



اندیشه‌های اسلامی در پرتو کتاب و سنت

دنیای جن‌ها و شیاطین

تألیف:

دکتر عمر سلیمان اشقر

ترجمه:

گروه فرهنگی انتشارات حرمین

عنوان کتاب:	دنیای جن‌ها و شیاطین
عنوان اصلی:	عالم الجن والشیاطین
تألیف:	دکتر عمر سلیمان اشقر
ترجمه:	گروه فرهنگی انتشارات حرمین
موضوع:	عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - دیگر مسائل عقیدتی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست موضوعات

- فهرست موضوعات..... أ.....
- پیشگفتار..... ۱.....
- بخش اول: معرفی جن و شیاطین..... ۵.....
- گفتار نخست: جن چگونه موجودی است؟..... ۷.....
- دلیل نام‌گذاری جن..... ۷.....
- مطلب نخست: جن از چه ماده‌ای آفریده شده است؟..... ۷.....
- مطلب دوم: زمان آفرینش جن..... ۸.....
- مطلب سوم: شکل و نحوه‌ی ساختار جن..... ۸.....
- مطلب چهارم: نام‌های جن، در زبان عربی..... ۹.....
- گفتار دوم: اثبات وجود جن..... ۱۱.....
- مطلب نخست: دنیای جن، واقعیتی انکار ناپذیر است..... ۱۱.....
- ناآگاهی، دلیل نیست..... ۱۱.....
- مطلب دوم: دلایل وجود جن..... ۱۴.....
- ۱- وجود جن از بدیهیات است:..... ۱۴.....
- ۲- نوشتارهای قرآن و حدیث:..... ۱۵.....
- ۳- مشاهده:..... ۱۶.....
- سگ و الاغ جن را می‌بینند..... ۱۶.....
- مطلب سوم: رد دیدگاه کسانی که جن را فرشته می‌پندارند..... ۱۷.....
- گفتار سوم: شیطان و جن..... ۱۸.....
- مطلب نخست: تعریف شیطان..... ۱۸.....
- مطلب دوم: اصل شیطان..... ۱۹.....

- ۲۱ آیا شیطان، اصل جن است یا یکی از آن‌هاست؟
- ۲۱ مطلب سوم: چهره‌ی زشت شیطان
- ۲۲ مطلب چهارم: شیطان دو شاخ دارد
- ۲۵ گفتار چهارم: غذا، نوشیدنی و ازدواج جن**
- ۲۵ مطلب اول: خوردنی و نوشیدنی جن
- ۲۷ مطلب دوم: ازدواج و تولید مثل جن
- ۲۸ مطلب سوم: برخی می‌گویند: جن نمی‌خورد، نمی‌نوشد و ازدواج نمی‌کند
- ۲۹ مطلب چهارم: ازدواج انسان با جن
- ۳۱ گفتار پنجم: عُمر و مرگ جن**
- ۳۳ گفتار ششم: خانه، مجلس و مکان جن**
- ۳۵ گفتار هفتم: مرکب و سواری جن**
- ۳۵ حیواناتی که با شیطان زندگی می‌کنند
- ۳۷ گفتار هشتم: توانایی و ضعف جن**
- ۳۷ مطلب اول: نیروهایی که الله متعال به جن داده است
- ۳۷ ۱- سرعت حرکت و انتقال
- ۳۷ ۲- پیشی گرفتن از انسان‌ها در عرصه‌ی فضا
- ۳۸ خرافات دوران جاهلیت
- ۴۰ ۳- آگاهی جن از ساخت و ساز و صنعت
- ۴۰ ۴- توانایی تغییر شکل
- ۴۳ جن در منازل
- ۴۴ چند تذکر مهم درباره‌ی کشتن مار در خانه
- ۴۵ ۵- شیطان مانند خون در بدن انسان جریان دارد
- ۴۶ مطلب دوم: ناتوانی جن
- ۴۶ ۱- جن و شیطان بر بندگان صالح تسلط ندارند
- ۴۸ شیطان در اثر گناهان بر مؤمنان چیره می‌شود
- ۵۰ ۲- هراس و فرار شیطان، از برخی بندگان

- ۳- جن در تسخیر سلیمان عليه السلام بود..... ۵۲
- دروغ پردازی‌های یهودیان، درباره‌ی سلیمان عليه السلام ۵۴
- ۴- جن از آوردن معجزه عاجز است ۵۴
- ۵- جن و شیطان، نمی‌توانند در خواب کسی خود را به شکل رسول الله صلی الله علیه و آله درآورند ۵۵
- ۶- جن نمی‌تواند از حدود مشخصی در فضا فراتر رود ۵۶
- ۷- دری که با یاد الله بسته شود، جن نمی‌تواند آن را باز کند ۵۶
- بخش دوم: وظایف جن ۵۹**
- گفتار نخست: هدف از آفرینش جن ۶۱**
- جن به فراخور حالش مکلف است ۶۳
- گفتار دوم: جن که از آتش آفریده شده است، چگونه در آتش عذاب داده می‌شود؟ ۶۵**
- هیچ‌گونه ارتباط نسبی میان جن و پروردگار وجود ندارد..... ۶۵
- گفتار سوم: فرستادگان الله متعال، به سوی جن ۶۷**
- گفتار چهارم: رسالت محمد صلی الله علیه و آله برای انس و جن است..... ۶۹**
- گروهی از جن که قرآن را از رسول الله صلی الله علیه و آله یاد گرفتند ۷۱
- گفتار پنجم: گواهی دادن جن در حق مسلمان‌ها ۷۵**
- تفاوت در مراتب صلاح و فساد جن ۷۶
- گفتار ششم: طبیعت شیطان و آیا ممکن است که شیطان مسلمان شود؟ ۷۹**
- آیا ممکن است شیطان مسلمان شود؟..... ۷۹
- بخش سوم: دشمنی میان انسان و شیطان ۸۱**
- گفتار نخست: دلایل، پیشینه و شدت این دشمنی ۸۳**
- هشدار الله متعال برای انسان، در برابر شیطان ۸۴
- گفتار دوم: اهداف شیطان..... ۸۶**

- مطلب اول: هدف دور دست..... ۸۶
- مطلب دوم: هدف‌های نزدیک..... ۸۶
- ۱- انداختن انسان‌ها در کفر و شرک ۸۶
- ۲- مبتلا ساختن انسان‌ها به گناه و نافرمانی ۸۷
- ۳- واداشتن به انجام بدعت..... ۸۸
- ۴- ایجاد ممانعت برای بندگان، در امجام فرامین الهی ۸۸
- ۵- فاسد کردن عبادات ۹۰
- شیطان، انسان را وادار به گذشتن از جلوی نمازگزار می‌کند..... ۹۱
- هرگونه نافرمانی از الله متعال، پیروی از شیطان است ۹۲
- حاصل کلام ۹۳
- ۶- آزار جسمی و روحی ۹۳
- (أ) حمله‌ی شیطان به رسول الله ﷺ ۹۳
- (ب) خواب‌های شیطانی ۹۳
- (ج) به آتش کشاندن خانه‌ها ۹۴
- (د) لغزاندن انسان، به هنگام مرگ ۹۴
- (هـ) آزار رساندن به نوزاد، به هنگام تولد ۹۵
- (و) بیماری طاعون از جن است ۹۶
- (ز) برخی بیماری‌های دیگر ۹۷
- (ج) مشارکت با انسان، در خوردن و نوشیدن ۹۷
- ط- داخل شدن شیطان به بدن انسان ۹۹

گفتار سوم: رهبر نبرد، میان دنیای شیطان و دنیای انسان ۱۰۱

- سپاهیان شیطان، از میان جن و انسان هستند ۱۰۲
- هر انسانی همنشینی دارد ۱۰۳
- شیطان، دوستانش را فریب می‌دهد و رسوا می‌کند ۱۰۵
- شیطان، دوستانش را برای خدمت به خود و جنگ با مؤمنان بسیج می‌کند ۱۰۶

گفتار چهارم: روش‌های شیطان در گمراه‌سازی انسان ۱۰۹

- ۱- زیبا جلوه دادن باطل ۱۰۹
- دادن نام‌های محبوب به چیزهای حرام ۱۱۲

- ۲- افراط و تفریط ۱۱۲
- ۳- جلوگیری از انجام عبادت با تأخیر انداختن آن ۱۱۳
- ۴- وعده و آرزو ۱۱۶
- ۵- اظهار خیرخواهی ۱۱۷
- ۶- تدریج در گمراهی ۱۲۰
- ۷- فراموش‌سازی آن‌چه مایه‌ی خیر و صلاح است ۱۲۱
- ۸- شیطان، به وسیله‌ی دوستانش، مؤمنان را می‌ترساند ۱۲۲
- ۹- شیطان از راهی وارد می‌شود، که انسان خواهان آن است ۱۲۳
- ۱۰- القای شبهات ۱۲۴
- ۱۱- ۱۴- شراب، قمار، انصاب و ازلام ۱۲۶
- فال‌گیری: ۱۳۰
- ۱۵- جادو ۱۳۰
- آیا جادو حقیقت دارد؟ ۱۳۱
- ۱۶- ناتوانی انسان ۱۳۱
- ۱۷- زنان و محبت دنیا ۱۳۳
- ۱۸- ترانه و موسیقی ۱۳۳
- زنگوله، موسیقی شیطان است ۱۳۴
- ۱۹- سستی نشان‌دادن مسلمان در انجام اعمال ۱۳۵

گفتار پنجم: چگونه شیطان با وسوسه‌های خود، به درون انسان راه

- می‌یابد؟ ۱۳۷
- مطلب نخست: وسوسه ۱۳۷
- مطلب دوم: ظاهرشدن شیاطین ۱۳۸
- مردان غیبی ۱۴۱
- پس از سلیمان علیه السلام، جن برای هیچ‌کس مسخر نمی‌شود ۱۴۳
- مطلب سوم: احضار روح ۱۴۴
- تجربه‌ای در عصر حاضر ۱۴۵
- آغاز تجربه ۱۴۶
- فریب چگونه آغاز شد؟ ۱۴۶

- تغییر موضوع..... ۱۴۷
- زائران چه کسانی هستند؟..... ۱۴۸
- آغاز بیداری من..... ۱۴۸
- کشف حقیقت!..... ۱۵۰
- پایان..... ۱۵۰
- خطرات این دعوت‌ها..... ۱۵۱
- آیا احضار روح ممکن است؟..... ۱۵۴
- دیدگاه دین، درباره‌ی احضار روح..... ۱۵۴
- طرح شبهه و پاسخ آن..... ۱۵۶
- شیاطین پیروان خود را رها نمی‌سازند..... ۱۵۶
- مطلب چهارم: جن و علم غیب..... ۱۵۷
- رَمال و فال‌گیر..... ۱۵۸
- سؤال از فال‌گیر برای امتحان جایز است..... ۱۶۰
- ستاره‌شناس..... ۱۶۰
- دلیل راست بودن ستاره‌شناس و فال‌گیر، در برخی گفته‌ها..... ۱۶۱
- فال‌گیران، سفیران شیطان هستند..... ۱۶۱
- وظیفه امت در برابر این‌ها..... ۱۶۳
- مطلب پنجم: جن و بشقاب‌پرنده..... ۱۶۳
- بخش چهارم: سلاح مؤمن، در رویارویی با شیطان..... ۱۶۷**
- نخست: احتیاط و هوشیاری..... ۱۶۹**
- دوم: پایبندی به کتاب و سنت..... ۱۷۱**
- سوم: پناه بردن به الله متعال و جلب حمایت او..... ۱۷۳**
- «موارد پناه جستن»..... ۱۷۴
- ۱- پناه جستن هنگام رفتن به دستشویی..... ۱۷۴
- ۲- پناه جستن هنگام خشم و غضب..... ۱۷۵
- ۳- پناه جستن هنگام جماع..... ۱۷۵
- ۴- پناه جستن هنگام ورود به سرزمین یا منزلی..... ۱۷۶

- ۵- پناه‌جستن هنگام شنیدن صدای الاغ ۱۷۶
- ۶- پناه‌جستن هنگام قرائت قرآن ۱۷۷
- ۷- پناه‌دادن فرزندان و خانواده ۱۷۹
- بهترین چیزی که با آن پناه برده می‌شود ۱۸۰
- وقتی شیطان به گناه وسوسه می‌کند، با وی چه باید کرد؟ ۱۸۰
- وقتی انسان از بدی شیطان به الله پناه می‌برد، چرا شیطان نمی‌رود؟ ۱۸۱
- چهارم: مشغول شدن به یاد الله متعال ۱۸۳**
- پنجم: پیوستن به جماعت مسلمانان ۱۹۱**
- ششم: درک نقشه‌ها و دسیسه‌های شیطان ۱۹۳**
- اسلحه‌ی مؤمن در جنگ با شیطان ۱۹۳
- هفتم: مخالفت با شیطان ۱۹۵**
- مرکب‌های شیاطین ۱۹۶
- شتاب‌زدگی، کار شیطان است ۱۹۷
- خمیازه کشیدن ۱۹۸
- هشتم: توبه و استغفار ۱۹۹**
- نهم: از بین بردن راه‌های ورود شیطان به درون انسان ۲۰۱**
- نفس انسان، در میدان نبرد ۲۰۲
- حضور قلب در نماز چگونه است؟ ۲۱۱
- بخش پنجم: درمان صرع ۲۱۵**
- دلایل صرع ۲۱۷**
- وظیفه‌ی ما در برابر شیاطین و جن ۲۱۷
- نهی از کشتن مارهای خانگی ۲۱۹
- زدن جن و بدگویی در حق او ۲۱۹
- کمک‌گرفتن از ذکر و تلاوت قرآن، برای مبارزه با جن ۲۲۰
- رسول الله ﷺ جن را از بدن بیمار بیرون راند ۲۲۱

- فرمان امام احمد به جن و فرمان برداری او ۲۲۳
- دکتر معالج، باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟ ۲۲۴
- طلسم و افسون ۲۲۴
- خرسند کردن جن ۲۲۵
- بخش ششم: حکمت آفرینش شیطان ۲۲۷**
- حکمت آفرینش شیطان ۲۲۹**
- ۱- تکمیل کردن مراتب بندگی ۲۲۹
- ۲- ایجاد ترس در دل بندگان، از انجام گناه ۲۲۹
- ۳- پندی برای پندپذیران ۲۳۰
- ۴- آزمایش بندگان ۲۳۰
- ۵- نمایان گر قدرت کامل الله متعال ۲۳۱
- ۶- هر ضد، نمایان گر حسن ضد دیگر است ۲۳۱
- ۷- شیطان، واسطه تحقق شکر ۲۳۲
- ۸- آفریدن شیطان موجب گرم شدن بازار بندگی است ۲۳۲
- ۹- آشکار شدن نشانه‌ها و شگفتی‌های قدرت الله متعال ۲۳۲
- ۱۰- آفریدن از آتش، نشانی از قدرت اوست ۲۳۳
- ۱۱- ظهور متعلقات اسماء الهی ۲۳۳
- ۱۲- ظهور آثار ملک تام و تصرف عام ۲۳۳
- ۱۳- وجود ابلیس نشانی از حکمت تامه الله متعال است ۲۳۴
- ۱۴- الله متعال، در برابر تمام صفات خود، شایسته‌ی حمد است ۲۳۴
- ۱۵- آفرینش شیطان، نشان گر حلم و بردباری الله متعال نسبت به بندگان است ۲۳۴
- ۱۶- الله متعال، آفریدگانش را به گونه‌ای آفریده، که نشان گر احکام اسما، صفات و آثار او باشند ۲۳۷
- ۱۷- وجود شیطان، موجب بوجود آمدن پسندیده‌های الله متعال است ۲۳۷
- ۱۸- الله متعال، دوست دارد که پناهگاه دوستانش باشد ۲۳۷
- حکمت زنده ماندن ابلیس تا پایان دنیا ۲۳۸

-
-
- ۱- آزمایش بندگان ۲۳۸
- ۲- زنده ماندن شیطان، پاداش اعمال گذشته‌ی او است ۲۳۹
- ۳- زنده ماندن شیطان، برای سنگین شدن بار گناهانش است ۲۳۹
- ۴- زنده ماندن شیطان، برای رهبری گناه‌کاران است ۲۳۹
- میزان موفقیت شیطان در هلاک کردن انسان‌ها ۲۴۱
- تا چه اندازه شیطان، در میان بنی آدم، به اهدافش رسیده است؟ ۲۴۲
- درباره‌ی کثرت هلاک‌شوندگان نگران نباشید ۲۴۳
- ۲۴۵ منابع و مراجع

پیشگفتار

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ بِهِ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَبَعْدُ:

برخی از مردم معتقدند، که نوشتن در این مورد تنها از باب تجملات علمی است و برخی دوست دارند، مروری گذرا در این زمینه‌ها داشته باشند؛ بنابراین، جز اندیشه‌ای اندک، به چیز دیگری نیاز ندارند. آن‌ها می‌پندارند پژوهش‌ها پیرامون این موضوع، ارزش اندکی دارد و نداشتن آگاهی از آن، هیچ‌گونه ضرر و زیانی ندارد.

قصد آن نیست که پیرامون این موضوع به چیزهایی دور از ذهن اشاره کنم، تنها این را می‌گویم، که امروزه انسان هزینه‌های بسیار هنگفتی را در زمینه‌ی تحقیق پیرامون امکان وجود زندگی در کره‌های دیگر صرف می‌کند، هزینه‌هایی که می‌توان با آن شهرهای بسیار زیبا و دولت‌هایی بسیار نیرومند را ایجاد کرد و برای همیشه فقر و تنگ‌دستی را از بین برد.

حال دیدگاه شما چیست؟! آفریدگانی عاقل همراه با ما زندگی می‌کنند، در خانه‌های ما گذر می‌کنند، همراه با ما می‌خورند و می‌نوشند، گاهی فکر و بینش ما را با اشتباه روبرو می‌سازند، گاهی میان ما جنگ و آشوب برپا می‌دارند، ممکن است ما را برده‌ی خود و سرکش از دستور الله کنند، الله را از ما ناراحت گردانند و ما را به شایسته‌ی خشم او. نظر شما در مورد این آفریدگان چیست، که ممکن است ما را به آتشی سوزان بکشانند؟ آیا آگاهی از ویژگی‌ها، کارها، گونه‌ها و چیزهای دیگر در مورد این موجودات، ارزش صرف وقت و هزینه را ندارد؟ هم‌چنین، اطلاعاتی که از طریق گفتارهای قرآن و نوشتارهای احادیث معتبر نبوی، در این مورد به دست ما رسیده است، با هیچ پول و ثروتی ارزیابی نمی‌شود.

چراکه این گفتارها و نوشتارها، رازهای جهان هستی را برای ما نمایان می‌کنند. اطلاعاتی در مورد دنیای جن به ما می‌دهند، که پرده از تمامی زندگی آن‌ها برمی‌دارد، هم‌چنان که از دشمنی آن‌ها با دنیای بشر و تلاش پی‌درپی آن‌ها، در گمراه‌سازی و

نابودکردن ما خبر می‌دهند. برای آگاهی از اهمیت این موضوع، کافی است به آیاتی مراجعه نمایید که پیرامون جن و شیطان بحث می‌کند، تا از این راه به گستره‌ی اطلاعات قرآن، آگاهی پیدا نمایید.

کسی که این نوشتار را مطالعه نماید، پی خواهد برد که زندگی انسان جز مبارزه با شیطان چیز دیگری نیست؛ زیرا شیطان همیشه در پی آن است که انسان را نابود کند و در مقابل، انسان که نور ایمان به الله را به همراه دارد، در پی آن است که بر راه مستقیم الهی باقی بماند و دیگران را بدان رهنمود سازد. پس لازم است انسان در لابه‌لای نفس خویش، انگیزه‌های درونی و آرزوهایش، با این دشمن مبارزه کند، باید در رسیدن به اهداف دور و نزدیکش، پیوسته فاصله‌ی خود با پروردگار و با دشمنش، که می‌خواهد او را در اختیار بگیرد، بسنجد.

تمامی نوشتارهایی که در مورد دنیا آورده‌اند، را گرد آوردم و پژوهش‌های پیشگامان و پیشوایان را نیز نقل نمودم و در این راستا، تأملاتی ویژه را به خرج دادم، تا با یاری الله، این کتاب را با شش بخش به پایان رساندم.

در بخش نخست، در مورد شناخت اصل، آفرینش، نام، گونه‌ها، طعام، نوشیدنی، همسر، مسکن، حیوانات و توانایی جن، بحث کرده‌ام. لازم به یادآوری است، که در لابه‌لای این بخش، دلایل اثبات وجود آن‌ها را نیز بیان داشته و سخنان منکران آن را، رد کرده‌ام.

در بخش دوم، به بیان هدف آفرینش آن‌ها و روش تبلیغ تعالیم الهی در بین آنها، پرداخته‌ام و بیان داشته‌ام که رسالت پیامبر اسلام، محمد صلی الله علیه و آله، رسالت عام و برای جن و انس می‌باشد.

اما بخش سوم، که بخش اصلی این کتاب است، حاوی چند بحث می‌باشد: نخست: اسباب دشمنی میان انسان و شیطان، آگاهی از نیروی او و هشدار الله متعال، در مورد دشمنی شیطان با ما.

دوم: اهداف دور و نزدیک شیطان، در راستای دشمنی با انسان.

سوم: روش‌های شیطان، در گمراه کردن انسان.

چهارم: رهبری شیطان، برای جنگ و آشوب و سربازان وی در آن نبرد.

پنجم: ترفندهای شیطان، برای فریب انسان.

این بخش را، با بحث وسوسه‌های شیطانی به پایان رسانده‌ام. وسوسه‌هایی که شیطان، همانند یک اسلحه، برای به فساد کشاندن درون انسان و پخش فساد در دل بندگان، از آن استفاده می‌کند.

در بخش چهارم، قضایایی را مطرح نموده‌ام، که شیطان با استفاده از آن‌ها بندگان را به گمراهی می‌کشاند:

نخست: ظهور شیاطین و حرف زدن آن‌ها با برخی بندگان و فسادی که در پی دارد.

دوم: احضار روح، قلمرو درستی آن و ارتباط آن با شیاطین.

سوم: گستره‌ی آگاهی جن از عالم غیب و آثار فسادآور اعتقاد مردم به این‌که جن از غیب آگاهی دارد.

چهارم: جن و بشقاب پرنده.

در بخش پنجم، اسلحه‌ای را معرفی کرده‌ام که انسان مسلمان باید در نبرد با شیطان، خود را بدان مسلح نماید.

در بخش ششم و آخرین بخش، درمورد حکمت آفرینش شیطان بحث کرده‌ام. از الله متعال خواستارم، که این نوشتار را برای نویسنده، ناشر و خواننده‌ی آن مفید گرداند و به همه‌ی آن‌ها پاداش عطا نماید و ما را در برابر شیطان، پناه دهد و با یاری خود، ما را پشتیبانی نماید؛ به راستی که او بهترین سرپرست، دوست و یاور است.

وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

عمر سلیمان الاشقر

کویت

۲۸ / شوال / ۱۳۹۸ هـ. ق.

۳۰ / سپتامبر / ۱۹۷۸ م.

بخش اول:
معرفی جن و شیاطین

گفتار نخست:

جن چگونه موجودی است؟

جن، دنیایی جدا از دنیای انسان و فرشتگان دارد. وجه اشتراک جن با انسان، در نیروی عقل، درک و توانایی انتخاب راه‌های خوب و بد است. البته، جن در برخی امور، از جمله در اصل و نژاد، با انسان تفاوت دارد.

دلیل نام‌گذاری جن

این موجود، به دلیل پنهان بودنش از دید مردم، به جن، یعنی نامرئی، نام‌گذاری شده است. ابن عقیل می‌گوید: جن به دلیل پنهان بودنش از دید مردم، جن نامیده شده است. به همین دلیل، نوزادی که در شکم مادر قرار دارد را «جنین» می‌نامند؛ زیرا پنهان است و دیده نمی‌شود؛ سپر را نیز «مَجَن» می‌گویند؛ چون مَجَن، جنگجو را از دید دشمن پنهان نگاه می‌دارد.^۱

در قرآن مجید آمده است:

﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾ [الأعراف: ۲۷].

«شیطان و همدستانش شما را می‌بینند، در حالی که شما آن‌ها را نمی‌بینید».

مطلب نخست: جن از چه ماده‌ای آفریده شده است؟

الله متعال می‌فرماید که جن، از آتش آفریده شده است:

﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾ [الحجر: ۲۷].

«و جن را پیش از آن، از آتش شعله‌ور آفریدیم.»

و در سوره‌ی «الرحمن» می‌فرماید:

﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ﴾ [الرحمن: ۱۵].

«و جن را از زبانه‌ی شعله‌ور آتش خلق نموده است.»

ابن عباس، عکرمه، مجاهد، حسن و دیگران، درباره‌ی «مارج من نار» گفته‌اند: به معنی: شعله لرزان و بیچان آتش و زبانه‌ی تنوره‌کش و لرزان آتش است. در روایت دیگری آن را به بی‌غش‌ترین و زیباترین نوع آتش معنی کرده‌اند.^۱ امام نووی در شرح صحیح مسلم فرماید: «مارج»، یعنی شعله آتشی که همراه با دود باشد.^۲

امام مسلم از ام‌المومنین عایشه نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ».

(فرشتگان از نور، جن از آتش آمیخته به دود و آدم، از چیزی که برای شما بیان شده است، آفریده شده‌اند).^۳

مطلب دوم: زمان آفرینش جن

بی‌گمان، جن پیش از انسان آفریده شده است. در قرآن کریم چنین می‌آید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿۲۶﴾ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ﴿۲۷﴾﴾ [الحجر: ۲۶-۲۷].

«و ما انسان را از گل خشکیده فراهم آمده از گل تیره‌ی گندیده‌ای آفریدیم و جن را پیش از آن، از آتش شعله‌ور آفریدیم.»

در آیه‌ی بالا، به این مطلب تصریح شده است که جن پیش از انسان آفریده شد. برخی از گذشتگان بر این باور بودند که جن، دو هزار سال پیش از انسان آفریده شده است، اما لازم به یادآوری است که این ادعایی است که هیچ‌گونه دلیلی از قرآن و سنت رسول الله ﷺ، به همراه ندارد.

مطلب سوم: شکل و نحوه‌ی ساختار جن

۱- ابن کثیر، البداية و النهاية (۵۹/۱)

۲- شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۲۳/۱۸)

۳- صحیح مسلم (۲۲۹۴/۴)، شماره (۲۹۹۶)

ما درباره‌ی چگونگی آفرینش، شکل و اعضای بدن جن، جز آن‌چه که الله متعال به ما خبر داده است، آگاهی نداریم. البته می‌دانیم که جن، دارای قلب می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿۱۷۹﴾ [الأعراف: ۱۷۹].

«و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. چون دل‌هایی دارند که با آن‌ها حقایق را در نمی‌یابند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند. آری، آن‌ها همان بی‌خبران هستند.»

الله متعال، در آیه‌ی یادشده تصریح نموده است که جن قلب، چشم و گوش دارد. شیطان نیز دارای صدا است؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَسْتَفْزِرُّ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ﴾ [الإسراء: ۶۴].

«و هرکسی از ایشان را که توانستی، با صدای خود، برانگیز»

در احادیث آمده است که شیطان، زبان دارد، جن می‌خورد، می‌آشامد و می‌خندد. البته این دو ویژگی‌های دیگری نیز دارند که در این کتاب به طور مفصل، به آن‌ها می‌پردازیم.

مطلب چهارم: نام‌های جن، در زبان عربی

ابن عبدالبر می‌گوید: از دیدگاه واژه‌شناسان، واژه‌ی «جن»، دارای مراتبی گوناگون می‌باشد:

- ۱- اگر منظورشان جن، بدون قید و شرط باشد، «جَنِّی» می‌گویند.
- ۲- جنی که با انسان زندگی می‌کند، «عامر» و جمعی را «عمّار» می‌نامند.
- ۳- جنی که مزاحم کودکان می‌شود، «ارواح» می‌گویند.
- ۴- جنی که کارهای زشت و ناپسند انجام دهد و گناه کند، «شیطان» می‌گویند.
- ۵- جنی که کارهای زشت و ناپسند بسیاری انجام دهد، «عفریت» می‌گویند.

پیامبر ﷺ در مورد گونه‌های جن فرمودند:

«الجنُّ ثلاثة أصنافٍ: فصنّف يطيرُ في الهواء، وصنّف حيّاتٌ وكلابٌ، وصنّف يجلونَ ويظعنونَ».

(جن سه گونه است: گونه‌ای از آن، در فضا پرواز می‌کند. گونه‌ای دیگر، مارها و سگ‌ها هستند و گونه‌ای دیگر در خانه‌ها سکونت می‌جویند و مسافرت می‌کنند).^۱

۱- طبرانی ، حاکم و بیهقی بها سندی صحیح، آن را در "الأسماء والصفات" روایت کرده‌اند.
«صحيح الجامع: ۳/ ۸۵».

گفتار دوم:

اثبات وجود جن

مطلب نخست: دنیای جن، واقعیتی انکار ناپذیر است

تعداد بسیار اندکی از مردم، به طور کلی، وجود جن را انکار کرده‌اند و برخی از مشرکان، بر این باور بودند که منظور از جن، «ارواح» ستارگان است.^۱ گروهی از فلاسفه، بر این باور بودند که: منظور از «جن»، همان انگیزه‌های بد و نیروهای ناپاک و منظور از فرشته، انگیزه‌های خوب در وجود انسان می‌باشند.^۲ گروهی از دانشمندان معاصر، بر این عقیده‌اند که منظور از جن همان میکروب‌هایی هستند که دانش امروزی آن‌ها را کشف کرده است. دکتر محمد البهی، بر این باور است که جن و فرشته، یکی هستند و هیچ‌گونه تفاوتی میان آن‌ها وجود ندارد.

از جمله دلایل او، یکی این است که فرشتگان نیز از مردم پنهان‌اند. البته او از میان انسان‌ها کسانی را که ایمان و کفر و نیک و بد خویش را پنهان می‌دارند، از گروه جن به شمار می‌آورد.^۳

ناآگاهی، دلیل نیست

بزرگ‌ترین دلیل منکران وجود جن، ناآگاهی و نداشتن اطلاعات درباره‌ی وجود جن است؛ اما لازم به یادآوری است که همگان پذیرفته‌اند که ناآگاهی نمی‌تواند دلیل باشد و برای یک انسان خردمند، بسیار زشت است که به خاطر نداشتن علم، منکر وجود چیزی شود. الله متعال نیز درباره‌ی کفار می‌فرماید:

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ﴾ [یونس: ۳۹].

۱- مجموع الفتاوی: (۲۸۰/۲۴)

۲- مجموع الفتاوی: (۳۴۶/۴)

۳- تفسیر سوره‌ی جن، ص: (۸)

(بلکه آنان چیزی را انکار می‌کنند که هیچ از آن آگاهی ندارند).

آیا صدای امواج صوتی، که در فضای گیتی فریاد می‌زنند و ما آن‌ها را نمی‌شنویم، دلیل بر نبودن آن‌هاست؟! حال آن‌که رادیو را اختراع کردیم و توسط آن صداهایی را جمع‌آوری نمودیم، که نمی‌توانستیم آن‌ها را با گوش بشنویم.

استاد سید قطب، در تفسیر «فی ظلال القرآن» درباره‌ی گروه جنی که الله متعال آن‌ها را به سوی رسول الله ﷺ، متوجه گردانید و قرآن را از وی شنیدند، می‌فرماید:

«بی‌تردید، سخن قرآن درباره‌ی رفتن چند جن، به نزد رسول الله ﷺ، برای شنیدن قرآن و این‌که چه گفتند و چه کردند، برای اثبات وجود جن، دلیلی بسیار قانع‌کننده و کافی است. خود این رویداد، ثابت می‌کند که جن می‌تواند قرآن را به زبان عربی بشنود؛ یعنی همان‌طور که رسول الله ﷺ آن را تلفظ می‌فرمود. ماجرای آن گروه جن، که در قرآن بیان گردیده است، شاهد زنده‌ای بر این ادعا است که جن موجودی است که شایستگی ایمان یا کفر و توانایی هدایت و گمراهی را دارد. برای اثبات این حقیقت، (وجود جن) هیچ دلیل دیگری نیاز نیست. وقتی الله متعال واقعیتی را ثابت و بر آن تاکید نموده است، پس انسان چه چیزی می‌تواند بر آن بیفزاید؟

بی‌گمان، جهان پیرامون ما پر از اسرار، نیروها و آفریدگانی است که برای ما شناخته شده نیستند، ما بخش بسیار اندکی از آن را می‌شناسیم و درباره‌ی بخش مهم و عمده‌ی آن، آگاهی نداریم. هر روز که بگذرد، گوشه‌ای از این اسرار را کشف می‌کنیم و به وجود برخی نیروها پی می‌بریم و با برخی از این واقعیت‌ها و ویژگی‌های آن‌ها، آشنا می‌شویم و گاهی فقط به نشانه‌های آن‌ها، که در پیرامون ما وجود دارد، آگاهی می‌یابیم.

ما همواره در آغاز مسیر شناخت جهان هستی قرار داریم؛ جهانی که، ما در آن زندگی می‌کنیم، نیاکان‌مان در آن زندگی کرده‌اند و آیندگان نیز در آن زندگی خواهند کرد. این جهان، که کم و بیش با آن آشنا هستیم، گوشه‌ی بسیار کوچکی است در برابر تمامی جهان؛ حجم و وزن این سیاره، در برابر تمام جهان هستی، موجودی بسیار ناچیز است!

آن‌چه که امروز، در آغاز راه شناخت جهان، برای ما شناخته شده است، در مقایسه با آن‌چه که برای بشر پنج قرن پیش شناخته شده بود، شگفت‌آورتر از وجود جن است.

اگر پنج قرن پیش کسی درباره‌ی اتم، که ما امروزه از آن سخن می‌گوییم، چیزی می‌گفت، او را دیوانه می‌پنداشتند یا سخنانش را شگفت‌آورتر از سخنانی که پیرامون وجود جن گفته می‌شود، تلقی می‌کردند.

ما بر اساس توان بشری خود، که زمینه‌ساز جانشینی انسان بر روی زمین است، حقایق را می‌شناسیم و به اسرار آن‌ها پی می‌بریم. جانشینی فرزندان آدم سبب شده است که ما انسان‌ها، در چارچوب نیرو و توانی که الله متعال به ما عنایت فرموده است، اسرار جهان هستی را کشف کنیم و آن را در اختیار خود بگیریم. بر مبنای حکمت الله متعال، دایره شناخت و یافته‌های ما، از حقایق و اسراری که برای انجام رسالت جانشینی لازم است، تجاوز نمی‌کند؛ هرچند که زمان زندگی بشر طولانی گردد و توان و نیروی او، افزایش یابد.

در آینده که یافته‌ها افزوده گردد، شناخت ما نیز بیشتر می‌شود و شگفتی‌های بیشتری از اسرار و نیروهای جهان هستی را مشاهده خواهیم کرد. تمام یافته‌ها و شناخت‌های ما، در برابر همه‌ی جهان هستی، بیش از عروسکی که کودکان با آن بازی می‌کنند، نخواهد بود؛ اما خواهی نخواهی، ما در چارچوب شناختی که الله متعال، آن را برای ما ترسیم نموده است، باقی می‌مانیم:

﴿وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ۸۵].

«و جز دانشی اندک، به شما داده نشده است.»

دانش ما در مقایسه با اسرار و گوشه‌های پنهان این جهان پهناور، که تنها آفریدگار این جهان آن‌ها را می‌داند، بسیار اندک و ناچیز است. علم الله متعال نامحدود و ابزار علم بشر محدود است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ

كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [لقمان: ۲۷].

«اگر همه درختانی که روی زمین هستند، قلم شوند و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریا کمک این دریا شود (و با آن آفریدگان الله نوشته شود، قلم‌ها می‌شکنند و مرکب‌ها می‌خشکنند، ولی) آفریدگان الله پایان نمی‌یابند. الله متعال شکست‌ناپذیر و سنجیده‌کار است.»

در چنین وضعیتی، ما نباید به وجود یا عدم وجود و به تصور یا عدم تصور چیزی از جهان غیب و اسرار جهان گسترده‌ی هستی، تنها به خاطر این‌که از دایره عقل و تجربه

و مشاهده ما خارج است، حکم کنیم. ما هنوز به تمام اسرار، دستگاه‌ها و نیروهای جسم خودمان پی نبرده‌ایم، تا چه برسد به اسرار عقل و روح‌مان! اسراری وجود دارند، که به هیچ وجه در دایره‌ی یافته‌های ما قرار نمی‌گیرند و نیز اسراری وجود دارند، که رسیدن به کنه و جزئیات آن‌ها، از جمله برنامه‌های ما نمی‌باشد. بنابراین، تنها نشانه‌ها، ویژگی‌ها و وجود داشتن آن‌ها بر ما آشکار می‌گردد؛ زیرا دست یافتن به چیزی بیش از این، جزو وظیفه‌ی جانشینی ما در زمین نیست و تأثیر و سودی هم ندارد..

هرگاه الله متعال، بهره‌ی تعیین شده‌ی ما از اسرار جهان هستی را به وسیله‌ی سخنان خودش و نه به وسیله‌ی شناخت و تجربه‌ای که نتیجه‌ی سعی و تلاش ما است، برای ما آشکار نماید، بر ما لازم است که این ارمغان را، آن‌چنان که هست، پذیرفته و در برابر آن الله را سپاس گوئیم و از سوی خویش، آن را کم و بیش نکنیم؛ زیرا تنها سرچشمه‌ای که این شناخت را از آن به دست آورده‌ایم، بیش از این مقدار آگاهی را به ما نداده است و سرچشمه‌ی دیگری که بتواند چنین شناختی به ما عنایت کند، وجود ندارد.

واقعیت این است که دنیای جن، دنیای سوم و موجودی جدا از انسان و فرشته است. جن موجودی دارای عقل فراگیرنده و صاحب درک و فهم است. جن حالت‌های روانی و میکروب نیست. جن مانند انسان مکلف است؛ به برخی کارها دستور داده شده و از برخی کارها باز داشته شده است.

مطلب دوم: دلایل وجود جن

۱- وجود جن از بدیهیات است:

ابن تیمیه می‌فرماید: «هیچ یک از فرقه‌های اسلامی، درباره‌ی وجود جن و این که الله متعال، محمد ﷺ را به سوی جن نیز فرستاده است، اختلاف نظر ندارند. اهل کتاب نیز مانند مسلمانان وجود جن را پذیرفته‌اند؛ اما در میان آنان برخی وجود جن را انکار می‌کنند. همان‌طور که این تعداد اندک، در میان مسلمانان نیز وجود دارد، مانند: فرقه جهمیة و معتزله؛ هرچند که جمهور آن‌ها و پیشوایان‌شان نیز به وجود جن اعتقاد دارند.

آری، وجود جن از سخنان پیامبران به تواتر رسیده است و علم به وجود آن‌ها، از جمله مسایل حتمی و آشکار دین است و به طور بدیهی مسلم است که جن زنده، عاقل و صاحب اراده می‌باشد، به برخی کارها دستور داده شده و از برخی دیگر، باز داشته شده است.

جن، ویژگی‌ها یا حالت‌های انسانی یا غیر انسانی نیست، آن‌طور که منحرفان و ملحدان عقیده دارند؛ آری، وقتی که وجود جن به تواتر از سخنان پیامبران ثابت است، تواتری که عامه‌ی مردم و خواص نیز از آن آگاهی دارند، برای گروهی که خود را منتسب به پیامبران می‌دانند، شایسته نیست که منکر وجود آن شوند.^۱

وی می‌گوید: «همه‌ی فرقه‌های مسلمان به وجود جن معترف هستند و جمهور کافرانی هم چون توده‌ی اهل کتاب، بسیاری از مشرکان عرب و غیر آنان از نسل حام و نیز جمهور کنعانی‌ها و یونانی‌ها از نسل یافث، به وجود جن اعتقاد دارند. بنابراین بسیاری از گروه‌ها به وجود جن معترفند.»^۲

امام الحرمین می‌گوید: علماء در عصر صحابه رضی الله عنهم و تابعین، بر وجود جن و شیطان اتفاق نظر داشتند و همگی آنان از شرارت جن و شیطان، به الله متعال پناه می‌جستند. هیچ انسان دین‌داری، در برابر این دیدگاه سخنی نگفته است.^۳

۲- نوشتارهای قرآن و حدیث:

نوشتارهای بسیاری در اثبات وجود جن نقل شده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا﴾ [الجن: ۱].

«ای محمد! به امت خود بگو: به من وحی شده است که گروهی از جن به تلاوت قرآن گوش فرا داده‌اند و گفته‌اند: ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیدیم.»

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶].

«و برخی از انسان‌ها به برخی از جن‌ها پناه می‌آوردند، و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می‌افزودند.»

۱- مجموع الفتاوی (۱۰/۱۹)

۲- قبلی (۱۳/۱۹)

۳- آکام المرجان: ص (۴)

آیات و نوشتارهای بسیاری در این مورد بیان شده‌اند، که به دلیل کثرت و شهرت، نیازی به بیان آن‌ها نیست.

۳- مشاهده:

بسیاری از مردم امروز و گذشته، جن را دیده‌اند. هرچند بسیاری از مردم، آن‌ها را دیده و صدای آن‌ها را شنیده‌اند، اما ندانسته‌اند که جن بوده‌اند، گمان می‌کردند که «ارواح»، انسان‌های نامرئی یا فضایی هستند.

ارزشمندترین و رایج‌ترین دلیل در این باره، مشاهده خود رسول الله ﷺ است. رسول الله ﷺ جن را دیده، با آن‌ها سخن گفته، آن‌ها را تعلیم داده و قرآن را برای آنان تلاوت کرده است. در این مورد، در جای خودش سخن خواهیم گفت.

سگ و الاغ جن را می‌بینند

در حالی که بسیاری از انسان‌ها، جن را نمی‌بینند، برخی از موجودات، مانند سگ و الاغ، جن را می‌بینند. در صحیح بخاری و مسلم آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِذَا سَمِعْتُمْ صِيَاخَ الدَّيَكَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهَا رَأَتْ مَلَكًا وَإِذَا سَمِعْتُمْ نَهِيْقَ الْحِمَارِ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا رَأَتْ شَيْطَانًا»^۱.

(هرگاه آواز خروس را شنیدید، فضل و بزرگی الله را بخواهید؛ زیرا وقتی خروس فرشته‌ای را ببیند، به صدا در می‌آید و هر گاه صدای الاغ را شنیدید، از شر شیطان به الله پناه ببرید؛ زیرا او در این هنگام، شیطان را می‌بیند).

ابوداود از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِذَا سَمِعْتُمْ نَبَاحَ الْكَلْبِ وَ نَهِيْقَ الْحِمَارِ، فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ، فَإِنَّهُنَّ يَرَوْنَ مَا لَا تَرَوْنَ»^۲.

(هرگاه صدای سگ و الاغ را شنیدید، به الله پناه ببرید، زیرا آن‌ها چیزهایی می‌بینند، که شما نمی‌بینید).

۱- بخاری: (۳۵۰/۶)، شماره: (۳۳۰۳)، مسلم: (۲۰۹۲/۴)، شماره: (۲۷۲۹)، ابی داوود: (۹۶۱/۳)،

شماره: (۴۲۵۵)

۲- ابی داوود: (۹۶۱/۳)، شماره: (۴۲۵۶)

این که یک حیوان چیزهایی را ببیند که از دید ما پنهان است، شگفت آور نیست؛ دانشمندان ثابت کرده‌اند که برخی موجودات زنده، توان دیدن چیزهایی را دارند، که ما انسان‌ها قادر به دیدن آن‌ها نیستیم. برای نمونه، زنبور عسل اشعه‌ی ماوراء بنفش را می‌بیند و به همین خاطر از پشت ابرها خورشید را می‌بیند و جغد نیز در تاریکی شب سیاه، می‌تواند موش را ببیند.

مطلب سوم: رد دیدگاه کسانی که جن را فرشته می‌پندارند

بیشتر به حدیثی اشاره کردیم که رسول الله ﷺ در ضمن آن فرمودند:

«أَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُلِقُوا مِنْ نُورٍ، وَأَنَّ الْجِنَّ خُلِقُوا مِنْ نَارٍ».

(فرشتگان از نور و جن از آتش آفریده شده‌اند).

رسول الله ﷺ، با توجه به این روایت، اصل فرشتگان را جدا از اصل جن بیان فرمودند. این حدیث بیانگر این واقعیت است که فرشته و جن، دو دنیای مستقل و جدا از هم هستند.

هر کس به نوشتارهایی که پیرامون جن و فرشته آمده است دقت کند، می‌پذیرد که میان این دو موجود، تفاوت‌های آشکاری وجود دارد. فرشته نیازی به خوردن و آشامیدن ندارد، از فرمان الله متعال سرپیچی نمی‌کند و مأموریت خود را انجام می‌دهد؛ اما جن، دروغ می‌گوید، می‌خورد، می‌نوشد و سرکشی پروردگار را کرده و خلاف دستور او، عمل می‌کند.

آری، این دو موجود از ما انسان‌ها پنهانند، چشم‌های ما توان درک آن‌ها را ندارند، ولی آن‌ها دو موجود از هم جدا هستند که در ذات و صفات با هم تفاوت دارند.

گفتار سوم:

شیطان و جن

مطلب نخست: تعریف شیطان

شیطان، که الله متعال در قرآن برای ما درباره‌ی آن بسیار سخن گفته است، از دنیای جن است. در آغاز، شیطان الله را می‌پرستید و همراه با فرشتگان در آسمان زندگی می‌کرد و وارد بهشت شد. وقتی الله متعال به او دستور داد که آدم را سجده کند، دچار خودبینی و غرور شد و دستور الله متعال را به جا نیاورد، آن‌گاه الله متعال، او را از درگاه خویش بیرون راند.

در زبان عربی، به هر سرکش و نافرمان، شیطان گفته می‌شود و واژه‌ی شیطان از آن جهت بر این موجود اطلاق شده است، که او از دستور پروردگارش نافرمانی و سرپیچی کرد. به او طاغوت نیز گفته شده است:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۷۶].

«کسانی که ایمان آوردند، در راه یزدان می‌جنگند و کسانی که کفر پیشه‌اند، در راه شیطان می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید. بی‌گمان نیرنگ شیطان همیشه ضعیف است.»

شیطان، در نزد بسیاری از امت‌ها، با همین واژه شناخته می‌شود. عقاد در کتابش به نام «ابلیس» همین را بیان می‌کند. به این دلیل «طاغوت» نام دارد، که از حد خویش پا فراتر نهاد، از دستور پروردگارش سرپیچی کرد و خود را به عنوان معبودی که باید پرستش شود، معرفی کرد. این موجود، چون از رحمت الهی ناامید شد، اسم «ابلیس» به خود گرفت. «بَلَس» در زبان عربی، به کسی گفته می‌شود که نزد او هیچ خیری نباشد و «أَبْلَس» یعنی: ناامید و سرگردان شد.

کسی که گفتار قرآن و احادیث درباره‌ی شیطان را مطالعه کند، پی می‌برد که شیطان موجودی است که می‌اندیشد، می‌فهمد، حرکت می‌کند و... و آن‌طور که برخی از انسان‌های ناآگاه می‌پندارند، نیست. آنان می‌پندارند که شیطان همان روح زشت و

پلیدی است که در غریزه‌های حیوانی انسان نمودار می‌شود و او را از روح بزرگ انسانی غافل می‌کند.^۱

مطلب دوم: اصل شیطان

در مطالب گذشته، بیان شد که شیطان از نژاد جن می‌باشد. برخی از دانشمندان گذشته و امروز، در این باره اختلافاتی دارند و به آیه‌ی زیر استدلال می‌کنند:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكِئَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۳۴].

« و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. همگی سجده کردند، مگر ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از زمره‌ی کافران شد.»
در این آیه و دیگر آیات مانند آن، الله متعال، ابلیس را از فرشتگان استثنا کرده است و طبق قاعده، مستثنی از جنس مستثنی منه می‌باشد.^۲

در بسیاری از کتاب‌های تفسیر و تاریخ، آمده است که برخی از دانشمندان اعتقاد داشتند که شیطان از جنس فرشته است، وی خزانه‌دار بهشت یا خزانه‌دار آسمان دنیا و از بهترین و گرامی‌ترین فرشتگان بوده است.

ابن کثیر می‌گوید: در این باره، آثار زیادی از گذشتگان نقل شده است که بسیاری از آن‌ها، از اسرائیلیات هستند. روایات اسرائیلی از این رو نقل شده‌اند که مورد بحث و بررسی واقع شوند. لازم به یادآوری است که وضعیت بسیاری از آن‌ها معلوم نیست؛ اما بی‌گمان، پاره‌ای از آن‌ها دروغ هستند؛ زیرا با حق و حقیقتی که در دست داریم، اختلاف دارند.

قرآن، از تمامی این اخبار و آثار گذشتگان، بی‌نیاز است؛ زیرا این اخبار از کمی، فزونی و دگرگونی خالی نیستند، بسیار مورد دستبرد قرار گرفته‌اند و افرادی نبوده‌اند که آن گفتارها را، از تحریف و دروغ، نگه دارند.

۱- دائرة المعارف الحدیثه: (۳۵۷)

۲- یعنی وقتی چیزی یا کسی را از گروهی جدا می‌کنیم، آن کس یا چیز، از جنس آن گروه است.

اما امت اسلامی، دانشمندان، پیشوایان، رهبران، افراد نیکوکار و نقادان شرافتمند و حافظان بزرگواری دارد، آنان که علم حدیث را تدوین نمودند، درستی و نادرستی آن را روشن کردند، حسن، ضعیف، منکر، موضوع، متروک، مکذوب را مشخص کردند، این خدمت‌گذاران حدیث، جعل‌کنندگان، مجهولان و سایر دروغ‌گویان را، معرفی کردند. آنان، همه‌ی این خدمات بسیار ارزنده را، به خاطر نگه‌داری از سنت رسول الله ﷺ و مقام والای او انجام داده‌اند. تا دروغی به ایشان نسبت داده نشود و آنچه که او فرموده است، به عنوان حدیث از وی نقل نشود.

استثنا کردن ابلیس از فرشتگان در آیه‌ی بالا، دلیل قانع‌کننده و مطمئنی نمی‌باشد بر این‌که شیطان از جنس فرشتگان است؛ ممکن است، این استثناء، استثنای منقطع باشد؛ (استثناء منقطع آن است که مستثنی از جنس مستثنی منه نباشد) درست نیز همین است، زیرا در آیه‌ی دیگر، تصریح شده است که شیطان از نژاد جن می‌باشد:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ [الكهف: ۵۰].

«آن‌گاه که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. آنان جملگی سجده کردند مگر ابلیس، که از گروه جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد. آیا او و فرزندان او، با وجود این که دشمنان شما هستند، به جای من سرپرست و مددکار خود می‌گیرید؟! ستمکاران چه عوض بدی دارند.»

از حدیثی صحیح، ثابت است که جن موجودی جدا از فرشته و انسان می‌باشد؛ رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«أَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُلِقُوا مِنْ نُورٍ، وَأَنَّ الْجِنَّ خُلِقُوا مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَأَنَّ آدَمَ خُلِقَ مِنْ طِينٍ»^۱.

(فرشتگان از نور، جن از آتش و آدم از گل آفریده شده‌اند).

حسن بصری می‌گوید: ابلیس حتی برای یک چشم به هم زدن، از فرشتگان نبوده است.^۱ پژوهش علامه ابن تیمیه این است که شیطان از نظر صورت و شکل ظاهری و نه از نظر اصل و نژاد، از فرشتگان است.^۲

آیا شیطان، اصل جن است یا یکی از آنهاست؟

دلیلی قاطع و نوشتاری صریح، بر این که شیطان اصل جن است یا یکی از آنها، وجود ندارد. گرچه سخن دوم پذیرفتنی است؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿إِلَّا ابْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾ [الكهف: ۵۰].

علامه ابن تیمیه می‌گوید: شیطان، اصل و پدر جن است، همان‌طور که آدم اصل و پدر بشر است.^۳

مطلب سوم: چهره‌ی زشت شیطان

تصوری که در مورد شیطان وجود دارد این است که وی، دارای چهره‌ای زشت و کریه می‌باشد. الله متعال، میوه‌ی درخت «زَقُوم» را، که در عمق دوزخ می‌روید، به سر شیطان تشبیه کرده است؛ چون الله متعال از چهره‌ی بد و کریه شیاطین آگاه است:

﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٥﴾﴾

[الصافات: ۶۴-۶۵].

«زَقُوم درختی است که در ته دوزخ می‌روید. گویا شکوفه و میوه‌ی آن، سرهای شیاطین است.»

مسیحیان قرون وسطی، شیطان را مردی سیاه‌رنگ، با ریشی انبوه، ابروانی بلند، دهانی که از آن شعله بیرون می‌آید، همراه با شاخ، سم و دم، می‌پنداشتند.^۴

۱- البدایه و النهایه (۷۹/۱)

۲- مجموع الفتاوی (۳۴۲/۴)

۳- قبلی: (۲۳۵/۴)

۴- دائرة المعارف الحدیثة: (۳۵۷)

مطلب چهارم: شیطان دو شاخ دارد

در صحیح مسلم، از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«لَا تَحْرُوْا بِصَلَاتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بِقَرْنَيْ شَيْطَانٍ»^۱.
(هنگام طلوع و غروب خورشید، نماز نخوانید؛ زیرا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند).

در حدیثی دیگر، از ابن عمر رضی الله عنهما، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«إِذَا طَلَعَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَدَعُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَبْرُزَ وَإِذَا غَابَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَدَعُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَغِيبَ وَلَا تَحِينُوا بِصَلَاتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ»^۲.

(وقتی گوشه‌ی خورشید نمایان می‌شود، نماز را رها کنید تا این‌که آفتاب کاملاً آشکار شود و هرگاه گوشه‌ی خورشید غروب کند و پنهان شود، نماز را رها کنید تا این‌که کاملاً غروب شود و نمازتان را هنگام طلوع یا غروب آفتاب نخوانید، زیرا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند).

مفهوم حدیث این است که، مشرکان خورشید را می‌پرستیدند و هنگام طلوع و غروب، آن را سجده می‌کردند، در آن هنگام شیطان خود را در محل غروب و طلوع قرار می‌داد تا پرستش مشرکان برای شیطان باشد و به وسیله‌ی مشرکان، پرستش شود.

در صحیح مسلم، این مطلب به صراحت آمده است. عمرو بن عبسه سلمی رضی الله عنه، درباره‌ی نماز از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سوال کرد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«صَلِّ صَلَاةَ الصُّبْحِ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَتَّى تَرْتَفِعَ فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ ثُمَّ صَلَّى فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ».

۱- مسلم: (۵۶۷/۱)، شماره: (۳۲۷۲-۳۲۷۳) و مسلم: (۵۶۸/۱)، شماره: (۸۲۹)

۲- بخاری (۳۳۵/۶)

(نماز صبح را بخوان و بعد از آن تا طلوع کامل خورشید، از خواندن نماز خودداری کن؛ زیرا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند و کفار هنگام طلوع، شیطان را سجده می‌کنند. از این رو، بعد از طلوع نماز بخوان؛ زیرا در این هنگام فرشتگان حضور دارند).

سپس، رسول الله ﷺ او را از خواندن نماز پس از ادای نماز عصر، بازداشت: «حَتَّى تَعْرُبَ الشَّمْسُ فَإِنَّهَا تَعْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ»^۱. (تا این که خورشید غروب کند؛ همانا خورشید میان دو شاخ شیطان غروب می‌کند و کفار هنگام غروب، آن را سجده می‌کنند).

هنگام طلوع و غروب خورشید، خواندن نماز منع شده است. در این هنگام، اگر نماز سببی داشته باشد، مانند تحیة المسجد و نماز جنازه، خواندنش جایز است و نمازی که سببی نداشته باشد، مانند: سنت مطلق، خواندنش جایز نیست.

رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا تَحِينُوا». (قصد و اراده، زمان مشخصی نکنید). در حدیث بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما، سخن از شاخ شیطان به میان آمده است. ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که به سوی مشرق اشاره می‌کرد و می‌فرمود: «هَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَاهُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ». (آگاه باشید، همانا فتنه آن جاست، فتنه همان جایی است که شاخ شیطان قرار دارد).

گفتار چهارم:

غذا، نوشیدنی و ازدواج جن

مطلب اول: خوردنی و نوشیدنی جن

جن، که شیاطین نیز از جنس آن هستند، می‌خورد و می‌نوشد. در صحیح بخاری آمده است: ابوهیره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من دستور فرمودند تا برای استنجاء، سنگی را بیاورم و فرمودند: استخوان و سرگین حیوان نیاوری. وقتی ابوهیره رضی الله عنه درباره‌ی راز عدم استفاده از استخوان و سرگین، پرسید، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هُمَا مِنْ طَعَامِ الْجِنَّ وَإِنَّهُ أَتَانِي وَفُدُّ جِنَّ نَصِيبِينَ وَنِعَمَ الْجِنَّ فَسَأَلُونِي الزَّادَ فَدَعَوْتُ اللَّهَ لَهُمْ أَنْ لَا يَمْرُؤًا يَعْظِمُ وَلَا بَرَوْتَةً إِلَّا وَجَدُوا عَلَيْهَا طَعْمًا»^۱.

(این دو غذای جن هستند و گروهی از جن‌های شهر نصیبین نزد من آمدند و چه جن‌های خوبی بودند. آنان از من درخواست غذا کردند. من نیز از الله خواستم که آن‌ها بر هر استخوان و یا سرگینی که بگذرند، بر آن، غذایی بیابند).

در سنن ترمذی، به سند صحیح از علامه ابن مسعود رضی الله عنه، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا تَسْتَنْجُوا بِالرَّوْتِ وَلَا بِالْعِظَامِ، فَإِنَّهُ زَادُ إِخْوَانِكُمْ مِنَ الْجِنَّ»^۲.

(با استخوان و سرگین حیوانات استنجاء نکنید؛ همانا آن غذای برادران جن شما است).

در صحیح مسلم، از ابن مسعود رضی الله عنه، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَتَانِي دَاعِي الْجِنَّ فَذَهَبْتُ مَعَهُ فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ»

(دعوت‌گر جن نزد من آمد، همراه با او رفتم و قرآن را برای آنان تلاوت کردم)

۱- بخاری: (۱۷۱/۷)، شماره: (۳۸۶۰)

۲- ترمذی: (۸/۱) شماره: (۱۷)

او مرا با خود برد، آثار جن و آثار اتش آنان را به من نشان داد. جن‌ها از رسول الله ﷺ غذا خواستند و رسول الله ﷺ فرمود: هر استخوانی که نام الله متعال روی آن گفته شود و در دست شما قرار گیرد، پر از گوشت می‌شود و هر سرگینی از حیوانات برای دام‌های شما علوفه است، سپس رسول الله ﷺ فرمود: با این دو چیز (استخوان و سرگین حیوان) استنجاء نکنید. آن‌ها طعام برادران جنی شما است.^۱

علت نهی از استنجاء با سرگین، تنها طعام بودن آن برای جن یا برای دام‌های آنان نیست، بلکه رسول الله ﷺ دلایل دیگری را نیز برای آن بیان داشته‌اند. رسول الله ﷺ تصریح کردند، که سرگین حیوانات نجس است. رسول الله ﷺ فرمودند: شیطان با دست چپ طعام می‌خورد و به ما دستور داده شده است که با او مخالفت کنیم. در صحیح مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما، روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ وَإِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ».

(هرکسی از شما طعام می‌خورد، با دست راست بخورد و هر گاه می‌نوشد، با دست راست بنوشد، زیرا شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌نوشد).^۲

در صحیح مسلم آمده است:

«إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ لَا مَيْتَ لَكُمْ وَلَا عَشَاءَ. وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ أَدْرَكْتُمُ الْمَيْتَ. وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ أَدْرَكْتُمُ الْمَيْتَ وَالْعَشَاءَ».^۳

(هرگاه انسان وارد خانه شد و «بسم الله» را بر زبان جاری نمود و الله را یاد کرد و هنگام غذا خوردن «بسم الله» را بر زبان جاری نمود، شیطان به لشکریان خود می‌گوید: برای شما در این خانه نه غذایی وجود دارد و نه جای خوابی. و هرگاه به هنگام وارد شدن به خانه، «بسم الله» را نگوید و الله را یاد نکند، شیطان می‌گوید: این‌جا جای خواب و خوراک شما است).

۱- مسلم: (۳۳۲/۱)، شماره: (۴۵۰)

۲- قبلی: (۱۵۹۸/۳)، شماره: (۲۰۲۰)

۳- قبلی: (۱۰۸/۶)، شماره: (۵۳۸۱)

بدون تردید، این نوشتارها این مطلب را می‌رساند که شیطان می‌خورد و می‌نوشد. همان‌طور که انسان از خوردن گوشتی که هنگام ذبح، نام الله متعال روی آن گفته نمی‌شود، منع شده است، جن مؤمن نیز از استفاده از استخوانی که نام الله روی آن گفته نمی‌شود، منع شده است و جن کافر از آن بهره می‌برد؛ زیرا شیاطین طعمی را که نام الله و «بسم الله» برای آن گفته نشود، برای خود حلال می‌دانند. بنابر همین حدیث، برخی علما بر این عقیده‌اند که گوشت مردار، غذای شیاطین است؛ چون نام الله متعال - بسم الله - بر آن گفته نشده است.

علامه ابن قیم از آیه:

﴿إِنَّمَا الْأَخْمَرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾ [المائدة: ۹۰].
 «می‌خوارگی و قماربازی و بتان و تیرها (و سنگ‌ها و اوراقی که برای بخت‌آزمایی و غیب‌گویی به کار می‌برید) پلیدند و کار شیطان می‌باشند.»

برداشت کرده است که مسکرات، شراب شیطان است؛ پس شیطان از شرابی می‌نوشد که دوستانش به دستور او، آن را ساخته‌اند و خودش در ساختن آن با دوستانش شریک است. لذا آنان که شیطان را در نوشیدن شریک خود می‌کنند، در گناه و عذاب نیز شیطان شریک آنان است.

روایتی که امام نسائی، از عبدالله بن یزید، بیان کرده است، برداشت ابن قیم را تایید می‌کند. عبدالله بن یزید می‌گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه، در نامه‌ای برای ما نوشت:
 «أَمَّا بَعْدُ فَاطْبُخُوا شَرَابَكُمْ حَتَّى يَذْهَبَ مِنْهُ نَصِيبُ الشَّيْطَانِ فَإِنَّ لَهُ اثْنَيْنِ وَلَكُمْ وَاحِدًا»^۱.
 (نوشیدنی‌تان را بجوشانید، تا این‌که سهم شیطان از آن بیرون رود؛ زیرا در آن نوشیدنی، شیطان دو سهم و شما یک سهم دارید.)

مطلب دوم: ازدواج و تولید مثل جن

آشکار است که جن ازدواج می‌کند. برخی از علما، از آیه‌ی زیر بر ازدواج جن استدلال کرده‌اند. الله متعال درباره‌ی همسران اهل بهشت می‌فرماید:

﴿لَمْ يَطْمِئِنُّوْا إِنْسُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾ [الرحمن: ۵۶].

«و پیش از آنان، انسان و جن، با ایشان نزدیکی نکرده است.»
 «طمث»، در زبان عربی، به معنای جماع است. برخی گفته‌اند: «طمث»، جماعی است که با خون‌ریزی همراه باشد.

سفارینی، حدیثی را که به لحاظ سند جای بحث دارد، به شرح زیر بیان می‌کند:
 «إِنَّ الْجِنَّ يَتَوَالَدُونَ، كَمَا يَتَوَالَدُ بَنوَادِمَ، وَهُمْ أَكْثَرُ عَدَدًا»^۱.
 (جن مانند انسان زاد و ولد می‌کند و تعداد جن از فرزندان آدم بیشتر است).
 قطع نظر از درستی یا نادرستی حدیث، آیه‌ی یاد شده به صراحت دلالت دارد بر این‌که، جن جماع می‌کند و با بودن این آیه، نیاز به دلیل دیگری نیست.
 الله متعال به ما خبر داده است که شیطان فرزند و خانواده دارد. الله متعال در نكوهش از کسانی که با شیطان و اولادش دوستی دارند، می‌فرماید:

﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ﴾ [الكهف: ۵۰].

«آیا او و فرزندان او را، با وجود این که دشمنان شما هستند، به جای من سرپرست و مددکار خود می‌گیرید؟!»

قتاده می‌گوید: فرزندان شیطان مانند فرزندان آدم، زاد و ولد می‌کنند و جمعیت آنان از فرزندان آدم بیشتر است.^۲

مطلب سوم: برخی می‌گویند: جن نمی‌خورد، نمی‌نوشد و ازدواج نمی‌کند

گروهی بر این عقیده‌اند که جن نمی‌خورد، نمی‌آشامد و ازدواج نمی‌کند. دلایلی که در گفتارهای پیشین، از قرآن و سنت، بیان کردیم، نادرستی این اعتقاد را اثبات می‌کند.

برخی علما بر این باورند که جن، گونه‌های مختلفی دارد: برخی می‌خورند و می‌نوشند و برخی‌ها چنین نیستند. وهب بن منبه می‌گوید:

۱- ابن ابی حاتم و ابو شیخ فی: العظمة عن قتادة

۲- لقط المرجان: ص (۵۱)

«الجنُّ أجناسٌ، فأما خالصُ الجنِّ فهُم ریحٌ لا یأکلونَ، ولا یشرِبونَ، ولا یموتونَ، ولا یتوالدونَ، ومنهم أجناسُ یأکلونَ، ویشربونَ، ویتوالدونَ، ویتناکحونَ، ویموتونَ، قال: وهي هذه السعالي والغول وأشباه ذلك»^۱.

(جن انواع گوناگونی دارد؛ جن‌های خالص همان بادها هستند، نمی‌خورند، نمی‌نوشند و نمی‌میرند و زاد و ولد ندارند. گروهی دیگر از آن‌ها، می‌خورند، می‌نوشند، زاد و ولد دارند، ازدواج می‌کنند و می‌میرند.. دسته‌ی دوم، سعالی، غول و امثال آن‌ها هستند).

البته این ادعای وهب بن منیة، نیاز به دلیل دارد، اما او هیچ‌گونه دلیلی بیان نکرده است.

برخی از علما، درباره‌ی نحوه‌ی خوردن جن، صحبت‌هایی بیان کرده‌اند؛ آیا می‌جود یا می‌بلعد، یا این که بو می‌کشد. اما لازم به یادآوری است که صحبت کردن پیرامون این موضوع، اشتباه است؛ زیرا ما از چگونگی خوردن آگاهی نداریم و الله متعال و رسولش نیز در این باره سخنی نگفته‌اند.

مطلب چهارم: ازدواج انسان با جن

بارها شنیده‌ایم که فلان انسان با جنی ازدواج کرده است، جنی به فلان زن پیغام نکاح داده است. علامه سیوطی، آثار و اخباری از سلف و علما، دال بر ازدواج جن و انسان، نقل کرده است. ابن تیمیه می‌فرماید: جن و انسان باهم ازدواج می‌کنند و این ازدواج زاد و ولد نیز دارد و این امری مشهور است.

به فرض امکان و وقوع ازدواج انسان با جن، گروهی از علما مانند: حسن بصری، قتاده، حکم و اسحاق، آن را مکروه می‌دانند. امام مالک رحمته الله می‌فرماید: «دلیلی بر ممنوع بودن ازدواج انسان با جن وجود ندارد.» البته امام مالک چنین چیزی را نمی‌پذیرد و نمی‌پسندد. ایشان دلیل عدم تأیید آن را، چنین بیان می‌کند: من ازدواج انسان با جن را نمی‌پسندم؛ زیرا اگر از زن بارداری پرسیده شود: شوهر تو کیست؟

۱- ابن جریر آن را گزارش کرده است «لوامع الانوار»: (۲۲۲/۲)

می‌گوید: فلان جن است. این کار باعث گسترش فساد می‌شود.^۱ (زیرا زنان حامله می‌توانند هر عمل نامشروعی را به جن نسبت دهند).

گروهی معتقدند که ازدواج انسان با جن، ممنوع است؛ چرا که الله متعال ازدواج انسان با جنس خودش را به عنوان سنت و منتهی بر بندگانش معرفی نموده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ [الروم: ۲۱].

«و یکی از نشانه‌های قدرت و عظمت الله این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان بیارامید و در میان شما و ایشان، مهر و محبت قرار داد.»

اگر چنین چیزی روی دهد، به دلیل اختلاف جنس، مهربانی و انسجام میان زن و شوهر به وجود نمی‌آید و حکمت ازدواج نیست می‌گردد؛ زیرا دوستی و مهربانی مورد نظر آیه، تحقق نمی‌یابد.

به هر صورت، مسأله‌ی ازدواج انسان با جن نزد برخی، در حال و گذشته، واقع شده است. اگر چنین مسأله‌ای رخ دهد، باز هم نادر است. کسی که چنین کاری می‌کند، کمتر حکم شرع را در نظر می‌گیرد؛ بلکه چنین انسانی، بسیاری از اوقات خود را در چنین ازدواجی غیر مختار می‌بیند و راه‌هایی برای خود نمی‌یابد. دلیل امکان وقوع ازدواج جن با انسان، آیه‌ی زیر است:

﴿لَمْ يَطْمِئِنَّا إِنْسُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾ [الرحمن: ۵۶].

«و پیش از آنان انسان و جنی، با ایشان نزدیکی نکرده است.»
آیه دال بر صلاحیت حوران بهشتی برای جن و انس می‌باشد.

گفتار پنجم:

عُمر و مرگ جن

بی گمان، جن می میرد؛ زیرا همه‌ی موجودات مشمول آیه‌ی زیر می باشند:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۸].

(همه آن چه که بر روی زمین است، دستخوش فنا می گردد و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می ماند و بس. پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می انگارید!)

در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِي أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَيُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ».

(بارالها، به عزت تو پناه می برم که معبودی جز تو وجود ندارد، تو معبودی هستی که نمی میرد و جن و انس می میرند).^۱

البته مقدار عُمر جن، برای ما معلوم نیست؛ اما درباره‌ی ابلیس لعین آمده است که تا روز رستاخیز زنده می ماند:

﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿١٤﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿١٥﴾﴾ [الأعراف: ۱۴-۱۵].

«شیطان گفت: مرا تا روزی که همگی دوباره زنده می شوند، مهلت ده. الله متعال گفت: تو از زمره‌ی مهلت یافتگانی.»

پس تنها عمر شیطان بر ما معلوم است. البته جن از انسان بیش تر عمر می کند.

از جمله دلایل مرگ جن، این است که خالد بن ولید «شیطانة العزی»^۱ را به قتل رساند. همچنین یکی از صحابه رضی الله عنه، جنی که خود را به شکل اژدها در آورده بود، به هلاک رساند. (این جریان در مباحث آینده خواهد آمد).

۱- درختی که مردم عرب آن را می‌پرستیدند.

گفتار ششم:

خانه، مجلس و مکان جن

جن روی همان زمینی سکونت دارد، که ما انسان‌ها در آن زندگی می‌کنیم. بسیاری از آن‌ها در خرابه، جنگل، زباله‌دان، جاهای نجس و گندیده و گورستان، زندگی می‌کنند. بنابر گفته‌ی علامه ابن تیمیه، بسیاری از درویشانی که دوست و رفیق شیاطین هستند، به این‌گونه جاها پناه می‌برند، که شیاطین نیز در آن زندگی می‌کنند. در احادیث، از خواندن نماز در حمام، به دلیل نجاست و سکونت شیاطین در آن، و گورستان، به دلیل این‌که ممکن است منجر به شرک شود، نهی شده است. شیاطین، بیش‌تر در جاهایی زندگی می‌کنند، که بتوانند فساد را گسترش دهند؛ مانند: بازارها، مراکز رفت و آمد توده‌ی مردم و

سلمان رضی الله عنه، به یارانش می‌فرمود:

«تا می‌توانید از نخستین کسانی نباشید که وارد بازار می‌شوند و آخر از همه بیرون می‌روند؛ زیرا بازار میدان نبرد شیاطین است و آنان در بازارها، پرچم خود را به اهتزاز در می‌آورند.»

شیاطین، شب را در خانه‌های مسکونی مردم می‌گذرانند. خواندن «بسم الله»، ذکر الله متعال و به ویژه خواندن سوره‌ی بقره و آیه‌ی الکرسی، آن‌ها را از خانه بیرون می‌راند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است که هنگام تاریک شدن هوا، کودکان را از بیرون رفتن باز داریم؛ زیرا شیاطین در این برهه از زمان، در زمین پخش می‌شوند و زیاد می‌گردند^۱.

شیاطین، از اذان فرار می‌کنند و در ماه مبارک رمضان به زنجیر کشیده می‌شوند. شیاطین، نشستن میان سایه و آفتاب را دوست دارند؛ این‌جا است که رسول الله صلی الله علیه و آله، از نشستن در این مکان، منع کرده است.^۲

۱- متفق علیه.

۲- سنن و غیره.

گفتار هفتم:

مرکب و سواری جن

امام مسلم، از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، چنین نقل کرده است: جن از رسول الله صلی الله علیه و آله، درخواست غذا کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَكُمْ كُلُّ عَظْمٍ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقَعُ فِي أَيْدِيكُمْ أَوْ فَرَ مَا يَكُونُ حِمًّا وَكُلُّ بَعْرَةٍ عَلَفٌ لِدَوَابِّكُمْ»^۱.

(هر استخوانی که هنگام ذبح، نام الله متعال بر آن گفته شود، در حالی به دست شما می‌رسد، که از هر زمان دیگری بیشتر گوشت دارد و سرگین حیوانات، علوفه‌ی دام شماست.)

رسول الله صلی الله علیه و آله، در حدیث یاد شده می‌فرماید: جن دام دارد و علوفه‌ی دام او، سرگین دام انسان است.

الله متعال می‌فرماید: شیطان اسبانی دارد که آن‌ها را بر فرزندان آدم می‌تازد.
«وَأَسْتَفْزِرُّ مَنْ أَسْتَطَعْتُ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ» [الإسراء: ۶۴].
«و هرکسی از ایشان را که توانستی، با ندای (دعوت به معصیت و وسوسه) خود، برانگیز و لشکر سواره و پیاده‌ی خود را بر ایشان بشوران.»

حیواناتی که با شیطان زندگی می‌کنند

از جمله حیواناتی که جن و شیطان همراه آن‌ها است، شتر است. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنَّ الْإِبِلَ خُلِقَتْ مِنَ الشَّيَاطِينِ، وَإِنَّ وَرَاءَ كُلِّ بَعِيرٍ شَيْطَانًا»^۲.
(همانا شتر از شیطان آفریده شده است و پشت سر هر شتر، یک شیطان است.)

۱- مسلم: (۳۳۲/۳) شماره: (۴۵۰)

۲- صحیح الجامع: (۵۲/۲)

به همین دلیل، رسول الله ﷺ، از خواندن نماز در خوابگاه شتر منع کرده است. از براء بن عازب رضی الله عنه، روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«لَا تُصَلُّوا فِي مَبَارِكِ الْإِبِلِ فَإِنَّهَا مِنْ الشَّيَاطِينِ وَسُئِلَ عَنِ الصَّلَاةِ فِي مَرَابِضِ الْعَنَمِ فَقَالَ صَلُّوا فِيهَا فَإِنَّهَا بَرَكَةٌ»^۱

(در خوابگاه شتر نماز نخوانید؛ زیرا شتر از شیطان است و در محل زندگی و خوابگاه گوسفند نماز بخوانید؛ همانا گوسفند موجب خیر و برکت است).

از عبدالله بن مفضل، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«صَلُّوا فِي مَرَابِضِ الْعَنَمِ وَلَا تُصَلُّوا فِي أَعْطَانِ الْإِبِلِ فَإِنَّهَا خُلِقَتْ مِنَ الشَّيَاطِينِ»^۲

(در محل زندگی و خوابگاه گوسفند نماز بخوانید؛ اما در خوابگاه شتر نماز نخوانید؛ زیرا شتر از شیطان آفریده شده است).

این احادیث، دیدگاه کسانی را که علت منع نماز در خوابگاه شتر را، نجاست و پیشاب آن‌ها بیان کرده اند، رد می‌کند.

در مورد سخن رسول الله ﷺ که فرمودند: «سگ سیاه شیطان است» و این که «شتر از شیطان آفریده شده است»، از ابوالوفاء بن عقیل سؤال شد: همه می‌دانند که سگ از سگ و شتر از شتر بوجود آمده است. در پاسخ گفت: این در واقع نوعی تشبیه سگ و شتر به شیطان است؛ زیرا سگ سیاه زیانش بسیار زیاد و سودش بسیار اندک است و شتر در حمله کردن و سرسختی، مانند جن است. برای نمونه، اگر انسان، بسیار سرسختی و شرارت نشان دهد، می‌گویند: فلانی شیطان است.^۳ درستی سخن ابوالوفاء را، این مطلب تایید می‌کند که موجودات زنده از آب آفریده شده‌اند:

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ [الأنبياء: ۳۰].

«و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم.»

اما جن و شیطان از آتش آفریده شده‌اند.

۱- ابی داوود: (۳۷/۱)

۲- صحیح سنن ابن ماجه: (۱۲۸/۱)

۳- آکام المرجان: (۲۲) لفظ المرجان: (۴۲)

گفتار هشتم:

توانایی و ضعف جن

مطلب اول: نیروهایی که الله متعال به جن داده است

الله متعال به جن توانی داده که به انسان نداده است و برخی از توانایی‌های آن را برای ما بیان فرموده است. مانند:

۱- سرعت حرکت و انتقال

عفریتی از جن، با سلیمان عليه السلام، پیمان بست که عرش ملکه‌ی یمن را، در مدتی کمتر از این که شخصی از جایش بلند شود و بنشیند، در پیشگاه او حاضر کند:

﴿قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿٣٩-٤٠﴾ [النمل: ٣٩-٤٠].

«عفریتی از جن گفت: پیش از این که تو از جای برخیزی، من آن را برای تو حاضر می‌کنم و بر آن توانا و امین هستم. کسی که دانشی از کتاب داشت، گفت: من تخت (بلقیس) را پیش از آن که چشم بر هم زنی، نزد تو خواهم آورد. هنگامی که سلیمان تخت را پیش خود آماده دید، گفت: این از فضل و لطف پروردگار من است. تا مرا بیازماید که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا ناسپاسی می‌کنم؟ هرکس که سپاسگزاری کند، تنها به سود خویش سپاسگزاری می‌کند و هرکس که ناسپاسی کند، پروردگار من بی‌نیاز (از سپاس او و) بزرگوار است.»

۲- پیشی گرفتن از انسان‌ها در عرصه‌ی فضا

پیشتر، جن به آسمان‌ها صعود می‌کرد و بدون اجازه، به اخبار گوش فرامی‌داد، تا هر رویداد را پیش از وقوع بداند؛ اما پس از برانگیخته شدن رسول الله ﷺ، به حراست از آسمان‌ها افزودند:

﴿وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا﴾ [۸-۹].
 مَقْعِدٌ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا ﴿۹﴾ [الجن: ۸-۹].

«ما قصد آسمان کردیم و همه جای آن را پر از نگهبانان نیرومند و شهاب یافتیم. ما پیش از این در گوشه‌ها و کناره‌های آسمان، برای استراق سمع می‌نشستیم؛ ولی اکنون هرکس بخواهد گوش فرا دهد، شهاب آماده‌ای را در کمین خود می‌یابد که به سوی او نشانه می‌رود.»

رسول الله ﷺ چگونگی استراق سمع را چنین توضیح داده است: وقتی الله متعال می‌خواست کاری انجام گیرد، فرشتگان به منظور اطاعت از وی، بال‌های خود را مانند زنجیری بر صخره‌ای می‌زدند. وقتی اضطراب دل‌هایشان زدوده می‌شد، با هم می‌گفتند: پروردگار چه فرمود؟ می‌گویند: هر آن‌چه گفت، حق است؛ او برتر و بزرگ است.

استراق کنندگان، این گفتگوی فرشتگان را می‌شنیدند و آن را به دیگران منتقل می‌کردند، آن‌ها نیز آن را به دسته‌ی دیگری می‌رساندند، تا این‌که در پایان، آن پیام به ساحر یا کاهنی می‌رسید. چه بسا ممکن است پیش از رساندن آن پیام به ساحر یا کاهن، شهاب سنگی آن را نشانه بگیرد و کسی از آن آگاه نشود و ممکن است هیچ شهاب سنگی آن را نپیماید و به دست کسی بیفتد و به وسیله‌ی آن یک پیام درست، صد پیام دروغ را بیان کند؛ زیرا مردم می‌گویند: مگر فلان روز چنین و چنان نگفت که درست از آب درآمد؟ پس با توجه به پیام درستی که از آسمان شنیده است، تمامی دروغ‌های وی را باور می‌کنند.

خرافات دوران جاهلیت

آگاهی و شناخت درست از علت رها شدن شهاب سنگ در آسمان، به خرافاتی که مردم دوران جاهلیت بدان معتقد بودند، پایان داد. از عبدالله بن عباس رضی الله عنه، روایت شده است که یکی از اصحاب رضی الله عنه، به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! شبی نشسته بودم، ستاره‌ای رها شد و در پی آن نوری دیدم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به اصحاب رضی الله عنهم فرمود: در دوران جاهلیت شما در این باره چه عقیده‌ای داشتید؟ عرض کردند: الله و فرستاده‌ی او بهتر می‌دانند. ما بر این عقیده بودیم که رها شدن ستاره، در پی تولد یا مرگ شخصیتی بزرگ، صورت می‌گیرد.

رسول الله ﷺ فرمودند:

«فَإِنَّهَا لَا يُرْمَى بِهَا لِمَوْتٍ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ وَلَكِنَّ رَبَّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمُهُ إِذَا قَضَى أَمْرًا سَبَّحَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ ثُمَّ سَبَّحَ أَهْلَ السَّمَاءِ الَّذِينَ يَلُوتُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ التَّسْبِيحُ أَهْلَ هَذِهِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ الَّذِينَ يَلُونَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ فَيُخْبِرُونَهُمْ مَاذَا قَالَ - قَالَ - فَيَسْتَخِيرُ بَعْضُ أَهْلِ السَّمَوَاتِ بَعْضًا حَتَّى يَبْلُغَ الْخَبْرُ هَذِهِ السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَتَخْطُفُ الْجِنُّ السَّمْعَ فَيَقْذِفُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ وَيُرْمُونَ بِهِ فَمَا جَاءُوا بِهِ عَلَى وَجْهِهِ فَهُوَ حَقٌّ وَلَكِنَّهُمْ يَقْرَفُونَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ»^۱.

(ستاره‌ها به خاطر مرگ یا تولد هیچ کس رها نمی‌شوند، بلکه واقعت این است که الله تبارک و تعالی هرگاه تصمیمی بگیرد، فرشتگان حامل عرش تسبیح می‌گویند. سپس فرشتگان آسمان نزدیک به عرش تسبیح می‌گویند؛ تا این که فرشتگان آسمان دنیا نیز به تسبیح می‌افتند. سپس فرشتگان حامل عرش درباره‌ی تصمیم الله می‌پرسند: چه فرموده است؟ حاملان عرش، ماجرا را به فرشتگان نزدیک می‌گویند، آنان نیز ماجرا را به اهل آسمان بعدی انتقال می‌دهند؛ تا این که در پایان، ماجرا به آسمان دنیا می‌رسد. در آسمان دنیا، جن در کمین است و استراق سمع کرده و اطلاعاتی را به دوستان خود می‌رساند. آن چه را که درست انتقال بدهد، حق است ولی جن و شیاطین در آن افزایش و کاهش ایجاد می‌کنند.)

گاه استراق سمع جن و شیطان، آسان‌تر انجام می‌گیرد و آن بدین صورت است که شیاطین، رویدادهایی را که الله متعال در نظر گرفته است از فرشتگانی می‌شنوند که به سوی ابرها فرود می‌آیند.

عائشه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«الْمَلَائِكَةُ تَتَحَدَّثُ فِي الْعَنَانِ وَالْعَنَانُ الْعَمَامُ بِالْأَمْرِ يَكُونُ فِي الْأَرْضِ فَتَسْمَعُ الشَّيَاطِينُ الْكَلِمَةَ فَتَقْرُهَا فِي أُذُنِ الْكَاهِنِ كَمَا تَقْرُ الْقَارُورَةُ فَيَزِيدُونَ مَعَهَا مِائَةَ كَذِبَةٍ»^۲.

۱- مسلم: (۱۷۵۰/۴) شماره: (۲۲۲۹)

۲- بخاری: (۳۳۸) شماره: (۳۲۸۸)

(فرشتگان مأمور ابرها در مورد رویدادهای روی زمین با هم گفتگو می‌کنند. پس شیاطین به سخنان آن‌ها گوش فرا داده و آن را به کاهنی می‌رسانند. پس کاهن به وسیله‌ی آن سخن درست، صد سخن دروغ را بر آن می‌افزاید).

۳- آگاهی جن از ساخت و ساز و صنعت

الله متعال به ما خبر داده است که جنی را برای سلیمان علیه السلام مسخر گردانید. آن جن کارهایی را انجام می‌داد، که به انرژی فراوان و زیرکی و مهارت نیاز داشت:

﴿وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۖ وَمَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَن أَمْرِنَا نَذْفُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۴﴾ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْحُجَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَتٍ ﴿﴾ [سبأ: ۱۲-۱۳].

«و برخی از جن‌ها با اجازه‌ی پروردگارش در نزد او کار می‌کردند و اگر یکی از آن‌ها، از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، از آتش سوزان بدو می‌چشانندیم. آنان هرچه سلیمان می‌خواست، برایش درست می‌کردند. از قبیل: پرستش‌گاه‌های بزرگ، مجسمه‌ها، ظرف‌های بزرگ غذاخوری همانند حوض و دیگ‌های پابرجا». ممکن است جن از قدیم به اختراع و یافته‌هایی مانند رادیو و تلویزیون آگاه بوده‌اند. علامه ابن تیمیه می‌گوید: برخی افراد که با جن ارتباط داشتند، برای وی (ابن تیمیه) بیان کرده‌اند که برخی از جن‌ها، چیزهای براق و درخشانی مانند آب و شیشه به وی نشان داده‌اند و اخباری که از وی خواسته شده بود، در صفحه‌ای شیشه‌ای روی آب به او نشان داده‌اند و او آن اخبار را به اطلاع مردم می‌رساند. ایشان در ادامه می‌فرماید: هرکس از شاگردان و مریدان من که از من کمک می‌خواست، اخبار آن‌ها را به من می‌رساندند، من پاسخ را به آنان می‌گفتم و آنان پاسخ مرا به شاگردان و مریدان می‌رساندند.

۴- توانایی تغییر شکل

جن می‌تواند خود را به شکل انسان‌ها و حیوانات در آورد. شیطان در ماجرای غزوه بدر، به شکل سراقه بن مالک نزد مشرکان آمد و آنان را وعده‌ی پیروزی و کمک داد. این آیه در همین مورد نازل شده است:

﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ الثَّلَاثِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ﴾ [الأنفال: ۴۸].

«زمانی که شیطان کارهایشان را پیش دیدگان شان می آراست و می گفت: امروز هیچ کس نمی تواند بر شما پیروز شود و من، هم پیمان و یاور شما هستم.»
اما وقتی سپاه اسلام و لشکر کفر به پیکار همدیگر رفتند و شیطان، فرشتگان را دید که از آسمان فرود می آیند، به کافران پشت کرد و پا به فرار گذاشت:

﴿فَلَمَّا تَرَأَتْهُ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ﴾ [الأنفال: ۴۸].

«اما هنگامی که دو گروه (مؤمنان و کافران) رویارو شدند، بر پاشنه های خود چرخید و از پیمان خود دست کشید و گفت: من از شما بیزار و گریزانم. من چیزی را می بینم که شما نمی بینید. من از الله می ترسم.»

داستان عجیبی برای ابوهریره رضی الله عنه، پیش می آید که بخاری آن را روایت کرده است. ابوهریره رضی الله عنه، می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا مأمور نگه داری زکات رمضان (صدقه فطر) کرده بود. شخصی آمد و مشت های پر از گندم برداشت؛ دستش را گرفتم و گفتم: به الله سوگند! تو را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می برم. گفت: خانواده ی من زیاد است و من نیازمندم. ابوهریره رضی الله عنه گفت: من او را رها کردم.

صبح روز بعد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از من پرسید: دیشب زندانی را چه کردی؟ عرض کردم: نیاز شدید و فرزندان بسیاری را عنوان کرد، به حالش ترحم و او را رها کردم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دروغ گفته است و دوباره بر می گردد. ابوهریره رضی الله عنه می گوید: مطمئن بودم که بر می گردد؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفته بود که بر می گردد. از این رو، در کمین نشستیم. بار دیگر آمد و به برداشتن گندم مشغول شد، دستش را گرفته و گفتم: تو را پیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می برم. گفت: مرا رها کن. من نیازمندم و مخارج زندگی ام سنگین است. بار دیگر بر نمی گردم. پس به حالش ترحم کردم.

صبح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، از من پرسید: ای ابوهریره! زندانی تو چه کرد؟ عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! نیاز شدید و سنگینی بار زندگی را مطرح کرد، به حالش ترحم نموده و او را رها کردم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به تو دروغ گفته است، دوباره برمی گردد.

برای بار سوم آمد. همان صحبت‌های دو شب گذشته میان من و او تکرار شد. گفتم: تو هر بار قول می‌دهی و به قولت عمل نمی‌کنی. گفتم: مرا رها کن، کلماتی را برایت می‌گویم، که برایت مفید خواهد بود. گفتم: آن کلمات چه هستند؟ گفت: هرگاه به رختخواب می‌روی، آیه الکرسی ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ را تلاوت کن. در چنین حالتی همواره از جانب الله متعال نگهبانی بر تو گماشته می‌شود و تا صبح هیچ شیطان و جنی، نزد تو نخواهد آمد. آن‌گاه او را رها کردم.

رسول الله ﷺ از من پرسیدند: دیشب با زندانی چه کردی؟ عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ! او گفت: چند کلمه را به تو یاد می‌دهم که الله متعال به وسیله‌ی آن‌ها، به تو فایده می‌رساند. پس او را رها کردم. رسول الله ﷺ فرمودند: آن کلمات چه هستند؟ عرض کردم: به من گفت هرگاه هنگام خواب، آیه الکرسی را تلاوت کنی، همواره از جانب الله متعال نگهبانی بر تو گماشته می‌شود و تا صبح، هیچ جن و شیطانی نزد تو نخواهد آمد.

رسول الله ﷺ فرمود: او راست گفته است؛ ولی دروغ‌گو است و فرمود: ای ابوهریره! آیا می‌دانی در این سه شب چه کسی با تو سخن گفته است؟ عرض کردم: خیر. فرمود: او شیطان بوده است.^۱

این شیطان به صورت یک انسان پیش ابوهریره ﷺ آمده است. گاهی شیطان به صورت شتر، الاغ، گاو، و گربه پیش آدمی می‌آید. اغلب به صورت سگ و گربه سیاه ظاهر می‌شود. رسول الله ﷺ فرموده است: رد شدن سگ سیاه از جلوی نمازگزار، نماز را قطع می‌کند و علت آن را چنین بیان نموده است که سگ سیاه، شیطان است.^۲

ابن تیمیه می‌فرماید: سگ سیاه، شیطان سگ‌ها است و جن در بسیاری از اوقات، به صورت سگ سیاه و در برخی موارد به شکل گربه سیاه ظاهر می‌شود؛ زیرا رنگ سیاه دارای نیروی شیطانی و حرارت بیش‌تری می‌باشد.

۱- قبلی: (۴۸۲/۴) شماره: (۲۳۱۱)

۲- مسلم: (۳۶۵/۱) شماره: (۵۱۰)

جن در منازل

جن، خود را به صورت مار نیز بر انسان نمایان می‌کند. رسول الله ﷺ از کشتن مارهای خانه نهی کردند. در صحیح مسلم، از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّ بِالْمَدِينَةِ جِنَّاً قَدْ أَسْلَمُوا فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَأَذْنُوهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ بَدَا لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَأَقْتُلُوهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ»^۱

(در مدینه گروهی جن مسلمان زندگی می‌کنند. هرگاه جن (ماری) از آن‌ها را دیدید، تا سه روز به او مهلت دهید، پس از سه روز اگر باز هم در خانه‌ی شما بود، آن را بکشید؛ چرا که او شیطان است).

یکی از اصحاب رسول الله ﷺ ماری از مارهای خانه‌اش را کشته بود و همین کار، سبب مرگ او شد. در صحیح مسلم چنین آمده است: ابو السائب می‌گوید: وارد منزل ابوسعید خدری شدم. ابوسعید مشغول نماز بود. منتظر شدم تا نمازش را تمام کند. در گوشه‌ی خانه، شاخه‌های خشک خرما بود. از میان آن‌ها صدای خِش خِش شنیدم. نگاه کردم؛ متوجه شدم که ماری در میان آن‌ها است. بی‌درنگ برای زدن آن رفتم. ابوسعید با اشاره، مرا از کشتن آن بازداشت و گفت: بنشین. پس نشستیم.

وقتی نماز را به پایان رساند، مرا به اتاقی دیگر راهنمایی کرد و گفت: این خانه را می‌بینی؟ گفتم: آری. فرمود: در این اطاق، جوانی که به تازگی ازدواج کرده بود، زندگی می‌کرد. ما با رسول الله ﷺ به غزوه‌ی خندق می‌رفتیم. هنگام زوال آفتاب این جوان از رسول الله ﷺ اجازه خواست تا به خانه‌اش برگردد. پس رسول الله ﷺ موافقت فرمود.

جوان به خانه برگشت. رسول الله ﷺ فرمود: اسلحات را با خودت ببر؛ ممکن است یهود بنی قریظه به تو حمله کنند. آن جوان اسلحه‌اش را بر دوش گرفت و به خانه برگشت. وقتی به خانه رسید، متوجه شد که همسرش از خانه بیرون آمده است. غیرت جوان به جوش آمد و اسلحه‌اش را به طرف همسرش نشانه گرفت تا او را به قتل

۱- قبلی: (۱۷۵۶/۴) شماره: (۲۲۳۶)

برساند. همسرش گفت: عجله نکن، دست از اسلحه بکش و به درون خانه برو تا برایت روشن شود که چرا من از خانه بیرون آمده‌ام.

وقتی جوان وارد خانه شد، ناگهان نگاهش به ازدهایی افتاد که روی فرش خود را در هم پیچیده بود. نیزه را به سوی او نشانه گرفت و آن را از پای درآورد و از خانه بیرون آمد. بیرون در آن جوان بر خود لرزید و همزمان با ازدها جان سپرد؛ آن‌گونه که مشخص نشد کدام یک زودتر از دیگری مرده است.

راوی می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ آمدیم و جریان را برایش بازگو نمودیم و گفتیم: ای رسول خدا! برای او دعا کنید تا الله متعال او را برای ما زنده گرداند. فرمود:

«اسْتَعْفِرُوا لِصَاحِبِكُمْ، إِنَّ بِالْمَدِينَةِ جِنًّا قَدْ أَسْلَمُوا فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَادْنُوهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ بَدَا لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

(برای دوستان در خواست آمرزش کنید. در مدینه گروهی جن مسلمان زندگی می‌کنند. هرگاه جن (ماری) از آن‌ها را دیدید. تا سه روز به آن مهلت دهید. پس از سه روز اگر باز هم در خانه‌ی شما بود، آن را بکشید؛ چرا که او شیطان است).^۱

چند تذکر مهم درباره‌ی کشتن مار در خانه

- ۱- حکم نهی از کشتن حیوانات، مخصوص مارها است نه سایر حیوانات.
- ۲- حکم کشتن شامل تمام مارها نیست، بلکه ویژه‌ی مارهایی است که در خانه‌ها زندگی می‌کنند و مارهایی که بیرون از خانه هستند، کشتن آن‌ها ضروری است.
- ۳- هرگاه درون خانه ماری را دیدیم، لازم است به او دستور دهیم که از خانه بیرون برود. باید این‌گونه با وی حرف بزنیم: تو را به الله سوگند می‌دهیم که از این خانه بیرون روی و شر خودت را از ما دور کنی و گرنه تو را می‌کشیم. اگر بعد از این حرف‌ها، سه روز بعد هم آن مار دیده شد، باید کشته شود.
- ۴- دلیل کشتن آن‌ها بعد از سه روز، اطمینان به این مطلب است که آنان مسلمان نیستند؛ زیرا اگر جن مسلمانی می‌بود، پس از سه روز منزل را ترک می‌کرد. در

غیر این صورت، یا مار است یا جن کافر و در هر صورت مستحق کشتن است. چون آزار می‌رساند و اهل منزل را دچار وحشت می‌کند.

۵- گونه‌ای از مارهای خانه مستثنی هستند؛ یعنی بدون این که بدانها اعلام شود که از خانه بیرون روند، کشتنشان جایز و بلکه لازم است. در صحیح بخاری از ابولبابه رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لَا تَقْتُلُوا الْجِنَّانَ إِلَّا كُلَّ أَبْتَرِ ذِي طُفَيْتَيْنِ فَإِنَّهُ يُسْقِطُ الْوَلَدَ وَيُذْهِبُ الْبَصَرَ فَاقْتُلُوهُ».^۱
(مارهای خانه را نکشید، مگر آن ماری را که دمی کوتاه و پشتش دو خط سفید دارد. آن را بدون اعلام بکشید؛ چون آن مار موجب مردن جنین می‌شود و بینایی را از بین می‌برد. پس او را بکشید).

آیا تمام مارها از جن هستند یا برخی از آن‌ها؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
«الْحَيَاتُ مَسْخُ الْجِنِّ كَمَا مَسَخَتِ الْقِرْدَةُ وَالْحَتَّازِيرُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ».^۲
(مارها از نژاد جن هستند؛ همان‌طور که میمون و گراز از نژاد آن دسته از بنی اسرائیل بودند که مسخ شده‌اند).

۵- شیطان مانند خون در بدن انسان جریان دارد

در صحیح بخاری و مسلم، از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ».^۳
(شیطان مانند خون در بدن انسان جریان دارد).

در صحیحین، از صفیه بنت حبی همسر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال اعتکاف بود. شب هنگام برای دیدار نزد ایشان آمدم و با ایشان گفتگو کردم. سپس بلند شده و برگشتم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چند قدم همراه من آمد تا مرا بدرقه کند. محل سکونت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در خانه‌ی اسامه بن زید بود. دو نفر از انصار از کنار ما رد شدند. وقتی نگاه آنان به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم افتاد، دوان دوان رفتند. رسول

۱- بخاری: (۳۵۱/۶) شماره: (۳۳۱۱)

۲- قبلی: (۱۵۹/۱۳)، شماره: (۷۱۷۱) و مسلم: (۱۷۱۲/۴)، شماره: (۲۱۷۵)

۳- قبلی: (۷۱۷/۲) شماره: (۱۹۳۳) - صحیح مسلم: (۸/۷)، شماره: (۵۸۰۷)

الله ﷻ آن‌ها را صدا کرد و فرمود: عجله نکنید، عجله نکنید، آرام، آرام بروید، این زن، صغیه بنت حبی، همسر من است. آن دو مرد انصاری گفتند: سبحان الله یا رسول الله!! رسول الله ﷻ فرمود:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِّ وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْذِفَ فِي قُلُوبِكُمْ سُوءًا»

(همانا شیطان، مانند خون در بدن انسان جریان دارد و من ترسیدم که مبادا پندار بدی در دل‌تان بیندازد).

مطلب دوم: ناتوانی جن

جن و شیطان، مانند انسان نقاط ضعف و قوتی دارند؛ از جمله نقاط ضعف جن و شیطان، این است که الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۷۶].

(بی‌گمان نیرنگ شیطان همیشه ضعیف بوده است).

برخی از نقاط ضعف شیطان عبارتند از:

۱- جن و شیطان بر بندگان صالح تسلط ندارند

شیطان قدرت آن را ندارد که مردم را با زور و اجبار، به کفر و گمراهی بکشاند:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا﴾ [الإسراء: ۶۵].

«بی‌گمان بر بندگان مخلص و مؤمن من چیرگی نخواهی داشت و همین کافی است

که پروردگارت نگهبان و پشتیبان این چنین بندگان است.»

﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي

شَكِّ﴾ [سبأ: ۲۱].

(شیطان، هیچ‌گونه قدرتی بر آنان نداشت (تا با آن بتواند ایشان را به پیروی از خود

وآورد). مگر این که بدانیم چه کسی به آخرت ایمان می‌آورد و چه کسی درباره‌ی آن

شک دارد).

معنی و مفهوم آیه این است، که شیطان راهی برای چیرگی بر بندگان ندارد. او نه

از راه حجت و دلیل و نه از راه قدرت و زور، چنین نیرویی ندارد؛ شیطان، خود نیز

متوجه این واقعیت شده است:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [الحجر: ۳۹-۴۰].
 مِنْهُمْ الْمُخَلَّصِينَ ﴿﴾

«گفت: پروردگارا! به سبب این که مرا سرگردان ساختی، گناه را در زمین برایشان زینت می دهی و جملگی آنان را گمراه می کنی. مگر بندگان برگزیده و پاکیزه‌ی تو را.»
 شیطان بر بندگانی چیره می شود، که به کفر او خشنود هستند و با خیالی آسوده از وی پیروی می کنند:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ [الحجر: ۴۲].
 «بی گمان، تو هیچ گونه قدرتی بر بندگان من نداری، مگر آن گمراهانی که تو را پیروی کنند.»

در روز رستاخیز، شیطان به پیروان خود، که آنان را گمراه کرده و به نابودی کشانده است، می گوید:

﴿وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي﴾ [ابراهیم: ۲۲].
 «و من بر شما تسلطی نداشتم، مگر این که شما را به گناه دعوت نمودم و شما هم دعوتم را پذیرفتید.»

در آیه‌ی دیگری می فرماید:

﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ [النحل: ۱۰۰].
 «بلکه تنها تسلط شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می گیرند و به واسطه‌ی او شرک می ورزند»

نیرویی که شیطان در دست دارد، این است که انسان را به گمراهی و بی راهه فریب می دهد، به گونه‌ای که آنان را به شرک و کفر تحریک می کند. الله متعال می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزًّا﴾ [مریم: ۸۳].
 «آیا ندانستی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آنان را به گناه برانگیزند.»

دوستان شیطان، بدون دلیل از او پیروی می کنند. به محض این که شیطان آنان را دعوت کند، بی چون و چرا می پذیرند؛ چرا که دعوت شیطان، خواسته‌ها و آرزوهای پوچ آنان است. پس دوستان شیطان، کسانی هستند که از او و به زیان خود، کمک گرفتند؛ چون با وی موافقت و از وی پیروی کرده‌اند. وقتی آنان خود را در اختیار شیطان قرار

دادند و تسلیم او شدند، الله متعال به عنوان مجازات، شیطان را بر آنان مسلط کرد. الله متعال هرگز شیطان را بر بندگان خود مسلط نمی‌کند، مگر این‌که خود آن بنده، با شرک و پیروی از شیطان، دروازه‌ی تسلط شیطان بر خود را، بگشاید.

شیطان در اثر گناهان بر مؤمنان چیره می‌شود

در روایات آمده است که تا وقتی که قاضی ستم نکرده باشد، الله متعال همراه اوست، هرگاه که قاضی ستم کند، از وی دور شده و شیطان را بر او چیره می‌کند.^۱ ابوالفرج ابن جوزی، به نقل از حسن بصری، داستانی را نقل می‌کند. این داستان قطع نظر از درستی یا نادرستی آن، بیان‌گر نیروی انسان در چیرگی بر شیطان است، آن‌گاه که انسان بنده مخلص الله است و نیز بیان‌گر چیرگی شیطان بر بنده است، در آن هنگام که بنده، از راه الله کنار و به بی‌راهه رفته است. داستان از این قرار است:

مردم درختی را معبود خود قرار داده بودند. مردی به کنار این درخت آمد و گفت: حتماً این درخت را ریشه‌کن می‌کنم. همین که خواست برای خشنودی الله متعال، درخت را ریشه‌کن کند، شیطان به شکل انسانی به دیدار او آمد و از آن مرد پرسید: چه می‌خواهی؟ مرد گفت: قصد داشتم این درخت را از بیخ برکنم. چون این درخت پرستش می‌شود. شیطان گفت: وقتی تو آن را پرستش نمی‌کنی، پرستش کردن دیگران چه زبانی برای تو دارد؟ مرد گفت: درخت باید از بین برود.

شیطان گفت: آیا برای تو سودی دارد؟ درخت را بگذار و در عوض هر روز که بیدار شوی، دو دینار به تو خواهم داد. مرد گفت: چه ضمانتی هست؟ شیطان گفت: من خودم این پیمان را با تو می‌بندم. آن شخص برگشت و از تصمیم خود منصرف شد. وقتی صبح شد، زیر بالشت خود دو دینار دید. فردای آن روز، وقتی از خواب بلند شد، هیچ چیزی زیر بالشت خود ندید. خشمگین شد، تبر را برداشت و به راه افتاد تا درخت را ریشه‌کن کند.

این بار، شیطان به شکل اصلی خود نزد او آمد و گفت: چه می‌خواهی؟ گفت: می‌خواهم این درخت را که پرستش می‌شود، نابود کنم. شیطان گفت: تو دروغ

۱- حاکم و بیهقی صحیح الجامع (۱۳۰/۲)

می‌گویی؛ تو نمی‌توانی چنین کنی. مرد رفت تا درخت را بشکند. شیطان او را بر زمین زد، گلپوش را فشرد و نزدیک بود او را بکشد. سپس پرسید: تو میدانی من چه کسی هستم؟ من شیطانم. در مرحله‌ی نخست، خشم تو برای خشنودی الله متعال بود، پس من نتوانستم تو را شکست دهم. با دو دینار تو را فریب دادم تا از کندن درخت منصرف شدی و اکنون خشم تو به خاطر محروم شدن از دو دینار است و به همین منظور، آمدی که درخت را نابود کنی، که من تو را شکست دادم و بر تو چیره شدم.^۱ الله متعال، در کتاب ارزشمند خویش، داستانی کسی را برای ما نقل می‌کند، که به او احکام و آیات داده شد. آن شخص احکام را آموخت، اما پس از مدتی همه را رها کرد، در نتیجه شیطان او را ربود و گمراه کرد:

﴿وَأْتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ ﴿۱۷۵﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوْنَهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۷۶﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۵-۱۷۶].

«برایشان سرگذشت کسی را بازگو کن که آیات‌مان را به او دادیم؛ ولی او از آن جدا شد و شیطان بر او دست یافت و بدین‌ترتیب در شمار گمراهان قرار گرفت. اگر می‌خواستیم مقامش را با این آیات بالا می‌بردیم؛ ولی او به پستی گرایید و از خواهش نفس خویش پیروی کرد. مثالش همانند سگی است که اگر به آن حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حالش واگذاری، بازهم زبانش را بیرون می‌آورد. این، مثال کسانی است که آیات‌مان را تکذیب و انکار نمودند. این داستان‌ها را برایشان بازگو کن تا بیندیشند.»

پُرِوَاضِح است که این مثال کسانی است که حق را شناخته، اما آن را نپذیرفته‌اند. مانند یهودیانی که می‌دانند محمد ﷺ از جانب پروردگار فرستاده شده است، اما منکر رسالت وی شدند.

در این آیه‌ها، اشاره به چه کسی است؟ برخی می‌گویند: اشاره به شخصی به نام «بلعام بن باعورا» می‌باشد. او انسان صالح و نیکی بود و سپس کافر شد. برخی نیز گفته‌اند: شخصی به نام «امیه بن ابی الصلت» بود. او در جاهلیت از خداگرایان بود، زمان رسول الله ﷺ را دریافت، ولی به خاطر حسد، ایمان نیاورد و توقع داشت که او به عنوان پیامبر مبعوث شود.

نوشتار درستی در دست نداریم که به طور مشخص فردی که در آیه بدان اشاره شده است، را برای ما معرفی کند.

این گروه از مردم، که آیه و احکام به او داده شده و سپس آن را انکار نموده‌اند، گروهی بسیار خطرناکی هستند و با شیطان مشابَهت دارند؛ زیرا شیطان پس از آشنایی با حق، آن را انکار کرد. رسول الله ﷺ امت خود را از چنین کسانی بر حذر داشته است. حافظ ابویعلی از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّ مِمَّا أَتَّخَفُ عَلَيْكُمْ رَجُلًا قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى إِذَا رُئِيَتْ بِهِجَتُهُ عَلَيْهِ وَكَانَ رَدَاؤُهُ الْإِسْلَامَ اعْتَرَاهُ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْسَلَخَ مِنْهُ وَنَبَذَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ وَ سَعَى عَلَى جَارِهِ بِالسَّيْفِ، وَرَمَاهُ بِالشَّرْكِ»

(آن چیزی که از آن، در حق شما می‌ترسم و احساس خطر می‌کنم، مردی است که قرآن را خوانده و تازگی و درخشندگی آن بر وی آشکار شده و رنگ و بوی اسلام را به خود گرفته است، اما قرآن را پشت سر انداخته، بر همسایه‌اش شمشیر می‌کشد و او را متهم به شرک می‌کند).

۲- هراس و فرار شیطان، از برخی بندگان

وقتی بنده، به معنی درست کلمه، مسلمان شود، ایمان در دل او جای گیرد و پایبند حدود و قوانین الله متعال باشد، آن‌گاه شیطان از وی هراس داشته و فرار می‌کند. رسول الله ﷺ خطاب به عمر فاروق رضی الله عنه، فرمودند:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَخَافُ مِنْكَ يَا عُمَرُ»^۱ (ای عمر! بدون تردید شیطان از تو می‌ترسد).

درباره‌ی عمر رضی الله عنه، چنین نیز فرموده است:

۱- تفسیر ابن کثیر: (۲۵۲/۳)

«إِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَى شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَالْحَيْنَ قَدْ فَرُّوا مِنْ عُمَرَ»^۱ (من شیطان جن و انس را می بینم که از عمر فرار می کنند).

در صحیح بخاری، از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است: رسول الله صلی الله علیه و آله به عمر رضی الله عنه فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا لَقَيْكَ الشَّيْطَانُ قَطُّ سَالِكًا فَجًّا إِلَّا سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ»^۲
(سوگند به ذاتی که جان من در دست اوست، ای عمر! هرگاه شیطان تو را در مسیری ببیند، راهش را تغییر داده و مسیر دیگری را می پیماید).

این ترس و فرار شیطان، تنها در مورد عمر رضی الله عنه نیست؛ بلکه هرکس که ایمانش قوی باشد، بر شیطان چیره می شود و او را خوار می کند. در حدیثی به روایت احمد، در این باره چنین آمده است:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُنْضِي شَيْطَانِيَهُ كَمَا يُنْضِي أَحَدُكُمْ بَعِيرَهُ فِي السَّفَرِ»^۳
(مؤمن، موی پشانی شیطان را می گیرد و او را مهار می کند؛ همان طور که انسان شتر چموش را می گیرد و آن را مهار می کند).

حتی گاهی مسلمان، قرینش را (فرشته ای که با وی همراه است) تحت تاثیر قرار می دهد و تسلیم خود می کند. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ». قَالُوا وَإِيَّاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ
«وَيَايَايَ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ فَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِالْخَيْرِ»^۴.

(بر هرکدام از شما، همراهی از جن و همراهی از فرشته، گماشته شده است. سؤال شد: بر شما نیز ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ فرمود: آری. البته الله متعال در برابر او، مرا یاری کرده و مسلمان شده است و مرا تنها به کارهای خیر امر می کند).

۱- صحیح نفی ترمذی: (۲۰۶/۳) شماره: (۲۹۱۴)

۲- صحیح بخاری: (۳۳۹/۶) شماره: (۳۴۹۴)

۳- مسند احمد: (۵۰۴/۱۴)، شماره: (۸۹۴۰)

۴- مسلم: (۲۱۶۷/۴) شماره: (۲۸۱۶)

۳- جن در تسخیر سلیمان علیه السلام بود

الله متعال، از جمله‌ی آن‌چه برای سلیمان علیه السلام مسخر کرده بود، جن و شیاطین بودند. جن و شیاطین، برای سلیمان علیه السلام کار می‌کردند و سلیمان علیه السلام، هرکدام را که سرکشی می‌کرد، مجازات و راهی زندان می‌نمود:

﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءَ حَيْثُ أَصَابَ ۝۳۶﴾ وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ ۝۳۷ ﴿وَأَخْرَجْنَا مَقَرَيْنِ فِي الْأَصْفَادِ ۝۳۸﴾ [ص: ۳۶-۳۸].

«پس باد را به فرمان او درآوردیم. باد برابر فرمانش به هر کجا که می‌خواست، آرام حرکت می‌کرد و شیاطین بنا و عوَّاص را به فرمان او درآوردیم و گروه دیگری از شیاطین را به زنجیر کشیدیم.»
در سوره‌ی سبأ آمده است:

﴿وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۖ وَمَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَن أَمْرِنَا نُدْفِقُهُ ۖ مِن عَذَابِ السَّعِيرِ ۝۱۲﴾ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِن مَّحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَتٍ ۝۱۳﴾ [سبأ: ۱۲-۱۳].

«و گروهی از جن با اجازه‌ی پروردگارش، در نزد او کار می‌کردند و اگر یکی از آن‌ها از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، از آتش سوزان بدو می‌چشانیدیم. آنان، هرچه سلیمان می‌خواست، برایش درست می‌کردند، از قبیل: پرستش‌گاههای بزرگ، مجسمه‌ها، ظرف‌های بزرگ غذاخوری همانند حوض و دیگرهای پابرجا.»

تسخیر جن و انس برای سلیمان علیه السلام با این شیوه، پذیرفتن درخواست وی توسط الله متعال است، آن‌گاه که فرمود:

﴿وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي ۖ﴾ [ص: ۳۵].

«و حکومتی به من عطا فرما که پس از من کسی را سزاوار نباشد.»

این درخواست، همان درخواستی است که رسول الله صلی الله علیه و آله را از بستن و اسیر کردن جن بازداشت، آن‌گاه که یک جن می‌خواست شعله‌ی آتشی را به صورت رسول الله صلی الله علیه و آله بیندازد. در صحیح مسلم، از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت شده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله به نماز ایستاد. در اثنای نماز، شنیدیم که فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ» (از شر تو به الله پناه

می‌برم.) سپس سه بار فرمود: «الْعُنْكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ» (لعنت الله را بر تو) و دستش را چنان دراز کرد که گویی چیزی را می‌گیرد.

وقتی نمازش پایان یافت، عرض کردیم: ای رسول خدا ﷺ! چیزی را از تو شنیدیم که پیش از این در نماز نشنیده بودیم و تو را دیدیم که دستت را دراز می‌کردی. رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إِبْلِيسَ جَاءَ بِشَهَابٍ مِنْ نَارٍ لِيَجْعَلَهُ فِي وَجْهِهِ فَقُلْتُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ. ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قُلْتُ أَلْعُنْكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ الثَّامَةَ فَلَمْ يَسْتَأْخِرْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ أَرَدْتُ أَخْذَهُ وَاللَّهِ لَوْلَا دَعْوَةُ أَخِينَا سُلَيْمَانَ لَأَصْبَحَ مُوتَقًا يَلْعَبُ بِهِ وَلِدَانُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ».

(دشمن الله، شیطان، شعله‌ای از آتش را آورده بود تا آن را به صورت من بیاندازد. سه بار گفتم: از شر تو به الله پناه می‌برم. سپس سه بار گفتم: لعنت الله بر تو. او عقب نرفت، سپس خواستم او را بگیرم و اسیرش کنم. به الله سوگند، اگر دعای برادرم سلیمان عليه السلام نبود، او را آنگونه اسیر می‌کردم، که بچه‌های مدینه با او بازی می‌کردند).

این ماجرا، بیش از یک بار رخ داد. در صحیحین، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ عِفْرِيَّتًا مِنَ الْجِنِّ جَعَلَ يَفْتِكُ عَلَيَّ الْبَارِحَةَ لِيَقْطَعَ عَلَيَّ الصَّلَاةَ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَكَّنِي مِنْهُ فَدَعَعْتُهُ فَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى جَنْبِ سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تُصْبِحُوا تَنْظُرُونَ إِلَيْهِ أَجْمَعُونَ (أَوْ كُلُّكُمْ) ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي. فَرَدَّهُ اللَّهُ حَاسِمًا».

در شب گذشته، عفریتی از جن می‌خواست مرا غافل گیر کرده تا نمازم را قطع کند و الله متعال مرا بر وی پیروز کرد. من گلوی او را فشردم و می‌خواستم او را به ستونی از ستون‌های مسجد ببندم. تا در هنگام صبح، تمام مردم مدینه او را ببینند. سپس سخنان برادرم سلیمان عليه السلام، به یادم آمد که فرمود:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾ (ص: ۳۵).

«پروردگارا! مرا بیخشای و حکومتی به من عطا فرما، که پس از من، سزاوار کسی

نباشد».

آن گاه الله متعال آن جن را ناموفق برگرداند.

دروغ پردازی‌های یهودیان، درباره‌ی سلیمان علیه السلام

یهود و پیروان‌شان، که به کمک جادو از جن کمک می‌گیرند، مدعی هستند که سلیمان علیه السلام، به کمک جادو از جن استفاده می‌کرد. گروهی از علمای سلف آورده‌اند: وقتی سلیمان علیه السلام فوت کرد، شیاطین کتاب‌های سحر و کفر را نوشتند و آن را زیر صندلی او گذاشتند و مدعی شدند که: سلیمان به وسیله‌ی سحر، جن را رام کرده است و اگر سحر و جادو جایز و حق نمی‌بود، سلیمان این کار را هرگز نمی‌کرد. آن‌گاه الله متعال این آیه را نازل فرمود:

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۰۱].

«و هنگامی که فرستاده‌ای از سوی الله به سراغ آنان آمد، گرچه با آنچه با خود داشتند، مطابقت داشت، گروهی از اهل کتاب، کتاب الله را پشت سر افکندند و گویی آنان (چیزی از ویژگی‌های چنین پیغمبری) نمی‌دانند.»

سپس آشکار گردید که یهود و نصارا از آنچه که شیاطین در زمان سلیمان علیه السلام ایجاد کرده بودند، پیروی کردند و سلیمان علیه السلام از جادو و کفر برکنار بود. قرآن می‌فرماید:

﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطِينَ كَفَرُوا﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«و از آنچه شیاطین، درباره‌ی پادشاهی سلیمان (به هم می‌بافتند و برای مردم) می‌خواندند، پیروی کردند؛ در حالی که سلیمان هیچگاه کفر نورزید. بلکه این شیاطین بودند که کفر ورزیدند.»

۴- جن از آوردن معجزه عاجز است

جن و شیطان، از آوردن معجزه‌ای که پیامبران برای تأیید نبوت خویش نشان داده‌اند، عاجز و ناتوانند.

وقتی برخی از کفار مدعی شدند که قرآن ساخته و پرداخته‌ی شیطان است، الله متعال فرمود:

﴿تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيْطِينُ﴾ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۱۱﴾ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ

لَمَعْرُوْلُونَ ﴿۳۳﴾ [الشعراء: ۲۱۰-۲۱۲].

«این قرآن را شیاطین نیاورده‌اند. این کار شایسته‌ی آنان نیست و توانایی آن را ندارند. بی‌گمان آن‌ها از گوش دادن (به فرشتگان و دریافت پیام آسمانی) محرومند.»
الله متعال به وسیله‌ی قرآن، جن و انس را به مبارزه طلبیده است:

﴿قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ ۚ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿۸۸﴾﴾ [الإسراء: ۸۸].

«بگو: اگر جملگی مردمان و پریان گردهم آیند، تا هم‌چون این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان برخی دیگر شوند.»

۵- جن و شیطان، نمی‌توانند در خواب کسی خود را به شکل رسول الله ﷺ درآورند

شیطان، از این‌که در خواب کسی خود را به شکل رسول الله ﷺ در بیاورد، ناتوان است. در حدیث ترمذی، به روایت ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ چنین آمده است:
«مَنْ رَأَىٰ فَإِنِّي أَنَا هُوَ فَإِنَّهُ لَيْسَ لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَمَثَّلَ بِي.»
(هرکس مرا در خواب ببیند، او در واقع مرا دیده است، زیرا شیطان نمی‌تواند خود را به شکل من در بیاورد).^۱

در صحیحین، از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
«مَنْ رَأَىٰ فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَىٰ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي.»
(هرکس مرا در خواب ببیند، خود مرا دیده است، زیرا شیطان نمی‌تواند خود را به شکل من در بیاورد).

در صحیحین، به روایت ابوهریره رضی الله عنه چنین آمده است: (وَلَا يَتَمَثَّلُ الشَّيْطَانُ بِي).

در صحیح مسلم، به روایت جابر رضی الله عنه چنین آمده است:
«مَنْ رَأَىٰ فِي النَّوْمِ فَقَدْ رَأَىٰ إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَمَثَّلَ فِي صُورَتِي.»
در روایتی دیگر آمده است: «فَأِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِي.»

از ظاهر این احادیث، چنین برداشت می‌شود که شیطان نمی‌تواند به شکل واقعی رسول الله ﷺ درآید. اما می‌تواند به شکلی درآید و چنان وانمود کند که گویی رسول الله ﷺ است. این نکته‌ای است که ابن‌سیرین، آن را از امام بخاری نقل می‌کند.^۱ بنابراین، نمی‌توان از احادیث یادشده برداشت کرد که هرکس رسول الله ﷺ را در خواب ببیند، بی‌گمان او رسول الله ﷺ را دیده است؛ خیر، مگر در صورتی که ویژگی‌های شخصی که در خواب دیده است، با ویژگی‌های رسول الله ﷺ، که در احادیث آمده‌اند، یکی باشند. بسیاری از مردم رسول الله ﷺ را در خواب می‌بینند، اما آن خواب‌ها با ویژگی‌هایی که برای رسول الله ﷺ نقل شده‌اند، تناقض دارد.

۶- جن نمی‌تواند از حدود مشخصی در فضا فراتر رود

الله متعال می‌فرماید:

﴿يَمَعَشَرِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنْ أَسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾﴾ [الرحمن: ۳۳-۳۵].

«ای گروه جن و انسان! اگر می‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین بگذرید، بگذرید، اما نمی‌توانید بگذرید، مگر با قدرتی بزرگ. پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! آتش بی‌دود و مس گداخته به سوی شما روانه می‌گردد و بر سر شما ریخته می‌شود و شما نمی‌توانید همدیگر را یاری بدهید.»

پس جن و شیطان، با وجود نیرو و شتابی که دارند، نمی‌توانند از حدود مشخصی فراتر روند و اگر بخواهند چنین کاری بکنند، از بین خواهند رفت.

۷- دری که با یاد الله بسته شود، جن نمی‌تواند آن را باز کند

امام بخاری در صحیح خود، از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِذَا كَانَ جُنْحُ اللَّيْلِ - أَوْ أَمْسَيْتُمْ - فَكُفُّوا صَبِيَانَكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْتَشِرُ حِينَئِذٍ فَإِذَا دَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَخَلُّوهُمْ وَأَعْلِقُوا الْأَبْوَابَ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْتَحُ بَابًا مُغْلَقًا».

(وقتی تاریکی شب فرا می‌رسد، کودکانتان را در منازل نگاه دارید؛ زیرا در این هنگام، شیطان پخش می‌شود. وقتی پاسی از شب می‌گذرد، آن‌گاه کودکانتان را آزاد بگذارید و درها را ببندید و هنگام بستن درها، نام الله را بگوئید؛ زیرا شیطان نمی‌تواند درب بسته‌ای را باز کند).^۱

در عبارت مسلم از جابر رضی الله عنه چنین آمده است:

«عَطُّوا الْإِنَاءَ وَأَوُّكُوا السَّقَاءَ وَأَعْلِقُوا الْبَابَ وَأَطْفِئُوا السَّرَاجَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَحُلُّ سِقَاءً وَلَا يَفْتَحُ بَابًا وَلَا يَكْشِفُ إِنَاءً».^۲

(ظرف را بپوشانید، دهانه‌ی مشک را ببندید، در را ببندید؛ چراغ را خاموش کنید، زیرا شیطان مشک بسته و درب بسته و ظرف پوشیده را باز نمی‌کند).

۱- قبلی: (۳۵۰/۶ - ۸۸/۱۰) شماره: (۳۳۰۴)

۲- صحیح مسلم: (۱۵۹۴/۳) شماره (۲۰۱۲)

بخش دوم: وظایف جن

گفتار نخست:

هدف از آفرینش جن

الله متعال، جن را برای همان هدفی آفرید، که انسان را برای آن آفریده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«من جن و انسان را تنها برای پرستش خود آفریدم.»

بنابراین، جن نیز باید برخی کارها را انجام دهد و از برخی کارها دوری کند و هرکدام از آنها، که از دستورات الله متعال پیروی کنند، الله متعال از او خشنود می‌شود و او را وارد بهشت می‌کند؛ اما هرکدام که سرکشی کند، به دوزخ می‌رود. آیات بسیاری وجود دارد که بر این نکته دلالت می‌کند:

در روز رستاخیز، الله متعال به جن و انس کافر، به منظور توبیخ و ساکت کردنشان

چنین می‌فرماید:

﴿يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَفْضُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَعَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ [الأنعام: ۱۳۰].

«الله متعال می‌گوید: ای جن و انسان! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات مرا برایتان بازگو نکردند و شما را در مورد رسیدن بدین روز هشدار ندادند؟ می‌گویند: ما به زیان خود گواهی می‌دهیم. زندگی دنیا آنان را فریب داد و امروز به زیان خود گواهی می‌دهند که ایشان کافر بوده‌اند.»

آیه‌ی یاد شده، دال بر این مطلب است که شریعت و احکام الله متعال، به جن نیز ابلاغ شده است و نزد آنان پیامبرانی آمدند، که دین الله را بدانان رساندند و آنان را در مورد بهشت بشارت و در مورد جهنم هشدار دادند.

آیه‌ی زیر نیز بر این مطلب دلالت دارد که جن در روز رستاخیز، شکنجه می‌شود:

﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ﴾ [الأعراف:

«(در روز قیامت الله متعال به کافران) می‌گوید: به همراه گروه‌هایی از کافران انس و جن، که پیش از شما رفته‌اند، وارد آتش دوزخ شوید!»
و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ﴾ [الأعراف: ۱۷۹].

«ما بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریده‌ایم.»

﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ [السجدة: ۱۳].

«بی‌گمان من دوزخ را از جملگی جن و انس گنهگار آکنده می‌کنم.»
آیه‌ی زیر، دلالت بر این دارد که جن مؤمن، به بهشت می‌رود:

﴿وَلِمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آءِآلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾﴾ [الرحمن: ۴۶-۴۷].

«هرکسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغ‌هایی دارد. پس کدامین نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟!»

مخاطب این آیه، جن و انسان هستند؛ زیرا در آغاز سوره، روی سخن این دو گروه هستند و در آیه‌ی پیشین، از سوی الله متعال در حق جن اظهار منت و احسان شده است که به بهشت خواهد رفت. اگر جن به بهشت نایل نمی‌شد، الله متعال این منت را به رخ آن نمی‌کشید.

ابن مفلح، در کتاب «الفروغ»، می‌نویسد: در مجموع، جن مکلف است. به اجماع علما و مذاهب، جن کافر به دوزخ می‌رود و جن مؤمن، بنابر عقیده‌ی امام مالک و شافعی، به بهشت می‌رود. مانند چهارپایان خاک نمی‌شود و از بین نمی‌رود. پاداش جن مؤمن نزد امام مالک و شافعی، رهایی از دوزخ است؛ بر خلاف امام ابوحنیفه، لیث بن سعد و پیروان‌شان.

ابن مفلح می‌گوید: از ظاهر سخن نخست چنین برمی‌آید که: جن به اندازه‌ی ثواب و پاداش خود به بهشت خواهد رفت. بر خلاف عقیده‌ی کسانی (امثال: مجاهد) که معتقدند، جن نمی‌خورد و نمی‌آشامد. یا این‌که جن در پیرامون بهشت خواهد بود (امثال: عمر بن عبدالعزیز). ابن حامد، می‌گوید: «جن در وظیفه و پرستش، مانند انسان است.»^۱

علامه شبلی، بابی را با عنوان «بَابُ فِي أَنَّ الْجِنَّ مُكَلَّفُونَ بِإِجْمَاعِ أَهْلِ النَّظَرِ» مطرح کرده و در آن، از عمر بن عبدالعزیز چنین نقل می‌کند: جن در نزد برخی، به دلیل آیه زیر مکلف و مخاطب است:

﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۳﴾﴾ [الرحمن: ۱۳].

(پس کدامین نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟!)

امام رازی، در تفسیر خود می‌گوید: «همه اتفاق دارند که تمام جن‌ها، مکلف هستند.» شبلی، از قاضی عبدالجبار، چنین نقل می‌کند: در این مساله، که جن به اعتقاد اهل نظر مکلف است، اختلافی را نمی‌بینم و برخی از نویسندگان، از فرقه‌ی حشویه، چنین نقل کرده‌اند: «جن در کارهای خود مجبور است و مکلف نیست.» شبلی، دلایل زیر را در مورد مکلف بودن جن ارائه می‌دهد:

در قرآن، شیاطین مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند. الله متعال از شرارت و سرکشی آن‌ها، ما را بر حذر داشته است. عذابی را که برای آن‌ها آماده نموده، بیان کرده است. الله متعال، این خصلت‌ها را درباره‌ی کسانی بیان می‌کند، که با دستورات او مخالفت کنند و مرتکب گناهان کبیره و هتک حرمت شوند و در عین حال، می‌توانستند آن کارها را انجام ندهند و توان انجام کارهای خوب را نیز داشته باشند.

دلیل دیگر، برای مکلف بودن جن، این است که لعن و نفرین شیاطین و بیان حال آن‌ها از مسایل مهم دین اسلام بوده است. قرآن فرموده است که آن‌ها به سوی گناه و سرکشی الله متعال، فرامی‌خوانند و گناه را در دل‌ها ایجاد می‌کنند. همه‌ی این گفته‌ها، بر مکلف بودن جن دلالت دارد.

دو آیه‌ی زیر نیز دال بر تکلیف جن می‌باشد:

﴿قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿۱﴾ يَهْدِي إِلَىٰ

الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۗ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿۲﴾﴾ [الجن: ۱-۲].

جن به فراخور حالش مکلف است

ابن تیمیه^۱ می‌فرماید: «جن بر حسب توان خود در اصول و فروع، مامور و مکلف

۱- الشبلی: غرایب و عجایب الجن، ص (۴۹)

است. جن در تعریف و حقیقت خود، مانند انسان نیست. پس لازم نیست که دستوراتی که به آن داده می‌شود، مانند دستوراتی باشد که به انسان داده شده است. البته، جن در جنس تکلیف به امر و نهی و در حلال و حرام، با انسان برابر است. در این موارد، بین مسلمانان اختلافی نمی‌بینم».

گفتار دوم:

جن که از آتش آفریده شده است، چگونه در آتش عذاب داده

می‌شود؟

برخی چنین اشکال می‌گیرند که: شما می‌گویید جن از آتش آفریده شده است و نیز می‌گویید جن کافر در آتش عذاب داده می‌شود و جنی که بدون اجازه به گفتگوی الله و فرشتگان گوش می‌کنند، به وسیله‌ی شعله‌های آتشین (شهاب ثاقب) رانده می‌شود. آتش چگونه جن را آزار می‌دهد، حال آن که خودش از آتش آفریده شده است؟ پاسخ: آری، ماده‌ی اصلی، که جن از آن آفریده شده است، آتش می‌باشد؛ ولی پس از آفرینش، بر ویژگی‌های آتش باقی نمانده است. همان‌گونه که انسان از خاک آفریده شد، ولی پس از آفرینش به صورت موجودی غیر از خاک تبدیل شد. اگر شما انسانی را با آجری بزیند، می‌میرد و اگر با خاک هم او را بزیند، اذیت می‌شود و اگر او را زیر خاک کنید، خفه می‌شود؛ پس انسان با این که از خاک آفریده شده است، خاک او را اذیت می‌کند. جن نیز همین حالت را دارد.

ابوالوفا ابن عقیل می‌گوید: همان‌گونه که انسان، منسوب به خاک، گل و سفال است، جن و شیطان نیز منسوب به آتش هستند و منظور از این نسبت در حق انسان، این است که اصل انسان از خاک است، نه این که انسانی‌هایی که اکنون وجود دارند، به معنی واقعی خاک باشند. البته در اصل خاک بوده‌اند. هم‌چنین، جن در اصل آتش بوده است، نه این که جن بعد از آفرینش هم‌چنان آتش باشد.^۱

هیچ‌گونه ارتباط نسبی میان جن و پروردگار وجود ندارد

بیشتر بیان شد، که جن آفریده‌ای از آفریدگان الله متعال و از بندگان اوست، الله متعال آن را آفریده تا از وی اطاعت کند و او را به احکام شرع، مکلف کرد؛ این گفتارها، به همه‌ی سخنان دروغین ناشی از کجروی دیدگاه و اندیشه، درباره‌ی جن پایان

۱- لفظ مرجان فی احکام الحیان: (۳۳)

می‌دهد؛ از جمله‌ی این سخنان دروغین، یکی آن است که: نزد یهود و مشرکان عرب، مشهور بود، که الله متعال -معاذ الله- از اشراف جن خواستگاری و با آنان ازدواج کرده است و فرشتگان ثمره و حاصل این ازدواج می‌باشند. الله متعال این سخنان دروغین را باطل نموده و می‌فرماید:

﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۵۸﴾ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۱۵۹﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿۱۶۰﴾﴾ [الصافات: ۱۵۸-۱۶۰].

«آنان معتقد به خویشاوندی و نزدیکی میان اله و جنیان هستند. در صورتی که جنیان می‌دانند که مشرکان (در میان دوزخ) آورده می‌شوند. الله متعال، از ویژگی‌هایی که مشرکان بیان می‌کنند، پاک و منزّه است. به جز بندگان مخلص الله (که در دوزخ گرد آورده نمی‌شوند)».

گفتار سوم:

فرستادگان الله متعال، به سوی جن

از آن جهت که جن مکلف است، لازم است که وحی الله متعال به جن برسد و بر او اتمام حجت گردد. این رساندن و اتمام حجت، چگونه تحقق می‌یابد؟ آیا جن از خود پیامبر دارد، همان‌طور که انسان از جنس خود پیامبر دارد؟ یا این که همان پیامبری که برای انسان برانگیخته شده است، پیامبر جن نیز می‌باشد؟
الله متعال می‌فرماید:

﴿يَمْعَشَرُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُونَ﴾ [الأنعام: ۱۳۰].

«(الله متعال بدیشان می‌گوید: ای جنیان و ای آدمیان! آیا فرستادگانی از خودتان

به سوی شما نیامدند.)»

این آیه، بر این مطلب دلالت می‌کند که الله متعال برای جن پیامبر فرستاده است. البته هیچ‌جایی تصریح نشده است که این پیامبران، از جنس جن بوده‌اند یا از جنس انسان؛ زیرا واژه ﴿مِّنكُمْ﴾، هر دو معنی را داراست. یعنی احتمال دارد که پیامبر هر گروه، از جنس خود آن گروه باشد. این معنی نیز درست است که پیامبر جن و انس، از یکی از این دو جنس باشد. پس اگر پیامبر جن و انس از یک جنس، یعنی از انسان باشد، نیز درست است. در این باره، دو دیدگاه وجود دارد:

نخست: جن از جنس خود، پیامبر دارد. ضحاک و ابن حوزی، این دیدگاه را تایید می‌کنند و ظاهر عبارت نیز همین را می‌رساند. علامه ابن حزم می‌گوید: از میان انسان‌ها، پیش از محمد ﷺ، هیچ پیامبری به سوی جن برانگیخته نشده است.

دوم: پیامبر جن، انسان بوده است. علامه سیوطی می‌فرماید: جمهور علمای گذشته و حال، بر این عقیده‌اند، که هرگز از جن نبی یا رسولی مبعوث نشده است. از ابن عباس، مجاهد، کلبی و ابی عبید^۱، نیز در همین مفهوم حدیث روایت شده است.^۱

قول راحج این است که پیامبر جن، همان پیامبر انسان بوده است و آیه نیز همین را بیان می‌کند:

﴿إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى﴾ [الأحقاف: ۳۰].

«اینان گفتند: ای قوم ما! ما به کتابی گوش فرا دادیم که پس از موسی فرستاده شده است.»

این مساله، مبنای هیچ دیدگاهی نیست و در آن، نوشتار قاطعی نیز وجود ندارد.

گفتار چهارم:

رسالت محمد ﷺ برای انس و جن است

پیامبر ما، محمد مصطفی ﷺ، برای انس و جن برانگیخته شده است. علامه ابن تیمیه می‌فرماید: این یک اصل مشترک میان صحابه، تابعین، پیشوایان و سایر فرقه‌های اسلامی است.^۱

آیه‌ی مبارزه طلبی، که جن و انسان را مخاطب قرار می‌دهد، دال بر این مطلب است، الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ لِّينِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰى اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْءَانِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ ؕ وَلَوْ كَانْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظٰهِرًا ﴿۸۸﴾﴾ [الإسراء: ۸۸].

«بگو اگر انس و جن گرد آیند تا مانند این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هرچند برخی از آن‌ها پشتیبان برخی دیگر باشند.»
و گروهی از جن، که قرآن را شنیده بودند، بی‌درنگ ایمان آوردند:

﴿قُلْ اَوْحٰى اِلٰى اِنَّهُ اَسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوْا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ﴿۱﴾ يَهْدِيْ اِلٰى الْرُشْدِ فَآمَنَّا بِهٖ ؕ وَلَنْ نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا اَحَدًا ﴿۲﴾﴾ [الجن: ۱-۲].

«بگو به من وحی شده است که گروهی از جن، گوش فرا داشتند و گفتند: به راستی که ما، قرآنی شگفت‌آور را شنیدیم، که به راه راست هدایت می‌کند. پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد.»
این گروه از جن، که قرآن را شنیده و بدان ایمان آوردند، همان گروهی بودند، که در سوره‌ی احقاف بدان اشاره شده است:

﴿وَ اِذْ صَرَفْنَا اِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُوْنَ الْقُرْءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوْهُ قَالُوْا اَنْصِتُوْا فَلَمَّا قُضِيَ وَلُوْا اِلٰى قَوْمِهِمْ مُّنْذِرِيْنَ ﴿۱۹﴾﴾ قَالُوْا يٰقَوْمَنَا اِنَّا سَمِعْنَا كِتٰبًا اُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسٰى

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِيَ إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣٢﴾ يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ
وَعَامِنُوا بِهِ ۚ يَعْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٣٣﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ
اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٤﴾
[الأحقاف: ۲۹-۳۲].

«ای پیغمبر! به یاد آور) زمانی را که گروهی از جن را به سوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند. هنگامی که حاضر آمدند، به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و گوش فرا دهید. هنگامی که (تلاوت قرآن) به پایان آمد، به عنوان دعوت‌گر به سوی قوم خود برگشتند. گفتند: ای قوم ما! ما به کتابی گوش فرا دادیم، که پس از موسی فرستاده شده است و کتاب‌های پیش از خود را تصدیق و به سوی حق رهنمود می‌کند و به راه راست راه می‌نماید. ای قوم ما! سخنان فراخوان الهی را بپذیرید و به او ایمان آورید، تا خدا گناهان‌تان را بپارزد و شما را در پناه خویش قرار دهد.»

داستان این گروه جن، که سخنان رسول الله ﷺ را شنیدند، در بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما به شرح زیر نقل شده است:

رسول الله ﷺ به همراه گروهی از اصحاب رضی الله عنهم، به بازار «عکاظ» تشریف بردند. در همین زمان بود که میان شیاطین و خبرهای آسمان، مانع ایجاد شد و شهاب‌های آتشین آن‌ها را دنبال کردند. پس شیاطین به خانه‌های خود برگشتند. سایر شیاطین از آن‌ها پرسیدند: چه شده است؟ در جواب گفتند: میان ما و اخبار آسمان‌ها مانع ایجاد شده است و شهاب‌های آتشین، ما را دنبال کردند. آن‌ها گفتند: حتماً پدیده‌ی بزرگی رخ داده است. شما به مشرق و مغرب بروید و ببینید، چه چیزی سبب ایجاد مانع شده است؟

گروهی که به طرف تهامه رفته بودند، به طرف رسول الله ﷺ که در نخله بودند، برگشتند و قصد رفتن به بازار عکاظ را داشتند. رسول الله ﷺ، با همراهانش مشغول نماز فجر بودند. وقتی صدای قرآن به گوش آن‌ها رسید، گوش کردند و گفتند: سوگند به الله، آن‌چه که میان ما و اخبار آسمان‌ها مانع شد، همین است. وقتی به طرف قوم خود برگشتند، گفتند:

﴿قَالُوا يَقَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِيَ إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣٥﴾﴾ [الأحقاف: ۳۰].

آن گاه الله متعال، آیهی زیر را بر پیامبرش فرو فرستاد:

﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ﴾ [الجن: ۱].

گروهی از جن که قرآن را از رسول الله ﷺ یاد گرفتند

ماجرای یاد شده، آغاز آشنایی جن با رسول الله ﷺ بود. آنان بدون آگاهی از پیامبر ﷺ به قرائت قرآن گوش فرا دادند. گروهی از آنها با شنیدن قرآن ایمان آوردند و به عنوان دعوت‌گر و راهنما، به سوی قوم خویش برگشتند.

پس از این، گروه‌های بسیاری از جن، برای فراگرفتن علم، نزد رسول الله ﷺ آمدند. رسول الله ﷺ، زمانی را برای آموزش آنها در نظر گرفت و از آن چه که الله متعال به رسول الله ﷺ یاد داده بود، به جن آموخت. قرآن را برای آنان تلاوت فرمود و اخبار آسمان‌ها را به آنان رسانید. این جریان در مکه و قبل از هجرت رخ داد.

مسلم، در صحیح خود، نقل می‌کند که عامر می‌گوید: از علقمه پرسیدم: آیا شبی که ماجرای جن پیش آمده بود، ابن مسعود همراه رسول الله ﷺ بود؟ علقمه گفت: من از ابن مسعود پرسیدم: آیا شبی که ماجرای جن پیش آمد، کسی از شما همراه رسول الله ﷺ بود؟ ابن مسعود در پاسخ گفت: خیر، البته شبی همراه رسول الله ﷺ بودیم. ایشان از میان ما رفتند و بعد از انتظاری طولانی به دنبال وی، رودخانه و دره‌ها را جستجو کردیم و با خود گفتیم: جن ایشان را برده است یا او را غافل گیر کرده و به شهادت رسانده است.

ابن مسعود گفت: آن شب، برای ما بدترین شب بود. به هنگام صبح دیدیم که رسول الله ﷺ از طرف حراء تشریف می‌آورند. خدمت ایشان عرض کردیم: ای پیامبر خدا ﷺ! در جستجوی شما بیرون آمدیم، این سو و آن سو را گشتیم، ولی شما را نیافتیم. شب گذشته بدترین شبی بود که پشت سر گذاشتیم.

رسول الله ﷺ فرمود: دعوت‌گر جن نزد من آمد؛ همراه او رفتم و قرآن را برای آنان تلاوت کردم. رسول الله ﷺ فرمودند: با من بیا. همراه ایشان رفتم. آثار جن و آثار آتش (پخت و پز) جن را به ما نشان داد. جن از رسول الله ﷺ درخواست غذا کرد. رسول الله ﷺ فرمود: از کنار هیچ استخوان و سرگینی نگذرند، مگر این که غذای خود را از آن دریابند).

رسول الله ﷺ فرمود: پس با این دو چیز (استخوان و سرگین) استنجاء نکنید، آن‌ها طعام برادران جن شما هستند.^۱

و از جمله سوره‌هایی که پیامبر ﷺ برای جن قرائت نمود، سوره‌ی «الرحمن» می‌باشد سیوطی می‌گوید: ترمذی، ابن منذر، ابوالشیخ در «العظمة»، حاکم با سندی صحیح، ابن مردویه و بیهقی، در «الدلائل» از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل کرده‌اند که: پیامبر ﷺ نزد اصحاب رضی الله عنهم آمدند و سوره‌ی «الرحمن» را از آغاز تا پایان برای آن‌ها قرائت نمودند اصحاب همه ساکت ماندند. پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَا لِي لَقَدْ قَرَأْتُهَا عَلَى الْحِنِّ لَيْلَةَ الْحِنِّ فَكَانُوا أَحْسَنَ مَرْدُودًا مِنْكُمْ كُنْتُ كَلَّمَا أَتَيْتُ عَلَى قَوْلِهِ ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾، قَالُوا لَا بَشْيَاءٍ مِنْ نَعْمِكَ رَبَّنَا نُكَذِّبُ فَلكَ الْحَمْدُ».

(چه می‌بینم، چرا ساکت مانده‌اید. در دیدار شبانه با جن، همین سوره را برای آن‌ها قرائت کردم، دیدم که بسیار نیکو به سؤالات آیه‌ها پاسخ می‌دهند، زیرا هرگاه آیه‌ی:

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ [الرحمن: ۱۳].

را قرائت می‌نمودم، در پاسخ می‌گفتند: (پروردگارا هیچ یک از نعمت‌های تو را دروغ نمی‌پنداریم و در برابر آن‌ها تو را سپاس می‌گوییم).

این تنها شبی نبود که پیامبر ﷺ با جن دیدار نمودند. ابن کثیر، در تفسیر سوره‌ی احقاف، تمام احادیثی که درباره‌ی دیدار رسول الله ﷺ با جن آمده‌اند، را آورده است و در برخی از آن‌ها، درباره‌ی ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که او در ماجرای دیدار جن با رسول الله ﷺ، بسیار به آن‌ها نزدیک بود.

در پاره‌ای از روایات بخاری، آمده است: برخی از جن‌ها، که نزد رسول الله ﷺ آمدند، ساکن محلی به نام نصیبین در یمن بودند.

بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَتَانِي وَفَدُّ جِنَّ نَصِيبِينَ وَنِعْمَ الْحِنُّ فَسَأَلُونِي الزَّادَ فَدَعَوْتُ اللَّهَ لَهُمْ أَنْ لَا يَمُرُوا بِعَظْمٍ وَلَا بِرَوْتَةٍ إِلَّا وَجَدُوا عَلَيْهَا طَعَامًا».

(گروهی از جن‌های شهر نصیبین نزد من آمدند و چه جن‌های خوبی بودند. آنان از من درخواست غذا کردند. من نیز از الله خواستم که آنها بر هر استخوان و یا سرگینی که بگذرند، بر آن غذایی بیابند).^۱

گفتار پنجم:

گواهی دادن جن در حق مسلمان‌ها

در احادیث آمده است که برخی از جن‌ها، در هدایت انسان‌ها نقش داشته‌اند. در صحیح بخاری آمده است: عمر بن خطاب رضی الله عنه، از مردی که در زمان جاهلیت شغل کهنانت داشت، پرسید که در مورد شگفت‌آورترین خاطره‌های خود با جن چه چیزی را به یاد دارد؟ مرد کاهن گفت: روزی در بازار بودم که جن من آمد. احساس کردم که او ترسیده است. گفت:

«أَلَمْ تَرَ الْجِنَّ وَابْتِلَاسَهَا وَيَأْسَهَا مِنْ بَعْدِ انْكَاسِهَا وَحُوقَهَا بِالْقِلَاصِ وَأَحْلَاسَهَا».

(آیا تو جن و غم و اندوه آن‌ها را پس از ناتوانی و ملحق شدن‌شان به شتر ماده جوان و زین او، ندیده‌ای؟).

عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: راست گفته است. در حالی که من خوابیده بودم، مردی گوساله‌ای را آورد و آن را ذبح کرد؛ فریادی شنیدم که پیش از این، چنین فریادی به گوشم نرسیده بود، زیرا همراه فریاد می‌گفت:

«يَا جَلِيحُ أَمْرٌ نَجِيحٌ رَجُلٌ فَصِيحٌ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

(ای جلیح! چیزی بسیار شگفت‌آور پیش آمده؛ اکنون مردی فصیح ظهور کرده که می‌گوید: هیچ معبودی جز «الله» وجود ندارد).

می‌گوید: بی‌درنگ از جای خود برخاستم و گفتم: تا درباره‌ی این صدا و فریاد اخباری را به دست نیاورم، از این جا نمی‌روم. دوباره فریاد کشید:

«يَا جَلِيحُ أَمْرٌ نَجِيحٌ رَجُلٌ فَصِيحٌ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

به محض این‌که بلند شدم، دیدم که می‌گویند: این همان پیامبر و فرستاده است. ابن‌کثیر، در تفسیر سوره‌ی «احقاف»، بعد از بیان این حدیث می‌گوید: این گفتار بخاری بود و بی‌هقی نیز از ابن وهب همین را روایت کرده است. سپس می‌گوید: از ظاهر حدیث چنین بر می‌آید که خود عمر رضی الله عنه این صدا را از زبان گوساله شنیده است. این مطلب در یک روایت ضعیف، از خود عمر رضی الله عنه به صراحت ذکر شده است و سایر

روایات، بر این دلالت دارند که همان مرد کاهن، این صدا را از گوساله شنیده است. الله متعال بهتر می‌داند.

ابوسعید خدری رضی الله عنه، به ابو صعصعه گفت: می‌بینم که تو به بیابان و گوسفندان علاقه بسیاری داری. هرگاه در بیابان و با گوسفندان هستی و اذان می‌گویی، با صدای بسیار بلند اذان بگو، زیرا هر جا که صدای مؤذن شنیده شود و هر چیز (انس، جن یا هر موجودی دیگر) که آن را بشنود، روز قیامت برای مؤذن گواهی خواهد داد. ابوسعید می‌گوید: این مطلب را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم. ^۱ رسول الله صلی الله علیه و آله خبر داده است که در روز رستاخیز، جن برای کسی که در دنیا صدای اذان او را شنیده است، گواهی می‌دهد.

تفاوت در مراتب صلاح و فساد جن

برخی از جن‌ها، در راست‌گویی و دیگر کارهای خیر، کامل هستند و برخی در رده‌ی پایین‌تر قرار دارند و برخی ابله و کودن و برخی کافرند و از لحاظ تعداد، از دیگران بیشتر هستند.

الله متعال، به نقل از جن‌هایی که قرآن را شنیده بودند، می‌فرماید:

﴿وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا﴾ [الجن: ۱۱].

«برخی از ما پرهیزگارند و برخی غیر آن، (=گناهکار). ما گروه‌های گوناگونی هستیم».

برخی از جن‌ها، در انجام کار خوب کامل هستند و برخی ناقص؛ آن‌ها مانند انسان‌ها گروه‌های گوناگونی دارند.

الله متعال درباره‌ی آنان می‌فرماید:

﴿وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾ وَأَمَّا

الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ [الجن: ۱۴-۱۵].

(در میان ما، فرمان‌بر و بیدادگر وجود دارد. آنان که فرمان‌بر هستند، هدایت و خیر را برگزیده‌اند. و اما آنان که بیدادگرند، هیزم دوزخ هستند).

از میان آنان، برخی مسلمان‌اند و برخی به دلیل کافر بودن، بر خود ستم می‌کنند. هرکس از آنان مسلمان شود، بی‌گمان هدایت یافته است و هرکدام که بر خود ستم کند، هیزم دوزخ است.

گفتار ششم:

طبیعت شیطان و آیا ممکن است که شیطان مسلمان شود؟

الله متعال، این توانایی را به جن داده است که بین کفر و ایمان، یکی را انتخاب کند. شیطان در نخست عبادت‌گذار بود و همراه با فرشتگان الله را پرستش می‌کرد و سپس کافر شد.

پس از این که شیطان کافر شد و دوست‌دار شرارت و خواهان دشمنی با الله گردید، از انجام شرارت و دعوت به سوی آن لذت برد و بر حسب مقتضای طبیعتش در انجام کارهای بد حریص شد، هرچند که شرارت او باعث عذابش گردید:

﴿قَالَ فِعْرَتِكَ لَأَعُوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾﴾ [ص: ۸۲-۸۳].

«گفت: به عزت تو سوگند که همه‌ی آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان مخلص

تو از ایشان را.»

این خوی در انسان نیز وجود دارد هرگاه نفس و مزاج انسان فاسد شود، از چیزهای بد و زیان‌آور، لذت می‌برد و خواهان آن‌ها می‌شود. حتی چنان شیفته‌ی گناهان می‌شود، که عقل، دین، اخلاق، بدن و مالش را به تباهی می‌کشد.

برای نمونه، اندیشیدن به وضعیت ناهنجار معتادان به شراب، سیگار و مواد مخدر، باید الگویی عبرت‌آموز باشد؛ زیرا این مواد، معتاد را از بین برده و آن‌ها را به نابودی می‌کشاند. اما آن‌ها هرگز نمی‌توانند خود را از چنگال آن رها سازند و یا به سختی باید این کار را انجام دهند.

آیا ممکن است شیطان مسلمان شود؟

ابلیس، که بزرگ شیطان است، امکان ندارد که مسلمان شود؛ زیرا الله متعال خبر داده است که او بر کفر خویش باقی خواهد ماند. اما در مورد دیگر شیاطین، از ظاهر امر چنین برمی‌آید که مسلمان شدن آن‌ها، خارج از امکان نیست؛ چون شیطان رسول

الله ﷻ، به اسلام مشرف شد.^۱

البته برخی از علما، این دیدگاه را نمی‌پذیرند و می‌گویند: شیطان هرگز عوض نمی‌شود. شارح طحاویه از جمله‌ی آنان است. این گروه، دلیل ادعای خود را چنین مطرح می‌کنند: کلمه‌ی «فَأَسْلَمَ» در روایت مورد نظر، به معنی «رام و تسلیم شد» می‌باشد. برخی از علما بر این عقیده‌اند که: (فَأَسْلَمَ) میم مرفوع و متکلم است. یعنی من (رسول الله ﷻ) از شر آن، جان سالم به در می‌برم و محفوظ می‌مانم.

با این وجود، شارح طحاویه روایت همراه با میم مرفوع را تحریف لفظی می‌داند. البته امام نووی در شرح مسلم می‌فرماید: هردو روایت مشهور می‌باشند. خطابی روایت ضم «أَسْلَمَ» را انتخاب نموده است و امام نووی نیز روایت فتح را تأیید می‌کند.

ابن حبان، از جمله کسانی است که مسلمان شدن شیطان را غیر ممکن نمی‌داند. او در حاشیه‌ی حدیث می‌گوید: این روایت، دال بر این است که شیطان رسول الله ﷻ مسلمان شده است و رسول الله ﷻ را جز به خیر و خوبی امر نمی‌کند. البته اگر شیطان رسول الله ﷻ کافر باشد، باز هم رسول الله ﷻ از شر او در امان است..

البته دیدگاه شارح طحاویه، که بیان داشت: شیطان جز کفر چیز دیگری را دنبال نمی‌کند، جای بحث دارد. زیرا اگر معتقد است که شیطان فقط به جن کافر گفته می‌شود، سخن او درست است. اگر بر این اعتقاد است که اسلام آوردنش غیر ممکن است، چنین چیزی بسیار بعید به نظر می‌رسد و حدیث یاد شده درستی آن را تأیید نمی‌کند. تنها همین دلیل کافی است که در آغاز، شیطان مؤمن بود و سپس کافر شد و این که شیاطین، مکلف به ایمان هستند و در برابر کفر، شکنجه می‌شوند، پس ایمان و کفر دو حالت هستند که مانند انسان، برای شیاطین نیز پیش می‌آیند.

بخش سوم:
دشمنی میان انسان و شیطان

گفتار نخست:

دلایل، پیشینه و شدت این دشمنی

دشمنی میان انسان و شیطان، پیشینه‌ی دور و درازی دارد. پیشینه‌ی این دشمنی، به روزگاری بر می‌گردد که الله متعال پیش از دمیدن روح، صورت آدم را ساخته بود. آن‌گاه شیطان جسد خاکی آدم را، که هنوز روح در آن دمیده نشده بود، طواف کرد. در صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَمَّا صَوَّرَ اللَّهُ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ تَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَتْرُكَهُ فَجَعَلَ إِبْلِيسَ يُطِيفُ بِهِ يَنْظُرُ مَا هُوَ فَلَمَّا رَأَهُ أَجُوفَ عَرَفَ أَنَّهُ خُلِقَ خَلْقًا لَا يَتَمَالَكُ».

(روزی که الله متعال در بهشت، کالبد آدم را ساخت و او را تا مدتی به همین حالت گذاشت، شیطان او را طواف کرد تا ببیند چه موجودی است. وقتی شیطان آدم را به صورت جسدی خالی یافت، برایش روشن شد که الله متعال موجودی را آفریده است که نمی‌تواند خود را کنترل کند).^۱

وقتی الله متعال، روح را در آدم دمید و به فرشتگان دستوز داد تا وی را سجده کنند، از آن‌جا که شیطان در کنار فرشتگان، الله را عبادت می‌کرد، حکم سجده شامل حال او نیز شد، اما شیطان دچار خودبینی گردید و از سجده کردن سر باز زد و گفت:

﴿أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾ [الأعراف: ۱۲].

«من از او به‌ترم. چرا که مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک.»

وقتی آدم چشمانش را باز کرد، خود را در حالی دید که بسیار از او تجلیل می‌شد. فرشتگان را دید که او را سجده می‌کنند و نیز خود را در کنار دشمنی دید که او و فرزندان او را به نابودی و گمراهی تهدید می‌کند.

الله متعال، شیطان را به خاطر سرکشی و غرورش، از بهشت بیرون راند و شیطان موفق شد وعده‌ی الله را، مبنی بر زنده ماندن تا روز رستاخیز، حاصل کند.

﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [۱۵] قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿۱۵﴾ [الأعراف: ۱۴-۱۵].
 «(شیطان) گفت: مرا تا روزی مهلت ده و زنده بدار که (مردمان دوباره) برانگیخته می‌شوند. (الله متعال) فرمود: تو از زمره‌ی مهلت یافتگانی.»

آن‌گاه شیطان ملعون، تصمیم قطعی گرفت تا فرزندان آدم را به گمراهی بکشد.
 ﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [۱۶] ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ
 وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿۱۷﴾ [الأعراف: ۱۶-۱۷].

«(شیطان) گفت: بدان سبب که مرا بیرون راندی، من بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان می‌نشینم. سپس از پیش‌رو و از پشت سر و از سمت راست و از سمت چپ، به سراغ ایشان می‌روم و (گمراه‌شان می‌سازم) بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.»

این گفته‌ی شیطان حکایت از نهایت سعی و تلاش او در گمراه کردن فرزندان آدم دارد. آری، شیطان از هر سو به انسان حمله‌ور می‌شود. زمخشری در تفسیر این آیه می‌فرماید:

شیطان گفت: من از چهار طرف، که بسیاری از اوقات دشمن به انسان حمله می‌کند، به سوی آن‌ها می‌آیم.

این در واقع تشبیه و تمثیلی است در مورد وسوسه‌ی شیطان:

﴿وَأَسْتَفْزِرُّ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ﴾ [الإسراء: ۶۴].

هشدار الله متعال برای انسان، در برابر شیطان

قرآن کریم، در آیات بسیاری، در مورد شیطان و فتنه‌های بزرگش، به ما هشدار می‌دهد؛ زیرا شیطان در گمراه کردن انسان مهارت خاص خودش را دارد و از شیوه‌های بسیار موثری استفاده می‌کند و علاقه وافری به این کار دارد. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَبْنَیْ ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ﴾ [الأعراف: ۲۷].

«ای آدمیان! شیطان شما را نفریبد.»

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ [فاطر: ۶].

«بی‌گمان شیطان دشمن شماست، پس شما هم او را دشمن بدانید.»

و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۱۹].

«هر کس شیطان را به جای الله سرپرست و یاور خود کند، بی‌گمان زیان آشکاری

کرده است.»

دشمنی شیطان همیشگی است؛ زیرا او بر این باور است که راندن او از بهشت و ملعون شدن و محروم شدنش از رحمت الله متعال، به خاطر آدم عليه السلام، پدر انسان‌ها، بوده است. پس بر خود لازم می‌داند که از آدم و فرزندان او انتقام بگیرد. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ وَّ

إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ۶۲].

«شیطان گفت: به من بگو که آیا این همان کسی است که او را بر من گرامی

داشتی؟! اگر مرا تا روز رستاخیز زنده بداری، همگی فرزندان او، مگر اندکی را (با

گمراهی) نابود می‌گردانم.»

اهل سلوک، به ذکر عیوب و آفات نفس توجه کردند، اما درباره‌ی شناختن و

شناساندن این دشمن سرسخت، کوتاهی کرده و عنایت چندانی بدان نداشته‌اند.

گفتار دوم: اهداف شیطان

مطلب اول: هدف دوردست

شیطان، یگانه هدفی دارد که برای تحقق بخشیدن به آن، نهایت سعی و تلاش خود را صرف می‌کند و آن هدف، این است که انسان را از بهشت محروم ساخته و در دورخ بیندازد.

﴿إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶].

«او پیروان خود را دعوت می‌کند تا از ساکنان آتش سوزان جهنم شوند.»

مطلب دوم: هدف‌های نزدیک

آن‌چه در بالا بیان گردید، یعنی کشاندن انسان‌ها به دوزخ، هدف دوردست و نهایی شیطان بود؛ اما اهداف نزدیکش زیاد و به شرح زیر هستند.

۱- انداختن انسان‌ها در کفر و شرک

شیطان، به وسیله‌ی دعوت دادن انسان به سوی غیر «الله» و انکار الله متعال و شریعت او، انسان را به شرک و کفر وا می‌دارد:

﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ [الحشر: ۱۶].

«(داستان منافقان با یهودیان) هم‌چون داستان شیطان است، که به انسان می‌گوید: کافر شو. هنگامی که کافر می‌گردد شیطان می‌گوید: من از تو بیزار و گریزانم! چراکه من از الله، پروردگار جهانیان، می‌ترسم.»

در صحیح مسلم، از عیاض بن حمار رضی الله عنه، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله روزی به بیان خطبه پرداخت و فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَعْلَمَكُمْ مَا جَهَلْتُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي هَذَا، أَلَا إِنَّ كُلَّ مَالٍ خَلَقْتُهُ عِبَادِي حَلَالًا، وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كَلِّهِمْ، وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ أَتَتْهُمْ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَحَرَمْتُ عَلَيْهِمْ مَا أَحَلَلْتُ لَهُمْ، وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا».

(ای مردم! الله به من امر فرموده است تا آنچه را که شما نمی دانید، به شما بیاموزم. الله متعال می فرماید: هر مالی که به بندگانم داده‌ام، حلال است. تمام بندگانم را پاک و بی آرایش آفریده‌ام. بی گمان شیاطین نزد آنان خواهند آمد و آنان را از دین شان بیگانه خواهند کرد و آنچه را که برای آنان حلال کرده‌ام، حرام می کنند و به آنان دستور می دهند تا بدون دلیل، با من شریک بگیرند).^۱

۲- مبتلا ساختن انسان‌ها به گناه و نافرمانی

در صورتی که شیطان نتواند انسان‌ها را به شرک و کفر دچار کند، ناامید نمی شود؛ بلکه به کمتر از کفر و شرک، که گناه و نافرمانی است، می پردازد و و از این کار نیز خشنود می شود و اگر توفیقی بدست نیابد، به کمتر از آن، یعنی ایجاد کینه و دشمنی در میان مؤمنان، می پردازد. در سنن ترمذی آمده است:

«أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ آيَسَ مِنْ أَنْ يُعْبَدَ فِي بِلَادِكُمْ هَذِهِ أَبَدًا وَلَكِنْ سَتَكُونُ لَهُ طَاعَةٌ فِيمَا تَحْتَقِرُونَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ فَسَيَرْضَى بِهِ».

(آگاه باشید، شیطان از این که در شهر و کشور شما پرستش شود، ناامید شده است؛ اما در چیزهایی که شما آن‌ها را کوچک می شمرد، از او پیروی می شود و بدان خشنود می گردد).

در صحیح مسلم، از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ آيَسَ أَنْ يُعْبَدَهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلَكِنْ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ».

(بی گمان شیطان از این که، نمازگزاران در شبه جزیره عربستان، او را پرستش کنند، ناامید شده است. اما از ایجاد کینه و دشمنی و برانگیختن برخی بر برخی دیگر، ناامید نگشته است).

الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ [المائدة: ۹۱].

«شیطان می‌خواهد از راه می‌خوارگی و قماربازی در میان شما دشمنی و کینه‌توزی ایجاد کند و شما را از یاد الله و خواندن نماز باز دارد. پس آیا (از این دو) دست می‌کشید؟!»

شیطان به تمام بدی‌ها وسوسه می‌کند:

﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۶۹].

«او تنها شما را به سوی زشت‌کاری و گناه‌کاری و این که آن‌چه را نمی‌دانید، به الله نسبت دهید، فرمان می‌دهد.»

خلاصه این‌که، هر عبادتی که مورد پسند الله متعال می‌باشد، در نزد شیطان ناپسند و مکروه است و هر سرکشی و گناهی که مورد پسند شیطان است، نزد الله متعال مکروه و ناپسند می‌باشد.

۳- واداشتن به انجام بدعت

برای شیطان، دچار کردن به بدعت از سرکشی و گناه پسندیده‌تر است؛ زیرا زیان بدعت، متوجه دین می‌شود. سفیان ثوری می‌فرماید: (بدعت در نزد شیطان، از معصیت پسندیده‌تر است؛ زیرا از معصیت می‌توان توبه کرد، ولی از بدعت نمی‌توان.)^۱

۴- ایجاد ممانعت برای بندگان، در انجام فرامین الهی

شیطان، تنها به دعوت کردن مردم به کفر، گناه و نافرمانی بسنده نمی‌کند، بلکه مردم را از انجام کارهای نیک نیز باز می‌دارد. هیچ راهی از راه‌های خیر را نمی‌گذارد، مگر این‌که در آن‌جا می‌نشیند و برای بندگان مانع ایجاد می‌کند و آنان را از پیگیری آن کار خیر باز می‌دارد. سبره بن ابو فاکه رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند:

۱- الشبلی، غوانب و مجیب الجن، ص (۲۰۶)

«إِنَّ الشَّيْطَانَ قَعَدَ لِابْنِ آدَمَ بِأَطْرَقِهِ فَقَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ تُسَلِّمُ وَتَدْرُ دِينَكَ وَدِينَ آبَائِكَ وَأَبَاءِ أَيْبِكَ فَعَصَاهُ فَأَسْلَمَ ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْهَجْرَةِ فَقَالَ تَهَاجِرُ وَتَدْعُ أَرْضَكَ وَسَمَاءَكَ وَإِنَّمَا مَثَلُ الْمُهَاجِرِ كَمَثَلِ الْفَرَسِ فِي الطَّوْلِ (۵) فَعَصَاهُ فَهَاجَرَ ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْجِهَادِ فَقَالَ تَجَاهِدُ فَهُوَ جَهْدُ النَّفْسِ وَالْمَالِ فَتُقَاتِلُ فَتُقْتَلُ فَتُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ وَيُقَسِّمُ الْمَالَ فَعَصَاهُ فَجَاهَدَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَمَنْ قُتِلَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ غَرِقَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ وَقَصَّتُهُ دَابَّتُهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ.»

(شیطان بر سر تمام راه‌های انسان می‌نشیند. بر سر راه اسلام نشست و به انسان گفت: دین خود و پدران و اجدادات را رها کن و تسلیم من باش. اما شیطان را نافرمانی کرد و راه اسلام را در پیش گرفت.)

سپس شیطان بر سر راه هجرت انسان نشست و به وی گفت: هجرت می‌کنی و زمین و آسمان خود را رها می‌سازی؟ بی‌گمان مهاجر، مانند اسبی است که با طنابی دراز بسته شده است که یک طرف آن در حلقه میخ و طرف دیگر آن در دست اسب می‌باشد، تا بچرد و از محل خود دورتر نرود. اما انسان هجرت کرد و حرف شیطان را گوش نداد.

سپس بر سر راه جهاد او نشست و به او گفت: جهاد می‌کنی، مال و جان را فدا می‌کنی و خودت را به کشتن می‌دهی، تا دارایی تو تقسیم شود و همسرت را دیگران نکاح کنند؟! آدم با رفتن به جهاد، از وسوسه شیطان سرکشی می‌نماید.

پس هرکس چنین کند، الله متعال بر خود واجب کرده است تا او را به بهشت ببرد و هرکس به شهادت برسد، الله متعال بر خود واجب کرده است تا او را به بهشت ببرد و اگر کسی غرق شود یا توسط اسب، سر و گردنش بشکند، الله متعال او را وارد بهشت می‌کند).^۱

مصدق این حدیث در قرآن، همان آیه‌ای است که الله متعال به نقل از شیطان آورده است:

﴿قَالَ فِيمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱۷﴾ ثُمَّ لَا تَيْتَهُم مِّن بَيْن أَيْدِيهِمْ
وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿۱۷﴾﴾ [الأعراف: ۱۶-
۱۷].

«(شیطان) گفت: بدان سبب که مرا بیرون راندی، من بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان می‌نشینم. سپس از پیش‌رو و از پشت سر و از سمت راست و از سمت چپ، به سراغ ایشان می‌روم و (گمراه‌شان می‌سازم) بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.»

سخنان سلف، در تفسیر «صراط»، شبیه هم است. ابن عباس رضی الله عنهما آن را به دین واضح، ابن مسعود رضی الله عنه به کتاب الله، جابر رضی الله عنه به اسلام و مجاهد به حق، تفسیر کرده‌اند. پس شیطان هیچ راه حق و خیری را نمی‌بیند، مگر این که در آن می‌نشیند و مانع ایجاد می‌کند.

۵- فاسدکردن عبادات

هرگاه شیطان توان جلوگیری از اطاعت را از دست بدهد، برای فاسد گرداندن عبادات قدم برمی‌دارد، تا انسان را از اجر و ثواب عبادت محروم کند. در همین ارتباط، عثمان بی ابو العاص رضی الله عنه، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: شیطان میان من و نماز و قرائت من مانع ایجاد کرده است و نمازم را با شبهه آمیخته است.
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ذَلِكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خِنْزَبٌ فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْهُ وَانْقُلْ عَلَى يَسَارِكَ ثَلَاثًا».

(آری، این شیطانی است که خنزب نام دارد. پس هرگاه احساس کردی که آمده است، از شر او به الله متعال پناه ببر (أعوذُ باللهِ بگو) و سه بار به سمت چپ، فوت کن).

عثمان بن ابو العاص رضی الله عنه می‌گوید: همین کار را کردم، الله متعال آن را از من راند.^۱ هرگاه انسان به نماز بپردازد، شیطان به وی حمله‌ور می‌شود و او را دچار وسوسه می‌کند، از اطاعت الله متعال دور می‌سازد و کارهای دنیا را به یاد او می‌آورد.

در صحیح بخاری، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّدَاءَ فَإِذَا قُضِيَ التَّدَاءُ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا نُوبَّ بِالصَّلَاةِ أَدْبَرَ حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّوْبُ أَقْبَلَ حَتَّى يَخْطِرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ أَذْكَرُ كَذَا أَذْكَرُ كَذَا لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكَرُ حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ إِنْ يَذْرِي كَمَ صَلَّى».

(وقتی اذان گفته می‌شود، شیطان در حالی که باد خارج می‌کند، می‌دود تا اذان را نشنود. هرگاه اذان تمام می‌شود، باز می‌گردد و هنگامی که برای نماز اقامه داده می‌شود، پشت کرده و می‌دود تا وقتی که اقامه تمام شود. سپس باز می‌گردد تا میان انسان و نفس او مانع شود. چیزهایی را که انسان فراموش کرده است، به او یادآور می‌شود، انسان را چنان به اشتباه می‌اندازد، که نمی‌داند چقدر از نمازش را خوانده است).

شیطان، انسان را وادار به گذشتن از جلوی نمازگزار می‌کند

از ابو صالح السَّمَان، روایت شده که می‌گوید: (ابوسعید خدری رضی الله عنه را دیدم، که روز جمعه نماز می‌خواند و ستره‌ای را در جلوی خود قرار داده بود. جوانی از طایفه‌ی ابو معیط، می‌خواست از جلوی او رد شود، اما ابوسعید به سینه او زد. جوان به این سو و آن سو نگاه کرد و راهی نیافت جز این که از جلوی ابوسعید رد شود. باز می‌خواست رد شود، ابوسعید ضربه شدیدتری به سینه‌ی او زد. آن جوان، ابوسعید را دشنام گفت. سپس مروان آمد و آن جوان، از ابوسعید به نزد او شکایت کرد. ابوسعید نیز، پس از پایان نماز، نزد مروان رفت. مروان به او گفت: چرا با این پسر جوان چنین کردی؟ ابوسعید گفت: ار رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هرگاه ستره‌ای گرفتید تا در پناه آن نماز بخوانید و کسی می‌خواست از جلوی آن رد شود، او را باز دارید. اگر دوباره سعی کرد که از جلوی نمازگزار بگذرد، با او بیکار کنید، فقط او شیطان است.) یعنی این کار او شیطانی است.

ابن حجر عسقلانی نیز چنین گفته است. البته او احتمال دیگری را که از احتمال نخست صحیح تر است، نیز بیان می‌کند و می‌گوید: ممکن است معنی «انه شیطان» این باشد که این شیطان است که انسان را به چنین عملی وامی‌دارد. در روایت اسماعیلی

چنین آمده است: «فَإِنَّ مَعَهُ شَيْطَانٌ» و در روایت مسلم شبیه آن آمده است: «فَإِنَّ مَعَهُ الْقَرِينُ».

هرگونه نافرمانی از الله متعال، پیروی از شیطان است

الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (۱۳۶) **إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا** ﴿۱۳۷﴾ **لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَا تَخْذَنْ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا** ﴿۱۳۸﴾ [النساء: ۱۱۶-۱۱۸].

«الله، گناه شرک را نمی‌بخشد و هر گناهی جز شرک را برای هرکس که بخواهد، می‌بخشد. و هرکس به الله شرک ورزد، در گمراهی دور و درازی افتاده است. مشرکان، به جای الله تنها بت‌هایی را به فریاد می‌خوانند که نام دختران را بر آنها نهاده‌اند و جز شیطان سرکش را به فریاد نمی‌خوانند. الله شیطان را از رحمتش دور کرد. (شیطان) گفت: از بندگانت سهم معینی خواهم گرفت.»

هر کس غیر از الله، اعم از بت، آفتاب، ماه، هوای نفس یا انسانی را عبادت کند، او در واقع برای شیطان عبادت می‌کند؛ بدان راضی باشد یا این که آن را ناپسند شمارد؛ زیرا شیطان چنین دستور می‌دهد و اوست که انسان را به انجام این گونه کارها تشویق می‌کند.

این جاست که پرستش‌گر فرشتگان، در واقع شیطان را پرستش می‌کند:

﴿وَيَوْمَ يُحْشِرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۴۱﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿۴۲﴾﴾ [سبأ: ۴۱-۴۰].

«روزی که الله متعال جملگی آنان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینان شما را پرستش می‌کرده‌اند؟! می‌گویند: تو منزّهی (از این نسبت‌های ناروایی که به ساحت مقدّس تو داده‌اند، ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته‌ایم) و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای نه آنان. بلکه ایشان جن را می‌پرستیدند و بیش‌تر آنان بدیشان ایمان داشتند.»

منظور این است که فرشتگان، آنان را به پرستش خویش دستور نداده‌اند، بلکه جن و شیطان آنان را وادار کرده‌اند تا از پرستش‌گران شیاطین باشند، شیاطینی که نماینده‌ی جن هستند.

حاصل کلام

حاصل این که، شیاطین برای انجام هر کار بدی انسان را وسوسه و تشویق می‌کنند و از هر کار نیکی باز می‌دارند و می‌ترسانند؛ تا کارهای بد انجام شوند و کارهای نیک و معروف، رها گردند. الله متعال می‌فرماید:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۸].

«(در هنگام انفاق) شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و به زشتی وامی‌دارد و الله متعال از سوی خود، به شما وعده‌ی آمرزش می‌دهد و الله متعال (فضل و رحمتش) گسترده و آگاه است.»

شیطان، با این سخنان ما را از فقر می‌ترساند: اگر اموال‌تان را انفاق کنید، نیازمند می‌شوید. سپس ما را به کارهای زشت، مانند: بخل، زنا و...، وسوسه می‌کند.

۶- آزار جسمی و روحی

آزار جسمی و روحی، همانند کفر و گمراه کردن، از جمله اهداف شیطان است. نمونه‌ای چند از این شرارت‌ها را که برای ما قطعی و آشکار هستند، جهت آگاهی تقدیم می‌داریم:

(أ) حمله‌ی شیطان به رسول الله ﷺ

بیشتر حدیثی را در مورد حمله‌ی شیطان به پیامبر ﷺ، بیان کردیم. در آن حدیث آمده بود که شیطان، شعله‌ی را برداشت تا بر صورت رسول الله ﷺ بیندازد.

(ب) خواب‌های شیطانی

شیطان می‌تواند، صحنه‌هایی را در خواب به انسان نشان دهد، که موجب ناراحتی و آشفته‌گی انسان گردد. شیطان با این کار، می‌خواهد انسان را اندوهگین و دردمند کند.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«الرُّؤْيَا ثَلَاثٌ فَبُشْرَى مِنَ الرَّحْمَنِ وَحَدِيثُ النَّفْسِ وَتَخْوِيفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ.»

(خواب‌ها سه گونه‌اند: مزده‌هایی از سوی الله متعال، احساس قلبی، ترساندن از سوی شیطان).

در روایت عوف از مالک، چنین آمده است: خواب سه گونه است: یک گونه از خوابها، ترساندن از سوی شیاطین است تا بدین وسیله انسان را اندوهگین کند.

در صحیح بخاری، از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا يُجِبُّهَا فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ اللَّهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيْهَا وَلْيُحَدِّثْ بِهَا وَإِذَا رَأَى عَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَكْرَهُ فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ الشَّيْطَانِ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ شَرِّهَا وَلَا يَذْكُرْهَا لِأَحَدٍ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ».

(هرگاه کسی از شما خوابی دید که آن را می‌پسندید، بی‌تردید از سوی الله است. پس باید الله را سپاس گوید و آن خواب را برای دیگران بیان کند. اما اگر خوابی ناراحت کننده دید، بی‌گمان از سوی شیطان است. پس از شر شیطان پناه بخواهد و آن خواب را برای دیگران بازگو نکند؛ آن‌گاه آن خواب به او زیان نمی‌رساند).^۱

(ج) به آتش کشاندن خانه‌ها

شیطان به وسیله‌ی برخی حیوانات، خانه‌ها را به آتش می‌کشد. در سنن ابو داود، با سند صحیح روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا نِمْتُمْ فَأَظْفِقُوا سُرْجَكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدُلُّ مِثْلَ هَذِهِ (الْفَأْرَةَ) عَلَى هَذَا (السَّرَاجِ) فَتُحْرِقُكُمْ»^۲.

(هرگاه می‌خوابید، چراغ‌هایتان را خاموش کنید؛ زیرا شیطان حیواناتی مانند: این موش را به سوی آتش چراغ هدایت می‌کند و در نتیجه شما را می‌سوزاند).

(د) لغزاندن انسان، به هنگام مرگ

رسول الله صلی الله علیه و آله از این‌که شیطان ایشان را بلغزند، به الله پناه می‌بردند و می‌فرمودند:

۱- صحیح بخاری (۳۶۹/۱۲) شماره (۶۹۸۵)

۲- صحیح سنن ابی داود (۹۸۵/۳) شماره (۴۳۶۹)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَدْمِ وَالرَّيِّ وَالْغَرَقِ وَالْحَرِيقِ وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ يَتَخَبَّطَنِي الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَمُوتَ فِي سَبِيلِكَ مُدْبِرًا وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَمُوتَ لَدِيغًا».

(پروردگارا! من از مرگی که در اثر افتادن از ارتفاع، ریختن دیوار، غرق شدن در آب و سوختن در آتش باشد به تو پناه می‌برم و از این‌که شیطان هنگام مرگ مرا بلغزند و از این‌که نگون‌بخت بمیرم و از مرگی که در اثر نیش زدن مار و کژدم باشد، به تو پناه می‌برم).

(ه) آزار رساندن به نوزاد، به هنگام تولد

در صحیح مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كُلُّ بَنِي آدَمَ يَمَسُّهُ الشَّيْطَانُ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ إِلَّا مَرْيَمَ وَابْنَهَا».

(هر انسان هنگام تولد، مورد حمله‌ی شیطان قرار می‌گیرد، مگر مریم و فرزندش).^۱

در صحیح بخاری، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كُلُّ بَنِي آدَمَ يَطْعُنُ الشَّيْطَانُ فِي جَنْبَيْهِ بِأَصْبَعِهِ حِينَ يُوَلَّدُ غَيْرَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَهَبَ يَطْعُنُ فَطَعَنَ فِي الْحِجَابِ».

(هنگام تولد هر انسان، شیطان با انگشتان خود به پهلو او ضربه می‌زند؛ مگر عیسی بن مریم که هنگام تولد او، شیطان رفت تا با انگشتانش به پهلویش ضربه بزند، (اما وی پوشانده شد) و شیطان بر آن پوشش ضربه زد).^۲

در صحیح بخاری، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَا مِنْ بَنِي آدَمَ مَوْلُودٌ إِلَّا يَمَسُّهُ الشَّيْطَانُ حِينَ يُوَلَّدُ فَيَسْتَهْلُ صَارِحًا مِنْ مَسِّ الشَّيْطَانِ غَيْرَ مَرْيَمَ وَابْنَهَا».

(شیطان هر نوزاد انسانی را در هنگام تولد، با دست خود لمس می‌کند و نوزاد در اثر دست زدن شیطان جیغ می‌کشد؛ مگر مریم و فرزندش (که شیطان نتوانست آن‌ها را لمس کند)).^۳

۱- صحیح مسلم (۱۸۳۸/۴) شماره (۳۲۶۶)

۲- صحیح بخاری (۳۳۷/۶) شماره (۳۲۸۶)

۳- قبلی: (۴۶۹/۶) شماره (۳۴۳۱)

علت پشتیبانی و نگه‌داری از مریم و فرزندش از لمس شیطان، درخواست مادر مریم، هنگام تولد فرزندش عیسی علیه السلام است.

ابوهریره رضی الله عنه پس از نقل روایت گذشته، این آیه را می‌خواند:

﴿وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [آل عمران: ۳۶].

«من او را مریم نام نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، در پناه تو می‌دارم.»

مادر مریم خالصانه از الله خواست و الله متعال نیز خواسته‌ی او را پذیرفت. پس مریم و فرزندش را از شیطان لعین، پناه داد.

از جمله کسانی که الله متعال، او را پناه داده است، عمار بن یاسر است. در صحیح بخاری آمده است: ابو‌الدرداء از علقمه، که اهل کوفه بود، پرسید: آیا میان شما کسی هست که الله متعال او را از شیطان پناه داده باشد؟ مغیره گفت: بنا به گفته‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، الله متعال عمار را از شیطان پناه داده است.^۱

(و) بیماری طاعون از جن است

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فَنَاءُ أُمَّتِي بِالطَّعْنِ وَالطَّاعُونِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ عَرَفْنَا الطَّعْنَ، فَمَا الطَّاعُونُ؟ قَالَ: وَخَزْ أَعْدَائِكُمْ مِنَ الْجِنِّ، وَفِي كُلِّ شَهَادَةٍ»^۲.
(امت من بر اثر طعن (ضربه‌ی نیزه و شمشیر) و طاعون از بین می‌رود. گفتند: طعن را می‌شناسیم، طاعون چیست؟ فرمود: و این گزش دشمنان جنی است و هرکدام از این‌ها، شهادت به شمار می‌رود).

در مستدرک حاکم چنین آمده است:

«الطَّاعُونُ وَخَزْ أَعْدَائِكُمْ مِنَ الْجِنِّ، وَهُوَ لَكُمْ شَهَادَةٌ».

(طاعون گزش دشمنان جنی است و این برای شما درجه شهادت را دارد).

مشکلی که برای ایوب علیه السلام پیش آمد، از ناحیه‌ی جن بود. الله متعال می‌فرماید:

۱- قبلی: (۳۳۷/۶) شماره (۳۸۷)

۲- صحیح الجامع الصغیر (۹۰/۴) و ن.ک: إرواء الغلیل (۷۰/۶)، شماره (۱۳۶۷)

﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَلَيْسَ لِي مَسْنَى الشَّيْطَانِ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ [ص:

[۴۱].

«ای محمد! بنده‌ی ما ایوب را به یاد آور، آن گاه که پروردگار خود را به فریاد خواند و گفت: شیطان مرا دچار رنج و درد کرده است.»

(ز) برخی بیماری‌های دیگر

رسول الله ﷺ، خطاب به حمنه بنت جحش، که مستحاضه بود، فرمود:

«إِنَّمَا هَذِهِ رُكُضَةٌ مِنْ رُكُضَاتِ الشَّيْطَانِ».

(این ضربه‌ای از ضربه‌های شیطان است).^۱

(ج) مشارکت با انسان، در خوردن و نوشیدن

از جمله زیان‌هایی که شیطان برای انسان به وجود می‌آورد، این است که در خوردن، نوشیدن و خوابگاه، با انسان شریک می‌شود. مشارکت شیطان زمانی روی می‌دهد، که انسان با رهنمودهای الله متعال مخالفت کند یا از الله متعال غافل شود؛ اما اگر انسان به رهنمودهای الهی پایبند باشد و از یاد او غافل نشود، شیطان هرگز به سوی خانه و اموال او راه نمی‌یابد.

شیطان نمی‌تواند از خوراک انسان استفاده کند، مگر در صورتی که انسان بر سر سفره بنشیند و بدون گفتن «بسم الله» خوردن و نوشیدن آغاز کند و هرگاه نام الله به میان آید، شیطان از آن طعام محروم می‌شود. امام مسلم، از حذیفه رضی الله عنه روایت می‌کند: هرگاه همراه با رسول الله ﷺ بر سر سفره‌ی طعام حاضر می‌شدیم، تا رسول الله ﷺ شروع به خوردن نمی‌کرد، دست به سوی طعام نمی‌بردیم. روزی با رسول الله ﷺ بر سر سفره نشسته بودیم، دختر بچه‌ای دوان دوان به سوی سفره آمد، چنان که گویی کسی او را هل می‌دهد؛ او می‌خواست دستش را به سوی غذا دراز کند، بی‌درنگ رسول الله ﷺ دستش را گرفت. سپس یک مرد روستایی با وضعیتی که دختر بچه می‌آمد، به سوی غذا آمد، رسول الله ﷺ دست او را نیز گرفت. سپس پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ أَنْ لَا يُذْكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ جَاءَ بِهِذِهِ الْجَارِيَةِ لِيَسْتَحِلَّ بِهَا فَأَخَذَتْ بِيَدِهَا فَجَاءَ بِهَذَا الْأَعْرَابِيَّ لِيَسْتَحِلَّ بِهِ فَأَخَذَتْ بِيَدِهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ يَدَهُ فِي يَدِي مَعَ يَدِهَا».

(اگر در ابتدای خوردن غذا «بسم الله» گفته نشود، شیطان غذا را برای خود حلال می‌کند. او (شیطان) به شکل این دختر بچه آمد، تا طعام را برای خود حلال کند، من دست او را گرفتم؛ سپس به شکل آن مرد روستایی آمد، تا غذا را برای خودش حلال کند، من دست او را گرفتم. سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، دست شیطان همراه با دست دختر بچه، در دست من است).^۱

رسول الله ﷺ به ما امر فرموده است تا اموال خود را از دسترس شیطان دور نگاه داریم، به این صورت که درب اطاق و منازل را ببندیم، ظرف‌ها را باز نگذاریم، بلکه با آوردن نام الله، آن‌ها را بیوشانیم. این کار اموال ما را از شیطان محافظت می‌کند. در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«أَعْلِقُوا الْأَبْوَابَ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْتَحُ بَابًا مُغْلَقًا وَأَوْكُوا قِرَبَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ وَحَمَرُوا آيَتَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ وَلَوْ أَنْ تَعْرَضُوا عَلَيْهَا شَيْئًا وَأَطْفِئُوا مَصَابِيحَكُمْ».

(درها را ببندید و نام الله را بر زبان بیاورید؛ زیرا شیطان درهای بسته را باز نمی‌کند. با نام الله دهانه‌ی مشک آب را ببندید و ظرف‌ها را بیوشانید، حتی اگر چیزی برای پوشاندن ظرف‌ها پیدا نکردید، چوبی را روی آن بگذارید و هنگام خواب، چراغ‌هایتان را خاموش کنید).^۲

هرگاه انسان ایستاده آب بنوشد، شیطان با او شریک می‌شود. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که: پیامبر ﷺ شخصی را دید که در حالت ایستاده آب می‌نوشید؛ رسول الله ﷺ به او فرمود: استفرغ کن. آن شخص گفت: چرا؟ رسول الله ﷺ فرمود: آیا تو دوست داری که گربه همراه با تو بنوشد؟ گفت: خیر. رسول الله ﷺ فرمود: بی‌تردید

۱- صحیح مسلم (۱۵۹۷/۳) شماره (۲۱۷)

۲- قبلی (۱۵۹۴/۳) شماره (۲۰۱۲)

شیطان که بدتر از گربه است، همراه با تو آب را نوشید.^۱

اگر می‌خواهید شیطان را از منزلتان برانید، هنگام ورود به خانه، گفتن «بسم الله» را از یاد نبرید. رسول الله ﷺ نیز ما را به این کار ارشاد کرده و فرموده‌اند:

«إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ لَا مَبِيتَ لَكُمْ وَلَا عَشَاءَ. وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ أَذْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ. وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ أَذْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ».

(اگر انسان هنگام ورود به خانه و خوردن طعام «بسم الله» را بگوید، شیطان به همراهان خود می‌گوید: شما نمی‌توانید در این خانه شب را بگذرانید و از طعام این‌جا تغذیه کنید. اگر هنگام ورود به خانه و خوردن طعام، «بسم الله» را نگوید، شیطان می‌گوید: جایی که در آن‌جا شب را بگذرانید و طعامی به شما برسد، پیدا شد).

ط - داخل شدن شیطان به بدن انسان

ابن تیمیه می‌فرماید: داخل شدن جن به بدن انسان، به اتفاق ائمه، ثابت شده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: ۲۷۵].

«آنان که ربا می‌خورند، همانند کسی (از قبرشان) بر می‌خیزند، که شیطان او را به شدت دیوانه کرده است.

در صحیح بخاری و مسلم آمده است:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ﴾.^۲

عبدالله، فرزند امام احمد بن حنبل، می‌گوید: از پدرم پرسیدم: برخی می‌گویند: جن وارد بدن فرد مبتلا به صرع نمی‌شود؟ امام فرمود: فرزندم! این حرف درست نیست؛ زیرا کسی که دچار صرع است، به زبان جن سخن می‌گوید.

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه ج - ۱ - شماره (۱۷۵)

۲- بخاری (۳۳۶/۶) مسلم (۱۷۱۲/۴)

ابن تیمیه می‌فرماید: آن‌چه که امام احمد فرموده است، درست و مشهور است؛ زیرا انسان به بیماری صرع دچار می‌شود، آن‌گاه به زبانی حرف می‌زند که معنی آن را نمی‌داند. اگر بیمار صرعی، ضربه‌ی سنگینی بخورد، احساس نمی‌کند؛ در حالی که اگر آن ضربه به شتری وارد شود، روی آن تأثیر می‌گذارد و وی را ناراحت می‌کند.

ابن تیمیه می‌فرماید: هیچ‌کس از امت اسلامی، ورود جن به بدن انسان صرعی را رد نکرده است و هرکس منکر این شود و بگوید که شریعت دروغ گفته است، شرع را دروغ انگاشته است. در شرع، دلیلی وجود ندارد که ورود جن به بدن انسان را نفی کند؛ البته گروهی از معتزله، ورود جن به بدن انسان صرعی را، انکار می‌کنند. مانند جبائی و ابوبکر رازی.^۱

در نظر داریم تا در بخش پنجم، پیرامون این موضوع توضیحات بیشتری را ارائه

بدهیم.

گفتار سوم:

رهبر نبرد، میان دنیای شیطان و دنیای انسان

ابلیس است که جنگ میان انسان را طراحی می‌کند و رهبری این جنگ را بر عهده می‌گیرد. از جمله شیوه‌های شیطان این است که لشکریان خود را به مکان‌ها و جهات مختلفی می‌فرستد و برای شنیدن گزارش کار لشکر خود، تشکیل جلسه می‌دهد و به کسانی که در ایجاد آشوب و فتنه تأثیر داشته‌اند، جایزه می‌دهد.

امام مسلم، در صحیح خود از جابر رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ إِبْلِيسَ يَصْعُقُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ ثُمَّ يَبْعَثُ سَرَايَاهُ فَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَزَلَةً أَعْظَمُهُمْ فَتَنَةً يَجِيءُ أَحَدَهُمْ فَيَقُولُ فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ مَا صَنَعْتَ شَيْئًا قَالَ ثُمَّ يَجِيءُ أَحَدَهُمْ فَيَقُولُ مَا تَرَكْتُهُ حَتَّى فَرَقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ امْرَأَتِهِ - قَالَ - فَيُدْنِيهِ مِنْهُ وَيَقُولُ نِعْمَ أَنْتَ».

(ابلیس، تخت خود را بر روی آب می‌گذارد و سپس لشکر خود را اعزام می‌کند. نزدیک‌ترین سپاهیان نزد شیطان، کسانی هستند که در ایجاد فتنه و آشوب، بزرگ‌ترین نقش را ایفا کرده باشند. یکی از لشکریان می‌آید و می‌گوید: چنین و چنان کردم. شیطان می‌گوید: کاری نکرده‌ای. دیگری می‌آید و می‌گوید: فلانی را رها نکردم، تا این که میان او و همسرش جدایی انداختم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شیطان خود را به او نزدیک کرده و به او می‌گوید: تو چقدر خوب هستی).^۱

در حدیثی دیگر از ابو سعید رضی الله عنه نقل شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به ابن صائد، که او را در یکی از کوچه‌های مدینه دید و گمان کرد که او دجال است، فرمود: چه می‌بینی؟ ابن صائد گفت: تختی را روی آب می‌بینم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو تخت ابلیس را روی دریا می‌بینی.

شیطان در گمراه کردن انسان، مهارت دیرینه و کاملی دارد. به همین دلیل، در ترسیم نقشه‌ی گمراه‌سازی، انداختن در دام و طراحی دسیسه‌ها، بهترین نقش را

بازی می‌کند. لذا او همواره زنده بوده است؛ از روزی که انسان به وجود آمد، تا به امروز و تا برپایی رستاخیز، مردم را به گمراهی می‌کشد.

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٣٧﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾ [الحجر: ۳۶-۳۸].

گفت: پروردگارا! اکنون که چنین است، مرا تا روزی مهلت بده که در آن (مردمان بعد از مرگ‌شان دوباره) زنده می‌گردند. فرمود: اینک تو از مهلت‌یافتگانی. تا روزی که زمان آن، (در نزد الله) معلوم است.»

شیطان، پیوسته در راستای انجام بدی‌هایی که بر خود لازم دانسته است، قدم برمی‌دارد و از انجام شرارت خسته نمی‌شود. در حدیث آمده است:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ قَالَ وَعِزَّتِكَ يَا رَبِّ لَا أَبْرُحُ أُغْوِي عِبَادَكَ مَا دَامَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ قَالَ الرَّبُّ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَزَالُ أَغْفِرُ لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي﴾.

(شیطان گفت: پروردگارا! سوگند به عزت و جلال تو، همواره بندگانت را به بی‌راهه می‌برم. پروردگار فرمود: من نیز به عظمت و بزرگی خویش، سوگند یاد می‌کنم، هرگاه بندگانم از من درخواست آمرزش کنند، آن‌ها را خواهم بخشید).^۱

سپاهیان شیطان، از میان جن و انسان هستند

سپاه شیطان، به دو دسته تقسیم می‌شود؛ دسته‌ای از انسان و دسته‌ی دیگر از جن می‌باشد.

بیشتر در حدیثی بیان شد، که شیطان لشکریان جنی خود را برای گمراه کردن انسان فرستاد. در قرآن چنین آمده است:

﴿وَأَسْتَفْزِرُّ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ﴾ [الإسراء: ٦٤].

آیه حکایت از آن دارد که شیطان، سپاهیان دارد که سواره و پیاده به انسان حمله می‌برند و او را به انجام کارهای بد برمی‌انگیزد. قرآن می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيْطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تُوْزُّهُمْ أَزًّا﴾ [مریم: ٨٣].

«آیا نمی‌دانی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستاده‌ایم تا آنان را (در انجام گناهان) سخت برانگیزند.»

هر انسانی همنشینی دارد

همراه هر انسان، شیطانی است که از وی جدا نمی‌شود. در حدیثی از ام المؤمنین عایشه آمده است: رسول الله ﷺ هنگام شب از خانه بیرون رفت. غیرتم به جوش آمد. پس وقتی برگشت و دید که دارم چه می‌کنم. سؤال فرمود: ای عایشه! چه شده است؟ آیا غیرت تو را وادار به چنین کاری کرد؟ گفتم: چرا همسری مانند من در حق شوهری مانند تو وادار به غیرت نشود؟ رسول الله ﷺ فرمود: آیا شیطان نزد تو آمده است؟ عایشه فرمود: ای رسول خدا ﷺ! مگر با من شیطانی است؟ فرمود: آری. عرض کردم: آیا شیطان همراه هر انسانی است؟ فرمود: آری. عرض کردم: حتی با تو ای پیامبر خدا ﷺ؟! فرمود: آری، البته پروردگار، در برابر او از من حمایت کرده است و مسلمان شده است (یا این که من از شر وی در امانم).^۱

امام مسلم، به روایت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنَّ وَقَرِينُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.»

(بر هر کدام از شما، همراهی از جن و همراهی از فرشته گماشته شده است). سؤال شد بر شما نیز ای رسول خدا ﷺ؟! فرمود:

«وَأَيَّي، إِلَّا أَنْ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ فَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِالْخَيْرِ.»

(بر من نیز گماشته شده است، البته الله متعال در برابر او مرا یاری نمود. او مسلمان شد و فقط به کار خیر مرا امر می‌کند).^۲

در قرآن آمده است:

﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُو شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُو قَرِينٌ﴾ [الزخرف: ۳۶].

«هرکس از یاد الله غافل و روگردان شود، شیطانی را مأمور او می‌سازیم و چنین

۱- مسلم (۲۱۶۸/۴) شماره (۲۸۱۵)

۲- قبلی (۲۱۶۸/۴) شماره (۲۸۱۵)

شیطانی همواره همدم وی می‌گردد.»

در آیه‌ای دیگر آمده است:

﴿وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ [فصلت: ۲۵].

«ما برای آنان همنشینان (زشت‌سیرتی از جن و انس) قرار داده‌ایم که کار دنیا و آخرت را در نظرشان می‌آریند.»

شیطان، پیروانی از انسان دارد که او را به عنوان دوست خود برگزیده‌اند و به دنبال او گام برمی‌دارند و فکر او را درست می‌پندارند؛ با وجود این که او نخستین دشمنی است که برای نابود ساختن آن‌ها سوگند خورده است. برای انسان هوشیار، بسیار زشت و ناپسند است که دشمنش را به عنوان دوست برگزیند:

﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ [الكهف: ۵۰].

انسان، با برگزیدن شیطان به عنوان دوست، در خسارتی آشکار افتاده است:

﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۱۹].

زیرا که شیطان آن‌ها را شکست داده، فاسد می‌کند و از نعمت‌های الله متعال، محروم می‌سازد و در گمراهی‌ها و شبهات می‌اندازد. قرآن می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«و کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (=شیاطین) سرپرست و دوست ایشانند. آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده به سوی تاریکی‌های (کفر و فساد) می‌کشانند. اینان اهل آتشند و در آن جا جاودانه می‌مانند.»

دوستان شیطان، به این دلیل در خسارتند، که شیطان آن‌ها را به سوی دوزخ سوق می‌دهد:

﴿إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶].

این‌ها دوستان شیطان هستند. شیطان آن‌ها را سواری و ابزار خود قرار داده است تا سیاست‌ها و اهداف خود را، توسط آنان به اجرا درآورد.

شیطان، دوستانش را فریب می دهد و رسوا می کند

بسیاری از مردم، با انجام گناه به شیطان اظهار دوستی می کنند؛ اما شیطان به زیان آنان دسیسه می کند و آن ها را به نابودی می کشاند و در مواردی که دوستانش به کمک او نیاز دارند، آن ها را بدون کمک تنها می گذارد و حتی از ناراحتی دوستان خود، خوشحال شده و آنان را به باد تمسخر می گیرد. آنان را به کشتن، دزدیدن و زنا کردن، دستور می کند و برای انجام این گونه کارها، آنان را راهنمایی می کند و در نتیجه، آن ها را به رسوایی سوق می دهد. در غزوه بدر، شیطان به شکل شخصی به نام سراقه بن مالک، نزد مشرکان آمد و به آنان وعده ی همکاری داد؛ اما همین که جنگ شروع شد، پا به فرار گذاشت.

﴿وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ﴾ [الأنفال: ۴۸].

«و می گفت: امروز هیچ کس نمی تواند بر شما پیروز شود و من هم پیمان و یاور شما هستم.»

وقتی شیطان، فرشتگان را دید که برای کمک به مؤمنان آمده اند، از صحنه ی نبرد فرار کرد و هم پیمانانش را تنها گذاشت. حسان بن ثابت رضی الله عنه چنین می سراید:

دَلَّاهُمْ بِغُرُورٍ ثُمَّ أَسْلَمَهُمْ إِنَّ الْحَيِّثَ لِمِنُ وَالْأَهْ غَرَّارٌ

(شیطان با حيله های خود، آن ها را فریب داد و سپس بدون همکاری، آن ها را رها ساخت. هر کس با شیطان خبیث دوستی کند، آن ها را فریب می دهد).

شیطان ملعون، راهبی را فریب داد تا زن و فرزندش را بکشد. او نخست راهب را وسوسه کرد تا با آن زن زنا کند، سپس دستور داد که او را بکشد، سپس وارثان زن مقتول را، راهنمایی کرد تا این که حقیقت را فهمیدند. سپس به راهب دستور داد تا او را (شیطان) سجده کند. وقتی راهب همه ی این کارها را انجام داد، شیطان فرار کرد و راهب را تنها گذاشت، در ادامه، شرح کامل ماجرا، خواهد آمد.

در روز رستاخیز، شیطان در دوزخ به دوستان خود چنین می گوید:

﴿إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ﴾ [ابراهیم: ۲۲].

«از این که مرا پیش از این شریک الله قرار دادید، دوری می جویم (و آن را انکار

می کنم)»

شیطان، دوستان خود را به بدترین موارد هلاکت وارد ساخته و سپس با تمام وجود، دوستی با آن‌ها را انکار می‌کند.

شیطان، دوستانش را برای خدمت به خود و جنگ با مؤمنان بسیج می‌کند

مردم دو گروه‌اند: دوستان الله متعال و دوستان شیطان. دوستان شیطان، هر چند که با هم اختلاف دین و آیین داشته باشند، اما در دوستی با شیطان و کفر، مشترک هستند.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۲۷].

«ما شیاطین را دوستان کسانی ساختیم که ایمان نمی‌آورند.»

شیطان، دوستانش را به منظور گمراه کردن مؤمنان در اختیار می‌گیرد..

﴿وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَخُونُ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَدِّلُكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ

لَمُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

«بی‌گمان شیاطین، پنهانی و سوسه‌هایی به دوستان خود القا می‌کنند، تا با شما جدال کنند. اگر از آنان اطاعت کنید، بی‌گمان شما مشرک خواهید بود.»
شبهاتی که خاورشناسان، صلیبی‌ها، یهودیان و گروه‌های بی‌دین، مطرح می‌کنند، در واقع همگی از سوسه‌های شیطان است.

شیطان، دوستان خود را به آزار مؤمنان وامی‌دارد:

﴿إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ [المجادلة: ۱۰].

«نجوا تنها از ناحیه‌ی شیطان است و می‌خواهد مؤمنان را غمگین و اندوهناک کند!»

شیطان، مشرکان را به گفتگوی پنهانی وامی‌داشت. زمانی که مشرکان نزدیک مؤمنان بودند، مؤمنان مشکوک می‌شدند که شاید مشرکان به زیان آنان سخن می‌گویند.

شیطان حتی مشرکان را به جنگ با مؤمنان و کشتار آنان وامی‌داشت:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ

فَقَتَلُوا أَوْلِيَآءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۷۶].

«کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه یزدان می‌جنگند و کسانی که کفر پیشه‌اند، در راه شیطان می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید. بی‌گمان نیرنگ شیطان همیشه ضعیف است.»

شیطان همواره مؤمنان را از دوستانش می‌ترساند:

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ ۗ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۵﴾

[آل عمران: ۱۷۵].

«این تنها شیطان است که شما را از دوستان خود می‌ترساند؛ پس از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید.»
دوستان شیطان گروه فراوانی هستند:

﴿وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ ۖ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۰﴾﴾ [سبأ: ۲۰].

«ابلیس، پندار خود را درباره‌ی آنان راست گردانده است. چرا که به جز گروه اندکی از مؤمنان، همگی از او پیروی کردند.»

گفتار چهارم:

روش‌های شیطان در گمراه‌سازی انسان

این‌گونه نیست که شیطان، نزد انسان آمده و بگوید: این کارهای خوب را رها کن و آن کارهای بد را انجام بده تا در دنیا و آخرت نگون‌بخت شوی. زیرا شیطان اگر با این شیوه وارد شود، هیچ‌کس از وی پیروی نمی‌کند. شیطان به ترفندهای زیادی متوسل می‌شود تا بندگان الله را به گمراهی بکشاند. از آن جمله:

۱- زیبا جلوه دادن باطل

این موثرترین شیوه‌ای است که شیطان بدان متوسل می‌شود و بندگان را گمراه می‌کند. شیطان، باطل را در قالب حق و حق را در قالب باطل، جلوه می‌دهد. او همواره باطل را برای انسان، زیبا و حق را زشت نشان می‌دهد، تا این‌که انسان را به انجام کارهای زشت و باطل و روی‌گردانی از کارهای درست و حق، برانگیزد. الله متعال می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۳۹﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴿۴۰﴾﴾ [الحجر: ۳۹-۴۰].

ابن قیم در این مورد می‌گوید: از جمله ترفندهای شیطان، این است که عقل را جادو می‌کند تا شکار دسیسه‌های او شوند. کسی نمی‌تواند از جادوی شیطان، جان سالم به در برد، مگر آن‌هایی را که الله متعال خواسته باشد. شیطان، کار زیان‌بار را زیبا جلوه می‌دهد و کسی که فریب او را بخورد، آن کار را، مفیدترین کار برای خود می‌پندارد و کاری را که بسیار مفید است، زیان‌بار جلوه می‌دهد و کسی که شکار فریب او شود، آن را زیان‌بار پنداشته و از انجام آن پرهیز می‌کند.

الله متعال می‌داند که شیطان با جادوی خود، چه بسیار از انسان‌ها را دچار گناه و فتنه می‌کند و چه بسیار میان دل‌ها و ایمان، اسلام و احسان، مانع ایجاد کرده و فاصله می‌اندازد و چه بسیار، باطل را زیبا جلوه داده است و چه بسیار، حق را زشت و ناپسند نشان می‌دهد و چه بسیار، اجناس بی‌ارزش را، بر نقدکنندگان و محک‌زنندگان، خالص

و با ارزش ترسیم می‌کند و چه بسیار، اجناس فاسد را، در میان عارفان، گسترش می‌دهد.

آری، شیطان است که عقل‌ها را جادو کرده تا صاحبان آن به هوس‌ها و دیدگاه‌های گوناگون گرفتار شوند، آن‌ها را به گمراهی می‌کشد، در هلاکتی پس از هلاکت دیگر می‌اندازد، بت‌پرستی، قطع رحم، زنده به گور کردن دختران و نکاح با مادران را زیبا جلوه می‌دهد و به آنان وعده‌ی رستگاری می‌دهد. شیطان است که همواره با کفر و نفی صفات پروردگار، مشرکان را وعده‌ی پیروزی و رستگاری در جهان آخرت می‌دهد.

شیطان است که در قالب دوستی با مردم و اخلاق نیکو و به بهانه عمل به آیه‌ی: ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۵] ترک امر به معروف و نهی از منکر را رواج می‌دهد و به بهانه‌ی تقلید و اکتفا کردن به گفته‌ی کسانی که از شما داناترند، روگردانی از سنت رسول الله ﷺ را ترویج می‌دهد و به بهانه‌ی عقل معیشتی، نفاق و نرمی در دین را در میان آنان گسترش می‌دهد.^۱

ابلیس ملعون با همین روش در برابر آدم عليه السلام، دست به نیرنگ زد؛ خوردن از درختی که الله متعال برای آدم حرام کرده بود، را زیبا جلوه داد و همواره به آدم می‌گفت: اگر از این درخت بخوری، برای همیشه در بهشت خواهی ماند و یا این که از فرشتگان می‌شوی. شیطان با این شیوه‌ها، به آدم سفارش می‌کرد تا این که از وی اطاعت نمود و از بهشت بیرون رانده شد.

به دوستان شیطان نگاه کنید، که چگونه امروزه با استفاده از این روش‌های شیطانی، انسان‌ها را فریب می‌دهند و آن‌ها را به دام گناه می‌اندازند.

دعوت‌گران به نظام کمونیستی و سوسیالیستی، ادعا می‌کنند که نظام رهایی‌دهنده بشریت از سرگردانی، پریشانی، از هم پاشیدگی، گرسنگی و... همین‌ها هستند و بس.

دعوت‌گران، که به بهانه‌ی آزادی زنان، آنان را به برهنگی دعوت می‌دهند، در واقع شیاطین هستند و شیوه‌های آن‌ها، شیوه‌های شیطانی است و در قالب هنر، انسان را به سوی حرکتی ناپسند و نابودکننده، که موجب از بین رفتن شرف، کرامت و اخلاق و حرمت است، دعوت می‌کنند. این افکار زهرآگین، که به بهانه‌ی سود و فایده و به نام

سرمایه‌گذاری، مردم را به امانت‌گذاشتن دارایی در بانک‌ها فرامی‌خواند، از جمله شیوه‌های شیطانی می‌باشد.

این‌گونه دعوت‌ها، که اظهار می‌کنند دین‌داری به معنای بنیادگرایی، ارتجاعی و عقب‌افتادگی است و دعوت‌گران اسلامی، دیوانه و جاسوس حکام شرق و غرب هستند، همگی ادامه‌ی راه شیطان است؛ همان راهی که از روزگاران نخست، آدم را با استفاده از آن فریب داد. یعنی زیبا جلوه دادن زشتی‌ها، بد جلوه دادن حق و واداشتن مردم به کارهای زشت:

﴿تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾ [النحل: ۶۳].

«به الله سوگند! ما پیغمبرانی به سوی ملت‌های پیش از تو فرستادیم و شیطان کارهای زشت ایشان را در نظرشان آراست.»

«به الله سوگند! این راه، بسیار خطرناک است؛ زیرا آن‌گاه که باطل برای انسان زیبا جلوه داده می‌شود، انسان با تمام وجود به سوی آن می‌شتابد، تا آن‌چه را که زیبا و حق می‌پندارند، تحقق بخشد؛ هرچند که این امر منجر به نابودی او گردد.

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۴﴾﴾ [الكهف: ۱۰۳-۱۰۴].

«(ای پیغمبر! به کافران) بگو: آیا شما را از زیان‌کارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی هستند که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا، هدر می‌رود و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند.»

آری، آن‌ها برای دور کردن مردم از دین الله و جنگ با دوستان الله، گام برمی‌دارند و با این وجود، خود را صاحب حق و هدایت‌یافته می‌پندارند.

﴿وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۳۷﴾﴾ [الزخرف: ۳۷].

«بی‌گمان شیاطین آنان را از راه الله بازمی‌دارند و گمان می‌کنند که هدایت‌یافته هستند.»

به همین دلیل، کفار دنیا را ترجیح داده و از آخرت روگردان شده‌اند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ [فصلت: ۲۵].

منظور از «قرناء» شیاطین هستند. شیاطینی که امکانات دنیوی را برای کافران زیبا جلوه می‌دهند و آنان را به انکار آخرت دعوت می‌کنند؛ تا این که آنان وادار به انکار زندگی دوباره، حساب، بهشت و دوزخ می‌شوند.

دادن نام‌های محبوب به چیزهای حرام

از جمله ترفندهای شیطان در زیبا جلوه دادن باطل، این است که نام‌هایی محبوب و دوست‌داشتنی را برای چیزهای حرام به کار می‌برد. او با این روش می‌خواهد انسان را فریب دهد و حقایق را پنهان کند، برای نمونه، او درخت حرام شده بهشت را، درخت جاویدان نامید تا خوردن آن را برای آدم زیبا جلوه دهد.

﴿قَالَ يَتَّادَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ [طه: ۱۲۰].

«(سپس شیطان (به نیرنگ و حيله نشست و آدم را وسوسه کرد و بدو) گفت: آیا تو را به درخت جاودانگی و پادشاهی فناپذیر رهنمود کنم؟ (اگر از این درخت ممنوع بخورید، دیگر نمی‌میرید و سرمدی می‌شوید).»

ابن قیم می‌فرماید: وارثان و فرزندان شیطان، از شیطان آموخته‌اند که چیزهای حرام را، با نام‌هایی که نزد مردم محبوب است، نام گذارند؛ مانند این که شراب را مادر شادی نام گذاشته‌اند و امثال شراب را، لقمه راحت و سود و نزول را، معامله و تجارت نام نهاده‌اند.

امروزه نیز ربا را فایده، رقص، موزیک و بازیگری و مجسمه‌سازی را، تئاتر و هنر می‌نامند.

۲- افراط و تفریط

ابن قیم در این باره می‌فرماید: الله متعال، به هیچ چیزی دستور نفرموده است مگر این که شیطان، در آن دو گرایش را به وجود می‌آورد: یا کوتاهی یا زیاده‌روی. با هر کدام از این دو راه که بر بندگان پیروز شود، خود را موفق می‌داند. شیطان خود را به قلب بندگان نزدیک می‌کند و در آن دقیق می‌شود، اگر تنبلی و سستی را در آن احساس کرد، همین راه را دنبال می‌کند. او را از کار باز می‌دارد و تنبلی را برایش زیبا جلوه می‌دهد، دروازه توجیه را برایش می‌گشاید، توقعات وی را بالا می‌برد، گاهی کار به جایی می‌رسد، که انسان کاری را به طور کلی رها می‌کند.

اگر در انسان پشتکار، آمادگی و پویایی را ببیند، از این که از راه تنبلی او را شکار کند، ناامید می‌شود، او را به زیاده‌روی وامی‌دارد و دچار وسوسه می‌کند که: این اندازه از عبادت برای تو کفایت نمی‌کند، تو توان بیش از این را داری، برای تو شایسته است که از سایر عبادت‌گزاران بیشتر عبادت کنی، آن گاه که آنان می‌خوابند، تو نباید بخوابی، آن گاه که آنان روزه نیستند، تو باید روزه بگیری، آن گاه که آنان دست از کار می‌کشند، تو باید مشغول کار باشی، هر گاه دیگران سه بار دست و روی خود را می‌شویند، تو هفت بار باید بشویی و آن گاه که دیگران برای نماز وضو می‌گیرند، تو باید غسل کنی. او امثال این گونه زیاده‌روی‌ها را به انسان تلقین می‌کند و بدین روش آن‌ها را به زیاده‌روی و تجاوز از راه راست، تشویق می‌کند؛ همان طور که گروه نخست را به تنبلی و کوتاهی وامی‌داشت.

هدف شیطان از وسوسه‌ی این دو گروه، بیرون راندن آن‌ها از راه راست است؛ یکی را به این صورت که به راه راست نزدیک نشود و دیگری را به آن صورت که او را وادار به تجاوز و تخطی از آن راه کند. شیطان، با این شیوه بسیاری از مردم را به گناه و معصیت دچار کرده است و تنها با آگاهی پیوسته، ایمان نیرومند و توان رزمیدن بالا در برابر وی، انسان می‌تواند از حمله‌های شیطان رهایی یابد.

۳- جلوگیری از انجام عبادت با تأخیر انداختن آن

شیطان، برای رسیدن به این هدف، به راه‌های بسیاری متوسل می‌شود. در صحیح بخاری از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَعْقُدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ ثَلَاثَ عُقَدٍ إِذَا نَامَ بِكُلِّ عُقْدَةٍ يَضْرِبُ عَلَيْكَ لَيْلًا طَوِيلًا فَإِذَا اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ وَإِذَا تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَتَانِ فَإِذَا صَلَّى انْحَلَّتْ الْعُقْدُ فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ وَالْأُصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ».

(هنگام شب که شما می‌خوابید، شیطان بر پشت سرهای شما، سه گره می‌زند و می‌گوید: شب طولانی است، بخواب. اگر (کسی به حرف او گوش نکرد و) از خواب بیدار شد و ذکر الله را بر زبان آورد، یکی از گره‌های شیطان، باز می‌شود و اگر وضو گرفت، گره دوم باز می‌شود و اگر مشغول نماز شد، گره سوم باز می‌شود. در این حال،

او صبح، خوشحال و با نشاط است، در غیر این صورت، صبح را با تنبلی و افسردگی آغاز می‌کند.^۱

در بخاری و مسلم آمده است: هر گاه کسی از شما، از خواب بیدار می‌شود و وضو می‌گیرد، داخل بینی را سه بار بشوید؛ زیرا شیطان شب را در حفره‌های بینی می‌گذراند.^۲

در صحیح بخاری آمده است: در مجلس رسول الله ﷺ صحبت به میان آمد و درباره‌ی کسی سؤال شد که از آغاز شب تا صبح می‌خوابد. رسول الله ﷺ فرمود: او کسی است که شیطان در گوش‌های او ادرار کرده است.

آنچه که بیان گردید، این بود که شیطان انسان را به تنبلی واداشته و از انجام کارهای نیک باز می‌دارد و شیطان با ایجاد وسوسه در دل انسان، این کار را انجام می‌دهد؛ به گونه‌ای که تنبلی را برای انسان امری پسندیده جلوه می‌دهد و او را در انجام کار نیک، به تأخیر می‌اندازد و انجام کار را به امیدهای بسیار طولانی می‌سپارد.

علامه ابن جوزی، در این مورد می‌گوید: بسیاری از یهود و نصارا، به دین اسلام عشق و علاقه داشتند؛ اما شیطان همیشه آنان را از مسلمان شدن باز می‌داشت و به آن‌ها می‌گفت: «شتاب نکن، به خودت مهلت بده» با این شیوه، انسان را از مسلمان شدن به عقب می‌اندازد، تا این که مرگش فرا می‌رسد. گناه‌کار را نیز به همین ترتیب از توبه کردن باز می‌دارد و دیری نمی‌گذرد، که او را به خواهش‌های نفسانی‌اش می‌رساند.

بسیاری از انسان‌ها هستند که برای انجام دادن کار اراده‌ی جدی دارند، اما شیطان آن‌ها را وادار به عقب نشینی می‌کند و بسیاری از انسان‌ها برای رسیدن به فضیلت و بزرگی تلاش می‌کنند، ولی شیطان در کارشان مانع ایجاد می‌کند.

بسا اوقاتی که مفتی و فقیه، برای تدریس اراده می‌کند، شیطان می‌گوید: چند لحظه استراحت کن. عابد بیدار می‌شود تا شب هنگام عبادت کند، شیطان می‌گوید: شب طولانی است، اندکی بخواب. شیطان با ایجاد وسوسه، همواره تنبلی و سستی را

۱- بخاری (۲۴/۳) شماره (۱۱۴۳)

۲- قبلی (۳۳۹/۶) شماره (۲۲۹۵)

زیبا جلوه می‌دهد و انسان را از عمل باز می‌دارد و انجام کار را به امیدهای طولانی در آینده بسیار دور، می‌سپارد.

بنابراین، لازم است انسان، آگاهانه و با دوراندیشی حرکت کند. آگاهانه عمل کردن یعنی:

استفاده از وقت، عدم تأخیر، روی گردانی از آرزوهای دور، توجه به این که، آن چه بیم‌آور است امنیت نمی‌دهد، آن چه از دست رفته است باز نمی‌آید. ریشه هر کوتاهی و گرایش به بدی، در امیدهای دور و دراز نهفته است. به طور قطع، انسان همواره می‌اندیشد که خود را از بدی‌ها کنار بکشد و به سوی خوبی‌ها متوجه شود، اما او برای این کار، تنها به خود وعده می‌دهد. بدون تردید، کسی که امید رفتن در روز را دارد، آهسته می‌رود و کسی که وعده‌ی صبح را به خود می‌دهد، در شب ضعیف عمل می‌کند و کسی که مرگ را تصور نماید، کارها را سریع و با جدیت انجام می‌دهد. از برخی سلف چنین آمده است:

از گفتن عبارت «بعداً انجام می‌دهم» بر حذر باشید؛ چراکه این جمله، از بزرگترین لشکرهای شیطان است.

مثال کسی که با پشتکار، کارش را انجام می‌دهد و مثال کسی که تنبلی می‌کند و کارش را به تأخیز می‌اندازد، همانند گروهی است که در حال مسافرت هستند و وارد شهری می‌شوند، شخص هوشیار، که کارهایش را با پشتکار دنبال می‌کند، پس از ورود به شهر، بی‌درنگ برای تهیه‌ی وسایل ادامه سفر اقدام می‌کند و خود را برای حرکت آماده می‌سازد؛ اما شخص تنبل، که همواره کارهایش را به عقب می‌اندازد، چنین تصور می‌کند که هنوز وقت زیاد است، برای مدت یک ماه در این شهر می‌مانیم. در همین حال، آهنگ کوچ به گوش می‌رسد؛ آن شخصی که کارش را انجام داده است، با شنیدن صدای کوچ کاروان، بسیار خوشحال می‌شود و آن که تنبلی کرده است، سرگردان و حیران می‌ماند.

مثال انسان در دنیا نیز چنین است؛ برخی آماده و هشیارند، هرگاه فرشته‌ی مرگ برای قبض روح آن‌ها بیاید، با پشیمانی روبرو نمی‌شوند و برخی فریب‌خورده و غافلند و آمادگی برای مرگ را به آینده دور و دراز می‌اندازند، آن‌ها هنگام کوچ کردن از این دنیا، باید طعم تلخ پشیمانی را بچشند.

هرگاه در مزاج و سرشت انسان، محبت تنبلی و سپردن کارها به آینده وجود داشته باشد، شیطان نزد او آمده و به اندازه‌ی طبیعت و مزاجش، او را به عمل وامی‌دارد. مجاهدت در برابر شیطان مشکل است، مگر برای کسانی که هوشیارند و خود را در برابر دشمن می‌بینند و باور دارند که دشمن ضعیف نیست، هرچند در ظاهر خود را ضعیف نشان بدهد، چون او در پناه این ضعف، نقشه‌ای را به زیان رقیبش طراحی می‌کند و خودش را در کمین تقویت می‌کند.^۱

۴- وعده و آرزو

شیطان، وعده‌های دروغین می‌دهد و با نشان دادن چراغ سبز، انسان را در گرداب گمراهی گرفتار می‌کند.

﴿يَعِدُّهُمْ وَيُمَيِّتُهُمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ [النساء: ۱۲۰].

«شیطان به آنان وعده‌ها می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند و شیطان جز وعده‌های فریبکارانه بدیشان نمی‌دهد.»

شیطان، به کافران وعده می‌دهد که در جنگ با مؤمنان، آن‌ها را کمک و یاری کند، اما همین که جنگ شروع می‌شود، خود را کنار می‌کشد و از عرصه نبرد فرار می‌کند:

﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ﴾ [الأنفال: ۴۸].

«(به یاد آور) زمانی را که شیطان، کارهای‌شان را در جلوی دیدگانشان می‌آراست و می‌گفت: امروز هیچ کس نمی‌تواند بر شما پیروز شود و من، هم‌پیمان و یاور شما هستم. اما هنگامی که دو گروه (مؤمنان و کافران) رویارو شدند، بر پاشنه‌های خود چرخید (و از عهد و پیمان خود دست کشید) و گفت من از شما بیزار و گریزانم.»

شیطان، وعده‌ی مال و ثروت در آخرت را به کافران ثروتمند می‌دهد؛ این جاست که برخی کفار می‌گفتند:

﴿وَلَيْنَ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لِأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا﴾ [الکهف: ۳۶].

«اگر هم من به سوی پروردگارم برگردانده شوم، بی‌گمان جایگاه بهتری از این خواهم یافت.»

شیطان، با وعده و آرزوهای زیبا، انسان را مشغول می‌دارد؛ وعده‌هایی که در جهان خارج هیچ‌گونه واقعیتی ندارد. با این شیوه، انسان را از کارهای مفید و سودمند باز می‌دارد و فقط با تخیل و گمان، او را خرسند می‌کند و در میدان عمل، کوچک‌ترین کاری برای او انجام نمی‌دهد.

۵- اظهار خیرخواهی

شیطان، انسان را به نافرمانی دعوت می‌کند و مدعی است که در صدد خیر و صلاح اوست. پیش از این نیز، شیطان سوگند یاد کرده بود که خیرخواه پدر انسان (آدم عَلَيْهِ السَّلَام) است، اما نتیجه چه شد؟

﴿وَقَاسَمُهُمَْا إِنِّي لَكُمَا لِمِنَ النَّاصِحِينَ﴾ [الأعراف: ۲۱].

«و برای آنان بارها سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم.»

وهب بن منبه، داستان زیر را از اهل کتاب نقل کرده است. جهت آگاهی از ترفندها و دسیسه‌های شیطان، در گمراه کردن انسان، این داستان تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد:

وهب می‌گوید: عبادت‌گذار و راهبی در میان بنی‌اسرائیل بود که از تمام مردم دوران خویش، بیشتر عبادت می‌کرد. در زمان او، سه برادر و یک خواهر، زندگی می‌کردند. خواهر آنها، دختری دوشیزه بود. این سه برادر، مورد تهاجم دشمن قرار گرفتند. از این‌رو، در فکر آن بودند که خواهرشان را نزد چه کسی بگذارند؟ و نمی‌دانستند که چه کسی این امانت را پاسداری می‌کند. در پایان، قرار شد خواهرشان را به عنوان امانت، به «عابد» بنی‌اسرائیل بسپارند. زیرا او را عبادت‌گذاری قابل اطمینان می‌پنداشتند. پس خواهرشان را نزد او آوردند و به او سپردند، تا در مدت جنگ، در امنیت باشد. اما عابد نپذیرفت و از سه برادر و خواهرشان پناه خدا را جست. برادران همواره اصرار کردند، تا این‌که پذیرفت و گفت: خواهرتان را در فلان اطاق که روبروی عبادت‌گاه من است، اسکان دهید. برادران او را در همان خانه اسکان دادند و به جنگ رفتند.

این دوشیزه، مدتی را در کنار عبادت‌گاه عابد گذراند. عابد از معبد خود برای او غذا می‌برد، کنار دروازه می‌گذاشت، در معبدش را می‌بست، به عبادت خدا می‌پرداخت و دوشیزه را صدا می‌کرد تا از خانه بیرون آمده و غذایش را بردارد. شیطان در کمین بود و در صدد برآمد تا عابد را گرفتار دام گناه کند. خطاب به او (عابد) گفت: بیرون آمدن دوشیزه بسیار خطرناک است؛ زیرا وقتی از خانه بیرون می‌آید، مردان بیگانه او را می‌بینند و این امر موجب فتنه خواهد شد؛ لذا بهتر این است که غذای دوشیزه را، خودت به درب منزل او برسانی؛ اجر و ثوابش نیز بیشتر است. عابد، تا مدتی غذای دوشیزه را خود به درب خانه‌ی او می‌رساند و بدون این‌که با وی حرفی بزند، برمی‌گشت. مدتی به همین حالت سپری شد.

سپس شیطان وارد مرحله بعدی شد و به عابد گفت: اگر تو با وی حرف بزنی و او از حالت گوشه‌نشینی و وحشت بیرون آید، برایت بهتر است و ثواب نیز دارد؛ زیرا او تنها و وحشت‌زده است. عابد به این توصیه شیطان، که ظاهراً خیرخواهی بود، عمل کرد و از بالای عبادت‌گاه خود با دوشیزه سخن می‌گفت. مدتی به همین حالت سپری شد.

سپس شیطان وارد مرحله سوم شد و گفت: چه زیبا است اگر تو از عبادت‌گاه خود پایین آمده و جلوی درب عبادت‌گاه خود نشسته، با دوشیزه، که کنار درب خانه‌اش نشسته است، حرف بزنی این‌گونه سخن گفتن، بیشتر مایه‌ی اطمینان خاطر و خوشحالی او می‌گردد. شیطان همواره چنین توصیه می‌کرد، تا این‌که عابد بنی‌اسرائیل را از بالای صومعه پایین آورد و در کنار درب نشانند و او را به صحبت با دوشیزه واداشت. از طرفی، دوشیزه نیز از خانه بیرون آمد و در کنار درب منزل خود نشست. مدتی نیز به همین حالت سپری شد، که عابد و دوشیزه از فاصله‌ی نزدیک با هم حرف می‌زدند.

شیطان وارد مرحله چهارم شد و عابد را وعده‌ی اجر و پاداش بسیاری داد، مبنی بر این‌که او به دوشیزه نزدیک‌تر شود و از درب صومعه‌ی خود، به درب منزل دوشیزه برود و در کنار او نشسته، با وی حرف بزند؛ چون مستحق ثواب بیشتر می‌گردد، زیرا حرف زدن و همراه بودن، غم و اندوه دوشیزه را می‌کاهد. شیطان همواره چنین توصیه می‌کرد تا این‌که عابد، از وی اطاعت کرد و مدت زمانی را به همین حالت سپری نمود.

شیطان وارد مرحله پنجم شد و به عابد گفت: چقدر زیبا بود اگر داخل خانه می‌رفتی و با وی حرف می‌زدی و نمی‌گذاشتی که بیرون بیاید و بیگانگان صورتش را تماشا کنند. شیطان همواره این‌گونه وسوسه کرد، تا این‌که عابد پذیرفت و به توصیه‌ی شیطان عمل کرد؛ یعنی داخل خانه می‌رفت و در طول روز با وی حرف می‌زد. وقتی شب فرا می‌رسید، عابد به صومعه‌ی خویش برمی‌گشت.

سپس شیطان وارد مرحله ششم شد، نزدیک عابد آمد و دوشیزه را برای او خوب‌صورت و زیبا جلوه داد، تا این‌که عابد از روی شهوت، دستش را به دختر زد. شیطان همواره دختر را در چشمان عابد زیبا جلوه داد و در دل او وسوسه انداخت، تا این‌که با وی آمیزش جنسی انجام داد و دوشیزه حامله شد و پسری به دنیا آورد. شیطان نزد عابد آمد و به او گفت: او از تو صاحب فرزند شده است، تو چه کار می‌کنی؟ من احتمال می‌دهم که تو رسوا شوی، یا این‌که آنان تو را رسوا کنند؛ پس بهتر این است که نوزاد را بکشی و او را دفن کنی. مادرش این امر را از ترس برادرانش کتمان می‌کند تا از عمل بدی که تو با او انجام داده بودی، آگاه نشوند. عابد همین کار را کرد.

شیطان وارد مرحله هفتم شد و نزد عابد آمد و گفت: با وی عمل بد انجام دادی و فرزندش را کشتی، فکر می‌کنی او ماجرا را از برادرانش کتمان می‌کند؟ هرگز! بهتر است او را نیز مانند نوزادش بکشی و همراه با فرزندش دفن کنی. سرانجام عابد مادر را نیز کشت و او را همراه نوزادش، در یک حفره انداخت و سنگ بزرگی روی آن گذاشت و بالای آن را هموار کرد و در عبادت‌گاه خود، مشغول عبادت شد. مدتی سپری شد و برادرانش از جنگ برگشتند و نزد راهب آمدند و جوایای احوال خواهرشان شدند. راهب خبر مرگ او را به برادرانش داد و اظهار ترحم نمود، گریه کرد و گفت: آری، مرحومه از بهترین زنان بود، این مرقد او است، بروید و زیارتش کنید. برادرانش به آن قبر آمدند و برای خواهرشان گریه کردند. چند روز بالای قبر او ماندند و سپس به خانه‌ی خود برگشتند.

وقتی شب فرا رسید و همه خوابیدند، شیطان به شکل مرد مسافری به خواب آن سه برادر آمد، نخست نزد برادر بزرگ‌تر آمد و درباره‌ی خواهرشان سؤال کرد. برادر ماجرای او را که از راهب شنیده بود، برایش تعریف کرد. شیطان تمام سخنان عابد را انکار کرد و گفت: راهب درباره‌ی خواهرتان دروغ گفته است؛ او خواهر شما را از راه نامشروع، حامله کرده و پسری از او به دنیا آورده است. سپس خواهرتان و فرزند

نامشروعش را، از ترس شما به قتل رسانده و جسد آن دو را، در چاهی در کنار صومعه‌اش انداخته است. اگر آن‌جا را حفر کنید، خواهرتان را با نوزادش خواهید دید. شیطان، به خواب برادر میانه و کوچک‌تر نیز رفت و همین داستان را با آن‌ها در میان گذاشت.

وقتی این سه برادر از خواب بیدار شدند، بسیار شگفت‌زده بودند؛ چرا که هر سه، ماجرای مشابهی را در خواب دیده‌اند. برادر بزرگ‌تر گفت: این وسوسه‌ی شیطان است، درست نیست و آن را دنبال نکنید. برادر کوچک‌تر گفت: به خدا سوگند، تا قبر را باز نکرده و درستی یا نادرستی ماجرا را به اثبات نرسانم، دست بر نمی‌دارم. هر سه برادر رفتند و درِ اطاقی را که روز اول خواهرشان را در آن‌جا اسکان داده بودند، باز کردند و به جستجوی جایی که شیطان در خواب به آن‌ها نشان داده بود، پرداختند. پس خواهر و نوزادش را در آن پیدا کردند، همان‌گونه که در خواب دیده بودند. از عابد سؤال کردند، عابد اعتراف کرد و محاکمه و به اعدام محکوم شد.

وقتی او را به دار آویختند، شیطان نزد او آمد و گفت: تو می‌دانی من همان رفیق تو هستم که درباره‌ی آن زن، تو را فریب دادم، تا این‌که تو با وی زنا کردی و سپس او و نوزادش را کشتی. اگر امروز از من اطاعت کنی و خدایی که او را آفریده و صورت زیبا به او داده است، را منکر شوی، از این مهلکه تو را رهایی خواهم داد. راهب منکر خدا و کافر شد، اما شیطان، که به هدفش رسیده بود، او را تنها گذاشت تا مردم او را به دار آویختند.^۱

مفسران، این داستان را در تفسیر آیه زیر نقل می‌کنند:

﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ﴾ [الحشر:

[۱۶].

۶- تدریج در گمراهی

از داستان یاد شده، شیوه‌ای از شیوه‌های شیطان، در گمراه کردن انسان، به دست می‌آید و آن این‌که، شیطان گام به گام انسان را به سوی گمراهی سوق می‌دهد و از

این کار خسته نمی‌شود. هر زمان که انسان را به معصیتی گرفتار کند، به معصیتی بزرگ‌تر او را سوق می‌دهد، تا این‌که او را به ارتکاب بزرگ‌ترین معصیت، وامی‌دارد و بدین ترتیب، او را به نابودی کامل می‌رساند و این قانون الله متعال لایزال است که هرگاه انسان راه کج را اختیار کند، شیطانی بر او گماشته می‌شود و دلش را به کج‌اندیشی و کج‌فکری سوق می‌دهد:

﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ [الصف: ۵].

«آنان، چون از حق منحرف شدند، الله متعال دل‌هایشان را بیشتر از حق دور داشت.»

۷- فراموش‌سازی آن چه مایه‌ی خیر و صلاح است

از جمله دسیسه‌های شیطان، همان است که با آدم عَلَيْهِ السَّلَام نیز انجام داد؛ شیطان همواره او را دچار وسوسه کرد تا این‌که دستور پروردگار را از یاد آدم برد.

﴿وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ فَتَنِیْ وَلَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ [طه: ۱۱۵].

«در آغاز کار، ما به آدم فرمان دادیم؛ اما او فراموش کرد و از او تصمیمی درست و اراده‌ای استوار، مشاهده نکردیم.»

یار موسی عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به موسی فرمود:

﴿فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أُنْسِنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ﴾ [الکهف: ۶۳].

«ماهی را از یاد بردم و جز شیطان یادآوری آن را از ذهنم نبرده است.»

الله متعال، پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام و اصحابش رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ را از نشستن در مجلسی که در آن آیات و احکام الله متعال، به استهزا گرفته می‌شود، باز داشته است؛ اما شیطان، موجب می‌شود که انسان، این دستور الله را فراموش کرده و در چنین مجالسی شرکت کند:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۗ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۶۸].

«هرگاه دیدی کسانی به تمسخر آیات ما می‌پردازند، از آنان روی بگردان، تا آن‌گاه که به سخن دیگری می‌پردازند. اگر شیطان (چنین فرمانی را) از یاد تو برد، پس از به خاطر آوردن، با قوم ستم‌کار منشین.»

یوسف علیه السلام، در زندان به آن فرد زندانی، که گمان کرد در آینده‌ی نزدیک رهایی می‌یابد، فرمود: «نزد پادشاه، درباره‌ی رهایی و بی‌گناهی من سخنی بگو» شیطان آن را از یاد او برد، در نتیجه یوسف علیه السلام، چندین سال در زندان ماند:

﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾ [یوسف: ۴۲].

«(یوسف خطاب) به یکی از آن دو که می‌دانست آزاد می‌گردد، گفت: مرا در پیش سرور خود یادآور شو. اما شیطان آن را از یادش بیرد که در پیش سرورش بازگو کند. پس یوسف چند سالی در زندان بماند.»

هرگاه شیطان، بر انسان سلطه یابد، الله را کاملاً فراموش می‌گرداند:

﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [المجادلة: ۱۹].

«شیطان بر آنان چیره گشت و یاد الله را از خاطرشان برد. اینان حزب شیطان هستند. هان! قطعاً حزب شیطان زیان‌کار هستند.»

منظور از کسانی که شیطان بر آنان چیره شده است، منافقان می‌باشند و یادآوری، یاد «الله» است، زیرا یاد «الله» شیطان را بیرون می‌راند

﴿وَأذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ [الکهف: ۲۴].

«و چون دچار فراموشی شدی، پروردگارت را یاد کن.»

۸- شیطان، به وسیله‌ی دوستانش، مؤمنان را می‌ترساند

از جمله آرزوهای شیطان، این است که مؤمنان را توسط لشکریان و دوستان خود بترساند، تا مؤمنان علیه شیطان و دوستانش جهاد نکنند و آن‌ها را به کار خوب راهنمایی و از کار زشت بازدارند. این یکی از بزرگ‌ترین ترفندهای شیطان، در مورد اهل ایمان است. الله سبحان، ما را از این نیرنگ شیطان آگاه ساخته است:

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵].

«در واقع این شیطان است که (شما را از) دوستانش می‌ترساند، پس اگر ایمان دارید، از آنان مترسید و از من بترسید.»

فتاده می‌گوید: ترساندن به وسیله‌ی دوستان خود، یعنی این‌که دوستانش را در نظر شما بزرگ و مبهم جلوه می‌دهد. این است که الله متعال فرمود: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^(۱۷۵).

پس هرگاه ایمان انسان قوی باشد، ترس از دوستان شیطان از دل او زدوده می‌شود؛ اما اگر ایمان ضعیف باشد، ترس از دوستان شیطان و شیطان، بیش‌تر می‌شود.

۹- شیطان از راهی وارد می‌شود، که انسان خواهان آن است

علامه ابن قیم در این باره می‌فرماید: شیطان، همانند خون در رگ انسان جریان دارد؛ تا این‌که با نفس انسان همراه می‌شود. چیزهایی که مورد پسند نفس می‌باشد را پیدا می‌کند. سپس نفس را یاری می‌دهد تا آن چیزها را بدست آورد و از همین راه وارد می‌شود و اهداف خود را دنبال می‌کند. هرگاه دوستان شیطان می‌خواهند به اهداف پلیدشان برسند، هم‌دیگر را از همین راه (راهی که مورد پسند نفس است) کمک می‌کنند؛ زیرا هرکس برای رفع نیازش از این دروازه وارد شود، به هدف خود می‌رسد و هرکس از غیر این دروازه داخل شود، دروازه را بسته می‌یابد.^۱

شیطان از همین راه بود که بر آدم و حوا وارد شد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾^(۲۰) [الأعراف: ۲۰].

ابن قیم می‌فرماید: شیطان در مورد گرایش و دل‌بستگی آدم و حوا جستجو کرد و دریافت که آن‌ها، به ماندن در بهشت و نعمت‌های جاویدان الله متعال، گرایش و دل‌بستگی عمیق و فراوانی دارند و اطمینان یافت که تنها از این راه می‌تواند آن‌ها را فریب دهد. پس برای آنان سوگند یاد کرد که خیرخواه آنان است و گفت:

﴿مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾^(۲۰) [الأعراف: ۲۰].

۱۰- القای شبهات

از جمله ابزارهایی که شیطان توسط آن فرزندان آدم را به گمراهی می‌کشاند، ایجاد تزلزل در عقیده، با ایجاد شک و شبهه است. رسول الله ﷺ در مورد برخی از این گونه شبهات، به ما هشدار داده است. در بخاری و مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا؟ مَنْ خَلَقَ كَذَا؟ حَتَّى يَقُولَ: مَنْ خَلَقَ رَبِّكَ؟ فَإِذَا بَلَغَهُ فَلَيْسَتْ عِذُّ بِاللَّهِ وَلَيْتَهُ».

(شیطان پیش شما می‌آید و می‌گوید: فلان چیز را چه کسی آفریده است؟ فلان چیز را چه کسی آفریده است؟ تا جایی که می‌گوید: پروردگارت را چه کسی آفریده است؟ هرگاه، به این جا رسید، از شر او به الله پناه ببرد و باز آید).^۱

حتی صحابه رضی الله عنهم از شک و شبهه‌های شیطان در امان نبودند. برخی از اصحاب رضی الله عنهم نزد رسول الله ﷺ می‌آمدند و از وسوسه‌های شیطانی شکایت می‌کردند. در صحیح مسلم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید: گروهی از اصحاب نزد رسول الله ﷺ آمدند و پرسیدند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! گاهی دچار وسوسه‌ای می‌شویم که نمی‌توانیم آن را بر زبان بیاوریم و گفتن آن را گناهی بزرگ می‌پنداریم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آن چه شما حس می‌کنید، همان ایمان است».^۲

این همان ایمان بود که صحابه رضی الله عنهم را از وسوسه‌ی شیطان دور می‌کرد و آن بزرگواران، آن وسوسه را نمی‌پسندیدند و گفتن آن را گناهی بزرگ می‌دانستند. از رسول الله ﷺ درباره‌ی وسوسه سؤال شد؟ فرمود: «تِلْكَ مُحْضُ الْإِيْمَانِ» (این گونه وسوسه، نشانگر ایمانی خالص است).

آری، می‌بینیم که صحابه رضی الله عنهم درباره‌ی دوری از وسوسه‌های شیطان، چه رنجی را تحمل می‌کردند. امام ابوداود در سنن خود، از ابن عباس رضی الله عنهما چنین روایت می‌کند: شخصی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! گاهی دچار وسوسه و

۱- بخاری (۳۳۶/۶) شماره (۳۲۷۷۰)

۲- مسلم (۱۱۹/۱) شماره (۱۳۶)

حالتی می‌شوم که سوختن در آتش و تبدیل شدن به زغال را، بر گفتن آن ترجیح می‌دهم. رسول الله ﷺ فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ الَّذِي رَدَّ كَيْدَهُ إِلَى الْوَسْوَسةِ» (الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، الله را سپاس که نیرنگ شیطان را به وسوسه تبدیل کرده است).^۱

از جمله شبهاتی که شیطان در عقل و دل انسان می‌افکند، آن است که الله متعال آن را برای ما بیان فرموده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْفَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾ لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾﴾ [الحج: ٥٢-٥٤].

«و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم مگر آنکه چون (کتاب الهی را) تلاوت می‌کرد، شیطان چیزی در قرائتش القا می‌نمود؛ پس الله، شبهه‌افکنی شیطان را از میان می‌برد و آن‌گاه آیاتش را محکم و استوار می‌گرداند. و الله دانای حکیم است. تا شبهه‌افکنی شیطان را آزمونی برای بیماردلان و سنگدلان قرار دهد. و به‌راستی ستمکاران در دشمنی و اختلاف شدیدی به‌سر می‌برند که از حق دور است. و (نیز) کسانی که از علم و دانش برخوردار شده‌اند، بدانند که آیات الهی، حق و راستین و از سوی پروردگار توست و بدین ترتیب به آن ایمان بیاورند و دل‌هایشان برایش نرم و خاشع شود. و بی‌گمان الله، مؤمنان را به راه راست هدایت می‌کند.»

منظور از «تمنی»، در آیه‌ی یاد شده، احساس قلبی می‌باشد و آیه بدین معناست است که وقتی رسول الله ﷺ با خود سخن می‌گفت و می‌اندیشید، شیطان با نیرنگ در احساس قلبی او شبهه می‌افکند و می‌گفت: کاش از الله می‌خواستی که به دارایی تو بیافزاید! کاش از الله می‌خواستی که همه‌ی مردم ایمان بیاورند.

۱- صحیح سنن ابی داود (۹۶۴/۳) شماره (۴۲۷۱)

پس آن‌چه را که شیطان به وسیله وسوسه در تفکر رسول الله ﷺ، می‌افکند، الله متعال آن را به این صورت منسوخ می‌کند که پیامبرش را به خود (الله) آگاه و به سوی حق راهنمایی می‌کند. اگر پنداشته شود که منظور آیه چنین است که شیطان گفتاری غیر از قرآن را در قرآن وارده می‌کرد، بسیار دور از ذهن است و پذیرفتنی نیست و علاوه بر آن، معصوم بودن رسول الله ﷺ در امر تبلیغ، با این معنی مطابقت ندارد.

شقیق، در مورد شبهاتی که شیطان آن‌ها را در دل انسان می‌افکند، می‌گوید: هر روز صبح، شیطان در چهار سوی من (جلو، عقب، راست و چپ) برای ایجاد شک و وسوسه کمین می‌کند و می‌گوید: چرا از نافرمانی الله متعال می‌ترسی؟ بی‌تردید الله متعال بخشنده و مهربان است. آن‌گاه من این آیه‌ی را می‌خوانم:

﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ [طه: ۸۲].

«من کسی را می‌آمرزم، که برگردد و ایمان بیاورد و کارهای شایسته انجام دهد و هدایت شود.»

سپس شیطان از پشت سر نزد من می‌آید و مرا از نابودی فرزندانم، بعد از مرگم می‌ترساند. آن‌گاه من این آیه را می‌خوانم: ﴿وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ [هود: ۶].

«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر این که روزی آن بر عهده‌ی الله است.»
سپس از سمت راست نزد من می‌آید و مرا در مورد زنانم می‌ترساند. آن‌گاه من این آیه را می‌خوانم:

﴿وَالْعَقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۸].

«و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است.»

سپس از سمت چپ نزد من می‌آید و می‌خواهد از راه خواهش‌های نفسانی وارد شود. آن‌گاه من می‌خوانم:

﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾ [سبا: ۵۴]. «میان ایشان و آن‌چه آرزو دارند (که

پذیرش ایمان ایشان و رهایی از عذاب است) جدایی می‌افتد.»

۱۱-۱۴- شراب، قمار، انصاب و ازلام

الله متعال می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩١﴾﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾﴾ [المائدة: ٩٠-٩١].

«ای مؤمنان! شراب، و قمار، و بتها (و همه‌ی معبودان باطل) و تیرهای قرعه، پلیدند و از اعمال شیطان؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. به راستی شیطان می‌خواهد با شراب و قمار در میانتان دشمنی و کینه بیندازد و شما را از یاد الله و نماز باز دارد؛ پس آیا (از باده‌نوشی و قماربازی) باز می‌آیید؟»

«خمر»: تمام مواد سکرآور و مخدر؛ «میسر»: قمار؛ «انصاب»: هر آن چیزی که نصب شود تا آن را پرستش کنند، خواه سنگی باشد یا درختی، بتی باشد یا قبری؛ «ازلام»: جام‌هایی بودند که به وسیله‌ی آنها شانس و بخت خود را مشخص می‌کردند. برای نمونه، روی برخی از جام‌ها، تیرها یا سنگ‌ها می‌نوشتند: «أَمْرِي رَبِّي» پروردگار مرا امر کرده است. روی برخی دیگر می‌نوشتند: «نَهَانِي رَبِّي» پروردگار مرا باز داشته است. هرگاه کسی می‌خواست به مسافرت برود، یا ازدواج کند، دستش را در ظرفی که این سنگ‌ها یا جام‌ها در آن بودند، داخل می‌کرد؛ اگر سنگی بیرون می‌آمد که بر آن نوشته شده بود: «خدا امر کرده است»، آن شخص برای ازدواج اقدام می‌کرد یا به مسافرت می‌رفت و اگر سنگی بیرون می‌آمد، که بر آن نوشته شده بود: «خدا باز داشته است»، آن شخص کارش را رها می‌کرد.

شیطان، انسان را برای انجام این چهار عمل تشویق می‌کرد؛ زیرا این کارها گمراه کننده بودند و به نتایج بسیار خطرناکی منجر می‌شدند؛ شراب عقل و هوشیاری را از بین می‌برد و آن‌گاه که عقل از دست برود، انسان مرتکب کارهای زشت شده و فرامین الهی را ترک می‌کند و ممکن است به هر کاری دست بزند.

ابن کثیر، در تفسیر خود از عثمان بن عفان رضی الله عنه نقل کرده است که فرمود: از شراب بپرهیزید؛ زیرا شراب سرچشمه‌ی تمام بدی‌ها است.

ابن کثیر در ادامه می‌گوید: در امت‌های گذشته، مردی بود که از مردم دوری می‌گزید و به عبادت می‌پرداخت. زن بدکاری با وی آشنا شد و کنیز خود را نزد آن مرد عابد فرستاد، تا او را در ماجرای گواه قرار دهد. مرد عابد همراه با کنیز وارد منزل شد.

هر دری را که کنیز برای وارد شدن عابد باز می‌کرد، دوباره آن را قفل می‌کرد. در پایان، به اطاقی رسیدند که زن بسیار خوب‌صورتی در آن‌جا نشسته بود و در کنار او، یک پسر و یک شیشه‌ی شراب، نیز گذاشته بود.

زن زیبا گفت: به خدا سوگند، من تو را برای شهادت نخواسته‌ام؛ خواستم تا با من زنا کنی و یا این پسر را بکشی و یا از این شراب بنوشی. در پایان، زن یک جام شراب را به او نوشانید و گفت: بیشتر بیاورید، همواره می‌نوشید و می‌نوشید، تا این‌که عمل بد را با این زن انجام داد و غلام را نیز کشت. آری، شراب و ایمان، هرگز یک‌جا جمع نمی‌شوند، مگر این‌که یکی آن دیگری را از خود می‌رانند.^۱

ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتم، ابوالشیخ و ابن مردویه، از ابن سعد روایت می‌کنند: مردی از انصار مدینه، برای برخی اصحاب رسول الله ﷺ دعوت ناهاری را تدارک دید. هنوز حرمت شراب نازل نشده بود. بر سر سفره‌ی نهار، شراب نیز بود. مهمانان پس از خوردن غذا، شراب نوشیدند. وقتی بیهوش شدند، در حالت مستی، در برابر هم‌دیگر فخر و مباهات می‌کردند و به جنگ پرداختند. سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه، در این جنگ مورد اصابت استخوانی قرار گرفت و بینی‌اش چنان زخمی شد که تا هنگام وفات، اثر آن زخم روی بینی‌اش باقی بود.

یکی دیگر از اصحاب، که پیش از نازل شدن دستور حرمت شراب، آن را نوشیده و در حالت مستی، برای مردم امامت کرده بود، در قرائت اشتباه کرد: «قل یا ایها الکافرون أعبدوا ما تعبدون» یعنی: ای کافران، می‌پرستم، آن‌چه را که شما می‌پرستید.

آن‌گاه، الله متعال آیه‌ی زیر را نازل فرمود:

﴿لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾ [النساء: ۴۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی که مست هستید، به نماز نایستید تا آن‌گاه

که می‌دانید چه می‌گوئید.»

مشاهده شده است زمانی که انسان‌های مغرور و سرکش، شراب را می‌نوشند، کارهایی مانند کارهای دیوانگان انجام می‌دهند. طوری که بزرگ و کوچک، آن‌ها را

۱- بیهقی و ابن کثیر آن را صحیح قرار داده است.

مورد تمسخر قرار می‌دهد، در پیاده‌روها به زمین می‌افتند و رهگذران آن‌ها را لگدمال می‌کنند.

قمار نیز مانند شراب، بیماری نابودگر و خطرناکی است. اگر در روح و روان انسان ریشه دواند، رهایی و بهبودی از آن بسیار دشوار است. قمار، بهترین روش برای نابودکردن زمان و دارایی است، کینه‌ها و دشمنی‌ها را بر می‌انگیزد و آدمی را به کارهای حرام وامی‌دارد.

شیطان، انسان را به نصب و بنای معبودی غیر از الله، دعوت می‌کند، تا به عنوان معبود، پرستش شود. لازم به یادآوری است، که پرستش بت‌ها، در عصرهای گذشته و امروز، رایج بوده و می‌باشد. شیاطین، از این بت‌ها جدا نمی‌شوند و گاهی اوقات، بت‌پرستان را مورد خطاب قرار می‌دهند و چیزهایی را به آنان نشان می‌دهند، که بت‌پرستان به بت‌ها اعتماد کنند، نیازهای خود را از آن‌ها بخواهند، در بلاها، از آن‌ها یاری جویند و در جنگ‌ها از آن‌ها کمک بگیرند، به نام آنان ذبح کنند، هدیه بدهند، به دور آن‌ها رقص و پای کوبی کنند، جشن برگزار کنند و جشن میلاد بگیرند. شیطان، بسیاری را با این روش گمراه کرده است. ابراهیم علیه السلام در درخواست خویش از الله متعال چنین می‌گفت:

﴿وَأَجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ﴿۳۵﴾ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلَّلَنِي كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ ﴿۳۶﴾﴾ [ابراهیم:

۳۵-۳۶].

«و من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاهدار. پروردگارا! این بت‌ها، بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند.»

همواره در میان مسلمانان، قبرپرستانی وجود داشته‌اند. این گروه، در دعا‌های خود مرده‌ها را محور قرار می‌دهند، نیازهای خود را از آنان می‌خواهند، به نام آن‌ها حیوانات را ذبح می‌کنند و امروزه، بدعت جدیدی، که شیطان به خاطر آن انسان را به تمسخر گرفته، رواج پیدا کرده است؛ آن بدعت، مجسمه‌ی «سرباز گمنام» می‌باشد. آنان، این مجسمه را نماد سرباز جنگجو و جهادگر می‌دانند، با دادن دسته‌گل و هدیه، او را بزرگ می‌دارند و هرگاه کسی بخواهد به کشوری برود که این مجسمه در آن جا هست، به کنار آن بت (سرباز گمنام) می‌رود و هدایایی را به عنوان یاد بود و تجلیل، تقدیم می‌کند. همه‌ی این حرکت‌ها، گونه‌ای از بت‌پرستی و کاری شیطانی می‌باشد.

فال‌گیری:

آگاهی از کارهای آینده، جزو علم غیب است، که سوای الله متعال کسی این علم را ندارد. این جاست که رسول الله ﷺ درباره‌ی مسافرت، ازدواج و هر کاری که جوانب مفید و مضر آن، برای ما روشن نیستند، استخاره را مشروع قرار داده است. از الله متعال خواهانیم، که بهترین امور را برای ما برگزیند.

پیامبر ﷺ، معلوم کردن امور پنهان توسط فال را، باطل گرداند؛ زیرا تیر و خدنگ‌ها، نمی‌دانند که خیر و صلاح در چه اموری است. بنابراین، مشورت کردن با آن‌ها، حکایت از نقصان عقل دارد و نشانی از فقدان علم می‌باشد.

راندن پرندۀ نیز مانند فال‌گیری است؛ کسی که قصد سفر داشت و از خانۀ خود بیرون می‌رفت، اگر از کنار پرندۀ رد می‌شد، پرندۀ را به پرواز در می‌آورد؛ اگر آن پرندۀ به سمت چپ پرواز می‌کرد، آن سفر را میمون و مبارک می‌پنداشت. همۀ این‌گونه کارها، نشانی از گمراهی هستند.

۱۵- جادو

جادو از جمله ابزارهایی است که شیطان توسط آن، فرزندان آدم را به گمراهی سوق می‌دهد. شیاطین، جادو را به انسان می‌آموزند. جادو، فقط زیان دارد و هیچ‌گونه سودی در آن نیست. این علم، می‌تواند موجب جدایی میان زن و شوهر شود و این جدایی، از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کارهایی است که شیطان، لشکریان خود را برای انجام آن اعزام می‌کند.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَجُلِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«در حالی که سلیمان هیچ‌گاه کفر نوزید. بلکه این شیاطین بودند که کفر ورزیدند و جادو را به مردم آموزش می‌دادند و نیز آنچه را که بر دو فرشته‌ی بابل (به نام‌های)

هاروت و ماروت نازل شد. (آن دو فرشته، طرز باطل کردن جادو را به مردم آموزش می‌دادند) و به هیچ‌کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر این‌که (ابتدا) به او می‌گفتند: ما وسیله‌ی آزمایش هستیم؛ مبادا کافر شوی. ولی آن‌ها از آن‌دو مطالبی می‌آموختند، که بتوانند به وسیله‌ی آن، میان مرد و همسرش جدایی بیندازند. ولی جز به اجازه و خواست الله نمی‌توانند به کسی زبانی برسانند. آن‌ها، چیزهایی می‌آموختند که برای‌شان زیان داشت، نه فایده؛ و قطعاً می‌دانستند که هر کس، خریدار چنین کالایی باشد، هیچ بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت. و آن‌چه خود را به آن فروختند، خیلی زشت و ناپسند است؛ اگر می‌دانستند.»

آیا جادو حقیقت دارد؟

علماء در این باره اختلاف نظر دارند؛ برخی بر این باورند که جادو تخیل محض است و واقعیت ندارد.

﴿فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾ [طه: ۶۶]

«در این هنگام، جادوی آنان، او را به خیال انداخت که طناب‌ها و عصاهای‌شان حرکت می‌کنند.»

برخی دیگر بر این عقیده‌اند که جادو، تخیل نیست و واقعیت دارد؛ همان‌گونه که آیه‌ی (۱۰۲)، از سوره‌ی بقره، به طور واضح آن را تأیید می‌نماید. درست این است که جادو بر دو گونه است:

گونه‌ی نخست: تخیل است و اساسش ترفندهای علمی و حرکت‌های پنهانی می‌باشد.

گونه‌ی دوم: آن است که واقعیت دارد و میان زن و شوهر جدایی می‌اندازد.

۱۶- ناتوانی انسان

در انسان، نقاط ضعف بسیاری وجود دارد که در واقع، بیماری هستند و شیطان این بیماری‌ها را در نفس و روان انسان تشدید می‌کند. از جمله‌ی این بیماری‌ها: بزدلی، ناامیدی، خودبینی، خوشی بسیار، خود محوری، انکار، شتاب زدگی، خشم، سبک‌عقلی، بخل، حرص، جدال، شک، نادانی، غفلت، لجاجت در خصومت، ادعای دروغین، بی‌تابی، جلوگیری از کار خیر، سرکشی، تجاوز از حدود، عشق به مال، عشق به دنیا و... هستند.

اسلام، انسان را به اصلاح نفس و رهایی از بیماری‌های آن فرامی‌خواند و این کار نیاز به تلاش پیوسته و گسترده دارد؛ همان‌طور که در برابر رنج و دردها، نیاز به صبر می‌باشد.

اما، پیروی کردن از هوس‌های نفس اماره، بسیار آسان است. کسی که به دنبال درمان بیماری‌های نفس است، مانند کسی است که به قله‌ی کوهی صعود کند و کسی که از خواهش‌های نفسانی پیروی می‌کند، مانند کسی است که می‌خواهد از قله‌ی کوه پایین بیاید. این جاست که پیروی کردن از شیطان، به وفور انجام می‌گیرد و دعوت‌گران به حق، همواره با سختی‌هایی روبرو می‌شوند و چه بسیار سختی‌هایی که در راه دعوت به سوی حق وجود دارد.

سلف، در مورد چگونگی بهره‌برداری شیطان، از نقاط ضعف انسان، سخنانی گفته‌اند، از آن جمله:

معتمر بن سلیمان، از پدرش چنین نقل می‌کند:

وسواس شیطان، هنگام اندوه و هنگام شادی، در دل انسان داخل می‌شود، پس اگر انسان در چنین مواردی، الله را یاد کند، شیطان عقب‌نشینی می‌کند.^۱ وهب بن منبه، می‌گوید: یکی از راهبان، خطاب به شیطان، که خود را در جلوی او ظاهر کرده بود، گفت: کدام خصلت بنی‌آدم، در زیان رسانیدن به خودشان، برای تو مفیدتر است؟ شیطان گفت: خشونت و هیجان‌پذیری. شیطان می‌گوید: آن‌گاه که انسان به هیجان و خشونت می‌رسد، او را همانند تویی که در دست بچه‌ها است، به راحتی تمام می‌گردانم.^۲

ابن جوزی، از عمر رضی الله عنه چنین نقل می‌کند: نوح علیه السلام درباره‌ی خصلت‌هایی که انسان را به نابودی می‌کشاند، از شیطان سؤال کرد؟ شیطان در جواب گفت: حسادت و آز.

آن‌چه را که شیطان، در ماجرای یوسف علیه السلام و بردانش انجام داد، بر ما پنهان نیست، دل‌های برادران یوسف را درباره‌ی یوسف چگونه مملو از کینه کرد. یوسف علیه السلام

۱- تفسیر ابن کثیر (۴۳۳/۷)

۲- تلبیس ابلیس (۴۲)

فرمود: ﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي﴾ [یوسف: ۱۰۰].

«به راستی که الله در حق من نیکی‌ها کرده است؛ مرا از زندان رها نمود و شما را از بیابان (به مصر) باز آورد پس از آن که شیطان میان من و برادرانم جدایی انداخت.»

۱۷- زنان و محبت دنیا

رسول الله ﷺ فرموده است که پس از ایشان، برای مردان فتنه و آزمایشی سخت‌تر از زنان نیست. از این‌رو، به زنان دستور داده شده که به جز دست‌ها و صورت‌شان، تمام بدن خود را بپوشانند و به مردان نیز دستور داده شده است تا نگاه‌شان را پایین اندازند. رسول الله ﷺ مردان را از خلوت با زنان نهی کرده و فرموده است: هرگاه زنی با مرد بیگانه‌ای تنها باشد، نفر سوم آن‌ها، شیطان است. در ترمذی به سند صحیح چنین آمده است:

«إِنَّ الْمَرْأَةَ عَوْرَةٌ، فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ».

(زن عورت است؛ هرگاه بیرون رود، شیطان در انتظار اوست).^۱

متأسفانه امروز، فاجعه‌ی بیرون‌رفتن زنان را به گونه‌ای می‌بینیم که رسول الله ﷺ، بیشتر بدان اشاره فرموده بود. رسول الله ﷺ فرمود: زمانی فرا می‌رسد که زنان پوشیده و لخت خواهند بود. در سرتاسر دنیا، انجمن‌ها و مؤسسه‌هایی وجود دارند، که به صورت آشکار، زنان و مردان را برای گسترانیدن فحشا به کار می‌گیرند. اما محبت دنیا، سرچشمه‌ی تمامی گناهان است. همه‌ی خونریزی‌ها، آبروریزی‌ها، چاپیدن اموال، قطع رحم و... تنها به خاطر محبت دنیا، رقابت در دستیابی بدان و حرص بر کالای زوال‌پذیر آن، روی می‌دهد.

۱۸- ترانه و موسیقی

ترانه و موسیقی، دو ابزاری هستند که شیطان، به وسیله‌ی آن‌ها، قلب‌ها را فاسد و روح و روان را نابود می‌کند. ابن‌قیم می‌فرماید: از جمله نیرنگ‌های شیطان، که به

وسیله‌ی آن کسانی که بهره‌ی زیادی از عقل، علم و دین ندارند، را می‌فریبد و دل‌های انسان‌های نادان و دروغ‌گو را شکار می‌کند، گوش دادن به موسیقی، کف زدن و ترانه هستند. این‌ها، ابزارهایی هستند که شیطان به وسیله‌ی آن‌ها، دل‌ها را از قرآن باز می‌دارد و فقط متوجه فسق و عصیان می‌کند.

این‌دو، در واقع قرآن شیطان هستند و موانعی بزرگ برای رسیدن به جوار الله می‌باشند، زمینه ساز لواط و زنا هستند. شیطان با کمک آن‌ها، درون باطل‌گرایان را شکار می‌کند و آن‌ها را برای عقل‌های کج، زیبا جلوه می‌دهد و برای زیبا جلوه دادن آن‌ها، شک و شبه‌های بی‌اساسی را ایجاد می‌کند. سپس وسوسه‌های شیطانی پذیرفته می‌شود و با پذیرش آن‌ها، قرآن نادیده گرفته می‌شود.^۱

شگفت‌آور این‌که، برخی از مدعیان عبادت و بندگی، موسیقی، رقص و سرود را به عنوان وسیله‌ای برای عبادت انتخاب می‌کنند. آن‌ها سماع الله را کنار گذاشته و به سماع شیطان روی آورده‌اند. علامه ابن قیم، برای این سماع بیش از ده اسم بیان کرده است: لهو، لغو، باطل، دروغ، سوت‌کشیدن، کف‌زدن، دنباله‌روی زنا، قرآن شیاطین، محل رشد نفاق در دل و درون، صدای احمقانه، صدای فاجرانه، صدای شیطان، سرود شیطان و غرور.

وی هم‌چنین، درباره‌ی حرام بودن و دروغ و بهتانی که این کارها در بردارند، به درازا سخن گفته است که در صورت تمایل، می‌توانید به کتاب «إِغَاثَةُ اللَّهْفَانِ» مراجعه فرمایید.

زنگوله، موسیقی شیطان است

رسول الله ﷺ فرمودند:

«الْجُرْسُ مَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ» (زنگوله، آلت موسیقی شیطان است).

به همین دلیل، فرشتگان، با کاروانی که همراه آن، سگ یا زنگوله باشد، همراه نمی‌شوند.^۲

۱- إغاثة اللمفان (۲۴۲/۱)

۲- مسلم (۱۶۷۲/۳) شماره (۲۱۱۴)

۱۹- سستی نشان دادن مسلمان در انجام اعمال

هرگاه مسلمان، پای بند دین خود باشد، شیطان برای گمراه کردن او راهی نمی‌یابد و نمی‌تواند او را بازیچه‌ی خود قرار دهد. پس هرگاه در انجام برخی اعمال، سستی و تنبلی به وی دست داد، شیطان زمینه را برای گمراه کردن او فراهم می‌بیند. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [البقرة: ۲۰۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی به اسلام درآید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، بی‌گمان او دشمن آشکار شماست.»

بنابراین، ورود به دایره‌ی اسلام و انجام همه‌ی ارکان اسلامی، تنها چیزی است که مسلمان را از شیطان رهایی می‌دهد. برای نمونه، زمانی که صف‌های نمازگزاران فشرده و درکنار هم باشند، شیطان نمی‌تواند به میان آن‌ها نفوذ کند و هرگاه در میان صف‌ها جایی خالی باشد، شیطان وارد آن‌ها می‌شود. در حدیث آمده است:

«أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ لَا تَتَخَلَّلْكُمْ الشَّيَاطِينُ كَأَنَّهَا أَوْلَادُ الْحَدَفِ».

(صف‌هایتان را راست کنید، تا شیاطین که مانند فرزندان حدف هستند، وارد صف‌ها نشوند). سؤال شد: ای رسول خدا ﷺ! فرزندان حدف یعنی چه؟ فرمود: «سُودٌ جُرْدٌ بِأَرْضِ الْيَمَنِ» (ملخ‌هایی سیاهی در سرزمین یمن هستند).

در حدیثی دیگر آمده است:

«أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، وَتَرَاصُّوا، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَرَى الشَّيْطَانَ بَيْنَ صُفُوفِكُمْ كَأَنَّهَا عَنَمٌ عَفْرٌ!».

(صف‌هایتان را راست کنید و در کنار هم بایستید، سوگند به ذاتی که جان من در دست اوست، شیطان را می‌بینم که همانند گوسفندان عفر، به میان شما راه یافته است).

گفتار پنجم:

چگونه شیطان با وسوسه‌های خود، به درون انسان راه می‌یابد؟

مطلب نخست: وسوسه

شیطان می‌تواند از راه‌هایی وارد قلب و روح انسان شود، که برای ما قابل درک و فهم نیستند. او برای استفاده از این راه‌ها، از فطرتی که براساس آن آفریده شده است، کمک می‌گیرد و آن فطرت، «وسوسه» می‌باشد. الله متعال در آیه‌ی زیر، ما را از این وسوسه آگاه می‌نماید:

﴿مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ [الناس: ۴-۵].

«وسوسه‌گری که واپس می‌رود، وسوسه‌گری است که در سینه‌های مردمان به وسوسه می‌پردازد.»

ابن کثیر، در تفسیر کلمه‌ی ﴿الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾ می‌گوید: شیطان در قلب انسان کمین گرفته است، هرگاه فراموشی به انسان دست دهد، وسوسه می‌کند و هرگاه الله را یاد کند، شیطان عقب‌نشینی می‌کند.

در صحیحین، از انس روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ.»

(شیطان مانند خون، در بدن انسان جریان دارد).

شیطان، به وسیله‌ی همین وسوسه، آدم را گمراه کرد و او را به بی‌راهه برد و از درخت ممنوعه به او چشانید:

﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾

[طه: ۱۲۰].

«سپس شیطان آدم را وسوسه کرد و گفت: آیا تو را به درخت جاودانگی و پادشاهی

فناپذیر رهنمود کنم؟»

شیاطین، گاهی به صورت انسان ظاهر می‌شوند، گاهی با انسان حرف می‌زنند و تنها صدای خود را به گوش او می‌رسانند و انسان را به کارهایی دستور می‌دهند و از کارهایی باز می‌دارند. شرح مفصل این مطالب، در مباحث آینده خواهد آمد.

مطلب دوم: ظاهر شدن شیاطین

گاهی شیاطین از راهی غیر از وسوسه نزد انسان می‌آیند. آن‌ها خود را به صورت انسان ظاهر می‌کنند و گاهی فقط صدایشان را به گوش انسان می‌رسانند. گاهی خود را به صورت چیزهای شگفت‌آوری ظاهر می‌کنند. گاهی نزد انسان می‌آیند و وانمود می‌کنند که جن هستند. برخی اوقات، به دروغ خود را فرشته معرفی می‌کنند. گاهی خود را دانای غیب می‌نامند و مدعی می‌شوند که از عالم ارواح آمده‌اند.

شیطان، در تمامی این احوال، با برخی مردم حرف می‌زند و گاهی به آنان خبری می‌رساند یا با واسطه‌هایی که او را «وسیط» می‌گویند، شیطان خود را شبیه او کرده و به زبان او صحبت می‌کند و گاه به صورت نامه و نوشتار پاسخ می‌دهد.

گاه نیز شیاطین گام فراتر نهاده و انسان را می‌ربایند و به فضا پرواز می‌کنند و او را از جایی به جای دیگر می‌برند و گاه آن‌چه را که بخواهند، روی انسان آزمایش می‌کنند، اما لازم به یادآوری است که شیاطین، این کارها را تنها با گمراهان انجام می‌دهند؛ آنان که الله، آفریننده‌ی زمین و آسمان، را باور ندارند و یا مرتکب گناه می‌شوند.

این گروه از گمراهان و دوستان شیاطین، تظاهر به صلاح و تقوی می‌کنند، اما در واقع، از مرز دین خارج شده و از همه‌ی مردم گمراه‌ترند. پیشینیان و سایر محدثان، در این خصوص مواردی را یادآور شده‌اند که به دلیل شهرت و تواتر، احتمال انکار و رد درستی آن‌ها، غیرممکن به نظر می‌رسد.

از جمله‌ی این موارد، سخن شیخ ابن تیمیه در مورد حلاج می‌باشد. وی می‌گوید: حلاج، صاحب سیمیا و جادو بود و بیش‌تر اوقات شیاطین در خدمت او بودند. باری همراه با برخی از پیروانش بر بالای کوه أبو قبیس بود. دوستانش از او حلوا و شیرینی خواستند، کمی دور شد و سپس با ظرف بزرگی از حلوا برگشت. بعد از تحقیق معلوم شد، که دیک حلوا از مغازه یک حلوافروش در یمن، دزدیده شده است و شیطان آن را برایش آورده است.

شیخ ابن تیمیه می‌فرماید: چنین ماجراهایی، برای کسانی غیر از حلاج نیز پیش آمده است، کسانی که مانند حلاج، حالات شیطانی دارند و ما در زمان حاضر و در زمان‌های گذشته، بسیاری از این‌گونه ماجراها را سراغ داریم. برای نمونه: شخصی در زمان حاضر (زمان شیخ ابن تیمیه) در دمشق می‌زیست. شیطان او را از کوه صالحه به

روستایی در پیرامون دمشق برد، این شخص از فضا داخل پنجره اطاق می‌شد. مردم او را می‌دیدند که از هوا وارد پنجره می‌شود و هنگام شب، به کوچک‌ترین دروازه از دروازه‌های شش‌گانه‌ی شهر دمشق می‌آمد. او و همراهانش از این دروازه می‌گذشتند. او در واقع از بدکارترین مردم بود.

شخص دیگری در قلعه‌ای از روستای شاهده، در مناطق شام (سوریه)، تا قله‌ی کوه، در هوا پرواز می‌کرد و مردم او را می‌دیدند. در واقع شیطان او را می‌برد. او راهزن بود. بسیاری از این فریب‌کاران، شرارت می‌کردند و سران شر به شمار می‌آمدند. یکی از آن‌ها به نام (بوشی ابی‌المجیب)، در تاریکی شب خرکاهی^۱ را برای او نصب می‌کردند و نان‌هایی هم‌چون مشک می‌پختند و از الله یادی نمی‌کردند و کتابی هم نداشتند که نام الله در آن باشد. بوشی به هوا پرواز می‌کرد و مردم او را می‌دیدند و گفتگوش با شیطان را می‌شنیدند. هرکس می‌خندید یا نانی می‌دزدید، دَف به صدا در می‌آمد، بدون این‌که کسی آن را به صدا درآورد. شیطان، آنان را درباره‌ی آنچه که از وی می‌خواستند، خبر می‌داد و دستور می‌داد تا برای او گاو یا اسبی را قربانی کنند، بدین صورت که گلوی آن را بفشارند تا جان دهد و در این هنگام، نام الله را نیاورند. (یعنی با نام الله آن را ذبح نکنند) وقتی این کار را می‌کردند، نیاز آنان برآورده می‌شد.

ابن تیمیه، از شخص پیری که خود می‌گفت که زنا و لواط می‌کرده است، نقل می‌کند: آن شیخ می‌گفت: سگ سیاه رنگی، که در پیشانی آن، دو لکه‌ی سفید بود، نزد من می‌آمد و به من می‌گفت: فلانی فرزند فلان، برای تو نذر کرده است و فردا آن نذر^۲ را برای تو می‌آوریم. صبح آن روز، شخص مورد نظر همراه با حیوان نذر شده، نزد شیخ می‌آمد و شیخ نیز پیشتر در مورد آن خبر می‌داد.

ابن تیمیه از شخصی دیگری چنین حکایت می‌کند: او شیاطینی داشت. آن‌ها را می‌فرستاد تا برخی انسان‌ها را دچار بیماری دیوانگی کنند. سپس نزدیکان و بستگان شخص دیوانه، نزد آن شخص می‌آمدند و از وی می‌خواستند تا بیمارشان را درمان

۱- برای معنی خرکاه به لغا مراجعه شود.

۲- یعنی چیزی را که نذر کرده است.

کند. وی نیز به پیروان (شیاطین) خود دستور می‌داد تا از بیمار دور شوند و بیمار را به حال خود بگذارند. آن‌گاه، بستگان بیمار مبلغ بسیاری به این شخص می‌دادند.

گاهی چنین می‌شد، که جن پول و طعام دزدی برای او می‌آوردند. وقتی کسی انجیر داشت، شیخ (آن شخص شیطانی) از پیروان خود (شیاطین) انجیر می‌خواست، پس شیاطین بی‌درنگ برای او انجیر می‌آوردند. کسی که برای خود انجیر کنار گذاشته بود، وقتی می‌خواست از انجیرهایش استفاده کند، حتی یک دانه از آن‌ها را نمی‌دید و اذعان می‌کرد که انجیرها به سرقت برده شده‌اند.

از شخص دیگری چنین نقل می‌کند که او مشغول تحصیل علم بود. شیاطین نزد او آمده و او را به گمراهی کشاندند و به او گفتند: نماز را از عهده‌ی تو ساقط می‌کنیم و هر چه را خواسته باشی، برایت می‌آوریم.

شیخ الاسلام ابن تیمیه، برخی از روش‌هایی که شیاطین، برای گمراه کردن انسان‌ها به کار می‌برند، را بیان کرده و می‌فرماید: کسانی را می‌شناسم، که گیاهان، فوایدشان را برای آن‌ها گفته‌اند. یعنی شیطان داخل گیاهان شده و از آن‌جا مردم را مورد خطاب قرار داده‌اند. کسانی را می‌شناسم که سنگ‌ها و درختان به آن‌ها چنین گفته‌اند: ای دوست خدا، به تو تبریک می‌گوییم. سپس آن شخص آیه الکرسی را خوانده و آن حالت از وی برطرف شده است. کسانی را می‌شناسم که به شکار پرنده رفته‌اند، گنجشکان و دیگر پرندگان، به شکارچی گفته‌اند: مرا شکار کن تا طعمه فقیران شوم. شیطان همان‌طور که وارد انسان می‌شود و به زبان او حرف می‌زند، وارد پرنده‌ها شده و به زبان آن‌ها نیز حرف می‌زند. برخی‌ها که در داخل خانه بوده‌اند و درب خانه نیز قفل بوده است، ولی خود را در خارج از خانه می‌یابند. یعنی چنان حس کرده‌اند که بیرون خانه هستند، حال آن‌که درب خانه را اصلاً باز نکرده‌اند. کسانی که شیاطین به آنان خدمت می‌کنند، با گناه خود را به شیاطین نزدیک می‌کنند:

آنان که خود را، ولی می‌پندارند و در واقع شیاطین به آنان خدمت می‌کنند، باید با انجام کارهای کفرآمیز و شرک‌آمیز، خود را به شیاطین نزدیک کنند و برخی از اهداف شیاطین را تحقق بخشند. شیخ ابن تیمیه می‌فرماید: بسیاری از این دوستان شیطان، قرآن مجید را با نجاست می‌نویسند و حروف قرآن را وارونه می‌خوانند، خواه سوره‌ی فاتحه باشد یا سوره‌ی اخلاص یا سایر سوره‌های قرآن، برای آن‌ها فرق نمی‌کند.

وی ادامه می‌دهد: آنان قرآن مجید را با خون یا سایر چیزهای ناپاک می‌نویسند؛ یعنی از چیزهایی را برای نوشتن استفاده می‌کنند، که مورد رضایت شیطان است. هرگاه این‌گونه انسان‌ها، آنچه را که مورد پسند شیاطین است بگویند یا بنویسند، شیاطین برخی از نیازهای آنان، امثال: خشکاندن آب، رفتن به هوا و پرواز از جایی به جای دیگر، را تامین می‌کنند. یا آن‌که اموال برخی مردم را نزد آن‌ها می‌آورند. عیناً همان‌طور که شیاطین اموال خائنان یا کسانی که نام الله را بر زبان نمی‌آوردند، به سرقت می‌برند.

مردان غیبی

شارح طحاویه می‌فرماید: برخی شیاطین، آن‌هایی هستند که مردم آن‌ها را «مردان غیبی» می‌گویند و با آن‌ها سخن می‌گویند و گاهی از دست آن‌ها کارهای غیرطبیعی، انجام می‌گیرد و با انجام این کارها، خود را ولی می‌پندارند. برخی از آن‌ها، مشرکان را یاری می‌کنند تا در برابر مسلمانان، دست به کارهایی بزنند.

شارح طحاویه در ادامه می‌گوید: این‌ها در واقع، برادران مشرکان هستند. او می‌گوید: علما درباره‌ی مردان غیبی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- آن‌هایی هستند که وجود «مردان غیبی» را انکار می‌کنند؛ اما مردم آن‌ها را دیده‌اند و وجود آن‌ها ثابت شده است. یا این‌که انسان‌های معتبر، درباره‌ی آن‌ها سخن گفته‌اند. این‌ها هرگاه خود «مردان غیبی» را ببینند، به وجود آن‌ها اذعان می‌کنند.

۲- کسانی که «مردان غیبی» را می‌شناسند و به تقدیر بازمی‌گردند و معتقدند که راه‌های دیگری به جز راه پیامبران، برای رسیدن به «الله» وجود دارد.

۳- کسانی که، دوست و سرپرستی غیر از رسول الله ﷺ را قبول ندارند و می‌گویند: فرستاده‌ی الله برای هر دو گروه محمد ﷺ است. این گروه، رسول را بسیار گرامی می‌دارند، ولی از دین و شریعتش آگاهی ندارند.

سپس، در مورد حقیقت این گروه و پیروانش می‌گوید: «واقعیت این است که این‌ها در واقع پیروان شیاطین هستند و «مردان غیبی» همان جن‌ها هستند. به آن‌ها رجال نیز گفته می‌شود. همان‌طور که خود قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶].

«و مردانی از آدمیان، به مردانی از جن پناه می‌بردند و بر سرکشی آن‌ها می‌افزودند».

اگر مردان غیبی از انسان‌ها می‌بودند، انسان‌ها با همدیگر مانوس می‌شدند. چون انسان‌ها ظاهر می‌شوند و همدیگر را می‌بینند، انسان‌ها در برخی اوقات ممکن است پنهان باشند، اما برای همیشه از دید سایر انسان‌ها پنهان نمی‌شوند و هرکس «مردان غیبی» را از انسان‌ها بداند، نادان و این‌پندار او اشتباه است.»

شارح طحاویه در ادامه سخنانش، دلیل اختلاف این سه گروه را ناآگاهی از تفاوتی می‌داند، که میان اولیاء رحمان و اولیاء شیطان، وجود دارد. وی می‌گوید: مقایسه‌ی کارها، سخنان و احوال مردم، با قرآن و سنت رسول الله ﷺ ضروری است. هرکس کارها، سخنان و احوالش، با کتاب و سنت هماهنگ باشد، او انسان شایسته‌ای است؛ در غیر این صورت، او انسانی نادرست و کارها و سخنانش اشتباه است. هرچند که مانند پرندگان هم در هوا پرواز کند یا روی دریا راه رود. تا وقتی که پای‌بند کتاب و سنت رسول الله ﷺ نباشد، مورد پذیرش نیست.^۱

پس مقیاس تشخیص دوستان رحمان، از دوستان شیطان، باید کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ باشد؛ تا این‌که با استفاده از آن‌دو، شخص شایسته و درست‌کار، از شخص بد و ناشایست، جدا شود و گرنه کج‌رفتاری و گمراهی شایع می‌گردد و ممکن است دشمنان الله، به عنوان دوستان الله پنداشته شوند. اگر انسانی پای‌بند این دو باشد، بسیار عزیز و گرامی است و در غیر این صورت، او کسی به حساب نمی‌آید، هرچند که مرده‌ها را زنده کند و سنگ‌های بی‌ارزش را به سنگ‌های ارزشمند تبدیل کند.

امام ابن تیمیه می‌فرماید: هرکس تفاوت میان احوال رحمانی و احوال شیطانی را نداند، نمی‌تواند حق را از باطل تشخیص دهد و هرکس که الله متعال، قلب او را به نور ایمان و پیروی از قرآن روشن نکرده باشد، راه حق را از باطل نمی‌شناسد و حقایق برای وی مبهم خواهد بود، همان‌طور که حال مسیلمه، صاحب یمامه و سایر کسانی که به دروغ مدعی نبوت بودند، برای مردم مبهم بود.

ابن تیمیه در کتابی بسیار ارزشمند، در مورد تفاوت میان دوستان رحمان و دوستان شیطان، بحث کرده است، که اگر بدان مراجعه نمایید، تفاوت میان دوستان رحمان و دوستان شیطانی برای شما به گونه‌ای روشن می‌شود که دیگر دوستان شیطان هرگز از شما پنهان نمی‌مانند، ایشان کتاب خود را «الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان» نام داده است.

پس از سلیمان علیه السلام، جن برای هیچ کس مسخر نمی‌شود

الله متعال، درخواست سلیمان علیه السلام را پذیرفت و حکومتی به او عنایت فرمود، که پس از وی شایسته‌ی هیچ کس دیگری نیست. با توجه به این نکته، هرگاه جنی از یک انسان فرمان برداری کند، این فرمان برداری، به معنای تسخیر نیست؛ بلکه به معنای خشنودی جن، از انجام آن کار است. اما آیا چنین چیزی جایز و ممکن است؟ ابن تیمیه می‌فرماید: جن در ارتباط با انسان روابط و احوال متفاوتی دارد: برخی از انسان‌ها، مطابق حکم الله و فرستاده‌اش، به جن دستور می‌دهند؛ یعنی آن‌ها را به ایمان به یگانگی الله و پرستش او و پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله امر می‌کنند، همچنان که انسان‌ها را نیز به چنین کارهایی امر می‌کنند. این گونه انسان‌ها، از بهترین دوستان الله هستند و در واقع آن‌ها در امر به معروف و نهی از منکر، از جانشینان و خلفای رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشند.

اگر کسی برای کارهای مباح و جایز، خدمت کارانی از جن را برگزیند، مانند کسی است که برای انجام کارهای مباح و جایز، از میان انسان‌ها خدمت کاری گرفته باشد. در واقع، این شخص جن را به انجام واجبات و دوری از منکر و حرام، حکم می‌کند. مثال او، مانند پادشاهانی است که این گونه به مردم امر و نهی می‌کنند. این دسته از انسان‌ها، اگر فرض شود که دوستان الله هستند، در ردیف دوم دوستان الله قرار می‌گیرند، مانند نبی پادشاه در مقابل بنده‌ی فرستاده شده است. واضح تر بگوییم، مانند: سلیمان و یوسف در برابر ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین، می‌باشد.

هرکس در کارهایی از جن استفاده کند، که الله و رسولش، از آن کارها بازداشته‌اند، خواه در شرک باشد یا در کشتن انسان‌های بی‌گناه یا در آزار رساندن به مردم، مانند بیمار کردن، فراموش گرداندن علم، یا در کارهای زشت باشد، مثل جلب توجه کسی

که قصد انجام عمل بد را با وی دارد. این گونه کمک گرفتن و یاری جستن از جن، گناه و تجاوز به حدود الهی است؛ هرکس برای انجام کفر از جن استفاده کند، کافر است و اگر در انجام هر گناهی از جن استفاده کند، او مرتکب همان گناه می‌شود. اگر انسانی، در مورد شریعت آگاهی کاملی نداشت و در کارهایی از جن استفاده می‌کرد که به گمان خودش کرامت می‌باشند، مثلاً در رفتن به حج یا به پرواز بردن او هنگام شنیدن سماعی که بدعت است، یا این که او را به عرفات یا از شهری به شهری دیگر می‌برد و او حج انجام دهد، اما نه آن حج شرعی که الله و رسولش امر کرده‌اند و امثال آن، در واقع او فریب نیرنگ‌های جن را خورده است.

مطلب سوم: احضار روح

در زمان حاضر، اعتقاد به احضار ارواح بسیار گسترش پیدا کرده است و بسیاری از مردمی که آن‌ها را عاقل و عالم می‌دانند، به این عمل دروغین و بی‌اساس، ایمان دارند. اعتقاد احضار ارواح، که در واقع پنداری بیش نیست، تنها به یک صورت نیست؛ گونه‌ای از آن، دروغ محض است و با تلقین روانی، حالاتی مصنوعی و نیرنگ‌های علمی، انجام می‌شود. گونه‌ای دیگر، آن است که جن و شیاطین در آن نقش دارند. استاد محمد حسین، در کتابش (الروحیه الحدیثه)، از بسیاری از این فریب‌کاری‌ها و نیرنگ‌ها، پرده برداشته است.

آن‌ها کارهای خود را در نور قرمز تندی، که شبیه تاریکی است، در ظاهر اجساد، جابه‌جا کردن اجسام و صدایی بلند، انجام می‌دهند. آن گونه که بیننده نمی‌تواند جای نشستن حاضران، منبع صدا، جزئیات مکان، مانند: دیوار، درب و پنجره، را ببیند.

دکتر محمد، درباره‌ی «خباء»^۱ چنین می‌گوید: از همین مکان، که توسط پرده‌هایی پوشانده شده است، ارواح خیالی، در قالب اجسام بیرون می‌آیند و اندک زمانی پس از آن، به همان محل برمی‌گردند؛ بگونه‌ای که حاضران فرصت دست زدن به آن‌ها را پیدا نمی‌کنند.

۱- اطاقکی است که از دید حاضران پنهان است و یا در گوشه‌ای از همان اطاق مسکونی، که با یک پرده‌ی کلفت جدا شده است و محل نشستن واسطه‌ای است که کار تجسید به دست وی صورت می‌گیرد.

تدلیس^۱، روشی کهنه و معروف است. انسان‌های شیطان‌صفت به وسیله‌ی آن، بندگان الله را گمراه می‌کنند و در صدد به دست آوردن جایگاه و شرف در نزد مردم هستند. همان‌طور که در صدد چاپیدن اموال آن‌ها نیز می‌باشند.

ابن تیمیه در مورد گروهی به نام «بطائحیه»، که در زمان او می‌زیستند، چنین می‌گوید: آن‌ها مدعی علم غیب و مکاشفه بودند و ادعا می‌کردند که «مردان غیبی» را به مردم نشان می‌دهند. سپس پاره‌ای از نیرنگ‌های آنان را بیان نموده و می‌گوید: برخی از زنان را برای کسب اطلاعات از احوال داخل خانه‌ها، به خانه‌های مردم می‌فرستادند. سپس اطلاعات خود را به صاحب‌خانه می‌گفتند و ادعا می‌کردند که این اخبار و اطلاعات، از جمله اموری هستند که ویژه‌ی آن‌ها می‌باشد.

تجربه‌ای در عصر حاضر

صاحب این تجربه، نویسنده‌ی معروف، احمد عزالدین بیانوی است. او این تجربه‌ی شخصی را در کتابش «الایمان بالملائکه» آورده است. ما نیز آن را از همان کتاب برای شما بازگو می‌کنیم.

نویسنده چنین می‌گویند: «احضار ارواح» افکار مردم را در شرق و غرب به خود مشغول کرده است. چندین مقاله به زبان‌های مختلف، در این باره به نگارش درآمده است، چندین مجله به زبان عربی و غربی، چاپ و پخش شده و تالیفات زیادی نیز انجام گرفته است. پژوهشگران، در این باره تحقیق کرده‌اند و افراد باتجربه، آن‌را آزموده‌اند و خردمندان نیز به این نتیجه رسیدند، که اعتقاد «حاضر کردن ارواح» دروغ محض و دعوت به کفر و گناه است.

بی‌تردید، اعتقاد احضار ارواح، که برخی مدعی آن هستند، دروغ و فریبی محض است. این ارواح، در واقع شیاطینی هستند که انسان را بازیچه قرار داده و او را فریب می‌دهند.

هیچ کس این توانایی را ندارد که روح کسی را احضار کند؛ زیرا «روح» پس از جدا شدن از جسم، به عالم برزخ می‌رود. سپس، یا در نعمت و یا در عذاب باقی خواهد ماند و فرصت انجام کارهایی که مدعیان احضار روح، به او نسبت می‌دهند، را ندارد.

۱- جلوه دادن اشیاء به گونه‌ای دیگر

نویسنده می‌گوید: من برای انجام این کار دعوت شدم و مسأله «احضار ارواح» را برای مدتی طولانی آزمایش کردم و در پایان بر من روشن شد، که اعتقاد به احضار ارواح، دروغ محض است که توسط شیاطین انجام می‌گیرد و هدف شیاطین از انجام این کار، فریب دادن و گمراه کردن انسان و جلب دوستی اوست.

آغاز تجربه

آقای احمد عزالدین، در ادامه‌ی سخنانش می‌گوید:
تقریباً مدت ده سال است با شخصی آشنایی دارم، که به گمان خودش از جن در انجام کارهای مفید و در خدمت به انسان، بهره می‌گیرد و او این کار را توسط «وسیطی»^۱ از انسان انجام می‌دهد.
این شخص، مدعی است که به وسیله‌ی تلاوت قرآن و اذکار طولانی، به این جایگاه رسیده و مدت زمان زیادی را در این جایگاه گذرانده است و کسانی که مدعی مهارت کامل در این علم هستند، او را در این کار (احضار ارواح) راهنمایی کرده‌اند.
روزی، این وسیط نزد من آمد و دعوت فلان جن را پیرامون یک مسأله‌ی بسیار مهم، که برای من بسیار اهمیت داشت، به من رسانید. من با توکل به الله متعال، در زمان تعیین شده، حاضر شدم. بسیار خوشحال بودم و فکر می‌کردم به تجربه‌ی جدیدی دست خواهم یافت.

فریب چگونه آغاز شد؟

نخستین شیوه‌ی فریب، که من با آن روبرو شدم، این بود که «احضار ارواح» از راه استغفار، تهلیل^۲ و اذکار انجام گرفت و این کارها، در ابتدا انسان را با این تصور مواجه می‌سازد، که با روح علوی (موجود در آسمان) راست‌گو و پاک‌باز، گفتگو می‌کند.
نویسنده می‌گوید: به هر حال، وارد خانه‌ی وسیط شدم. من و او در یک اتاق تنها شدیم. او روی فرش نشست و با راهنمایی وی، شروع به استغفار و تهلیل کردیم. لحظاتی بعد، شروع به چرت زدن کرد. من او را روی فرش خواباندم و طبق دستورش،

۱- وسیط، همان کسی است که ارواح را در قالب اجساد نشان می‌دهد.

۲- گفتن زیاد: لا اله الا الله.

چادری را روی او انداختم. بی‌درنگ صدایی به گوشم رسید که صاحب آن به من سلام کرد و علاقه و محبت خود را به من نشان داد و خود را چنان معرفی کرد، که نه از فرشتگان است و نه از جن، بلکه آفریده‌ی دیگری است که در اثر فرمان الله متعال، (کن) به وجود آمده است و ادعا می‌کرد که میان او و الله متعال، برای دریافت دستورات، فقط پنج واسطه وجود دارد، که پنجمین آن‌ها، جبرئیل علیه السلام است.

شروع به تعریف من کرد و گفت: جز با تو، تمام ارتباطمان را با دیگر انسان‌ها قطع کرده‌ایم. زیرا من به گمان آن‌ها، در این دوران انسان ممتازی هستم و ویژگی‌های خوبی دارم و مورد توجه الله متعال هستم و الله متعال مرا برای این ویژگی، برگزیده است.

او (صاحب صدا) وعده‌های بسیار شگفت‌آوری به من می‌داد. من برای این تجربه نوین و دعوت فریب‌دهنده، با توکل بر الله عزوجل، آماده شدم و از الله خواستم که مرا از لغزش‌ها رهایی دهد و به سوی حق راهنمایی نماید. در حالی که از نور و روشنایی علم استفاده می‌کردم و به لطف و عنایت الله متعال، راه مستقیم را می‌پیمودم.

پس از پایان دیدار نخست، برای دیداری دیگر در زمانی دیگر، مرا دعوت کرد. سپس در مورد آیه‌های ویژه‌ای، برای بیدار کردن وسیط، مرا راهنمایی کرد. این کار انجام گرفت، وسیط نشست و چشمانش را مالید و چنان وانمود می‌کرد که گویی از خواب بسیار عمیقی بیدار شده و درباره‌ی آن‌چه که انجام گرفته است، هیچ‌گونه اطلاعی ندارد.

من به وعده‌گاه برگشتم و پس از چند دیدار میان ما، مدتی طولانی سپری شد. در هر دیدار، وعده‌های زیبایی به من داده می‌شد و به من گفته می‌شد: آینده‌ی بسیار خوبی در انتظار تو است و امت به وسیله‌ی تو، به موفقیت بسیار بزرگی دست می‌یابد.

تغییر موضوع

جریان دگرگون شد؛ در هر دیدار، گروهی از ارواح با گفتن اذکار و یا بدون گفتن آن اذکار، به دیدن من می‌آمدند. من همراه با وسیط، غذا می‌خوردم یا چای می‌نوشیدم. او همواره با همان حالت خواب و چرت، که پیشتر بدان اشاره شد، مواجه می‌شود، سرش به طرف جلو می‌رود و صورتش به سینه‌اش می‌خورد. شخصی که خود را فرشته یا جن یا صحابی و یا ولی، معرفی می‌کند، با من سخن می‌گوید؛ سخنی که همراه با احترام،

بزرگ‌داشت و تبرک جستن به دیدار من و بشارت آینده‌ای روشن بود، سپس برمی‌گشت و پس از وی دیگری و دیگری می‌آمدند.

زائران چه کسانی هستند؟

بنا به گفته‌ی خود زائران، افرادی از فرشتگان، جن، ابوهیره و گروهی از اولیاء، به دیدار من آمده‌اند. از میان اولیاء: ابی الحسن شاذلی رحمته‌الله و گروهی از اهل علم و فضل، که ولایت آن‌ها به درجه‌ی شهرت رسیده بود، مانند: شیخ احمد ترمینینی بودند، پدرم نیز از جمله کسانی بود که به دیدار من آمد.

آنان مرا به دیدار پدرم بشارت دادند و من با شوق فراوان، منتظر آن لحظه بودم. وقتی زمان دیدار نزدیک شد، مرا بشارت دادند که زمان دیدار نزدیک است. مرا به خواندن سوره‌ی واقعی با صدای بلند امر کردند. سوره را خواندم. وقتی از قرائت سوره واقعی فارغ شدم، به من گفته شد: بعد از چند لحظه پدرت نزد تو خواهد آمد و آن چه را که می‌گوید، گوش کن ولی حق هیچ‌گونه سؤالی را نداری!!!

آغاز بیداری من

پس از چند دقیقه، تازه‌واردی آمد و مدعی شد که پدر من است. بر من سلام کرد و از این که به دیدار من آمده است، اظهار خوشحالی می‌کرد و از پیوند من با روح‌های یاد شده نیز خوشحال بود و مرا درباره‌ی وسیط و اهلش و رعایت ادب و احترام او، توصیه می‌کرد؛ زیرا آن وسیط، هیچ‌گونه درآمدی جز از این راه نداشت. این تازه‌وارد، که خودش را پدر من معرفی می‌کرد، سخنانش را با درود ابراهیمی به پایان رسانید و من می‌دانستم که مرحوم پدرم، درود به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ویژه به درود ابراهیمی، علاقه فراوان داشت.

بسیار شگفت‌آور این که، لحن این گوینده بسیار به لحن پدرم شبیه بود. سپس سلام گفت و بیرون رفت.

من همواره با خود می‌اندیشیدم: چرا زائران مرا توصیه می‌کردند که از پدرم سوال نکنم؟! قطعاً در این توصیه رمز و رازی وجود دارد!

یک راز بسیار پنهانی، که در آن لحظه برایم کشف شد، این بود که آن تازه‌وارد در واقع پدرم نبود، بلکه قرین و همراه جنی او بود. جنی که نزد من آمد، همان بود که در زندگی او را همراهی می‌کرد، صدایش را مانند صدای پدرم در آورد و مانند او شده بود.

به من سفارش شده بود که اصلاً از وی سوال نکنم؛ زیرا همراه جنی، هرچند که آشنا به زندگی پدرم بود و هرچند که احوال او را حفظ کرده بود، ولی آگاه به تمام جزئیات فرزند پدر نبود و نیست. بنابراین، آن‌ها (زائران) می‌ترسیدند که اگر من از وی سوالی بپرسم، که جوابش را به من ندهد، آن‌گاه برای آنان رسوایی به بار می‌آورد.

سپس، در دیدار من با دیگران، سعی می‌کردند نام آن‌ها را برای من معرفی نکنند، مگر هنگام خداحافظی. وقتی زمان خداحافظی فرا رسید، هرکس که خواست برود، با گفتن سلام، اسمش را به من می‌گفت و بی‌درنگ از من جدا می‌شد و می‌رفت. رمز و راز پنهان کردن اسم، همان بود که پیشتر بدان اشاره نمودم؛ اگر من با نام آنان آشنا می‌شدم و اگر او، معروف به علم فراوان بود و من اشکالی علمی را مطرح می‌کردم، در صورت ناتوانی از جواب، حقیقت روشن می‌شد.

روزی کسی نزد من آمد و درباره‌ی عورت بودن صورت و چهره‌ی زن، با من بحث کرد. او می‌گفت: صورت زن عورت نیست. من دلایلم را بیان نمودم و او نیز دلایلش را مبنی بر عورت نبودن صورت زن، مطرح می‌کرد، دلایلش علمی نبود و نزاع میان ما ادامه پیدا کرد.

من به او گفتم: تو در جواب فقها که می‌گویند: صورت زن عورت است و پوشیدن آن، به خاطر ترس از فتنه واجب است، چه جوابی داری؟ بحث و مناقشه ما بدون نتیجه به پایان رسید. سپس زمان رفتن و خداحافظی او گفتم: من شیخ احمد ترمینینی هستم و رفت.

سپس برای من روشن شد، که به طور قطع همه‌ی این‌ها دروغ است؛ زیرا شیخ احمد ترمینینی، از فقهای بزرگ شافعی است و بزرگان شافعی بوده‌اند که تمام بدن زن، از فرق سر تا میچ پا، را عورت دانسته‌اند؛ حتی اگر زن، پیر باشد.

اگر او شیخ احمد ترمینینی می‌بود و در عالم برزخ، آگاهی جدیدی به دست آورده بود، مرا نیز آگاه می‌کرد و دلیل آن‌را می‌گفت.

بی‌گمان، همه‌ی این‌ها دروغ، فریب و گمراهی بود و لطف الله متعال جز هدایت من، همه چیز را از بین برد و مرا در حق و هدایت، ثابت قدم نمود.

آشکار کردن صورت زن، به ویژه در این دوران، پر فتنه و جامعه‌ی بیمار، از جمله مسایلی است که هیچ خردمند دین‌داری، آن‌را درست نمی‌داند.

کشف حقیقت!

حقیقت، همواره یکی پس از دیگری بر من روشن می‌شد و تجربه‌ای پس از تجربه‌ی دیگر، برای من ثابت کرد که همه‌ی این‌ها دروغ، بهتان، نیرنگ، و فریب هستند. و همگی براساس بی‌تقوایی و بی‌دینی می‌باشند.

وسیط، که در مورد او توصیه می‌شود و رعایت ادب و بزرگداشت او، مورد تاکید قرار می‌گیرد، در واقع بی‌نماز است و هیچ‌کس درباره‌ی رعایت نماز، او را امر نمی‌کند، او ریش‌هایش را تیغ می‌زند و کسی او را به رعایت سنت ریش امر نمی‌کند.

علاوه بر این، او از راه باطل و وعده‌های دروغین، اموال مردم را به غارت می‌برد و هیچ‌گونه درآمدی، به جز این راه نامشروع ندارد.

شخصی بعد از آگاهی ارتباط من با این وسیط، نزد من آمد و از دست من شکایت کرد و گفت: او سیصد لیره سوری از من گرفت، در حالی که خود من آدم محتاج و مستمندی هستم و به این پول‌ها بیش از دیگران نیاز دارم.

من وسیط را برای برگرداندن وجه یاد شده به صاحبش، زیر فشار قرار دادم، او به خاطر رابطه‌ی من با وی و حریص بودن بر کارهای شیطانی، پذیرفت.

زندگی وسیط، خانواده و فامیل او، در بسیاری از امور زندگی، به دروغ و فریب متکی است.

پایان

شیخ احمد عزالدین احمد، این تجربه را با این سخنان پایان می‌دهد: پس از کشف حقیقت، ارواح خواستند با من از در پیمان وارد شوند، ولی به فضل الله متعال، این تهدیدها نتوانست اندک تزلزلی در اراده‌ی من ایجاد کند.

در این مدت طولانی، از سخنان ارواح، به اندازه‌ی دو کتاب قطور نوشتم و از این‌گونه تجربیات، بیش از آنچه که آن‌ها با من در میان گذاشته بودند، در این دو کتاب جمع آوری نمودم.

زمانی که بطلان این کارها، چنان آشکار گردید که جای هیچ‌گونه توجیه و تاویلی باقی نبود، پیوندم را با ارواح قطع نمودم و در مورد آن‌ها حکم خودم را صادر کردم و دو دفتر را که پُر از سخنان دروغ و فریب بود، به آتش کشیدم.

آری، این ارواحی که گفته می‌شود: ارواح مردانی از صحابه، اولیاء و نیکان هستند، همگی شیاطین هستند. برای هیچ مومنی شایسته نیست که تسلیم آن‌ها شود و فریب آن‌ها را بخورد.

تمامی چهره‌هایی که مدعیان احضار ارواح، آن‌ها را در قالب اجساد جلوه می‌دهند، دروغ محض است.

شگفت‌آور این‌که، پس از این تجربه‌ی شخصی، چند کتاب پیرامون این موضوع را مطالعه نمودم و در جریان مطالعه‌ی آن‌ها، برایم ثابت شد که چند نفر از انسان‌های اندیشمند که همین تجربه را داشته‌اند، به همان نتیجه‌ای رسیدند که من رسیده بودم و معتقد بودند که این ارواح، در واقع همان قرین جنی هستند که هر انسانی یکی از آن‌ها را به همراه دارد. این نتیجه‌ای است که به لطف حق، بنده پیشتر بدان دست یافته بودم.

امید است با این سخنان، مسئولیتی را که بر عهده‌ی من بود، به فضل الله متعال، انجام داده باشم.

خطرات این دعوت‌ها

برخی می‌گویند: ما می‌توانیم ارواح را احضار کنیم، این سخن ابزاری است که شیاطین جن و انس، برای گمراه کردن انسان، به کار می‌برند. ارواح که احضار می‌شوند، در واقع شیاطینی هستند که می‌خواهند با سخنانشان دین را شکست دهند و اصول و قواعدی را مورد تاکید قرار دهند، که به تمام معنی، با حق و حقانیت در تضاد است. در یکی از این دیدارها، روح (شیطان) به زبان آن وسیط مدعی شد که جبریل در این جمع حضور دارد، اما چون حاضران، جبرئیل را نمی‌شناختند، روح گفت: آیا جبرئیل را که قرآن را بر محمد ﷺ نازل می‌کرد، نمی‌شناسید؟! او این مجلس را منور خواهد کرد.

دکتر محمد محمد حسین، در مجله‌ی «عالم الروح»، به نقل از یک مقاله منسوب به ارواح، با نام «حدیث الروح الکبیر»، چنین می‌گوید: بر ما لازم است که برای پیشبرد این حرکت (احضار ارواح و تجسید آن) یک‌پارچه شویم، برای پیشبرد این دین جدید لازم است که میان ما محبت حاکم شود و قدرت تحمل و تفکر داشته باشیم.

یکی از روح‌های شیطانی چنین می‌گوید: رسالت من این است که غم‌خوار محرومان باشم و انسان‌ها را در تلاش برای آزاد شدن از محدودیت‌های قانون الله

کمک کنم. روح شیطان راست گفته است، اما دروغ‌گو است؛ زیرا رسالتش این است که انسان را منکر و نافرمان الله بار آورد.

آری، این‌گونه است که ارواح (شیاطین) حقایق را به گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهند تا انسان را گمراه کنند.

دکتر محمد محمد حسین به نقل از همین مقاله، در مورد انجمنی که برای احضار ارواح و تجسید تاسیس شده است، چنین نقل می‌کند:

این سازمان برای همه‌ی انسان‌ها است. ساکنان عالم ارواح از طریق همین سازمان شیوه‌ی جدیدی برای زندگی را به ما معرفی می‌کنند و تصور جدیدی از الله و خواست او را به ما ارائه می‌دهند. بی‌تردید ساکنان عالم ارواح، سلامت، اطمینان روحی و سعادت نفس را برای ما به ارمغان خواهند آورد. آن‌ها موانع میان اجتماع و فرد و عقاید و ادیان را خواهند زدود. عضویت در این سازمان به دور از در نظر گرفتن وطن، رنگ، دین، مذهب و گرایش سیاسی پذیرفته می‌شود.

گاهی این ارواح (شیاطین) مدعی می‌شوند که از سوی خدا فرستاده شده‌اند. دکتر محمد محمد حسین، از فرید وجدی سخن این ارواح (شیاطین) را چنین نقل می‌کند: ما از سوی خدا فرستاده شده‌ایم، همان‌طور که پیش از ما، پیامبران فرستاده شده‌اند؛ البته آموزش و هدایت ما، بهتر و برتر از پیامبران است. معبود ما همان معبود پیامبران است؛ البته معبود ما آشکارتر از معبود آن‌هاست. صفات بشری در معبود ما کمتر و صفات الهی او بیشتر است. این ارواح، پای‌بند هیچ عقیده و مذهبی نیستند. تا وقتی چیزی را نبینند، آن را نمی‌پذیرند و آموزش‌های آنان عقلانی نیست.

ارواح (شیاطین) می‌گویند: پیامبران و فرستادگان الله، واسطه‌هایی در سطح بالا هستند و معجزه‌هایی که از آن‌ها ظاهر می‌شود، همان پدیده‌های روحی هستند، همانند پدیده‌هایی که در اطاق «احضار ارواح» ظاهر می‌شوند. آن‌ها ادعا می‌کنند که می‌توانند رخدادهایی که منسوب به عیسی مسیح صلی الله علیه و آله هستند، را از طریق ارواح برگردانند.

در یکی از مجله‌های آمریکایی، درباره‌ی احضار ارواح چنین اظهار نظر شده است: یکی از احضارکنندگان ارواح، مدعی شده است که می‌تواند مانند عیسی مسیح معجزه بیاورد؛ یعنی می‌تواند نابینا را بینا و گنگ را گویا کند و عضو فلج را به حرکت درآورد. یادآوری می‌شود که این مدعی، طفل ده ساله‌ای به نام (میشل) است. هرگاه زخمی

شود، انگشتش را روی آن می‌گذارد و دعاها و کلماتی را زمزمه می‌کند، سپس معجزه رخ می‌دهد. مردم بر این باورند که این کودک این موهبت روحانی را از پدرش به ارث برده است و در برابر کارهایی که انجام می‌دهد چیزی نمی‌خواهد.^۱

این که این کودک کارهایی را از پدرش به ارث می‌برد، داستانی از منطقه‌ی فلسطین را یادآور می‌شود. چنین گفته‌اند که: فردی در ظاهر شایسته و باتقوا، کارهای بسیار شگفت‌انگیزی را انجام می‌داد. (این داستان مربوط به زمانی است که وسایل نقلیه تندرو مانند: اتومبیل، هواپیما و غیره ساخته نشده بود) وی در شب عرفه به زیارت خانه‌ی خدا می‌رفت و روز عرفه در جمع حجاج حاضر می‌شد و از طرف خویشاوندان حجاج، برایشان پیام و نامه می‌برد. سپس جواب نامه‌ها و پیغام‌ها را از حجاج به خویشاوندان می‌رساند و شب بعد دوباره به مکه برمی‌گشت. بسیاری از مردم او را فردی باتقوا و شایسته می‌دانستند و با وجود این که به حج می‌رفت، اما نه شیطانی را سنگ می‌زد و نه در شب‌هایی که باید در منی باشد، در آن‌جا حضور پیدا می‌کرد.

سپس، الله متعال خواست که از نیرنگ‌های او پرده برداشته و حقیقت امر را برای مردم روشن سازد. وقتی که لحظات مرگ او فرا رسید، فرزند بزرگش را خواست و به وی گفت: هر سال در شب عرفه، شتری نزد تو خواهد آمد و تو را به آن‌جا خواهد برد. وقتی شتر آمد و فرزند بزرگش سوار آن شد، پس از پیمودن مسافتی چند، شتر از رفتن خودداری کرد و به او گفت: من شیطان هستم، نه شتر و پدر تو مرا پرستش و سجده می‌کرد و من نیز در برابر آن، کارهایی^۲ را برایش انجام می‌دادم.

وقتی آن فرزند از سجده بردن برای شتر سر باز زد و به الله متعال پناه برد، شتر را در صحرا رها ساخت. این‌گونه بود که الله متعال بازگشت به اسلام را برایش مقدر کرده و پرده از چهره‌ی پدر کافر او برداشت.

آقای بینانونی، در کتابش «الملائکه»، این داستان را با عباراتی کوتاه‌تر از آن‌چه که بیان شد، آورده است.

۱- ملحق مجله القیس - کویت (۱۹۷۷/۱۰/۱۷)

۲- منظور از آن کارها، آوردن پیام و نامه و جواب آن‌ها برای حجاج از مناطق دور دست در ظرف چند ساعت.

آیا احضار روح ممکن است؟

مجله‌ی آمریکایی «سایننتفیک» جوایز مالی بسیار هنگفتی را برای کسانی که درستی پدیده‌های روحی را با دلیل ثابت کنند، گذاشته بود. مدت‌های طولانی این جایزه برقرار بود، ولی با وجود تعداد زیاد، نفوذ و مهارت احضارکنندگان روح در آمریکا، هیچ‌کس موفق به دریافت این جایزه نشد. در برابر این جایزه، جایزه‌ی دیگری از طرف جادوگر آمریکایی «دنجر»، برای همین موضوع نیز اعلام گردید، اما باز هم کسی موفق به دریافت آن نشد.

دیدگاه دین، درباره‌ی احضار روح

دیدگاه اسلام درباره‌ی احضار روح شخص مرده چیست؟ اگر به نوشتارهای وارد شده در این مورد دقت شود، هر پژوهشگری به طور قطع و یقین به این نتیجه می‌رسد که چنین چیزی محال است؛ زیرا الله متعال به ما خبر داده است که روح، از امور عالم غیب است و هیچ‌گونه راهی برای ادراک آن عالم وجود ندارد.

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ۸۵].

«(ای محمد!) از تو درباره‌ی روح می‌پرسند. بگو: روح چیزی است که تنها پروردگرم از آن آگاه است و تنها دانش اندکی به شما داده شده است.»
الله متعال با صراحت اعلام فرموده است که او ارواح را گرفته و آن‌ها را هنگام مرگ نزد خود نگاه می‌دارد:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ [الزمر: ۴۲].

«الله متعال، ارواح را به هنگام مرگ انسان‌ها و در زمان خواب‌شان می‌گیرد. ارواح کسانی که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است، نگاه می‌دارد و ارواح دیگری را (که هنوز مرگ صاحبان‌شان فرا نرسیده است) تا زمان مشخصی باز می‌گرداند.»
رسول الله ﷺ برای ما بیان فرموده است که فرشته‌ی مرگ، چگونه ارواح را قبض می‌کند و بعد از مردن با آن‌ها چگونه رفتار می‌شود.

ارواح، پس از این که نزد پروردگار رفتند، الله متعال نگهبانانی بسیار نیرومند را بر آن‌ها می‌گمارد، که امکان ندارد ارواح از دست آن‌ها فرار کنند و نزد کسانی بیایند که عقل بندگان را بازیچه قرار داده‌اند.

برخی از احضارکنندگان ارواح، مدعی هستند که ارواح بندگان پاک و صالحی مانند: پیامبران و شهیدان را احضار کرده‌اند. اکنون پرسش این است که این ارواح پاک چگونه بهشت جاودان را ترک نموده و به اطاقک تاریک «احضار روح» آمده‌اند؟! حال آن که الله متعال بیان فرموده است که شهیدان نزد الله متعال زنده هستند:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ [آل

عمران: ۱۶۹].

«و کسانی را که در راه الله کشته می‌شوند، مرده ندانید؛ بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شود.»

رسول الله ﷺ فرموده است:

«أَنَّ أَرْوَاحَ الشُّهَدَاءِ فِي أَجْوَافِ طَيْرٍ خَضِرٍ، لَهَا قَنَادِيلٌ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ، تَسْرَحُ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ، ثُمَّ تَأْوِي إِلَى قَنَادِيلٍ»^۱.

(ارواح شهیدان در شکم پرندگان سبز رنگی قرار دارند. برای این ارواح، آویزه‌هایی بسیار زیبا وجود دارد، که در عرش الهی آویزان هستند. این پرندگان حامل ارواح شهیدان، به هر جایی از بهشت که بخواهند، می‌روند. سپس به این آویزه‌ها برمی‌گردند).

با توجه به آیات و روایات یاد شده، دروغ‌پردازان این عصر چگونه مدعی احضار ارواح پیامبران و شهیدان هستند؟! چگونه؟

﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾ [الكهف: ۵].

«چه سخن بزرگی از دهان‌هایشان بیرون می‌آید!! آنان جز دروغ سخنی نمی‌گویند.»

طرح شبهه و پاسخ آن

می‌گویند: آشنایی ارواح از اعمال و اخلاق انسانی که با او زندگی می‌کنند، را چگونه توجیه می‌کنید؟

پاسخ: آن‌چه که خود را روح می‌نامد، در واقع شیطان است. شاید این شیطان، همان همنشین و گماشته‌ای باشد که همواره همراه انسان است و ما پیشتر در این مورد احادیث و روایاتی را بیان کردیم. این همنشین و گماشته که از نژاد شیطان و همواره همراه انسان است، بسیاری از اخلاق، ویژگی‌ها، عادات، خویشاوندان و دوستان انسان را می‌شناسد.

پس هرگاه که از او چیزی بپرسند، به راحتی پاسخ می‌دهد؛ زیرا چیزهای بسیاری در مورد همنشین خود می‌داند.

سؤال: پاسخ‌های علمی را که از ارواح دریافت می‌کنیم، چگونه توجیه می‌کنید؟
پاسخ: درگذشته بیان داشتیم که جن و شیاطین، از گونه‌ای توان علمی بهره‌مند هستند که می‌توانند به برخی مسایل پاسخ دهند.

اما پاسخی که آنان می‌دهند، گمراهی بسیاری دربردارد. آن‌ها مقدار اندکی اطلاعات به ما می‌دهند تا به آن‌ها اعتماد کنیم؛ سپس ما را به گمراهی و سرسپردگی سوق می‌دهند؛ سردرگمی‌هایی که باعث هلاکت دین و دنیای ما می‌شود.

شیاطین پیروان خود را رها نمی‌سازند

آن‌هایی که مدعی ارتباط با عالم ارواح هستند و به گمان خود ارواح مردگان را احضار و توسط آن‌ها بیمار را معالجه می‌کنند، دروغ‌پردازانی بیش نیستند؛ زیرا این ارواح در واقع شیاطین هستند که گاهی از این افراد (مدعیان احضار روح) جدا می‌شوند و موجب رسوایی آن‌ها می‌گردند. مجله‌ی القبس کویت،^۱ مقاله‌ای را منتشر کرد که در ضمن آن چنین آمده بود: مدتی است که بریتانیا درباره‌ی دانشمندی^۲ سخن می‌گوید، که با ارواح ارتباط دارد. مشهور است که این دانشمند از توانایی‌های روحی و غیرمعمولی بهره‌مند است. او می‌تواند با این توانایی‌ها بیماران روحی را درمان

۱- ضمیمه‌ی «جريدة القبس»، تاریخ (۱۹۷۸/۶/۱۲) م

۲- بنام (بیتر غودوئین).

کند، چیزهای گم شده را پیدا کند و ارواح مردگان را برای خدمت به انسان تسخیر کند.

بنا به اظهارات مجله‌ی «القبس»، (پیترگودین)، نیروی منحصر به فردی دارد و با استفاده از آن می‌تواند در یک زمان، در بیش از یک مکان حاضر باشد. دوستانش، در یک زمان او را در لندن و لیورپول و منچستر مشاهده کرده‌اند؛ حال آن‌که گروه دیگری مدعی هستند که او در همان لحظاتی که در لندن، لیورپول و منچستر دیده شده است، در خانه‌ی خود و همراه با زن و فرزندانش بوده است.

گاهی تمامی آن کالبدها، در یک مکان جمع می‌شوند. برای مثال، او در میان دوستان خود نشسته است و ناگهان شخصیت دیگر او وارد همان جلسه شده و همنشین آنان می‌گردد. چند لحظه پس از آن، شخصیت سوم او آمده، سپس چهارم، پنجم و بدین ترتیب (پیترگودین) در یک زمان، در پنج شخصیت ظاهر می‌شود و با دوستانش در یک محفل می‌نشیند و با آنان سخن می‌گوید، یا این شخصیت‌های پنج‌گانه با هم سخن می‌گویند. اما ناگهان (پیترگودین) همه چیزش را از دست داد، به یک انسان عادی تبدیل شد و قدرت شفای بیماران، پیدا کردن چیزهای گم‌شده، گفتن اخبار آینده و تسخیر ارواح برای خدمت به انسان را از دست داد.

در این فاجعه، که در سال گذشته رخ داد، گودین می‌خواست از توانایی‌های روحی خود برای دستیابی به خواش‌های مادی استفاده کند. گودین اکنون به گذشته خود نگاه می‌کند و می‌گوید: آن‌چه که برای من پیش آمد، غیر قابل تصور بود. در واقع من مورد خشم ارواح (شیاطین) قرار گرفتم و آن‌ها برکت‌شان را از من گرفتند.

مطلب چهارم: جن و علم غیب

بسیاری از مردم بر این عقیده‌اند که جن، علم غیب دارد و جن‌های سرکش می‌خواهند این عقیده اشتباه و حاکم بر اذهان مردم را، تشدید کرده و رواج دهند. الله متعال هنگام قبض روح سلیمان علیه السلام دروغ و بی‌اساس بودن این ادعا را کاملاً برای مردم روشن ساخت. الله متعال، جن را فرمانبر سلیمان علیه السلام قرار داده بود. جن در حضور سلیمان علیه السلام و به دستور او کار می‌کرد. الله متعال جسد بی‌روح سلیمان علیه السلام را در حالت ایستاده، در معرض دید جن باقی گذاشت. جن همواره کار می‌کرد و از مرگ سلیمان علیه السلام خبر نداشت تا این‌که، عصبی که سلیمان علیه السلام بدان تکیه زده بود، را

موریا نه خورد. آن‌گاه سلیمان عليه السلام بر زمین افتاد و دروغ کسانی که مدعی «علم غیب» برای جن بودند، آشکار گردید:

﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّهٗ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿١٤﴾﴾ [سبأ: ۱۴].

«زمانی که بر سلیمان مرگ مقرر داشتیم، جنیان را از مرگ او آگاه نکردیم، مگر موریا نه‌هایی که عصای وی را می‌خوردند. هنگامی که سلیمان فرو افتاد، فهمیدند که اگر آنان از غیب آگاه می‌بودند، در عذاب خوارکننده‌ی (اسارت) باقی نمی‌ماندند.»
بیشتر بیان داشتیم که چگونه جن در گذشته اخبار آسمان‌ها را بدون اجازه گوش می‌داد و پس از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله، چگونه الله متعال محافظت از آسمان‌ها را بیشتر نمود. بنابراین، احتمال این‌که جن دوباره قادر بر استراق سمع باشد، بسیار اندک است.

رَمَال و فال‌گیر

با توجه به ناآگاهی جن از علم غیب، اشتباه بزرگ مردم، که می‌پندارند برخی از انسان‌ها علم غیب دارند، روشن می‌گردد.

این عقیده‌ی نادرست موجب شده است که بسیاری از مردم نزد مدعیان دروغین علم غیب بروند و در مورد کارهایی مانند دزدی، و قتل، از آن‌ها سوال کنند و درباره‌ی کارهایی که هنوز روی نداده و چیزهایی که به وجود نیامده است و به آینده‌ی آن‌ها و فرزندان‌شان مربوط می‌شود، سؤال کنند. بی‌گمان، سؤال‌کنندگان و کسانی که از آن‌ها سوال می‌شود، شکست‌خورده و زیان‌دیده خواهند بود؛ زیرا غیب را تنها الله متعال می‌داند و آن را جز برای پیامبرانی، که او خواسته باشد، بر کس دیگری آشکار نمی‌کند:

﴿عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾﴾ [الجن: ۲۶-۲۸].

«آگاه به غیب الله است و هیچ‌کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر پیغمبری که الله از او خوشنود باشد. الله نگهبانانی در پیش و پس او روان می‌دارد. تا الله بداند

که پیغمبران پیام‌های پروردگارش را رسانده‌اند، هرچند که الله از همه‌ی چیزهایی که نزدیک ایشان است، کاملاً آگاه بوده و بدان‌ها احاطه دارد و هر چیزی را دانه‌دانه سرشماری کرده است و دقیق می‌داند.»

اعتقاد به این که فلانی غیب می‌داند، اعتقادی همراه با گناه و گمراهی است و با عقیده‌ی اسلامی، که علم غیب را مختص الله متعال می‌داند، در تضاد است و هرگاه این عقیده به جایی برسد که از مدعیان غیب (رَمَّال و فال‌گیر) درخواست کمک شود، گناه آن، بسیار بزرگ‌تر می‌شود.

در صحیح مسلم از برخی همسران پاک رسول الله ﷺ آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَنْ أْتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^۱

(هرکس نزد فال‌گیر آمده و درباره‌ی چیزی از وی سوال کند، نماز چهل شب او پذیرفته نمی‌شود).

باور کردن گفتار فال‌گیر و رَمَّال، کفر است. در سنن و مسند احمد، از ابوهریره رضی الله عنه با سندی مرفوع روایت شده است که:

«مَنْ أْتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»^۲.

(هرکس نزد رَمَّالی برود و سخنانش را باور کند، به آن‌چه که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است، کفر ورزیده است)

شارح طحاویه می‌گوید: از دیدگاه برخی از علما، ستاره‌شناس نیز در ردیف کاهن قرار می‌گیرد. سپس می‌گوید: اگر نماز سؤال‌کننده تا چهل روز پذیرفته نمی‌شود، پس حال کسی که از وی سؤال می‌شود چه خواهد شد؟

منظور این است که اگر تا چهل روز نماز سؤال‌کننده پذیرفته نشود و کسی که گفتار رَمَّال و فال‌گیر را باور کند، مرتکب کفر شده است، آن‌گاه حکم خود رَمَّال و فال‌گیر چه خواهد شد؟

۱- مسلم (۱۷۵۱/۴) شماره (۲۳۳۰)

۲- مشکاة المصابیح (۵۲۵/۲) شماره (۴۵۹۹)

سؤال از فال‌گیر برای امتحان جایز است

ابن تیمیه بر این عقیده است که سؤال از فال‌گیر، به منظور امتحان باطن و آزمایش احوال او و تشخیص سخنان راست و دروغ وی، جایز است. ابن تیمیه در این خصوص، به روایت صحیحین استدلال می‌نماید:

رسول الله ﷺ از ابن صیاد^۱ پرسیدند: چه می‌بینی؟ ابن صیاد گفت: فردی دروغ‌گو و راست‌گویی نزد من می‌آید. رسول الله ﷺ فرمودند: من چیزی را نسبت به تو در دل پنهان کرده‌ام، آن چیست؟ ابن صیاد گفت: آن دخان است. رسول الله ﷺ فرمودند: الله تو را خوار کند، تو نمی‌توانی از حد خود تجاوز کنی.

آری، مشاهده کردید که رسول الله ﷺ از ابن صیاد، که فال‌گیر مدینه بود، پرسش‌هایی برای امتحان و تعیین میزان درستی او پرسیدند، تا حقیقت امر برای مردم روشن شود.

ستاره‌شناسی

ستاره‌شناسی^۲، که مضمون آن احکام و تأثیر است، -یعنی استدلال به روی داده‌های فلکی در مورد روی داده‌های زمینی و یا آمیزه‌ای میان نیروی فلکی با زمینی- عملی کاملاً حرام است و قرآن و سنت آن را مردود دانسته‌اند. حتی سایر پیامبران، حرام بودن آن را بیان نموده‌اند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ [طه: ۶۹].

«و جادوگر هر کجا برود، پیروز نمی‌شود.»

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّلُوتِ﴾ [النساء: ۵۱].

«آیا در شگفت نیستی از کسانی که بهره‌ای از کتاب بدیشان رسیده است، به بت‌ها

و شیطان ایمان می‌آورند.»

۱- ابن صیاد در زمان رسول الله ص در مدینه منوره می‌زیست و کارهایی بسان کارهای رمالان و فال‌گیران انجام می‌داد.

۲- شرح العقيدة الطحاوية (۵۶۸) و در علم ستاره‌شناسی ر.ک: «أبجد العلوم»: صدیق حسن القنوجی (ص ۵۴۲) ستاره‌شناسی با تعریف بیان شده، به مفهوم طالع‌بینی است و منظور رشته‌ی علمی مورد مطالعه دانشمندان نیست.

دلیل راست بودن ستاره‌شناس و فال‌گیر، در برخی گفته‌ها

برخی می‌گویند: چرا در برخی اوقات، فال‌گیر و ستاره‌شناس درست می‌گویند؟ پاسخ: درست بودن گفتار آن‌ها در بسیاری از موارد، از راه به اشتباه انداختن مردم است. یعنی آن‌ها سخنانی کلی می‌گویند و به تعبیر دیگر، آن‌ها کلی‌گویی می‌کنند؛ به نحوی که گفته‌ی آن‌ها چندین توجیه و تفسیر دارد و هرگاه ماجرای روی دهد، آن را به گونه‌ای برای مردم تفسیر و توجیه می‌کنند که با گفتار خودشان مطابق باشد.

راست گفتن آن‌ها در امور جزئی، از دو حال خارج نیست:

۱- از روی زیرکی و تجربه است.

۲- از سخنانی می‌باشد که جن از اخبار آسمان سرقت کرده است.

در صحیح مسلم و بخاری، از عایشه روایت شده است که درباره‌ی کاهنان از رسول الله ﷺ سؤال شد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: چیز قابل توجهی نیستند. عرض شد: ای پیامبر خدا ﷺ! آن‌ها سخنانی می‌گویند که روی می‌دهد! رسول الله ﷺ فرمود: این سخن درست، همان می‌باشد که جنی آن را ربوده است و سپس آن را در گوش دوستش انداخته، آن‌گاه دوستان جن، آن را با صدها دروغ می‌آمیزند.^۱

سخن یا ماجرای درستی که فال‌گیر یا ستاره‌شناس می‌گوید، اگر مربوط به حوادث جدید باشد، مانند: شناختن دزد یا دانستن نام کسی همراه با خانواده و فرزندان که نخستین بار با وی دیدار کرده است، بدون تردید در آن نیرنگی وجود دارد. ممکن است شخصی را برای پرسش از مردم مامور کند و خودش ابزار شنودی داشته باشد، یا این کار شیاطین و آگاهی آنان در مورد اموری است که انجام شده‌اند.

فال‌گیران، سفیران شیطان هستند

ابن قیم می‌فرماید: فال‌گیران، نمایندگان شیاطین هستند؛ زیرا مشرکان در کارهای بزرگ به سوی آن‌ها می‌شتابند و به آن‌ها پناه می‌برند، سخنان‌شان را باور می‌کنند و برای حل مشکلات خود به آن‌ها مراجعه نموده و به قضاوت آن‌ها تن در می‌دهند. آن‌گونه که پیروان پیامبران، از پیامبران اطاعت می‌کنند؛ زیرا مشرکان بر این باورند که فال‌گیران به اموری پنهانی آگاهند، که دیگران آن را نمی‌دانند. جایگاه

۱- جامع الاصول لابن الاثیر (۵/۶۳)

فال‌گیران در نزد مشرکان، همانند جایگاه پیامبران در نزد پیروان‌شان است. پس فال‌گیران در واقع نمایندگان شیاطین هستند. شیاطین آنان را به سوی مشرکان می‌فرستند و پیامبران راستین می‌نامند، تا مشرکان آنان را بپذیرند. شیاطین، نمایندگان خود را به عنوان سفیرانی راستگو و دانای غیب، معرفی می‌کنند و از آن جهت که میان سفیران راست‌گو و آگاه به غیب، تضاد کامل وجود دارد، رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَنْ أْتَى عَرَافًا أَوْ كَاهِنًا يُؤْمِنُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ ﷺ»^۱.

(هر کس نزد فال‌گیر آمده و گفتارش را باور کند، بی‌تردید نسبت به آنچه که بر محمد ﷺ نازل شده، کفر ورزیده است)، یعنی منکر آن شده است.

مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- پیروان فال‌گیران.

۲- پیروان پیامبران.

انسان در یک زمان نمی‌تواند هم پیرو پیامبر باشد و هم پیرو فال‌گیر؛ بلکه به میزان نزدیکی با فال‌گیر، از پیامبر دور می‌شود و به میزان باور و تصدیق فال‌گیر، پیامبر را انکار می‌کند.

به نظر من^۲، هرکس تاریخ امت‌های گذشته را بخواند، بی‌گمان می‌فهمد که فال‌گیران و جادوگران جایگاه پیام‌آوران را داشته‌اند؛ اما آن‌ها پیام‌آوران و نمایندگان شیاطین بودند نه الله متعال؛ سخنان فال‌گیران و جادوگران در میان اقوام‌شان شنیده می‌شد، آن‌ها حلال و حرام را تعیین می‌کردند و در برابر آن از مردم باج می‌گرفتند و آنان را به انواع عبادات امر می‌کردند، شیاطین را خشنود و الله را ناخشنود می‌کردند و مردم را به قطع رحم و آبروریزی وامی‌داشتند. عقاد در کتابش به نام «ابلیس»، مواردی از این گونه را یادآور شده است.

۱- سنن ابی داود، ابن ماجه و ترمذی.

۲- مؤلف محترم.

وظیفه امت در برابر این ها^۱

آنچه که ستاره‌شناسان، جادوگران و فال‌گیران ادعا می‌کنند، گمراهی بزرگی است و نباید نسبت بدان سهل‌انگاری شود. بر کسانی که الله متعال، دین، کتاب و سنت رسولش را به آنان عطا نموده است، لازم می‌باشد که این گمراهی را از راه استدلال رد نموده و بطلان آن را آشکار سازند و کسانی که قدرت اجرایی و قضایی دارند، باید جلوی فال‌گیران و جادوگران را بگیرند. آنانی که تقدیر را در کف دست خود یا در فنجان‌ها می‌دانند، از همین دسته‌اند. بر صاحبان قدرت لازم است که از گسترش سخنان دروغین آن‌ها در مجلات و روزنامه‌ها جلوگیری کنند و کسانی را که این ابزار گمراه‌کننده را در گذرگاه‌ها به نمایش می‌گذارند، مجازات کنند. الله متعال بنی‌اسرائیل را به خاطر بی‌توجهی به منکرات و عدم جلوگیری از آن‌ها، مورد نکوهش قرار داده است:

﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [المائدة: ۷۹].

«آنان از کارهای زشتی که انجام می‌دادند، دست نمی‌کشیدند و هم‌دیگر را از زشتکاری‌ها نهی نمی‌کردند و پند نمی‌دادند و چه کار بدی می‌کردند!»
در سنن، به روایت ابوبکر صدیق رضی الله عنه منقول است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:
«إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الْمُنْكَرَ فَلَمْ يُعَيِّرُوهُ يُوشِكُ أَنْ يَعْصَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابِهِ».
(هرگاه مردم کار زشتی را دیدند و آن را تغییر ندادند، دیری نمی‌گذرد که الله متعال، عذاب فراگیری را بر آنان بفرستد).

مطلب پنجم: جن و بشقاب‌پرنده

امروزه درباره‌ی بشقاب‌پرنده بحث‌های داغی مطرح است. هفته‌ای نیست که نشنوبیم، شخصی یا اشخاصی چند بشقاب‌پرنده را دیده‌اند. این بشقاب‌ها، در فضا به صورت حلقه، یا روی زمین به صورت واژگون دیده شده‌اند و یا این‌که می‌گویند: موجوداتی با شکل و صورتی متفاوت با انسان، دیده شده‌اند. حتی می‌گویند: برخی از این موجودات، از برخی انسان‌ها خواسته‌اند تا در گروه آنان شرکت نموده و با آنان

زندگی کنند.

لازم به یادآوری است که تنها انسان‌های عادی و گمنام چنین ادعایی ندارند، بلکه انسان‌های نامی و شناخته شده مانند: رئیس جمهور آمریکا نیز بر این باور است. او مدعی است که موجودی ناشناخته را در حال پرواز در آسمان ایالت جورجیا، در سال ۱۹۷۳ م مشاهده کرده است.

رئیس جمهور آمریکا، توجه ویژه‌ای به موجودات دیگر دارد. وی با یکی از دانشمندان، پیرامون این که انسان تنها موجود و آفریده‌ی این جهان هستی نیست، به بحث و مناقشه پرداخته است. «فرانک برس»، مشاور علمی او نیز رئیس جمهور کارتر را همراهی می‌کرد. کارتر فیلم‌هایی را در داخل رصدخانه‌ی ملی مشاهده کرد که حکایت از موجودات دیگری (غیر از انسان) در بیرون از محدوده‌ی زمین، داشت. این فیلم‌ها توسط (کارل ساجان)، مدیر موسسه‌ی تحقیقات هستی‌شناسی، در دانشگاه (کورنل)، به نمایش گذاشته شدند. این دانشگاه، مرکز همیشگی نمایندگی و فضایی آمریکا در امور مربوط به موجودات خارج از محدوده‌ی سیاره زمین، را بر عهده دارد.^۱ روزنامه‌ی «الهدف» کویت، در تاریخ ۷۸/۳/۲۳، مطلبی را که حاکی از وجود موجوداتی غیر از انسان‌ها در کره‌ی زمین است، به رئیس جمهور پیشین چین، «ماوزی تنگ» نسبت داد و آن را از جمله عقاید وی برشمرد.

نویسنده‌ی این مقاله‌ی می‌گوید: حدود ۶۱٪ از مردم آمریکا بر همین باورند و یک روزنامه آمریکایی مدعی شده است که نزدیک به پانصد میلیون نفر، این بشقاب پرنده‌ها را مشاهده کرده‌اند و حتی برخی از این افراد توانسته‌اند به طور مستقیم با آن‌ها تماس بگیرند.

فیلم‌ساز آمریکایی، «استفان اسپیل برگ» فیلمی سینمایی با عنوان (مقابله با نوع سوم) را که هزینه‌ی ساخت آن بیش از ۲۲ میلیون دلار بود، به نمایش گذاشت. این فیلم، پس از گردآوری اطلاعات از کسانی که این بشقاب پرنده‌ها را دیده یا با آن‌ها تماس برقرار کرده‌اند، ساخته و تدوین شد. این فیلم، برای نخستین بار در کاخ سفید به نمایش گذاشته شد و رئیس جمهور آمریکا از نخستین بینندگان آن بود.

پس از نمایش این فیلم، مرکز فضایی آمریکا، پیرامون لزوم تحقیقات و پژوهش در این خصوص، متقاعد شد و یک میلیون دلار برای پژوهش، در سال ۱۹۷۹ م، به این امر اختصاص داد. نام این پروژه مخفی را، «سیتی» گذاشتند. این پروژه، ویژه‌ی ارسال دستگاه‌هایی مخصوص برای ایجاد ارتباط بی‌سیم با سایر کره‌ها می‌باشد.

پس از این گفتار، به این نتیجه می‌رسیم که:

۱- وجود موجودات بیگانه را نمی‌توان رد کرد؛ زیرا توسط ده‌ها یا هزاران نفر و بلکه صدها هزار نفر دیده شده است و من مدت زیادی در صدد پژوهش این موضوع بودم و تقریباً در هر هفته، یک مقاله یا بیشتر، پیرامون دیدن این‌گونه موجودات خوانده‌ام.^۱

۲- مردم در تفسیر واقعیت این موجودات و آفریدگانی که در خدمت این بشقاب‌پرنده‌ها هستند، بهت‌زده و سرگردان شده‌اند و سرعت خیالی این موجودات، که بیش‌تر از سرعت هرگونه وسیله‌ی دیگری که تاکنون انسان‌ها اختراع کرده‌اند، می‌باشد، بر حیرت آنان افزوده است.

۳- من تردیدی ندارم که این موجودات جن‌هایی هستند که در زمین ما زندگی می‌کنند و در گفتارهای گذشته توضیح دادیم که جن، از توان و امکاناتی بیشتر از بشر بهره‌مند است. همچنین، سرعتی بیشتر از سرعت صدا و نور دارد. علاوه بر این، جن می‌تواند خود را به اشکال مختلف درآورد و با چهره‌های گوناگونی خود را در معرض دید انسان قرار دهد.

شناخت این حقایق، از الطاف الهی است که به ما عنایت شده است؛ به ویژه در شرایطی که به خوبی از حیرت و پریشان‌کسانی که این شناخت را ندارند، آگاه هستیم. ما با استفاده از این شناخت می‌توانیم نیروی عقلی، علمی و مالی خود را متوجه چیزهای مفید بکنیم.

برخی درباره‌ی حکمت ظهور این بشقاب‌پرنده‌ها در عصر حاضر و عدم ظهور آن‌ها در عصرهای گذشته می‌پرسند.

۱- آخرین سخن در این‌باره در کویت گفته شد. بیش از یک نفر اعتراف کرده‌اند که آن‌ها بشقاب‌های پرنده را دیده‌اند.

پاسخ: جن برای هر عصر و زمانی، لباس ویژه‌ای می‌پوشد و امروز عصر پیشرفت و رشد دانش است و جن با مهارت‌هایی ویژه، انسان را به گمراهی می‌کشاند که عقل آن‌ها را برانگیزد و درونشان را تسخیر کند و مردم امروز، در پی آگاهی از فضای گسترده و امکان وجود آفریدگانی غیر از انسان تلاش می‌کنند.

لازم به یادآوری است که ما در کتاب «عالم الملائكة»، در مورد فرود فرشتگان برای قرائت قرآن بحث کردیم و بیان داشتیم که گروهی از اصحاب، سایه‌ای را مشاهده کردند که در لابلای آن چیزهایی شبیه به چراغ دیده می‌شد و فرود فرشتگان به این صورت، تنها ویژه‌ی عصر پیامبر ﷺ نمی‌باشد.

بخش چهارم:

سلاح مؤمن، در رویارویی با شیطان

نخست:

احتیاط و هوشیاری

این دشمن ملعون و فریب‌کار، برای گمراه کردن بنی‌آدم بسیار حریص و تلاش‌گر است. ما اهداف و ابزارهای گمراه‌سازی او را شناختیم. لازم به یادآوری است که هر اندازه از اهداف، ابزارها و راه‌های فریب‌کاری شیطان، بیش‌تر آگاهی داشته باشیم، به همان اندازه می‌توانیم بهتر و سریع‌تر خود را در برابر ترفندهای او رهایی بخشیم؛ اما اگر انسان از این ابزارها و راه‌ها ناآگاه باشد، شیطان او را اسیر خواهد کرد و به هر جا که بخواهد می‌کشاند.

اینک؛ ابن جوزی، مبارزه‌ی شیطان با انسان را برای ما به نمایش می‌گذارد و می‌گوید:

بدان که دل انسان، همانند دژی است و این دژ، دیوارهایی دارد که آن را احاطه کرده‌اند. این دیوارها، درهایی و آن درها، روزنه‌هایی دارند. آنچه در دژ ساکن است، عقل نام دارد. فرشتگان بر این دژ گذر می‌کنند. در گوشه و کنار آن مکانی است که هوس جای دارد و شیاطین بدون مانع از این مکان گذر می‌کنند و جنگ میان اهل دژ و اهل این مکان، همواره داغ است و شیاطین همواره در پیرامون دژ، برای اغفال نگهبان و عبور از روزنه‌ها به درون دژ، در تکاپو هستند.

پس هر نگهبان باید تمام درهای بسته و روزنه‌های آن‌ها را بشناسد؛ چراکه او مأمور به نگهبانی از آن‌هاست و نباید لحظه‌ای از آن‌ها غافل باشد؛ زیرا دشمن غفلت نمی‌کند.

شخصی از حسن بصری پرسید: آیا ابلیس می‌خواهد؟ فرمود: اگر او می‌خواید، ما احساس آرامش می‌کردیم.

این دژ، با یاد الله و ایمان به او روشن و نورانی می‌شود و در آن آینه‌های صاف و شفاف وجود دارد که هرکس از کنار آن‌ها بگذارد، چهره‌اش به وضوح دیده می‌شود. نخستین کاری که شیطان انجام می‌دهد، این است که روزنه‌ها را پر از دود می‌کند؛ در

نتیجه، دیوارها سیاه و دودآلود می‌شوند و آینه زنگار می‌بندد. عقل، دود را می‌زداید و ذکر، آینه را جلا می‌بخشد.

دشمن، آماده است. گاهی حمله‌کنان وارد دژ می‌شود و نگهبان نیز به او حمله می‌نماید و دشمن را از دژ بیرون می‌راند و گاهی با استفاده از غفلت نگهبان، وارد شده و در آن جا می‌ماند. گاه بادی که دودها را می‌زدود، می‌ایستد و دیوارهای دژ سیاه می‌شوند، آینه زنگ‌آلود می‌شود و شیطان طوری وارد دژ می‌شود، که کسی متوجه نمی‌گردد. گاهی که نگهبان در اثر غفلت زخمی می‌شود، به اسارت شیطان در می‌آید و شیطان او را به کار می‌گیرد و هوای نفس به شیطان کمک می‌کند.

دوم:

پایبندی به کتاب و سنت

بهترین و مؤثرترین راه برای رهایی از شیطان، پایبندی علمی و عملی به کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ است. کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ، راه هدایت و مستقیم را برای ما آورده‌اند و شیطان سعی می‌کند تا ما را از این مسیر منحرف کند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳].

«این راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید و از راه‌هایی که شما را از راه الله پراکنده می‌سازد، پیروی نکنید. این‌ها چیزهایی است که الله متعال شما را بدان سفارش می‌کند، تا شاید پرهیزگار شوید.»

رسول الله ﷺ، این آیه را در حدیثی برای ما توضیح داده است. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ خط مستقیمی را برای ما کشید و فرمود: این راه الله متعال است. سپس در سمت چپ و راست آن، خطوطی را ترسیم کرد و فرمود: این‌ها راه‌های شیاطین است. بر سر هر کدام از این راه‌ها شیطانی نشسته است و مردم را به سوی آن فرامی‌خواند. سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾ [الأنعام: ۱۵۳].

«این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید.»^۱

پیروی از آن‌چه از سوی الله متعال به ما رسیده است، اعم از اعمال، عقاید، عبادات، گفتارها و احکام، انسان را از شر شیطان نگاه می‌دارد. به همین منظور، الله متعال می‌فرماید:

۱- امام احمد، نسائی و دارمی آن را روایت کرده‌اند. مشكاة المصابيح (۵۸/۱) شماره (۱۶۶)

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [البقرة: ۲۰۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی وارد اسلام شوید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید. بی‌گمان شیطان برای شما دشمنی آشکار است.»

«السِّلْم» همان اسلام است، که برخی آن را به فرمان‌برداری از الله متعال، تفسیر کرده‌اند. مقاتل می‌فرماید: «السلم» به معنای انجام کارهای شرعی و خیر است. به همین دلیل، الله متعال مؤمنان را به اندازه‌ی توان‌شان به انجام شاخه‌های ایمان و احکام اسلام، امر کرده و از پیروی راه‌های شیاطین، باز داشته است.

هر کس وارد اسلام شود، از شیطان و راه‌های او دور می‌ماند و هرکس گوشه‌ای از اسلام را رها کند، در بخشی از زندگی‌اش از شیطان پیروی کرده است؛ این‌جاست که حلال کردن حرام الله و حرام کردن حلال الله، از راه‌های شیطان به شمار می‌رود و ما از گام نهادن در آن منع شده‌ایم.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوْا مِمَّا فِي الْاَرْضِ حَلٰلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطٰنِ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [البقرة: ۱۶۸].

«ای مردم! از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ی زمین بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ همانا او دشمن آشکار شماست.»

بی‌تردید، پایبندی به کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ، در گفتار و کردار، شیطان را می‌راند و او را به بدترین وجه خشمگین می‌کند. امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ اَعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ يَبْكِي يَقُولُ يَا وَيْلَهُ - وَفِي رَوَايَةٍ أَبِي كُرَيْبٍ يَا وَيْلِي - أَمْرَ ابْنِ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَأَمْرُتُ بِالسُّجُودِ فَأَبَيْتُ فَلِيَ النَّارُ».

(هرگاه انسان، آیه‌ی سجده را بخواند و سجده برد، شیطان از وی دور شده و شروع به گریه می‌کند و می‌گوید: خاک بر سر من؛ فرزندان آدم امر به سجده شدند و سجده کردند و جایگاه‌شان بهشت است و من امر به سجده شدم و سر باز زدم، پس جایگاه من دوزخ است).

سوم:

پناه بردن به الله متعال و جلب حمایت او

بهترین راه برای رهایی از شیطان و سربازانش، پناه بردن به الله و جلب حمایت او است؛ زیرا الله متعال بر این کار تواناست و اگر الله بنده‌اش را پناه دهد، شیطان چگونه به سوی او راه پیدا می‌کند؟ الله متعال می‌فرماید:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿١٩٩﴾ وَإِنَّمَا يَنزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۹-۲۰۰].

«گذشت پیشه کن و به (کار) پسندیده فرمان بده و از نادانان روی بگردان و اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسد، به الله پناه ببر؛ زیرا که او شنوای داناست.»
الله متعال، فرستاده‌اش را امر فرموده که از همزات^۱ شیاطین، به الله متعال پناهنده شود:

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾﴾ [المؤمنون: ۹۷-۹۸].

«و بگو: پروردگارا! خود را از وسوسه‌های شیاطین در پناه تو می‌دارم و خویشتن را در پناه تو می‌دارم از این که با من همراه شوند.»

﴿هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ﴾: یعنی ایجاد گرایش‌ها و وسوسه‌های شیطانی.

الله متعال به ما امر می‌فرماید که از دشمنی شیاطین به او پناهنده شویم؛ زیرا شیاطین هیچ‌گونه کار نیک و احسانی را برای ما روا نمی‌دارند و غیر از نابودی فرزندان آدم، چیزی نمی‌خواهند؛ زیرا با آدم عليه السلام، پدر انسان‌ها، دشمنی دیرینه و آشکاری دارند.

ابن کثیر در تفسیر آیه می‌فرماید: «استعاذه» یعنی پناه خواستن از الله متعال و پیوستن به حق، به منظور رهایی از بدی هرگونه بدکار و «اعوذ بالله من الشيطان

الرحیم» یعنی: از شیطان رانده شده، به الله متعال پناه می‌برم، تا شیطان در کارهای دنیا و دین، گزندى به من نرساند و مانع انجام کارهای خوب من نشود و مرا وادار به انجام کارهای زشت نکند؛ زیرا به جز الله متعال، هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی شیطان را بگیرد.

بر همین اساس، الله متعال به ما دستور فرموده است که از راه مدارا با انسان‌های شیطان صفت، برخوردار نماییم؛ تا بدین صورت جلوی آزار آنها گرفته شود و درباره‌ی جن شیطانی، سفارش فرموده است که از شر او به الله پناه ببریم؛ زیرا جن شیطانی، نه رشوه می‌پذیرد و نه خوبی در حق او تأثیر می‌گذارد؛ چراکه بد بودن در سرشت اوست و به جز الله متعال، که آفریدگار اوست، هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی او را بگیرد.^۱

رسول الله ﷺ بارها و بارها با گفتارهای گوناگون، از بدی‌های شیطان، به الله متعال پناه می‌برد. بعد از دعای استفتاح^۲ در نماز، این کلمات را می‌فرمود:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مِنْ هَمَزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ».

«موارد پناه جستن»

۱- پناه جستن هنگام رفتن به دستشویی

رسول الله ﷺ، وقتی وارد مکانی برای قضای حاجت می‌شد، از شر شیاطین نر و ماده، به الله پناه می‌برد. در بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ هرگاه وارد مکانی برای قضای حاجت می‌شد، می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخُبَائِثِ».

(پروردگارا من از شر شیاطین نر و ماده پناه تو را می‌خواهم).

در سنن ابوداود، از زید بن ارقم، روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ هَذِهِ الْحُشُوشَ مُحْتَضَرَةٌ فَإِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ الْخَلَاءَ فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ

الْخُبْثِ وَالْخُبَائِثِ».

۱- ابن کثیر (۲۸/۱)

۲- خواندن سبحانک اللهم...

(بی تردید جای قضای حاجت، محل حضور شیاطین است. هرگاه کسی از شما وارد دستشویی شد، چنین بگوید: از شر شیاطین نر و ماده به الله متعال پناه می برم).

۲- پناه جستن هنگام خشم و غضب

از سلیمان بن سرد رضی الله عنه، روایت شده که می گوید: دو نفر در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله همدیگر را دشنام می دادند و ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، یکی از آن دو، دیگری را در حالت خشم دشنام می داد و ناسزا می گفت و صورتش سرخ شده بود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من کلمه‌ای را می دانم که اگر کسی خشمگین باشد و آن را بگوید، خشم او فروکش خواهد کرد: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۱.

رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوبکر رضی الله عنه آموختند، که صبح و شام کلمات زیر را بگوید:

«اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكِهِ، وَأَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي إِثْمًا أَوْ أُجْرَهُ عَلَى مُسْلِمٍ».

(پروردگارا! تو آفریدگار زمین و آسمان هستی، دانای نهان و آشکار هستی، جز تو معبودی وجود ندارد. تو مالک و پروردگار هر چیز هستی. از بدی نفس خودم و از بدی شیطان و شرک او و از این که مرتکب کار زشتی شوم یا این که مسلمانی را به کار زشتی وادارم، به تو پناه می آورم).

۳- پناه جستن هنگام جماع^۲

رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام آمیزش، پناه جستن را بسیار تاکید و تشویق نموده است. از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ فَقَالَ بِاسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنَّبَ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا».

۱- بخاری و مسلم.

۲- آمیزش جنسی

(اگر کسی از شما می‌خواست با همسرش آمیزش کند، پس بگوید: بسم الله، پروردگارا! ما را از شیطان دور نگاه دار و شیطان را از فرزندی که به ما عنایت می‌کنی، دور بدار. اگر در این آمیزش، برای زن و شوهر فرزندی مقدر باشد، شیطان هرگز به او گزندی نخواهد رساند).

۴- پناه‌جستن هنگام ورود به سرزمین یا منزلی

هرگاه انسان وارد سرزمین یا منزلی می‌شود، یا می‌خواهد برای چند ساعت یا کم‌تر و بیش‌تر، در یک محل بماند، لازم است که به الله پناه آورد؛ البته نه به صورتی که در زمان جاهلیت رایج بود؛ در آن زمان، مردم در چنین موردی از جن و شیطان پناه می‌جستند و چنین می‌گفتند:

از بدی ساکنان ابله این سرزمین، پناه بزرگ آن‌ها را می‌جویم. در نتیجه‌ی این عمل انسان، بر غرور جن افزوده شد و جن برای آزار مردم بیشتر جرأت پیدا می‌کرد. همان‌طور که قرآن نیز به این مطلب اشاره کرده است:

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶].
و رسول الله ﷺ به ما آموخته است که هنگام سکونت و ماندن در یک محل، چگونه به الله پناه ببریم.

از خوله دختر حکیم، روایت شده که رسول الله فرمود ﷺ:

«لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا نَزَلَ مَنْزِلًا، قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ يَضُرَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْهُ».

(اگر کسی از شما، وارد محلی شد بگوید: با تمام صفات کامل الله متعال، از بدی همه‌ی چیزهای بد، پناه الله را می‌جویم. تا وقتی که در آن محل ساکن است، هیچ چیزی به او اندک گزندی نخواهد رساند).

۵- پناه‌جستن هنگام شنیدن صدای الاغ

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا نَهَقَ الْحِمَارُ، فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۱.

۱- طبرانی درمعجم کبیر خود آن را با سندی صحیح ذکر کرده است

(هرگاه الاغ به صدا در آید، از بدی شیطان رانده شده، پناه الله را بخواهید).
رسول اکرم ﷺ فرمود: هرگاه الاغ به صدا درآید، دلیلش این است که شیطان را می‌بیند.^۱

۶- پناه جستن هنگام قرائت قرآن

الله متعال می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۹۸﴾ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾﴾ [النحل: ۹۸-۹۹].

«هنگامی که بخواهی قرآن بخوانی، از وسوسه‌های شیطان رانده شده (از رحمت یزدان) به الله پناه ببر (تا شیطان تو را از فهم معنی قرآن و عمل بدان باز ندارد). بی‌گمان شیطان هیچ‌گونه تسلطی بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند. ندارد.»

ابن قیم، در مورد حکمت پناه بردن به الله، هنگام خواندن قرآن، می‌گوید:
بی‌تردید، قرآن شفای بیماری‌های قلبی و روحی است، قرآن همه‌ی وسوسه‌ها، هوس‌ها و اراده‌های فاسد را، که شیطان در دل انسان می‌اندازد، از بین می‌برد.
پس قرآن، برای القاتل شیطان داروی شفابخش است، لذا الله متعال امر فرموده است که از بدی‌های شیطان به من پناه آورید چرا که این عمل باعث می‌شود که ریشه‌ی بیماری خشکانده شود و دل از بیماری‌های شیطانی، پالایش شود، تا داروی قرآن به نقطه‌ای برسد که از هر آلودگی دیگری پاک و صاف گردد و در آن جا جای گیرد و تأثیر بگذارد.

شاعر می‌گوید:

أَتَانِي هَوَاهَا قَبْلَ أَنْ أَعْرِفَ الْهَوَى فَصَادَفَ قَلْبًا خَالِيًا فَتَمَكَّنَا

(پیش از این‌که من با هوا و هوس‌ها آشنا شوم، محبت آن وارد سینه‌ی من شد و قلب مرا خالی یافت و در اعماق آن جای گرفت).

پس داروی شفابخش قرآن، در حالی باید وارد قلب شود که قلب از هرگونه مزاحمی خالی باشد و مخالفی برای آن دیده نشود، آن‌گاه قرآن (داروی شفابخش) در دل جای می‌گیرد.

۱- از جمله حکمت‌های پناه بردن به الله، هنگام تلاوت قرآن، این است که قرآن سرچشمه‌ی هدایت، علم و خیر در قلب است، همان‌طور که آب سبب زندگی گیاهان است. شیطان آتش است و آتش، گیاهان را از بین می‌برد. پس هرگاه شیطان به وجود گیاه خوبی در قلب، پی ببرد؛ برای از بین بردن آن، تلاش می‌کند. از این‌رو الله متعال به ما امر فرموده که به او پناه جوییم، تا شیطان نتواند ثمره‌ی تلاوت قرآن را، از بین ببرد.

فرق میان این حکمت و حکمتی که پیشتر بیان گردید، این است که پناه بردن به الله، در مورد پیشین، به خاطر به دست آوردن فایده‌ی قرآن و در این‌جا برای حفظ فایده‌ی به دست آمده از تلاوت قرآن است.

۲- حکمت سوم، این است که فرشتگان خود را به قاری قرآن نزدیک می‌کنند و به قرائت او گوش فرا می‌دهند. همان‌طور که در حدیث اُسَید بن حَضِر آمده است که او قرآن می‌خواند و چتری را مشاهده می‌کرد که در آن چراغ‌هایی آویزان بود، پس رسول الله ﷺ را در جریان گذاشت. رسول الله ﷺ فرمودند: آن‌ها فرشتگان بودند و برای شنیدن قرآن گرد آمده بودند و شیطان دشمن فرشتگان است. پس الله متعال، به قاری قرآن امر کرده تا از دشمن فرشتگان دوری جوید، تا فرشتگان نزد او (قاری قرآن) حضور پیدا کنند؛ زیرا زمان و مکان قرائت قرآن، زمان و مکانی است که فرشتگان و شیاطین با هم جمع نمی‌شوند.

۳- از دیگر حکمت‌های پناه جستن از الله در هنگام قرائت قرآن، این است که شیطان با تمام وجود، به قاری حمله می‌برد، تا این‌که او را از هدف تلاوت قرآن و تدبیر و فهم مراد الله متعال، باز دارد. شیطان تمام سعی و تلاشش را به کار می‌گیرد، تا میان قلب قاری و هدف قرآن، مانع ایجاد کند و او را از بهره گرفتن از قرآن باز دارد. بنابراین، الله متعال به ما امر کرده است تا در آغاز قرائت، از این‌گونه بدی‌های شیطان، به او پناه ببریم.

۴- قاری قرآن، با تلاوت خود، با الله متعال مناجات می‌کند و الله متعال به صدای قاری خوش آواز بیشتر توجه می‌کند. قرائت شیطان، ترانه و موسیقی است،

پس به قاری قرآن امر شده است که هنگام قرائت، با پناه بردن به الله، شیطان را از خود براند؛ زیرا الله متعال در این لحظه، صدای قاری را گوش می‌کند.

۵- الله متعال خبر داده است که هیچ پیامبر یا فرستاده‌ای روانه نکرده است، مگر این که هنگام درخواست آرزوهایشان، شیطان به آن‌ها دست یافته است.

تمام سلف بر این عقیده هستند که منظور این است: هرگاه پیامبر یا فرستاده‌ای تلاوت کند، شیطان در تلاوت او دخالت می‌کند. وقتی شیطان با پیامبران چنین می‌کند، پس چرا با دیگران نکند؟ بنابراین شیطان، قاری را در قرائت قرآن به اشتباه انداخته و دچار تشویش می‌کند، زبانش را می‌لرزاند، توجه و ذهنش را پریشان می‌کند و هرگاه شیطان هنگام قرائت حاضر می‌شود، قاری را با یکی از این مشکلات، یا با همه آن‌ها، مواجه می‌سازد.

۶- هنگامی که انسان، قصد انجام کار خیری را دارد یا در حال انجام کار خیری است، شیطان به شدت و با تلاش بسیار، می‌خواهد مانع شود و او را از آن کار خیر باز دارد. از این‌رو، هنگام تلاوت قرآن، که از بهترین کارهای خیر است، انسان باید با پناه بردن به الله متعال، شیطان را از خود دور کند.^۱

۷- پناه‌دادن فرزندان و خانواده

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، حسن و حسین علیهما السلام را با خواندن دعای زیر پناه می‌داد:

«أَعِيذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ؛ إِنَّ أَبَاكُمْ كَانَ يُعَوِّدُ بِهِمَا إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ».

(با صفات کامل الله متعال، شما را از بدی هر شیطان و از هر حشره‌ای و از هر چشم ملامت‌گری پناه^۲ می‌دهم. پدر شما، ابراهیم علیه السلام، دو فرزندش، اسماعیل و اسحاق را، با همین کلمات پناه داده است)^۳.

۱- إغاثة اللهفان (۱۰۹/۱)

۲- برای معنی هاته و لاتر به لغت مراجعه شود.

۳- تلبیس ابلیس.

بهترین چیزی که با آن پناه برده می‌شود

بهترین چیزی که پناه‌جویان، با آن پناه می‌برند، سوره‌ی «الفلق» و «الناس» است. پیامبر ﷺ، به عبید الله ابن خبیب سفارش فرمود که هنگام صبح و شام، سوره‌های توحید، و معوذتین (فلق و ناس) را سه بار بخواند و سپس فرمود: (قل هو الله و معوذتین) تو را از هر بدی رهایی می‌بخشد. در روایتی دیگر آمده است که رسول الله ﷺ او را به خواندن معوذتین سفارش کرد و فرمود: «مَا تَعَوَّدَ النَّاسُ بِأَفْضَلٍ مِنْهُمَا». (بهتر از این دو، هیچ چیز دیگری برای پناه جستن مردم وجود ندارد).

وقتی شیطان به گناه وسوسه می‌کند، با وی چه باید کرد؟

روایت شده است که یکی از علمای سلف، به شاگردش فرمود: وقتی شیطان در تو وسوسه می‌کند، با وی چگونه رفتار می‌کنی؟ شاگرد گفت: با او مبارزه می‌کنم. استاد گفت: اگر شیطان وسوسه‌اش را تکرار کرد، چه می‌کنی؟ شاگرد گفت: با وی مبارزه می‌کنم. استاد فرمود: بدین ترتیب مبارزه بسیار طولانی می‌شود، اگر تو از کنار گله‌ای رد شوی و سگ همراه گله، به تو حمله کرد و تو را از ادامه مسیر باز داشت، آن‌گاه تو چه می‌کنی؟ شاگرد گفت: تمام تلاشم را برای راندن آن به خرج می‌دهم. استاد فرمود: این کار بسیار به درازا می‌کشد. بهتر این است که از چوپان کمک بگیری تا جلوی سگش را بگیرد.^۱

این راهنمایی، حکایت از بینش بسیار عمیق این استاد دارد؛ زیرا پناه جستن به خدا و جلب حمایت وی، تنها راه مؤثر برای دور نگاه داشتن شیطان است و این همان شیوه‌ای است که مادر مریم آن را در پیش گرفت:

﴿وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [آل عمران: ۳۶].

«من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، در پناه تو

می‌دارم.»

وقتی انسان از بدی شیطان به الله پناه می‌برد، چرا شیطان نمی‌رود؟

برخی می‌گویند: با وجود این که ما به الله پناه می‌بریم، باز هم وسوسه‌های شیطانی را حس می‌کنیم، ما را به انجام بدی‌ها برمی‌انگیزد و از نماز باز می‌دارد. جواب: توجه داشته باشیم، که پناه بردن به الله، هم‌چون شمشیری در دست یک مبارز است. اگر دست مبارز قوی باشد، دشمنش را از پا در می‌آورد و گرنه شمشیر تاثیری ندارد، هرچند که شمشیر بسیار محکم و برنده باشد. پناه بردن به الله، همین حالت را دارد، اگر شخصی متقی و خداترس به الله پناه ببرد، بسان آتش، شیطان را طعمه حریق می‌کند و اگر انسان غیرمتعهد و سست ایمان باشد، تاثیر چندانی در دشمن نمی‌گذارد.

ابوالفرج ابن جوزی رحمته الله علیه می‌فرماید: توجه داشته باشیم که مثال ابلیس، با متقی و غیر متقی، مانند کسی است که نشسته و در جلوی او طعام قرار دارد؛ سگی نزد او می‌آید، او به سگ می‌گوید: دور شو! سگ می‌رود و از کنار کسی دیگر که طعام در جلوی او گذاشته شده است، می‌گذرد، شخص دوم هرچه تلاش می‌کند، نمی‌تواند آن سگ را براند. متقی، مانند شخص نخست است و غیرمتقی، مانند شخص دوم. شیطان از کنار متقی با یک سخن و اندک تهدیدی فرار می‌کند، ولی از کنار انسان غیرمتقی، به دلیل آلودگی‌اش با گناهان نمی‌رود و از وی جدا نمی‌شود. *نعوذ بالله من الشیطان*.^۱ بنابراین، مسلمان اگر رهایی از شیاطین و همراهانش را می‌خواهد، باید خود را به تقویت ایمان و جلب حمایت الله متعال مشغول کند و به او پناه ببرد. *ولا حول ولا قوة الا بالله*.

چهارم:

مشغول شدن به یاد الله متعال

یاد الله متعال، از بهترین راه‌های رهایی انسان، از شیطان است. در حدیث آمده است: الله متعال به پیامبرش (یحیی) امر کرد تا بنی اسرائیل را به انجام پنج خصلت دستور دهد؛ یکی از این خصلت‌ها این بود: شما را به یاد الله متعال امر می‌کنم، زیرا کسی که به الله متعال پناه می‌برد مانند شخصی است که دشمن در پی او می‌آید، تا این‌که آن شخص، خود را به دژی محکم می‌رساند و بدین ترتیب از شر دشمن رهایی می‌یابد. آری، بنده هم نمی‌تواند جز به یاد الله متعال، خود را از شر شیطان رهایی بخشد.

ابن قیم می‌فرماید^۱: اگر یاد الله متعال، تنها همین فایده را می‌داشت، شایسته بود که انسان، حتی برای یک لحظه هم که شده، از آن غافل نماند و همواره به یاد او باشد؛ زیرا انسان، جز از راه یاد الله متعال، نمی‌تواند خود را از بدی‌های شیطان مصون نگاه دارد. دشمن، تنها از راه غفلت و بی‌توجهی به یاد الله متعال است که انسان را مورد حمله قرار می‌دهد. شیطان در کمین است و همین که انسان را غافل ببیند، به سوی او می‌شتابد و او را شکار می‌کند. هرگاه انسان به یاد الله مشغول شود، شیطان احساس کوچکی و خواری کرده، از آن‌جا می‌گریزد، ناتوان شده و مانند پرنده‌ای کوچک‌تر از گنجشک در می‌آید، یا خود را مانند پشه‌ای بی‌ارزش و حقیر می‌پندارد؛ بر همین اساس، به (وسواس الخناس) نامیده شده است؛ زیرا در دل‌ها وسوسه ایجاد می‌کند و همین که انسان به یاد الله مشغول شد، از بدی و وسوسه باز می‌ایستد و خشمگین می‌شود.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که می‌فرماید: شیطان در دل انسان لنگر انداخته است، اگر انسان غفلت ورزید و یاد الله را فراموش کرد، او را دچار وسوسه می‌کند و اگر به یاد الله مشغول شود، عقب نشینی می‌کند.

ابن قیم می‌فرماید: شیاطین، دشمن انسان‌ها هستند، پس تو در مورد انسانی که در احاطه دشمنان است، چه می‌پنداری؟ دشمنی که از روی کینه می‌خواهد، تگّه تگّه شود. هرکدام از این دشمنان، به اندازه‌ی توان خود، او را با مشکل مواجه می‌کند و هیچ راهی برای فرار آن انسان، جز یاد الله وجود ندارد.

علامه ابن قیم در ادامه سخنانش، حدیث عبدالرحمن بن سمره را آورده است. عبدالرحمن می‌گوید: ما در صفّه‌ی مدینه بودیم. رسول الله ﷺ نزد ما تشریف آورد و خطاب به ما فرمود: شب گذشته شاهد ماجرای بسیار شگفت‌آوری بودم؛ فردی از امت خود را دیدم که فرشته‌ی مرگ نزد او آمد، تا روحش را بگیرد، نیکی و احسانی که در حق پدر و مادرش کرده بود، برایش مجسم شد و فرشته‌ی مرگ را از او منصرف کرد. سپس مردی را دیدم، که عذاب قبر او را در برگرفته بود، وضو برای او مجسم شد و او را از عذاب قبر رهانید.

سپس مردی از امتم را دیدم، که شیاطین او را در برگرفته بودند، آن مرد که به یاد الله متعال بود همین برایش مجسم شد و شیاطین را از وی دور کرد. سپس مردی از امتم را دیدم، که فرشتگان عذاب او را در برگرفته بودند، نماز او برایش مجسم شد و او را از چنگال فرشتگان عذاب رهایی بخشید.

سپس مردی از امتم را دیدم، که از تشنگی می‌سوخت (در برخی روایات آمده است، که از تشنگی دهانش را کشیده بود و مانند سگ پارس می‌کرد)، روزه‌ی رمضان آمد و او را سیراب کرد و از تشنگی رهانید.

سپس مردی از امتم و پیامبرانی را دیدم، که به صورت حلقه نشسته بودند. این مرد، هرگاه می‌خواست در حلقه‌ای از حلقه‌ی پیامبران بنشیند، رانده می‌شد و کسی او را نزد خود راه نمی‌داد، غسل جنابت او آمد، دستش را گرفت و او را در کنار من نشانده.

سپس مردی از امتم را دیدم، که تاریکی او را از راست، چپ، بالا، پایین، پشت سر و روبرو، در برگرفته بود و او در آن تاریکی سرگردان بود، حج و عمره آمدند و او را از آن تاریکی رهانیده و به نور و روشنی داخل کردند.

سپس مردی از امتم را دیدم، که از حرارت و تپش آتش، ناراحت بود و می‌خواست با دستش، خودش را رهایی دهد، صدقه‌ی او آمد، میان او و آتش مانع شد و بر سر او سایه افکند.

سپس مردی از امتم را دیدم، که می‌خواست با مؤمنان سخن بگوید، اما کسی با وی حرف نمی‌زد، صله‌ی رحم آمد و خطاب به مؤمنان فرمود: ای مسلمانان! او در دنیا صله‌ی رحم می‌کرد، شما نیز با وی حرف بزنید، آن‌گاه مؤمنان با وی حرف زدند، دست دادند و او نیز با آنان دست داد.

سپس مردی از امتم را دیدم، که آتش دوزخ (زبانیة) او را در برگرفته بود، امر به معروف و نهی از منکر، که او در زندگی خود انجام داده بود، آمد و او را از دست زبانیة‌ی رهایی بخشید و به دست فرشتگان رحمت سپرد.

سپس مردی از امتم را دیدم، که روی زانوهایش بر زمین افتاده بود، میان او و پروردگار حجابی مانع بود، حسن خلق او آمد، دستش را گرفت و او را به نزد الله متعال رسانید.

سپس مردی از امتم را دیدم، که نامه‌ی اعمالش در دست چپ او قرار گرفته بود، خوف و خشیت او از الله متعال آمد و نامه اعمالش را از دست چپ گرفت و در دست راست او قرار داد.

سپس مردی از امتم را دیدم، که ترزای اعمال صالحش بالا بود، افراط^۱ او آمدند و کفه‌ی اعمال صالحش را سنگین کردند.

سپس مردی از امتم را دیدم، که بر لبه‌ی پرتگاه دوزخ ایستاده بود، امید او به الله متعال آمد و او را از سقوط در دوزخ رهایی داد.

سپس مردی از امتم را دیدم، که در حال افتادن در دوزخ بود، اشک او که از ترس و خوف الله ریخته بود، آمد و او را از سقوط در دوزخ رهایی داد.

سپس مردی از امتم را دیدم، که روی پل صراط است و مانند شاخه‌ی خرما می‌لرزید، گمان نیک او درباره‌ی الله متعال آمد و لرزه اش را برطرف کرد و از آن گذشت.

سپس مردی از امتم را دیدم، که افتان و خیزان، روی پل صراط راه می‌رود، نمازش آمد و او را روی پاهایش بلند کرد و رهایی بخشید.

۱- افراط: جمع فرط. منظور فرزندان‌ی که در کودکی فوت کرده اند.

سپس مردی از امتم را دیدم، که خود را به دروازه‌ی بهشت رسانده بود، ولی درهای بهشت بر وی بسته شدند، کلمه‌ی شهادت «لا اله الا الله» آمد و درهای بهشت را بر روی او گشود و او را به درون بهشت فرستاد.

حافظ ابوموسی مدنی، در کتاب «الترغیب فی الخصال المنجیه والترهیب من الخلال المرديه»، حدیث یاد شده را آورده و درستی آن را تایید کرده است. ایشان حدیث بالا را محور کتاب خود قرار داده و به شرح آن پرداخته است. وی در مورد آن می‌گوید: این حدیث، حَسَن می‌باشد؛ عمرو بن آزر، علی بن زید بن جدعان و هلال أبو جبلة^۱، آن را از سعید بن مسیب^۲، روایت کرده‌اند. شیخ الاسلام ابن تیمیه، آن حدیث را بزرگ می‌شمارد و چنان‌که آگاه شده‌ام، شواهدی برای درستی آن ذکر نموده است. شیاطین نیز به همین صورت هستند، یعنی انسان جز از طریق یاد الله متعال، نمی‌توانند خود را از بدی آن‌ها رهایی بخشد.

انس بن مالک روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ يُقَالُ حِينَئِذٍ: هُدَيْتَ وَكُفَيْتَ وَوُقِيْتَ فَتَتَنَحَّى لَهُ الشَّيَاطِينُ فَيَقُولُ لَهُ شَيْطَانُ آخَرَ كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ قَدْ هُدِيَ وَكُفِيَ وَوُقِيَ؟»^۱

(هنگای که مردی از خانه‌اش بیرون می‌رود، بگوید: «بسم الله توکلت علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله» فرشتگان الله متعال او را چنین مخاطب قرار می‌دهند: هدایت شدی، الله متعال برای تو کافی است و تو خود را از شر شیاطین در امان قرار دادی. آن‌گاه شیطان از وی دور می‌شود و شیطان دیگری خطاب به او می‌گوید: مردی که هدایت شده و الله متعال از وی دفاع می‌کند و خود را در امنیت قرار داده است، تو با وی چه می‌توانی بکنی؟)^۱

به روایت صحیح، از ابو هریره^۲ روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

۱- ابو داود و ترمذی آن را روایت کرده‌اند. مشکاة المصابیح (۷۴۹/۱) (۱۴۴۲).

«مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ. كَانَتْ لَهُ عَدَلٌ عَشْرٍ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَحُيِّتَ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمِيتِي».

(هرکس روزی صد بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» به اندازه‌ی آزاد کردن ده غلام، به او پاداش می‌رسد و صد نیکی برای وی نوشته می‌شود و صد بدی از نامه اعمال او پاک می‌گردد و در اثر این کلمات، آن شخص از شر شیاطین تا هنگام شب در امان خواهد بود).^۱

ابو خلد مصری می‌گوید: هرکس وارد اسلام شود، وارد یک دژ گشته و هرکس وارد مسجد شود، وارد دو دژ گشته و هرکس در مجلس یاد الله شرکت کند، وارد سه دژ گشته است.

در صحیح بخاری آمده است که محمد ابن سیرین، از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، مرا مأمور نگهداری صدقه‌ی فطر و زکات رمضان کرد. کسی آمد و می‌خواست گندم‌های صدقه را بردارد. او را دستگیر کردم، گفت: مرا آزاد کن، بار دیگر بر نمی‌گردم. سه بار دستگیر شد و همان سخن را تکرار کرد. در بار سوم گفت: چند کلمه و دعا را به تو می‌گویم که اگر هنگام خوابیدن، آن‌ها را بگویی به سود تو هستند. گفت: آیه الکرسی را از اول تا پایان بخوان. آن‌گاه همواره از سوی الله متعال نگهبانی بر تو گماشته می‌شود و تا صبح هیچ شیطانی نزد تو نخواهد آمد. این را گفت و آزادش کردم. صبح روز بعد، ابوهریره رضی الله عنه جریان را با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در میان گذاشت. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرچند که او دروغ‌گو است، ولی این سخنش راست است.

حافظ ابوموسی از ابو زبیر از جابر رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِذَا أَوَى الْإِنْسَانُ إِلَى فِرَاشِهِ، ابْتَدَرَهُ مَلِكٌ وَشَيْطَانٌ، فَيَقُولُ الْمَلِكُ: إِخْتِمِ بِخَيْرٍ، وَيَقُولُ الشَّيْطَانُ: إِخْتِمِ بِشَرٍّ، فَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ، ثُمَّ نَامَ، بَاتَ الْمَلِكُ يَكْلُوهُ وَإِذَا اسْتَيْقَظَ، قَالَ الْمَلِكُ: إِفْتَحِ بِخَيْرٍ، وَقَالَ الشَّيْطَانُ: إِفْتَحِ بِشَرٍّ، فَإِنْ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ نَفْسِي، وَلَمْ يَمْتَحِنِي

مَنَايْهَا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا، وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ وَقَعَ عَنْ سَرِيرِهِ قَمَاتٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

(هرگاه انسانی به رختخواب خود رفت، یک فرشته و یک شیطان، به سوی او می‌شتابند. فرشته می‌گوید: به خیر و نیکی ختم کنید و شیطان می‌گوید: به شر و بدی ختم کنید. پس اگر با یاد الله بخوابد، فرشته او را محافظت می‌کند. وقتی انسان بیدار می‌شود، فرشته می‌گوید: روزت را با عمل خیر و صالح آغاز کن و شیطان می‌گوید: روزت را با عمل بد آغاز کن. اگر او پس از بیدار شدن بگوید: الله را سپاس که روح مرا برگرداند، الله را سپاس که زمین و آسمان‌ها را از نابود شدن بازداشته است، اگر آن دو از جای خود تکان بخورد، جز الله متعال کسی نمی‌تواند آن‌ها را نگه دارد، الله را سپاس که آسمان را از افتادن بر روی زمین نگاه داشته است. این شخص اگر از بالای تختخوابش بر زمین بیفتد و بمیرد، داخل بهشت می‌شود).^۱

در بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ فَقَالَ بِاسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنَّبَ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا».

(اگر کسی از شما می‌خواست با همسرش آمیزش کند، پس بگوید: بسم الله، پروردگارا! ما را از شیطان دور نگاه دار و شیطان را از فرزندی که به ما عنایت می‌کنی، دور بدار. اگر در این آمیزش، برای زن و شوهر فرزندی مقدر باشد، شیطان هرگز به او گزند نمی‌رساند). در روایات صحیح به ثبت رسیده که شیطان با شنیدن صدای اذان پا به فرار می‌گذارد.

سهیل بن ابوصالح می‌گوید: پدرم مرا به همراه غلامی به سوی بنی‌حارث فرستاد، وقتی که به آن‌جا حرکت کردیم، از پشت دیواری، صدایی را شنیدیم که مرا می‌خواند؛ پس آن غلام را به پشت آن دیوار فرستادم، اما کسی را ندید؛ وقتی برگشتم و ماجرا را برای پدرم تعریف کردم، گفت: اگر می‌دانستم که چنین می‌شود، هرگز شما را

نمی‌فرستادم، اما اگر از این لحظه به بعد، چنین صدایی را شنیدی، اذان بگو؛ زیرا از ابوهیره رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: شیطان با شنیدن صدای اذان پا به فرار می‌گذارد و باد شکم خالی می‌کند.

از ابوهیره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ أَذْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأْذِينَ فَإِذَا قُضِيَ التَّأْذِينُ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّثْوِيبُ أَقْبَلَ حَتَّى يَخْطِرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ...».

(وقتی اذان گفته شود، شیطان در حالی که باد از شکم خارج می‌کند، می‌دود، تا به جای دوری رود که دیگر صدای اذان را نشنود، وقتی اذان تمام می‌شود، برمی‌گردد و میان انسان و نفس او مانع می‌شود).

از امام احمد، روایت شده که ابوتمیمه از یکی از اصحاب چنین نقل کرده که می‌گوید: پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر الاغی سوار بودم، الاغ سُر خورد، من بی‌درنگ گفتم: شیطان هلاک شود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مگو شیطان هلاک شود، زیرا تو اگر چنین بگویی، شیطان خود را مهم و بزرگ می‌شمارد و فکر می‌کند، الاغ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با قدرت خودش سُر داده است. باید بگویی: «بسم الله»، زیرا که وقتی «بسم الله» می‌گویی، شیطان خود را به اندازه‌ی یک پشه حقیر می‌شمارد. ابن کثیر می‌گوید: این حدیث از مفردات امام احمد است و سند حدیث جید می‌باشد.

پنجم:

پیوستن به جماعت مسلمانان

از جمله عواملی که انسان را از دام شیطان رهایی می‌دهد، این است که مسلمان در سرزمین اسلامی زندگی کند و به گروه شایسته و صالحی بپیوندد، که در کارهای حق به او یاری رسانند و در انجام معروف او را تشویق کنند، گروهی که یادآور خصلت‌های زیبا باشند؛ زیرا در هم‌بستگی نیرویی ارزشمند وجود دارد.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که می‌فرماید: عمر بن خطاب رضی الله عنه، در جاییه به ایراد سخن پرداخت و فرمود: ای مردم، من همانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، در میان شما هستم و مسئولیت خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بر دوش گرفته‌ام. او در ادامه سخنانش فرمود: به جماعت بپیوندید و از دو دوستگی دوری کنید، زیرا شیطان با کسی است که تنها باشد و از دو نفر یا بیشتر، که متحد شوند، خود را کنار می‌کشد.^۱

منظور از جماعت، جماعت مسلمانان و امام مسلمانان است و جماعت از دیدگاه اسلام، اگر از حق^۲ تبعیت نکند، فاقد ارزش و اعتبار است.

از ابی الدرداء رضی الله عنه مروی است که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمودند:

«مَا مِنْ ثَلَاثَةٍ فِي قَرْيَةٍ وَلَا بَدْوٍ وَلَا تُقَامُ فِيهِمُ الصَّلَاةُ إِلَّا وَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ ، فَعَلَيْكَ بِالْجَمَاعَةِ ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الدَّنْبُ الْقَاصِيَةَ».

(در هر صحرا و روستایی که سه نفر با هم باشند، اگر نماز جماعت میان آن‌ها برگزار نشود، شیطان بر آن‌ها چیره می‌شود، باید به جماعت بپیوندید، زیرا گرگ، گوسفندی را شکار می‌کند که از گله جدا شده است)^۳.

۱- سنن ترمذی (۲۳۲/۲) شماره (۱۷۵۸)

۲- حق: کتاب و سنت.

۳- ابی داود (۱۰۹/۱) شماره (۵۱۱)

امام ابوداود، در سنن خود از معاویه بن ابی سفیان روایت می‌کند که رسول الله ﷺ میان ما بلند شد و به ایراد سخن پرداخت و فرمودند:

«أَلَا إِنَّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ سَتَفْتَرُقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَّاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ».

(آگاه باشید، اهل کتاب که پیش از شما بودند، به هفتاد و دو گروه تقسیم شدند و این ملت به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌شود، هفتاد و دو گروه به دوزخ می‌رود و یک گروه به بهشت و آن یک گروه، همان جماعت مسلمانان است).^۱

۱- صحیح سنن ابی داود (۸۶۹/۳) شماره (۳۸۴۲)

ششم:

درک نقشه‌ها و دسیسه‌های شیطان

انسان مسلمان، باید نسبت به راه‌ها و ابزارهای مورد استفاده شیطان، آگاهی لازم را داشته باشد و آن راه‌ها و ابزارها را، به مردم نیز معرفی کند. اینک قرآن این کار را انجام داده است و رسول الله ﷺ به بهترین صورت، به این وظیفه عمل کرده است. قرآن، شیوه‌ای که شیطان، آدم ﷺ را گمراه کرده بود، به ما معرفی نموده است و رسول الله ﷺ نیز اصحاب را، از استراق سمع شیطان و خبررسانی جادوگران و فال‌گیران و دوجندان کردن آن خیرها با صدها دروغ، آگاه کرده است.

رسول الله ﷺ، اصحاب را از شیوه‌های شیطان آگاه نمود، تا آنان فریب شیطان، جن و انس را نخورند. ایشان، اصحاب را آگاه کردند که شیطان چگونه وسوسه می‌کند و نمازگزار را از انجام نماز و عبادات، به خود مشغول می‌دارد و چگونه درباره‌ی فاسد بودن وضو، آن‌ها را دچار وهم و تردید می‌کند. چگونه شیطان میان زن و شوهر اختلاف می‌اندازد و درباره‌ی آفرینش، انسان را دچار وسوسه می‌کند و حتی کار را به جایی می‌رساند، که درباره‌ی الله متعال نیز، انسان را دچار وسوسه می‌کند، که او را چه کسی آفریده است؟^۱

اسلحه‌ی مؤمن در جنگ با شیطان

۱- برای آگاهی بیشتر از مکر و حيله‌های شیطان، ر.ک: تلبیس ابلیس (ابن جوزی) اغاثة اللهفان (ابن قیم) توصیه می‌شود.

هفتم:

مخالفت با شیطان

شیطان در قالب خیرخواهی و اظهار همدردی نزد انسان می‌آید، پس انسان باید با گفته‌ها و پیشنهادات او مخالفت کند و به او بگوید: اگر تو اندرزگو و خیرخواه می‌بودی، باید خودت را پند می‌دادی، تو خودت را در آتش انداخته‌ای و خشم الله را به زیان خود برانگیخته‌ای، پس چگونه ممکن است کسی که خیرخواه خودش نیست، خیرخواه دیگران باشد و آنان را پند دهد؟

حارث بن فیس می‌گوید: هرگاه تو مشغول نماز هستی شیطان نزد تو می‌آید و می‌گوید: «این نماز برای این است که دیگران تو را ببینند، پس آن را طولانی‌تر کن»^۱ هرگاه برای ما روشن شود که شیطان فلان خصلت را می‌پسندد و خودش هم آن خصلت را دارد، آن‌گاه مخالفت ما با او لازم است. مثلاً، شیطان با دست چپ می‌خورد، می‌نوشد و چیزها را با دست چپ می‌گیرد، پس ما باید در این مورد با او مخالفت کنیم. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ وَيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ وَلْيَأْخُذْ بِيَمِينِهِ، وَلْيُعْطِ بِيَمِينِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ وَيُعْطِي بِشِمَالِهِ، وَيَأْخُذُ بِشِمَالِهِ».

(هنگامی که کسی از شما غذا می‌خورد، باید با دست راست بخورد، بیاشامد، و چیزی را به دیگری بدهد و بگیرد، زیرا شیطان همه این کارها را با دست چپ انجام می‌دهد).^۲

وقتی ما انسان‌ها، در حالت ایستاده آب می‌نوشیم، شیطان در خوردن آب، با ما شریک می‌شود، از این‌رو، رسول الله صلی الله علیه و آله تاکید و سفارش فرمودند: نشسته آب بخورید. رسول الله صلی الله علیه و آله سفارش فرمودند:

۱- تلبیس ابلیس (۳۸)

۲- صحیح سنن ابن ماجه (۲۲۵/۱) شماره (۲۶۴۳)

«قِيلُوا، فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَا تَقِيلُ» (قیلوله کنید که شیاطین قیلوله نمی‌کنند). قرآن، ما را از اسراف بر حذر داشته است و اسراف‌کاران را، برادران شیطان خوانده است. تنها دلیل نهی از اسراف، این است که اسراف مورد خشنودی شیطان است، زیرا شیاطین نابود کردن مال و انفاق بی مورد را می‌پسندند. انباشتن اثاث منزل و رختخواب بیش از حد نیاز، نمونه‌هایی از اسراف به شمار می‌آید. امام مسلم در صحیح خود، از جابر بن عبدالله رضی الله عنه، روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی رختخواب فرمودند:

«فِرَاشٌ لِلرَّجُلِ وَفِرَاشٌ لِمَرْأَتِهِ وَالثَّالِثُ لِلصَّيْفِ وَالرَّابِعُ لِلشَّيْطَانِ».

(یک دست رختخواب برای شوهر است و یک دست هم برای همسرش و یکی برای مهمان، چهارمین دست، از آن شیطان است).

بنابر همین دیدگاه است، که رسول الله صلی الله علیه و آله به ما سفارش فرموده است: آلودگی‌های لقمه‌ی افتاده را پاک کرده و آن را برای شیطان رها نکنیم. جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمُ اللَّقْمَةُ فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى ثُمَّ لِيَأْكُلْهَا وَلَا يَدَعْهَا لِلشَّيْطَانِ فَإِذَا فَرَعَ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ تَكُونُ الْبَرَكَهَةُ».

(همانا شیطان، در هر کاری حتی هنگام خوردن غذا، نزد شما می‌آید. پس هرگاه لقمه‌ای از دست شما افتاد، باید آلودگی‌های آن را پاک کند و آن را بخورد و آن را برای شیطان نگذارد. وقتی خوردن غذا تمام شد، انگشتانش را بلیسد، زیرا معلوم نیست که برکت در کدام قسمت غذا نهفته است).^۱

مرکب‌های شیاطین

اسب و حیوان‌هایی که با آن‌ها قمار می‌شود و به رهن داده می‌شود، از سواری‌های شیطان هستند. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱- صحیح مسلم (۱۶۰۷/۳) شماره (۲۰۳۳)

«الْحَيْلُ ثَلَاثَةٌ فَفَرَسٌ لِلرَّحْمَنِ وَفَرَسٌ لِلْإِنْسَانِ وَفَرَسٌ لِلشَّيْطَانِ فَأَمَّا فَرَسُ الرَّحْمَنِ فَالَّذِي يُرَبِّطُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَعَلْفُهُ وَرَوْثُهُ وَبَوْلُهُ وَذَكَرَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَأَمَّا فَرَسُ الشَّيْطَانِ فَالَّذِي يُقَامِرُ أَوْ يُرَاهِنُ عَلَيْهِ وَأَمَّا فَرَسُ الْإِنْسَانِ فَالْفَرَسُ يَرْتَبِطُهَا الْإِنْسَانُ يَلْتَمِسُ بَطْنَهَا فَهِيَ سِتْرٌ مِنَ الْفَقْرِ».

(اسبها سه گونه‌اند: یک دسته از آن الله متعال است. دسته دوم از آن شیطان و دسته سوم از آن انسان است. اسبهای الله، آنهایی هستند که در راه الله متعال، یعنی برای جهاد نگه‌داری می‌شوند، پس علف، مدفوع و پیشاب آن‌ها در ترازوی اعمال خیر حساب می‌شود. اسب شیطان آن است که برای قمار، غرور و رهن‌گذاری نگه‌داری می‌شود. اسب انسان، اسبی است که انسان آن را پرورش می‌دهد و شکم آن را سیر می‌کند. این اسب به زندگی انسان کمک نموده و فقر و تنگدستی او را می‌پوشاند).^۱

شتاب‌زدگی، کار شیطان است

از جمله چیزهایی که مورد پسند شیطان است، شتاب‌زدگی است؛ زیرا شیطان تلاش دارد که انسان را در بسیاری از کارها با اشتباه روبرو کند. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«التَّائِي مِنَ الرَّحْمَنِ وَالْعَجَلَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ»^۲.

(حوصله و دقت در کارها از طرف الله متعال و شتاب‌زدگی از طرف شیطان است). در این مورد نیز، ما باید با شیطان مخالفت ورزیم و از آن چه که مورد خشنودی الله رحمن است، پیروی کنیم. این است که رسول الله ﷺ خطاب به اشج عبدالقیس فرمودند:

«إِنَّ فِيكَ لِحَصَلَتَيْنِ يُجْبُهُمَا اللَّهُ الْحِلْمُ وَالْإِنْتَاءُ».

(همانا تو دارای دو خصلت هستی که مورد پسند الله متعال است: حوصله و شکیبایی).

۱- صحیح الجامع (۱۷۳/۳)

۲- بیهقی. صحیح الجامع (۵۷/۳)

خمیازه کشیدن

از جمله خصلت‌های پسندیده‌ی شیطان، خمیازه کشیدن است. رسول الله ﷺ سفارش فرموده‌اند که تا می‌توانید خمیازه را دفع کنید. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رضی الله عنه فرمود:

«التَّائِبُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا تَتَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَكْظُمْ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَالَ: هَا، صَحِكَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ»^۱.

(خمیازه از کارهای شیطان است، پس هرگاه خمیازه به شما روی آورد، تا می‌توانید جلوی آن را بگیرید، زیرا هرکدام از شما، اگر دهنش را باز کرده و «ها» کند، شیطان خوشحال می‌شود). زیرا خمیازه کشیدن، نشانه تنبلی است و شیطان بسیار دوست دارد که انسان تنبل شود. چرا که تنبلی، اعمال انسان را کاهش می‌دهد و او را از نزدیک شدن به الله باز می‌دارد.

هشتم:

توبه و استغفار

از جمله راه‌های مبارزه با نیرنگ‌های شیطانی، این است که انسان بی‌درنگ، به توبه و استغفار روی آورد. این شیوه‌ی مبارزه، شیوه‌ی بندگان صالح الله متعال است. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَآئِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۱].

«پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند، به یاد (نیرنگ شیطان و عقاب و ثواب یزدان) می‌افتند و بینا می‌گردند.»

«طایف»، به اراده‌ی گناه یا گناه کردن، تفسیر شده است. «تذکروا» یعنی: به یاد عذاب الله متعال یا پاداش بسیار او، بشارت او یا هشدار او می‌افتد، آن‌گاه باز می‌گردد و به الله پناه می‌برد. «فاداهم یبصرون» یعنی: درست عمل می‌کنند و از غفلتی که بدان دچار بودند، بیدار می‌شوند.

از این آیه چنین برداشت می‌شود، که شیطان سعی دارد انسان را به یک بی‌راهه و سردرگمی سوق دهد، تا حق را تشخیص نداده و آن را نبیند و با ایجاد موانع و افکندن شک در دل انسان، واقعیت را بر او بپوشاند.

رسول الله ﷺ فرموده‌اند: شیطان نزد پروردگار اعتراف کرده است: سوگند به جلال و عزت پروردگار، همواره تا وقتی که روح در جسم بندگان تو است، در گمراه کردن آنان می‌کوشم. پروردگار در جواب او فرمود: سوگند به بزرگی و عزتم، همواره آن‌ها را مورد بخشش و آموزش قرار می‌دهم، تا وقتی که درخواست آموزش کنند.^۱ آری، این است حال بندگان الله متعال که بی‌درنگ توبه می‌کنند و به سوی الله متعال باز می‌گردند. آنان در این خصوص، باید پدرشان، آدم عليه السلام را الگو قرار دهند، زیرا

وقتی آدم علیه السلام، از شجره ممنوعه استفاده کرد، کلماتی را از پروردگار خود دریافت نمود و طبق آن به درگاه الله متعال بازگشت، آدم و همسرش در حالی که درخواست زیر را زمزمه می‌کردند، متوجه الله شدند:

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳].

«پروردگارا! ما (با نافرمانی از تو) بر خویشتن ستم کرده‌ایم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی، از زیان کاران خواهیم بود.»
اما حال دوستان شیاطین؛ الله متعال درباره‌ی آن‌ها چنین می‌فرماید:

﴿وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوْنَهُمْ فِي الْعَنِيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۲].
«و اما شیاطین، برادران (شیطان صفت) خود (یعنی کافران و منافقان را وسوسه می‌کنند و) در گمراهی به آنان کمک می‌کنند تا بدان‌جا که دیگر (از گناه باز نمی‌ایستند و از هیچ جنایتی) کوتاهی نمی‌کنند.»
مراد از «اخوانهم»، انسان‌های شیطان صفت می‌باشد. همچنان‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ [الإسراء: ۲۷].
«بی‌گمان اسراف‌کاران، برادران شیاطین هستند.»
آن‌ها پیروان و یاوران شیاطین هستند و طبق فرامین آنان، گام برمی‌دارند. شیاطین نیز، برای گمراه کردن پیروان‌شان، تلاش می‌نمایند، یعنی گناهان و معاصی را برایشان زیبا جلوه می‌دهند. آنان این کار را بدون خستگی و دل‌زدگی انجام می‌دهند:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُذُهُمْ أَرْسَالَنَا﴾ [مریم: ۸۳].

نهم:

از بین بردن راه‌های ورود شیطان به درون انسان

در مکان‌هایی که سبب شبهه و تهمت می‌شود، توقف نکنید و اگر در چنین موقعیتی قرار گرفتید، دلیل آن توقف و وضعیت خودتان را برای مردم توضیح دهید تا جای وسوسه در دل مردم، برای شیاطین باقی نماند. در این زمینه باید از رسول الله ﷺ الگو بپذیریم.

بخاری و مسلم، در صحیح خود، از صفیه دختر حیی، همسر رسول الله ﷺ چنین نقل می‌کنند: در حالی که رسول الله ﷺ معتکف بود، شب برای زیارت ایشان آمدم و پس از صحبت با ایشان، خواستم به خانه برگردم. رسول الله ﷺ بلند شد تا مرا بدرقه کند و به منزل برساند. دو نفر از انصار از کنار ما گذشتند، وقتی چشم‌شان به رسول الله ﷺ افتاد، به سرعت حرکت کردند. رسول الله ﷺ فرمود: آهسته بروید، این صفیه همسر من است. آن دو گفتند: سبحان الله! ای رسول خدا! مگر می‌شود در حق شما کسی گمان بد داشته باشد! رسول الله ﷺ فرمود: بی‌تردید، شیطان مانند خون در بدن انسان جریان دارد و من احتمال دادم که مبادا دل شما را مضطرب کند، یا وسوسه‌ای در دل شما بیندازد.^۱

خطایی می‌گوید: از این حدیث، چنین استفاده می‌شود، که دوری گزیدن از تمام آن چیزهای مکروهی که باعث بدگمانی می‌شوند و در قلب ایجاد شبهه می‌کنند، مستحب است و انسان باید در راستای رفع شبهات از دل مردم، تلاش نماید.

از امام شافعی نقل شده است: رسول الله ﷺ برای جلوگیری از شک آن دو مرد انصاری درباره‌ی رسول الله ﷺ و کفرشان، این سخن را فرمودند؛ نه این که رسول الله ﷺ برای ترحم در حق خودش این را گفته باشد.^۲

۱- صحیح بخاری (۳۳۶/۶) - مسلم (۱۷۲/۴) شماره (۲۱۷۵)

۲- تلبیس ابلیس (۴۶)

الله متعال ما را به گفتن سخنان زیبا و دلنشین با دیگران، سفارش فرموده است، تا شیطان میان ما و برادرانمان، رخنه ایجاد نکند و باعث دشمنی و کینه نشود، الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ﴾ [الإسراء: ۵۳].

«(ای پیغمبر!) به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد. چراکه شیطان (با سخن‌های زشت و ناپسند) در میان ایشان فساد و تباهی به راه می‌اندازد.» نکته ظریف و خوبی است، اما بسیاری از مردم، بدان توجهی ندارند و کوتاهی می‌کنند و سخنانی مبهم و دو پهلو می‌گویند، که برخی از آن‌ها ناپسندیده هستند، سخنان و الفاظی را، به دیگران نسبت می‌دهند، که مورد پسند آن‌ها نیست و عناوینی را بیان می‌کنند، که موجب خشم و ناراحتی آن‌ها می‌شود. این کار، راهی برای شیطان باز می‌کند و میان مردم، جدایی و دودستگی ایجاد می‌کند و به جای الفت و توافق، کینه و دشمنی میان آن‌ها حاکم می‌شود.

نفس انسان، در میدان نبرد

در پایان، مناسب می‌دانم مطالب بسیار مهمی، از سخنان ابن قیم را تقدیم دارم که حقیقت و ماهیت مبارزه با شیطان را، در آن ترسیم کرده است. خلاصه‌ی سخنان ایشان، از این قرار است:

«الله متعال، از میان آفریدگان خود، انسان را برگزید، او را گرمی داشت و جایگاه ایمان، توحید، اخلاص، محبت و امید قرار داد و او را با شهوت، خشم و غفلت، در معرض امتحان قرار داد و با ابلیس، که دشمن توانمند او است، روبرو کرد.^۱ ابن قیم در ادامه چنین می‌گوید: شیطان از درهای نفس و طبیعت انسان، وارد می‌شود، در نتیجه، نفس انسان به سوی شیطان گرایش پیدا می‌کند؛ زیرا شیطان همواره با خواهش‌های نفس، نزد او می‌آید و دست در دست نفس و هوس انسان داده و به زبان انسان عمل می‌کند. این سه (شیطان، نفس و هوا) فرماندهانی نیرومند و چیره‌دست، علیه انسان هستند و اعضا و جوارح بدن، ابزارهای فرمان‌برداری هستند و

چاره‌ای جز فرمان‌برداری ندارند. آری، ماجرای شیطان، نفس و هوس، با اعضا و جوارح بدن این چنین است. جوارح و اعضا، همواره در بند اسارت این مثلث شوم قرار دارند، از تمام دستورات این مثلث، پیروی می‌کنند.

وضعیت انسان چنین است، پس رحمت الله متعال سبب می‌شود که انسان را، با لشکری و نیرویی دیگر یاری رساند و با توسل به این سپاه نیرومند، با دشمنی که در پی از بین بردن او است، مبارزه کند. بر این اساس، الله متعال، پیامبرانش را به سوی انسان‌ها فرستاد و کتابش را به سوی او نازل فرمود و آن را به وسیله‌ی فرشته‌ای بسیار گرامی و نیرومند، که با دشمنش (شیطان) مبارزه می‌کند، همراه کرد. هرگاه شیطان به انسان دستوری بدهد، فرشته، دستور الله را به او یادآور می‌شود و خطرهای پیروی از شیطان را برایش آشکار می‌کند. پس گاهی از شیطان پیروی می‌کند و گاهی از فرشته. پیروز آن کسی است، که الله متعال او را یاری رسانده و او را از دست شیطان دور نگه داشته است.

الله متعال، در برابر نفس اماره^۱، نفس مطمئنه^۲ را برای انسان آفریده است و هرگاه نفس اماره، او را به بدی امر کند، نفس مطمئنه او را از آن باز می‌دارد، هرگاه نفس اماره انسان را از انجام خیر باز دارد، نفس مطمئنه او را به انجام آن کار نیک، سفارش می‌کند؛ انسان گاهی از نفس اماره و گاهی از نفس مطمئنه پیروی می‌کند. گاه یکی از آن‌ها (نفس اماره و نفس مطمئنه) قهراً عقب نشینی کرده و هرگز با انسان همراهی نمی‌کنند.

الله متعال در برابر هوا و هوس، که انسان را به پیروی از شیطان و نفس اماره وامی‌دارند، نور، بصیرت و عقل آفریده است. عقل و بصیرت، انسان را از رفتن در مسیر هوس باز می‌دارند و هرگاه انسان بخواهد، در مسیر هوا و هوس گام بردارد، عقل و بصیرت او را ندا داده و می‌گویند: بپرهیز، مراقب باش، هلاکت و نابودی در پیش راه توست و تو در معرض شکار دزدان و راهزنان هستی، اگر در این مسیر گام برداری، دچار زیان خواهی شد.

۱- نفسی که انسان را به بدی امر می‌کند.

۲- نفسی که انسان را به کارهای نیک امر می‌کند.

انسان، گاهی از اندرزگو فرمان می‌برد و پند، راهنمایی و خیرخواهی او را پذیرا می‌شود و گاهی در مسیر هوس گام برمی‌دارد. هوس نیز، راه را بر وی می‌بندد، تا مال و کالایش را، به غارت ببرد. هوس به او می‌گوید: آیا می‌بینی و می‌دانی که از چه راهی بر تو حمله‌ور شدم؟

شگفت‌آور این‌که، انسان می‌داند که هوس از چه راه‌هایی بر او حمله‌ور شده است و راهی را که بر وی بسته شده است، را می‌شناسد و باز هم بر رفتن در آن مسیر، اصرار دارد؛ زیرا راهنمایش^۱ بر وی چیره شده و او را شکست داده است و اگر با اسلحه‌ی مخالفت، از ورود نخست او جلوگیری می‌کرد و دعوتش را نمی‌پذیرفت و با وی مبارزه می‌کرد، هوس بر وی چیره نمی‌شد. اما انسان، هوس‌هایش را نیرومند کرده و خود را در اختیار آن، قرار داده است.

انسانی که پیرو هوا و هوس باشد، مانند کسی است که دستش را در دست دشمن گذاشته است، دشمن نیز، او را در اختیار خود در آورده و به بدترین وجه، او را شکنجه می‌کند و او داد می‌کشد، اما کسی به کمک او نمی‌آید، این انسان نیز در اسارت هوا و نفس اماره در آمده است، حال می‌خواهد خود را از چنگال آن‌ها رها سازد، ولی توان آن را ندارد.

پس از این‌که انسان، به چنین وضعیتی دچار می‌شود، توسط لشکر، ابزار و دژهایی یاری می‌شود. به وی می‌گویند: دشمن را بکش و در برابر او جهاد کن و به هر میزان که می‌خواهی از این لشکر استفاده کن، این دژها در اختیار توست، به هرکدام که می‌خواهی پناه ببر و با مرگ رابطه برقرار کن و در انتظار آن باش، مرگ بسیار نزدیک و زمان ارتباط، بسیار کوتاه است. ای انسان! گویا تو از آن پادشاه بزرگی هستی، پیک‌های خود را برای بردن تو فرستاده است، آن‌ها تو را به منزل پادشاه می‌برند؛ حال تو از جهاد با دشمن فارغ شده‌ای و میان تو و دشمنت، تفاوت بسیار وجود دارد. تو در سرای کرامت، آزاد هستی، به هر جا و به هر صورت که بخواهی، گذر می‌کنی، اما دشمن تو، در بدترین زندان، زندانی است و تو وضعیت بد او را مشاهده می‌کنی.

۱- هوس و هواهای نفسانی.

زندانی که دشمن می‌خواست تو را در آن ببندازد، حال، خودش در آن افتاده است و درهای آن زندان، به روی تو بسته شده‌اند. دشمن از آسایش و گشایش ناکام شد و تو در برابر صبری که در آن مدت کوتاه (دوران زندگی) نشان دادی، در نهایت رفاه و آسایش، بسر می‌بری، این رفاه و آسایش، پاداش همان صبر و پایبندی تو در حراست از مرزهای قانون الهی است، به راستی که آن مدت صبر، کوتاه بود و سپری شد و انگار هیچ‌گونه سختی و شدتی وجود نداشته است.

اگر نفس از درک کوتاه بودن وقت و سرعت سپری شدن آن ناتوان است، باید این گفته الله متعال را نیک بنگریم:

﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُتُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ﴾ [الأحقاف: ۳۵].

«روزی که ایشان چیزی را مشاهده می‌کنند، که بدیشان وعده داده می‌شد؛ انگار که آنان بخشی از یک روز در دنیا مانده‌اند.»

﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُتُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ [النازعات: ۴۶].

«روزی که آنان برپایی رستاخیز را می‌بینند (نیز احساس می‌کنند که در جهان) گویی جز شام‌گاهی یا چاشت‌گاهی از آن درنگ نکرده‌اند و بسر نبرده‌اند.»

﴿قُلْ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِّ الْعَادِينَ ﴿١١٣﴾ قُلْ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنكُم كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١٤﴾﴾ [المؤمنون: ۱۱۲-۱۱۴].

«(الله متعال بدیشان) می‌گوید: چند سال بر روی زمین زیستید و ماندگار بودید؟! می‌گویند: روزی یا بخشی از یک روز! (ما که سخت گرفتار عذابیم، پاسخ درستی نمی‌توانیم بدهیم) پس از کسانی بپرس که قادر به شمارش هستند. (الله متعال بدیشان) می‌گوید: جز مدت کمی (در زمین) ماندگار نبوده‌اید، اگر شما کم‌ترین آگاهی و دانشی می‌داشتید.»

﴿يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿١١٥﴾ يَتَخَلَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿١١٦﴾ تَحْنُ أَعْلَمَ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿١١٧﴾﴾ [طه: ۱۰۲-۱۰۴].

«روزی که در صور دمیده می‌شود و گنهکاران را (با چهره و اندام) کبود رنگ (از شدت درد و رنج) گرد می‌آوریم. آنان در میان خود آهسته به هم می‌گویند: جز ده شبانه‌روز (در دنیا) نماندید. ما بهتر می‌دانیم که چه می‌گویند و (آگاهیم) از سخن

کسی که راهش (در مورد کوتاهی دنیا، به حقیقت) نزدیک‌تر و بهتر است؛ آن‌گاه که می‌گوید: شما تنها یک روز در دنیا بسر برده‌اید.»

احمد، در مسند و ترمذی، در سنن خود بنا به سندی حسن و صحیح روایت کرده‌اند که روزی رسول الله ﷺ، هنگام غروب خورشید، لحظاتی که آفتاب بالای کوه‌ها بود، صحابه را مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

«أَلَا إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا فِيمَا مَضَى مِنْهَا إِلَّا كَمَا بَقِيَ مِنْ يَوْمِكُمْ هَذَا فِيمَا مَضَى مِنْهُ».

(آگاه باشید که روزهای باقیمانده از عمر دنیا، نسبت به روزهای گذشته آن، مانند لحظات باقیمانده‌ی امروز شما نسبت به ساعات گذشته آن می‌باشد).

انسان عاقل و خیرخواه حدیث یادشده را، باید مورد نگرش دقیق قرار دهد و بداند، که از عمر کوتاه دنیا، چه چیزی را بدست آورده است و نیز باید بداند، که در میان خودبینی و آرزوهای دور و دست‌نیافتنی سرگردان است. انسان باید متوجه باشد، که خوشبختی همیشگی و نعمت‌های جاودان آخرت را، در برابر بهره‌ای بسیار بی‌ارزش فروخته است. اگر خداجو باشد، باید آخرتش را از او بخواهد، الله متعال، این خواسته‌اش را به طور بسیار کامل، به او عطا می‌کند. همان‌طور که در برخی آثار نقل شده است: «ای انسان! دنیا را در برابر آخرت بفروش، از هردو آن‌ها (دنیا و آخرت) سود خواهی برد، آخرت را در برابر دنیا از دست نده، که از هردو محروم خواهی شد». برخی از سلف، چنین فرموده‌اند: «ای انسان! تو به بهره‌ی خود در دنیا، نیازمندی، ولی بیش از آن، به بهره‌ی آخرت نیازمندی. اگر از بهره‌ی دنیای خود آغاز کردی، بهره‌ی آخرت را تباه کرده‌ای و بهره‌ی دنیایت را نیز به خطر انداخته‌ای و اگر از بهره‌ی آخرت آغاز کنی، به بهره‌ی دنیایت رسیده‌ای و از آن استفاده کرده‌ای».

عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه، در خطبه‌های خود می‌فرمود: ای مردم! شما بیهوده آفریده نشده‌اید. و بدون هدف رها نیستید. بی‌تردید، شما برای بازگشتی (معاد) در نظر گرفته شده‌اید. الله متعال برای قضاوت، شما را در آن‌جا گرد هم می‌آورد، بی‌تردید بدبخت آن کسی است که الله متعال او را از رحمت‌های خود بیرون براند، رحمت‌هایی که همه چیز را فراگرفته‌اند، خسارت‌دیده آن کسی است که الله متعال او را از بهشت پنهان، بیرون کند، آن‌جا که پنهان آن، برابر پنهان زمین و آسمان‌ها است.

بی‌تردید، در روز رستاخیز کسانی درامان خواهند بود، که از الله متعال ترسیده و از سرکشی او دوری کنند. اندک را در برابر زیاد، بفروشدند، فناپذیر را بر همیشگی ترجیح دهند و بدبختی را بر سعادت ترجیح ندهند؛ مگر نمی‌دانید که در میان کسانی هستید که نابود می‌شوند و پس از شما دیگرانی جای شما را خواهند گرفت؟ آیا نمی‌دانید که شما، هر روز شخصی را که رسالت زندگی‌اش را انجام داده و آرزوهایش تمام شده است، به سوی الله متعال تشییع می‌کنید.

او را بدون زیرانداز و در دل زمین می‌گذارید؛ حال آن‌که او تمام دارایی‌اش را گذاشته و دوستانش را رها کرده است و با الله و رسولش روبرو می‌شود.

خلاصه این‌که الله متعال در این زمان کوتاه، بنده‌اش را با لشکر، ابزار و امدادهای بی‌شمار، یاری می‌رساند و برای وی روشن می‌کند که چگونه و با چه ابزاری، می‌تواند با دشمن مبارزه کند و هرگاه اسیر دشمن شد، چگونه خود را از چنگال او رها سازد.

امام احمد و ترمذی، از حارث اشعری رضی الله عنه نقل کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ يُحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَيَأْمُرَ بِنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعْمَلُوا بِهَا وَإِنَّهُ كَادَ أَنْ يُبْطِئَ بِهَا فَقَالَ عِيسَى إِنَّ اللَّهَ أَمَرَكَ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ لِتَعْمَلَ بِهَا وَتَأْمُرَ بِنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعْمَلُوا بِهَا فَمَا أَنْ تَأْمُرَهُمْ وَإِمَّا أَنْ أَمَرَهُمْ فَقَالَ يُحْيَى أَخْشَى إِنْ سَبَقْتَنِي بِهَا أَنْ يُحْسَفَ بِي أَوْ أُعَذَّبَ فَجَمَعَ النَّاسُ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَأَمْتَلَأَ الْمَسْجِدَ وَتَعَدَّوْا عَلَى الشُّرَفِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِنِي بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ أَعْمَلَ بِهِنَّ وَأَمُرُكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا بِهِنَّ».

(الله متعال، به یحیی فرزند زکریا دستور فرمود تا به پنج کلمه عمل کرده و بنی‌اسرائیل را نیز بدان دستور دهد. اما یحیی در فرمان‌برداری این امر، تاخیر کرد. عیسی صلی الله علیه و آله به او گفت: الله متعال تو را امر کرد تا پنج کلمه را عمل کنی و به بنی‌اسرائیل نیز امر کنی تا بدان عمل کنند. اگر تو آن‌ها را امر نکنی، اجازه بفرما تا من این مأموریت را انجام دهم. یحیی فرمود: اگر تو در انجام این مأموریت از من پیشی بگیری، احتمال می‌دهم که زمین مرا بلعد و من عذاب شوم. آن‌گاه یحیی مردم را در بیت‌المقدس گرد آورد و فرمود: الله متعال مرا امر کرده تا به پنج خصلت عمل کنم و شما را نیز امر کنم تا بدان‌ها عمل کنید).

پنجمین خصلت که بدان‌ها دستور داد، ذکر و یاد الله متعال است. الله متعال امر کرده تا او را یاد کنید، زیرا مثال ذاکر و ذکرکنندگان، مانند شخصی است که دشمن به

سرعت او را دنبال کرده است، او نیز وارد یک دژ استواری شده است و خود را از شر دشمن رهایی داده است. بنده جز به یاد الله متعال نمی‌تواند خود را رهایی دهد.^۱ از جمله اوامری که الله متعال در حدیث یادشده بنی‌اسرائیل را بدان امر فرمود، نماز است: شما را به ادای نماز امر می‌کنم، هرگاه مشغول نماز شدید، به این سو و آن سو نگاه نکنید، زیرا الله متعال در هنگام نماز چهره‌اش را در برابر چهره‌ی بنده قرار می‌دهد، تا وقتی که بنده، به این سو و آن سو ملتفت نشود.

«التفات»، یعنی نگاه کردن به این سو و آن سو، که دو حالت دارد: یکی التفات قلب از الله متعال به سوی غیر الله، دوم: التفات چشم و نگاه. بنده از این دو التفات نهی شده است. الله متعال همواره متوجه بنده خود است، البته تا وقتی که بنده نیز، متوجه نماز باشد و هرگاه بنده دل یا نگاهش را به سوی دیگر (غیر از الله) متوجه کند، الله متعال از وی روگردان می‌شود.

عایشه درباره‌ی «التفات» در نماز، از رسول الله ﷺ سؤال کرد؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: این نوعی ربودن شیطان است که آن را از نماز انسان می‌دزدد.^۲ در آثار آمده است: الله متعال می‌فرماید:

ای انسان! و ای نمازگزار! تو در هنگام انجام نماز در جلوی من ایستاده‌ای، داری با من سخن می‌گوئی، آیا به سوی کسی بهتر از من روی می‌گردانی؟! مثال کسی که در نمازش با قلب یا نگاه، متوجه غیر از خدا می‌شود، مانند کسی است که پادشاه بخواهد، او را روبروی خود بنشانند و با وی سخن بگویند، اما او، در همین حال، از پادشاه رومی‌گرداند و به چپ و راست نگاه می‌کند و متوجه پادشاه نمی‌شود و سخنان او را نمی‌فهمد، زیرا حضور قلبی ندارد. به گمان خود این شخص، پادشاه در حق او چه خواهد کرد؟ پادشاه با وی چگونه رفتار می‌کند؟ آیا حداقل پادشاه با خشم او را نخواهد راند، بدون این که اندک ارزشی برای او قائل باشد؟ حال نمازگزاری را تصور کنید، که در نماز حضور قلب دارد، متوجه الله متعال است، از قلب خود، عظمت الله متعال را احساس می‌کند، قلبش سرشار از هیبت و عظمت

۱- ترمذی این حدیث را حسن و صحیح گفته است.

۲- بخاری (۲۳۴/۲) شماره (۷۵۱)

اوست، سرش را به نشان تعظیم برای او خم می‌کند و از این که به سوی غیر الله متعال متوجه شود، از الله شرم می‌کند. آیا این دو نمازگزار با هم برابرند؟ هرگز، فرق میان نمازهای این دو نفر، مانند فرق میان زمین و آسمان است.

حسان بن عطیه می‌گوید: دو نفر، به یک شکل نماز می‌خوانند ولی تفاوت فضیلت این دو نماز، مانند تفاوت زمین و آسمان است، زیرا یکی از این دو نمازگزار قلبش متوجه الله متعال است و دومی فراموش کار و غافل از الله متعال است. هرگاه بنده به سوی آفریده‌ای مانند خودش متوجه شود، میان او و آفریننده‌اش حجاب و مانع به وجود می‌آید و این نماز، باعث نزدیکی به الله نمی‌گردد.

پس گمان شما درباره‌ی آفریدگار عز و جلاله چیست؟

هرگاه بنده به سوی آفریدگار روی آورد و در میان او و الله متعال، حجاب شهوات و وسوسه وجود داشته باشد و نفس بدان مشغول و سرشار از وسوسه و افکار باشد، چگونه می‌توان آن را روی آوردن به سوی الله متعال خواند، در حالی که غفلت او را ربوده است و به هر راهی که بخواهد، او را می‌کشاند.

وقتی انسان به نماز می‌ایستد، شیطان به وی حسد می‌ورزد، زیرا بنده در حالت نماز، در بهترین جایگاه قرار می‌گیرد، بیش از هر زمان دیگر، به خدای خویش نزدیک می‌شود، و این بیش از هر زمان دیگر، خشم شیطان را برمی‌انگیزد و برایش سخت‌تر است. پس، شیطان با تمام وجود، تلاش می‌کند تا او را از قرار گرفتن در این جایگاه، باز دارد، همواره به او چراغ سبز نشان می‌دهد، آرزوهای دور و دراز را در قلب و ذهن او تداعی می‌کند و با فراهم ساختن موجبات فراموشی با لشکر سوار و پیاده‌ی خود، بر وی حمله می‌کند، تا این که ارزش نماز را در دید او می‌کاهد و انسان در ادای نماز کوتاهی می‌کند.

اگر شیطان در رسیدن به این هدف موفق نشد و انسان از فرمان وی سرپیچی کرد و در جایگاه نماز قرار گرفت، این دشمن الله، متوجه انسان می‌شود، به میان او و نفس نفوذ می‌کند، و میان نمازگزار و قلبش مانع ایجاد می‌کند و چیزهایی را در نماز به او یادآور می‌شود، که در بیرون نماز هرگز به یاد او نیامده و نمی‌آیند، حتی گاهی اوقات، چیزهایی را که به کلی فراموش کرده است، در نماز یادآور می‌شود، تا قلب او را به خود مشغول و از الله متعال غافل کند. در نتیجه، این انسان بدون حضور قلب، به نماز می‌ایستد و از توجه و تقرب به الله متعال، که نمازگزار مخلص و با حضور قلب بدان

دست می‌یابد، محروم می‌شود. همراه با بار گناهان و اشتباهات، از نماز برمی‌گردد، همان‌طور که با بار اشتباه و گناه وارد نماز شده بود. بدین صورت، نماز هیچ کدام از گناهانش را از بین نبرده است، زیرا نماز سبب بخشش گناهان کسی می‌شود، که حق نماز را ادا کرده و در آن خشوع داشته باشد و با قلب آگاه، به محضر الله متعال، بیاید.

این نمازگزار، از نماز برمی‌گردد، کم شدن بار گناهانش را احساس می‌کند، حس می‌کند که بار سنگینی از دوشش برداشته شده است. پس خود را در نشاط، آرامش و راحتی می‌بیند و آرزو می‌کند که: ای کاش هرگز نمازم تمام نمی‌شد، زیرا نماز، شادی و خنکی چشمان من، روح من، بهشت دل من، آرامش در دنیا و خوشبختی در آخرت است. این شخص تا دوباره وارد نماز نشود، همواره خود را در اسارت و زندان احساس می‌کند، از این‌رو، آرامش خود را در نماز می‌داند نه در رها کردن نماز.

آری، دوستان الله متعال، چنین می‌گویند: نماز می‌خوانیم تا احساس آرامش کنیم، همان‌طور که اسوه و پیامبر آنان فرموداند:

«يَا بَلَّالُ أَرِحْنَا بِالصَّلَاةِ» (ای بلال! با ادای نماز، دل‌های ما را آرام کن).

پیامبر ﷺ فرمودند: «یا بلال ارحنا منها». (ای بلال! با فراغت از نماز دل‌های ما را آرام کن).

رسول الله ﷺ فرمود: «جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ».

«خنکی چشمان من در نماز است».

آری، کسی که خنکی چشمان و شادی قلبش را در نماز می‌بیند، چگونه در حالتی غیر از نماز، احساس آرامش می‌کند؟ چگونه با دوری از آن، می‌تواند صبر و شکیبایی داشته باشد؟

روایت شده است: وقتی انسان برای نماز بلند می‌شود، الله متعال می‌فرماید: پرده‌ها و حجاب‌ها را بردارید. اما اگر در نماز، به چیزی غیر از الله ملتفت شود، الله متعال می‌فرماید: پرده‌ها را آویزان کنید. منظور از این التفات، التفات قلب، یعنی متوجه شدن به چیزی غیر از الله، است. وقتی قلب انسان، به غیر الله متوجه شود، پرده‌ها میان الله متعال و بنده‌اش، گذاشته می‌شود، آن‌گاه شیطان وارد می‌شود، امور دنیا را به او نشان

می‌دهد و قلبش را متوجه آن‌ها می‌کند. اگر نمازگزار، با قلب و قالب^۱، متوجه الله شود و به سوی غیر الله توجهی نکند، شیطان نمی‌تواند میان او و الله مانع شود. شیطان زمانی داخل می‌شود، که پرده‌ها انداخته شوند، اگر نمازگزار، به سوی الله متعال پناه ببرد و با حضور قلب نماز بخواند، شیطان فرار می‌کند. اما اگر حضور قلب را از دست بدهد، شیطان نزد او می‌آید. آری، چنین است معامله بنده و شیطان در نماز.

حضور قلب در نماز چگونه است؟

انسان زمانی می‌تواند حضور قلب و توجه به پروردگارش، را در نماز تقویت کند، که بر خواهش‌های نفسانی‌اش، چیره باشد. در غیر این صورت، قلبی که از شهوت شکست بخورد و در اسارت هوس گرفتار باشد و شیطان در آن جای گیرد، چگونه از وسوسه و پریشانی‌های می‌یابد؟

قلب سه گونه است:

۱- قلبی که از ایمان و تمام خوبی‌ها خالی است. این قلب در واقع تاریک است. شیطان با وسوسه کردن، در آن سکونت دارد، آن‌جا را خانه‌ی خود قرار می‌دهد، از ماندن در آن‌جا احساس آرامش می‌کند، مطابق خواسته‌ی خود، در آن‌جا امر و نهی می‌کند و با قدرت، در آن‌جا جای می‌گیرد.

۲- قلبی که به نور ایمان منور است، چراغ ایمان در آن روشن می‌باشد، اما این قلب هم در معرض حمله‌ی تاریکی شهوت و تندباد هوس قرار می‌گیرد و شیطان به چنین قلبی رفت و آمد می‌کند، این‌گونه قلب‌ها می‌توانند جولانگاه و فرمانبر شیاطین باشند. جنگ میان شیاطین و صاحب چنین قلب‌هایی، حالت نوسان دارد و احوال این انسان‌ها، با توجه به کمی و زیادی نیروی ایمان، متفاوت است. برخی بر دشمن چیره می‌شوند و برخی از او شکست می‌خورند.

۳- قلبی که سرشار از نور ایمان است و روشنی خود را از ایمان می‌گیرد، حجاب و مانع شهوت، از آن زدوده شده است و تاریکی‌ها از آن ریشه کن شده‌اند. این شخص، نوری شعله‌ور در دل دارد و هرگاه شیطان بخواهد نزدیک آن شود، طعمه آن آتش می‌شود. این قلب، مانند آسمانی است که ستارگان از آن

۱- منظور از قلب نیت است و منظور از قالب، حرکاتی که باید در نماز انجام شود.

نگهداری می‌کنند. اگر شیطان نزدیک آن برود، شهاب‌های آتشین در پی او می‌روند و او را دور می‌کنند. آری، آسمان از مؤمن محترم‌تر نیست و پاسداری الله متعال از مؤمن، بیش‌تر از آسمان است؛ آسمان جایگاه عبادت فرشتگان و وحی است؛ اما قلب مؤمن، محل استقرار توحید و محبت الله متعال و معرفت و ایمان است؛ از این‌رو، در نگهداری آن از نیرنگ دشمن، حق تقدم دارد. شیطان نمی‌تواند چیزی را از آن‌جا بدست بیاورد، مگر پنهانی.

برای این توضیح، نمونه‌ی زیبایی نقل کرده‌اند، بدین شرح:

سه خانه است:

۱- خانه‌ای که گنج و جواهر پادشاه در آن است.

۲- خانه‌ای که در آن گنج و جواهر بنده در آن است.

۳- خانه‌ای که هیچ چیز در آن نیست.

اگر دزد بیاید و قصد سرقت، از این خانه را داشته باشد، کدام خانه را انتخاب می‌کند؟

خانه‌ی خالی! این امکان ندارد؛ زیرا خانه‌ی خالی چیزی ندارد که دزد آن‌را به سرقت ببرد. این است که وقتی به ابن عباس رضی الله عنه گفته شد: یهودی‌ها می‌گویند: ما در هنگام نماز، وسوسه نمی‌شویم. ابن عباس رضی الله عنه در پاسخ فرمود: شیطان با قلب ویران و خالی چه کاری دارد؟

خانه‌ی پادشاه! این نیز محال است؛ زیرا چنان از آن خانه پاسداری و نگهداری می‌شود، که دزد امکان نزدیک شدن به آن را هم ندارد و خود پادشاه از آن نگهداری می‌کند و با وجود نگهبان در پیرامون آن خانه، دزد جرأت رفتن را به خودش نمی‌دهد. تنها خانه‌ای که برای دزد باقی می‌ماند، خانه‌ی سوم است و آن خانه‌ای است که در معرض هجوم دشمن قرار دارد.

انسان عاقل و خردمند، باید در این مثال دقیق شود و آن‌را به خاطر بسپارد؛ زیرا این مثال، با توضیح زیر منطبق است. قلبی که از تمام خیر و خوبی‌ها خالی است، قلب کافر و منافق است؛ این قلب، خانه و پایگاه شیطان است، شیطان از این قلب چه چیزی را می‌تواند به سرقت ببرد؟ گنج، تردید، اوهام و وسوسه‌های شیطان، همه در این قلب قرار دارند.

قلبی که سرشار از جلال، عظمت، محبت، مراقبت و شرم از الله متعال است؛ آیا شیطان جرأت رفتن به چنین قلبی را دارد؟ اگر قصد سرقت از چنین قلبی را بکند، چه چیزی را به سرقت می‌برد؟ شاید در برخی اوقات بر صاحب قلب چیره شود و با استفاده از غفلت او، اندکی را به غارت ببرد. با توجه به بشر بودن صاحب قلب، این اندازه از غفلت، طبیعی است و شیطان تا حدودی به مقصود خود خواهد رسید.

اما قلبی که در آن توحید الله متعال، معرفت، محبت ایمان به الله متعال و وعده‌های او وجود دارد و با این وجود شهوت، اخلاق، انگیزه‌های هوس و طبیعت، نیز در آن دیده می‌شود.

این قلب، که میان دو دعوت‌گر قرار دارد، گاهی ندای دعوت‌گر ایمان، معرفت، محبت و ارادت به الله متعال در آن طنین‌انداز می‌شود و گاهی دعوت‌گر شیطانی، هوس و طبیعت بشری در آن گستاخی می‌کند. این قلب مورد طمع و جولانگاه شیطان است، و الله متعال هرکس را که بخواهد، پیروز می‌گرداند:

﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ [آل عمران: ۱۲۶].

«و پیروزی جز از جانب الله شکست‌ناپذیر سنجیده‌کار نیست.»

شیطان، راهی برای ورود به این قلب ندارد، مگر این‌که متوسل به اسلحه‌های خود شود. شیطان اگر اسلحه‌های خود را در این قلب ببیند، آن‌ها را برداشته و با آن‌ها به قلب حمله می‌کند. اسلحه‌های شیطان، شهوت، شبهه، وهم و آرزوهای دروغین هستند و شیطان، در حالی داخل قلب می‌شود، که این‌ها در قلب باشند. اگر انسان (صاحب قلب) نیز اسلحه‌های مجهزی مانند ایمان به الله داشته باشد، به وسیله‌ی آن مقاومت نموده و با شیطان مبارزه می‌کند و در غیر این صورت، از شیطان شکست می‌خورد. ولا حول ولا قوة إلا بالله.

هرگاه انسان، در خانه‌اش را به روی دشمن بگشاید، او را به داخل خانه راه دهد و اسلحه را در اختیار او بگذارد، دشمن با همان اسلحه، با وی می‌جنگد. مسئولیت این شکست و ذلت برعهده‌ی صاحب خانه است و کوتاهی از طرف خود اوست.

بخش پنجم:
درمان صرع

بیشتر بیان نمودیم که شیطان گاهی انسان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد، صرع، گونه‌ای از این آزار است. اکنون قصد داریم، دلایل صرع و درمان آن را بیان کنیم.

دلایل صرع

ابن تیمیه می‌فرماید:^۱ صرع در انسان، گاهی ناشی از شهوت، هوای نفس و عشق است و گاهی ناشی از کینه و مجازات است، مثلاً برخی انسان‌ها، (شیاطین و جن) را آزار می‌دهند، یا این‌که شیاطین، گمان می‌کنند که انسان‌ها با ادرار روی آن‌ها یا ریختن آب داغ، آن‌ها را شکنجه می‌کنند. هرچند که انسان این‌ها را نمی‌داند. در جن نادانی و ستم وجود دارد. در نتیجه، جن بیش از آن‌چه که انسان‌ها شایسته‌ی آن باشند، آنان را عذاب می‌دهند. همان‌طور که انسان‌های ستم‌گر، بی‌جهت دیگران را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دهند.

وظیفه‌ی ما در برابر شیاطین و جن

در مباحث گذشته، بیان نمودیم که جن مأمور و مکلف به اجرای شریعت است. اگر مسلمانان به آن‌ها دسترسی پیدا نکنند و بتوانند آن‌ها را مورد خطاب قرار بدهند، همان‌طور که این فرصت برای انسان صرعی فراهم می‌شد، باید احکام شریعت به آنان یادآوری شود.

اگر آزار جن، ناشی از شهوت و هوس باشد، بی‌تردید این نوع کار ناپسند است و گناه محسوب می‌شود و انسان و جن، از نظر شرعی حق انجام آن را ندارند؛ هرچند که با خشنودی دیگری باشد و اگر آن دیگری خشنود نباشد، بر حرمت آن افزوده می‌شود، زیرا دچار کردن به صرع، از روی شهوت و هوس، کاری زشت و ستم است.

باید به جن گفته شود، که این کار ناپسند و حرام است، تا حجت بر او تمام گردد و بداند که او^۱ براساس حکم الله متعال، که برای جن و انسان است، میان آن‌ها قضاوت می‌کند.

اگر صرع از گونه‌ی دوم باشد، یعنی اگر انسانی، یک جن را آزار دهد و این آزار، از روی نادانی باشد، باید به جن گفته شود: این انسان، از روی نادانی مرتکب این حرکت شده است و قصد و عمدی در کار او نبوده است و کسی که قصد آزار نداشته باشد، نباید مجازات شود. اگر انسان این کار^۲ را در منزل و ملک خود انجام داده است، به جن گفته شود که آن انسان، در ملک خود این کار را انجام داده است و هر کس، مجاز است که در ملک، خود تصرف کند و شما جن‌ها، نباید بدون اجازه مالک، در ملک و منزل یک انسان، باقی بمانید و جای شما جن‌ها، ویرانه‌ها و بیابان‌هاست، جایی که انسان در آن جا ساکن نیست.

ابن تیمیه می‌فرماید: خلاصه سخن این‌که، هرگاه جن به حق انسان تجاوز کند، حکم الله متعال و رسولش به آن‌ها ابلاغ می‌شود و حجت بر آن‌ها تمام می‌گردد، امر به معروف و نهی از منکر می‌شوند. همان‌طور که در حق انسان‌ها چنین می‌شود، زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۵].

«و ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر این‌که پیغمبری (برای آنان) روانه سازیم.»

﴿يَمْعَشَرُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَفُصِّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ [الأنعام: ۱۳۰].

«ای جنیان و آدمیان! آیا فرستادگانی از خودتان، به سوی شما نیامدند و آیات مرا برای‌تان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز هشدار ندادند؟»

۱- انسان مخاطب.

۲- مثلاً پیشاب یا ریختن آب داغ.

نهی از کشتن مارهای خانگی

ابن تیمیه می‌فرماید: رسول الله ﷺ، از کشتن مارهایی که در خانه زندگی می‌کنند، نهی فرموده است، مگر این که سه مرتبه به آن‌ها اجازه بیرون رفتن از خانه، داده شود. پیشتر، روایاتی پیرامون این گفتار، بیان گردید. ابن تیمیه، پس از ذکر روایات، دلیل آن را چنین بیان می‌فرماید: کشتن ناحق جن، مانند کشتن ناحق انسان، درست نیست و ستم، در هر شرایطی، حرام است. هیچ‌کس حق ندارد بر دیگری ستم کند، هرچند که او کافر باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى﴾ [المائدة: ۸].
 «و دشمنی قومی، شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری به پرهیزگاری نزدیک‌تر است.»

چون ممکن است جن، به صورت ماری در خانه زندگی کند، پس سه بار باید به او اجازه بیرون رفتن از خانه، داده شود، اگر خانه را ترک کرد، که هیچ؛ در غیر این صورت، کشتنش جایز است. زیرا اگر مار باشد، که کشته شده است و اگر جن باشد، جنی است که به صورت مار ظاهر شده و به حق و حریم انسان، تجاوز کرده است و با ظاهر شدن در صورت مار، می‌خواهد به انسان آزار برساند و دور کردن متجاوز، جایز است، هرچند با کشتن صورت گیرد. البته، کشتن جن بی دلیل، جایز نیست.

زدن جن و بدگویی در حق او

ابن تیمیه می‌فرماید: وظیفه‌ی مؤمن، در برابر انسان ستم‌دیده، این است که به وی یاری رساند و انسان دچار صرع، ستم‌دیده است، البته یاری رساندن، باید در چارچوب عدالت و انصاف باشد؛ همان‌طور که الله متعال سفارش فرموده است. هرگاه جن با امر و نهی و پندوانداز اصلاح نگرده، آن‌گاه تهدید، بدگویی و خشونت در حق او، جایز است؛ همان‌طور که رسول الله ﷺ، با شیطانی که می‌خواست شعله‌ی آتشی را بر صورتشان بیندازد، به تندی و خشونت برخورد نمود و سه مرتبه فرمود: «أعوذ بالله منك، ألعنك بلعنة الله ثلاثاً». از بدی تو به الله پناه می‌برم و با لعن و نفرین الله متعال، تو را لعنت می‌کنم.

ابن تیمیه می‌فرماید: وقتی برای درمان بیمار صرعی، نیاز به زدن شدید باشد، باید به شدت زده شود، این زدن، در واقع بر جن است، یعنی با زدن بر شخص صرعی، جن

است که مورد ضرب قرار می‌گیرد نه آن شخص. باید به بیمار زد، تا به هوش بیاید، حتی گاهی خود بیمار به ضارب خبر می‌دهد که اصلا درد زدن را احساس نمی‌کند و در بدنش تأثیر نمی‌گذارد. گاهی چنین می‌شود که ضارب، با چوب دستی، سیصد تا چهارصد ضربه‌ی محکم، به پاهای بیمار می‌زند؛ ضربه‌ها چنان شدید است، که اگر به انسانی بخورد، می‌میرد. بی‌تردید، این زدن، بر جن واقع می‌شود. جن است که صدا می‌دهد و فریاد می‌کشد و با حاضران سخن می‌گوید. ابن تیمیه می‌فرماید: من بارها چنین کرده‌ام و این کار را آزموده‌ام.

کمک گرفتن از ذکر و تلاوت قرآن، برای مبارزه با جن

ذکر الله متعال و تلاوت قرآن، از بهترین راه‌های مبارزه با جنی است که انسانی را دچار صرع کرده است. تلاوت آیه الکرسی، در این باره، نقش بسیار مؤثری دارد. در حدیث صحیح آمده است: هرکس هنگام رفتن به رختخواب، آیه الکرسی را تلاوت کند، تا هنگام صبح، نگهبانی از سوی الله متعال، بر وی گماشته می‌شود و شیطان نزد او نمی‌آید.

ابن تیمیه می‌فرماید:^۱ علاوه بر حدیث یادشده، تعداد زیادی، آیه الکرسی را تجربه نموده‌اند و برای آن‌ها ثابت شده که این آیه، در راندن شیطان و از بین بردن تأثیر آن، نقش مهمی دارد. توان این آیه، در راندن شیطان از بیمار صرعی و از حامیان شیطان بسیار بالا است. دوستان و حامیان شیطان، ستم‌گران، خشونت‌گران، نفس‌پرستان، دلدادگان شهوت و کسانی که از شنیدن ترانه و موسیقی لذت می‌برند، می‌باشند. این آیه، هرگاه با صدق و اخلاص خوانده شود، شیاطین را از کارهای شیطانی‌شان باز می‌دارد؛ زیرا شیاطین، اخبار و اطلاعاتی را به حامیان خود می‌رسانند انسان‌های نادان و ناآگاه، آن‌ها را از کرامات اولیاء می‌دانند. حال آن‌که، آن‌ها دسیسه و نیرنگ شیاطین هستند، که دوستان گمراه خویش را، بدان گرفتار کرده‌اند.

رسول الله ﷺ جن را از بدن بیمار بیرون راند

رسول الله ﷺ، بیش از یک بار، جن را از بدن بیمار، بیرون راند. ام ابان، دختر وازع بن زارع بن عامر عبدی، از پدرش روایت کرده که: پدر بزرگم، زارع، پسر خود یا پسر خواهرش را، که دیوانه بود، نزد رسول الله ﷺ برد.

پدر بزرگم می‌گوید: وقتی نزد رسول الله ﷺ رسیدیم، عرض کردم: من پسر مرا، که مجنون است، پیش شما آورده‌ام تا از الله متعال برای او دعا کنید. رسول الله ﷺ فرمود: «او را نزد من بیاور» در حالی که آن پسر، بر مرکب سوار بود، او را نزد رسول الله ﷺ آوردم. او را باز کردم، لباس‌های سفرش را بیرون آورده و لباس خوب و نو بر او پوشاندم، دستش را گرفته و به محضر رسول الله ﷺ بردم.

رسول الله ﷺ، خطاب به پسر بچه فرمود: به من نزدیک شو. رسول الله ﷺ پشت او را به طرف من کرد و پیرامون لباس‌هایش را در دست گرفته، بر پشت او می‌زد و چنان دست خود را برای زدن بالا برد، که سفیدی بغل مبارکش دیده می‌شد، می‌زد و می‌فرمود: «أخرج عدو الله، أخرج عدو الله» ای دشمن الله بیرون بیا، بیرون بیا. پسر بچه، با هوش و هواس به پیرامون خود نگاه می‌کرد، نگاهی که با نگاه پیشین، بسیار متفاوت بود. سپس رسول الله ﷺ او را در جلوی خود نشانده، برایش دعا کرد و دست مبارکش را بر صورتش کشید. در آن میان، کسی بهتر و باهوش‌تر از رسول الله ﷺ پیدا نمی‌شد.^۱

در مسند، از یعلی بن مره، روایت شده که می‌گوید: سه چیز را از رسول الله ﷺ مشاهده نمودم، که پیش از من کسی آن‌ها را ندیده و پس از من نیز، کسی آن‌ها را نخواهد دید.

در سفری همراه رسول الله ﷺ بودم، در مسیر راه، زنی را دیدم که نشسته بود و کودکی همراه داشت، زن به محض این‌که نگاهش به رسول الله ﷺ افتاد، عرض کرد، ای پیامبر خدا! این کودک دچار بلا شده و ما را نیز گرفتار بلا کرده است. معلوم نیست روزی چند بار بیهوش می‌شود. رسول الله ﷺ فرمود: او را نزد من بیاورید. زن

، کودک را بلند کرد و به رسول الله ﷺ داد. رسول الله ﷺ او را جلوی خود سوار کرد و دهانش را باز نمود و سه بار در آن فوت کرد و فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ، أَنَا عَبْدُ اللَّهِ، إِخْسًا عَدُوَّ اللَّهِ».

(به نام الله متعال، من بنده‌ی الله هستم و ای دشمن الله، بیرون شو).

سپس، رسول الله ﷺ کودک را به مادرش داد و فرمود: وقتی برگشتیم، همین‌جا با ما دیدار کن و حال کودک را به ما خبر بده. راوی می‌گوید: ما به سفر خود ادامه دادیم و در بازگشت، وقتی به این محل رسیدیم، زن را همراه با سه گوسفند، آن‌جا یافتیم. رسول الله ﷺ خطاب به زن فرمود: حال کودک چطور است؟ زن گفت: سوگند به همان الله، که به حق تو را فرستاده است، از آن روز تا به حال، اصلاً دچار عارضه‌ای نشده است. این گوسفندان را برای شما آورده‌ام، رسول الله ﷺ خطاب به من (راوی) فرمود: از مرکب پیاده شو و یکی از گوسفندان را بردار و بقیه را به وی پس بده.^۱

از عثمان بن ابی العاص، روایت شده است که: زمانی که رسول الله ﷺ، مرا در طایف مامور کرد؛ در نمازهایم چنان دچار وسوسه شدم، که نمی‌دانستم چند رکعت خوانده‌ام و چند رکعت باقی مانده است. برای حل این مشکل، به محضر رسول الله ﷺ شتافتم. رسول الله ﷺ فرمود: «تو ابن ابی العاص هستی؟» گفتم: آری، فرمود: برای چه آمده‌ای؟ عرض کردم: ای پیامبر خدا ﷺ! در نماز دچار مشکل شده‌ام، حتی قادر به حفظ تعداد رکعت‌ها نیز نیستم. فرمود: آری، این کار شیطان است، نزدیک من بیا. نزدیک رسول الله ﷺ رفتم. روی دو زانو نشستم. رسول الله ﷺ دست مبارک را بر سینه من زد و آب دهان مبارکش را، در دهانم انداخت و فرمود: ای دشمن الله بیرون بیا. این جمله را سه بار تکرار کرد، سپس فرمود: برو کارت را انجام بده.^۲

اگر بیمار مبتلا به صرع، راه علاجی برای خود پیدا نکرد و در برابر آن صبر کرد، او نزد الله متعال، پاداش دارد. در صحیح بخاری، از عطاء بن ابی رباح، روایت است که می‌گوید: ابن عباس رضی الله عنه خطاب به من فرمود: آیا زنی از زنان بهشت را به تو معرفی

۱- سند احمد (۱۷۰/۴) - دارمی (۱۵) - شماره (۱۷)

۲- صحیح سنن ابن ماجه (۲۷۳/۲) شماره (۲۸۵۸)

کنم؟ عرض کردم: دوست دارم او را بشناسم. فرمود: آن زن سیاه، نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: من دچار صرع شده و در عالم بیهوشی، لخت می شوم، دعا بفرما تا الله مرا شفا دهد. رسول الله ﷺ فرمود: اگر می خواهی، صبر کنی، الله متعال در برابر آن، تو را به بهشت می برد و اگر می خواهی برایت دعا کنم، تا درمان شوی؟ زن گفت: صبر می کنم، ولی من در عالم بیهوشی لخت می شوم، دعا بفرما تا لخت نشوم. رسول الله ﷺ برای او دعا کرد.^۱

در روایات آمده است، ابن جریح می گوید: عطاء، برای من روایت کرده است که: او آن زن بلندقد و سیاه را، در زیر پرده های کعبه دیده است. ابن حجر بیان داشته که آن زن گفت: من از شیطان می ترسم که مرا لخت کند و لباس هایم را بیرون آورد.^۲ آری، از روایات یادشده، چنین برداشت می شود، که رسول الله ﷺ جن را با امر، نهی و لعن و نفرین، از جسم فرد بیمار، بیرون راند، اما تنها همین کافی نیست. بلکه نیروی ایمان، یقین ثابت و پیوند نیکو با الله متعال، در بیرون راندن جن، نقش بسیار مهمی دارد و ماجرابی که اینک بیان می شود، دال بر این مدعا است.

فرمان امام احمد به جن و فرمان برداری او

روایت شده که امام احمد، در مسجد خود نشسته بود. شخصی از سوی خلیفه متوکل، نزد او آمد و گفت: در خانه ی امیرالمؤمنین، دختری دچار بیماری صرع شده است، خلیفه مرا فرستاده تا شما برای او دعای تندرستی کنید. امام، کفش هایش را، که از چوب ساخته شده بود، به آن مرد داد و فرمود: به خانه ی امیرالمؤمنین برو و پشت سر آن دختر بنشین و خطاب به جن بگو: احمد تو را میان رفتن و میان هفتاد ضربه با این دو لنگ کفش، اختیار داده است، کدام را انتخاب می کنی؟ آن مرد، درحالی که کفش های امام احمد را در دست داشت، برگشت و پشت سر دختر نشست و پیغام امام احمد را به او رساند. آن جن سرکش از زبان دختر گفت: حرف امام احمد را با جان و دل می پذیرم و از بدن این بیمار بیرون می روم، اگر امام احمد، مرا به بیرون شدن از عراق هم امر کند، اطاعت می کنم، چرا که او خدایش را

۱- صحیح بخاری (۸۱۴/۱۰) شماره (۵۶۵۲)

۲- فتح الباری (۱۱۵/۱۰)

اطاعت می‌کند و هرکس از الله اطاعت کند، هر چیزی از وی اطاعت می‌کند. سپس جن از آن دختر جدا شد و دختر شفا حاصل کرد و صاحب فرزند شد. وقتی امام فوت کرد، جن سرکش برگشت. خلیفه برای درمان و تندرستی آن دختر، پیکی را نزد شاگردی از شاگردان امام احمد فرستاد و از وی درخواست دعا کرد. شاگرد امام احمد، با کفش‌های یادشده حاضر شد و خطاب به جن سرکش گفت: برو بیرون و گرنه با این دو لنگ کفش، تو را تنبیه خواهم کرد. جن سرکش گفت: از تو اطاعت نمی‌کنم و هرگز از بیمار جدا نمی‌شوم، اما از امام احمد بن حنبل از الله متعال اطاعت کردم و ما جن‌ها، به پیروی از او امر شده‌ایم.

دکتر معالج، باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟

دکتر معالج، باید دارای ایمانی استوار بوده و بر الله متعال توکل داشته باشد. به تاثیر ذکر و تلاوت قرآن، یقین کامل داشته باشد، زیرا نیروی تاثیر او، در راندن جن، به نیروی ایمان و میزان توکل او بر الله متعال، بستگی دارد. گاهی آن معالج، در نیروی ایمان و توکل بر الله متعال، از جن قوی‌تر بوده و او را بیرون می‌راند و گاهی جن از وی نیرومندتر می‌شود و معالج نمی‌تواند او را بیرون براند. گاهی نیز جن، دکتر ضعیف را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد؛ بنابراین، لازم است که دکتر به کثرت دعا بخواند و مشغول به ذکر شود و در برابر جن، از الله متعال یاری بجوید. تلاوت قرآن و به ویژه تلاوت آیه الکرسی را، به کثرت انجام دهد.

طلسم و افسون

ابن تیمیه می‌فرماید: درمان بیمار صرعی، با طلسم و افسون دو صورت دارد: اگر دعایی که خوانده می‌شود و کلمات تعویذ که نوشته می‌شوند، از جمله‌ی دعاها و کلماتی هستند که معنی آنها واضح است و اگر انسان، با آنها در دین اسلام سخن بگوید، الله متعال را بخواهد، ذکر الله متعال بگوید و مخلوق را مورد خطاب قرار دهد، استفاه از آنها جایز است. البته جایز است که شخص صرعی، با این‌گونه کلمات و دعاها، فوت کرده شود یا تعویذ شود، زیرا در صحاح ثابت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«اعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ لَا بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ»^۱.

(دعاهایی که با آن، بیماران را فوت می‌کنید، به من نشان بدهید. طلسم و دعا تا زمانی که همراه با اعمال یا کلمات شرک آمیز نباشد، اشکالی ندارد).

و فرمود: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخِيهِ فَلْيَنْفَعْهُ».

(هرکس می‌تواند نفعی به برادرش برساند، باید این کار را انجام دهد).

اگر طلسم و افسون، حاوی کلمات گناه، حرام و شرک‌آمیز باشد یا این که معانی آن‌ها روشن و مفهوم نباشد، از نظر شرعی، کسی نمی‌تواند با آن‌ها، رقیه و تعویذ کند، یا سوگند بخورد، اگرچه جن با این گونه کلمات از بدن بیمار بیرون رود، زیرا آن‌چه را که الله متعال و رسول الله ﷺ حرام کرده‌اند، زیانش از سودش بیشتر است.

در جایی دیگر می‌نویسد^۲: آنان که با کلمات شرک‌آمیز تعویذ را می‌نویسند، بسیاری از اوقات، توانایی بیرون کردن جن را ندارند و حتی اگر قصد کشتن یا حبس کردن جن را دارد، که انسان را بیمار کرده است، جن او را به باد مسخره می‌گیرد و چنان در تخیل او می‌آورد، که آن جن را کشته یا حبس کرده است، ولی در واقع این تخیل و دروغ محض است.

خرسند کردن جن

برخی می‌خواهند جنی را که به بدن بیمار وارد شده، با ذبح گوسفند یا حیوانی دیگر، خشنود کنند، این کاری شرک‌آمیز است که الله و رسولش ﷺ، آن را حرام کرده‌اند و در روایات آمده است که رسول الله ﷺ از خوردن حیواناتی که برای جن ذبح می‌شوند، نهی کرده است.

برخی می‌گویند: بیرون راندن جن از بدن بیمار به وسیله ذبح، از قبیل درمان با چیز حرام است. اما این اشتباهی بزرگ است. حرف درست این است که الله متعال، شفا را در هیچ حرامی قرار نداده است. اگر هم درمان با چیز حرام، مانند درمان با مردار یا شراب، جایز باشد، مانند ذبح کردن برای جن، به درمان با چیز حرام، کار

۱- صحیح مسلم (۱۷۲۷/۴) شماره (۲۲۰۰)

۲- مجموع الفتاوی (۴۶/۱۹)

درست و برداشت صحیحی نیست، زیرا درمان با چیزهای حرام، مورد اختلاف علما است، اما حرام بودن درمان با شرک و کفر، مورد اتفاق تمامی علما است و هیچ کس در آن اختلافی ندارد و به اتفاق تمام مذاهب، درمان با کفر و شرک، نهی شده است.

بخش ششم:
حکمت آفرینش شیطان

حکمت آفرینش شیطان

شیطان سرچشمه‌ی بدی‌ها و گناهان است؛ او مردم را به سوی نابودی دنیا و آخرت رهبری می‌کند. شیطان در هر زمان و مکانی، پرچمدار کفر و سرکشی پروردگار است و مردم را به سوی آن فرامی‌خواند. اکنون جای پرسش است، که آیا حکمتی در آفرینش او نهفته است و اگر هست، آن حکمت چیست؟

ابن قیم در پاسخ به این پرسش چنین می‌فرماید: ^۱ «در آفرینش شیطان و سپاه او، حکمت‌هایی وجود دارد که تفصیل و جزئیات تمامی آن‌ها را، فقط الله متعال می‌داند. اما برخی از آن حکمت‌ها، به شرح زیر هستند:

۱- تکمیل کردن مراتب بندگی

یکی از حکمت‌های آفرینش شیطان، تکمیل کردن مراحل بندگی پیامبران و دوستان الله، به وسیله‌ی مبارزه با این دشمن الهی و پیروانش می‌باشد. دشمنی و کوچک شمردن شیطان، باعث خشم و ناراحتی او می‌شود و خشنودی الله متعال را در پی دارد. آن‌چه باعث خشم شیطان و پیروانش می‌شود، پناه بردن از بدی‌ها و نیرنگ‌های او، به الله متعال است. این‌ها، از جمله مراحل تکامل بندگی هستند که بندگان ویژه‌ی حق، با گذشتن از این گذرگاه‌های سخت، بندگی خود را رشد می‌دهند و این رشد و تعالی بندگی، منافع و مصالحی را در بر دارد، که از راه‌های دیگر نمی‌توان به آن‌ها دست یافت.

۲- ایجاد ترس در دل بندگان، از انجام گناه

از جمله حکمت‌های آفرینش شیطان، این است که مؤمنان و فرشتگان از گناه کردن، دوری کنند و از سرنوشت بد شیطان و پیامدهای سرکشی از الله، پند پذیرند؛ زیرا نافرمانی الله متعال بود، که شیطان را از جایگاه ملکوتی، به جایگاه ابلیسی فرو کشید. بی‌تردید، وقتی فرشتگان سرنوشت شیطان را دیدند، بندگی، خضوع و ترس

۱- شفاء الغلیل.

دیگری برای آن‌ها حاصل شد. همان‌طور که اگر پادشاهی یکی از خادمانش را به دلیل سرکشی، به سختی مجازات کند و از درگاه خود براند، دیگر خادمان، با دیدن نتیجه‌ی سرکشی، بیش از پیش اطاعت امر می‌کنند و از سرکشی پادشاه، دوری می‌جویند.

۳- پندی برای پندپذیران

از جمله‌ی آن حکمت‌ها، این است که الله متعال، ماجرای شیطان را، پندی برای کسانی که پندپذیر باشند، قرار داده است، تا از سرکشی و خودبینی دوری کنند. آری، همان‌طور که گناه آدم، پدر انسان، را اندرزی برای کسانی که از دستور الله سرکشی می‌کنند، قرار داد، سپس آدم توبه کرد، پشیمان شد و به پروردگارش پناه برد، الله متعال، پدر جن (شیطان) را نیز پندی برای کسانی قرار داد که گناه می‌کنند و هم‌چنان بر آن می‌مانند و توبه نمی‌کنند و پدر انسان (آدم)، را پندی برای کسانی که، از گناه پشیمان می‌شوند و به سوی پروردگار بازمی‌گردند، قرار داده است. الله متعال بهتر می‌داند، این دو جریان آدم و شیطان، چه حکمت‌ها و اندرزی‌های آشکار و نهانی را در بر دارد.

۴- آزمایش بندگان

از جمله حکمت‌های آفرینش شیطان، آزمایش بندگان است، تا با گذر از این آزمایش، بندگان پاک از ناپاک جدا شوند؛ زیرا الله متعال نوع بشر را، از زمین آفرید، زمین دارای ویژگی‌های متفاوتی مانند: نرمی، خشونت، پاکیزگی و ناپاکی است، پس لازم است که ویژگی‌های نهفته در او، آشکار گردد.

در حدیثی از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که می‌فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ مِنْ قَبْضَةِ قَبْضَتِهَا مِنْ جَمِيعِ الْأَرْضِ فَجَاءَ بَنُو آدَمَ عَلَى قَدْرِ الْأَرْضِ فَجَاءَ مِنْهُمْ الْأَحْمَرُ وَالْأَبْيَضُ وَالْأَسْوَدُ وَبَيْنَ ذَلِكَ وَالسَّهْلُ وَالْحَزْنُ وَالْحَبِيبُ وَالطَّيِّبُ»^۱.

۱- مشکاة المصابیح (۳۶/۱) شماره (۱۰۰) احمد، ترمذی و ابو داود آن را روایت کرده‌اند.

(الله متعال، آدم را از یک مشت خاک آفریده است که آن را از روی سطح تمام زمین گرد آورد، این جاست که فرزندان آدم، بر حسب نوع خاک، برخی سرخ، برخی سیاه، برخی سفید، برخی نرم، برخی خشن، برخی پاکیزه و برخی ناپاک هستند).
با توجه به حدیث یادشده، آنچه که در ماده‌ی اصلی، از نرمی، خشونت، پاکی و ناپاکی بود، در آفریده نیز از آن ماده وجود دارد و حکمت الهی باعث شد، که این ویژگی‌ها آشکار شوند و آنچه که باعث آشکار شدن آن‌ها می‌گردد، وجود ابلیس است که آزمایش است برای جدا کردن پاک از ناپاک. همان‌طور که پیامبران الهی نیز، ابزاری برای جدا کردن پاک از ناپاک هستند. الله متعال می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ [آل

عمران: ۱۷۹].

«الله بر آن نیست که مؤمنان را بر وضعیت کنونی شما رها کند مگر آن‌که پلید را از پاک جدا نماید.»

الله متعال، پیامبران را به سوی مکلفین فرستاد، در حالی که افراد پاک و ناپاک در میان آن‌ها یافت می‌شد، پس افراد پاک را در ردیف پاکان و افراد ناپاک را در ردیف ناپاکان قرار داد.

حکمت بالغه الله متعال آن شد، که پاک و ناپاک را در دنیا که جای آزمایش است، با هم آمیخت و وقتی که به جهان آخرت، که جای قرار است، می‌روند، آن‌ها را از هم جدا می‌کند. پس هر گروه، جایگاه جداگانه‌ای دارد.

۵- نمایان گر قدرت کامل الله متعال

از جمله حکمت‌های آفرینش شیطان، آشکار کردن قدرت کامل الله متعال، در قالب آفریدن چیزهای متضاد است. مانند آفریدن جبرئیل و فرشتگان، ابلیس و شیطان. این یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های قدرت و خواست اوست؛ زیرا او آفریدگار چیزهای متضاد است. مانند: زمین و آسمان، روشنی و تاریکی، دوزخ و بهشت، آب و آتش، گرمی و سردی و پاک و ناپاک.

۶- هر ضد، نمایان گر حسن ضد دیگر است

از جمله‌ی آن حکمت‌ها، این است که آفریدن یک ضد، حسن ضد دیگر را آشکار می‌کند، زیرا حسن هر ضدی، در کنار ضد دیگر آشکار می‌گردد، اگر زشتی نبود، زیبایی

خوبان آشکار نمی‌شد. اگر فقر و تنگدستی نمی‌بود، ارزش ثروت و دارایی معلوم نمی‌شد.

۷- شیطان، واسطه تحقق شکر

از جمله‌ی آن حکمت‌ها، این است که الله متعال، دوست دارد که انواع حقیقت شکر از جانب انسان در حق او تحقق یابد. بی‌تردید، دوستان الله متعال، به دلیل وجود دشمن الله، ابلیس و لشکر او و امتحان آنان به وسیله شیطان، به انواع شکر و سپاس دست یافته‌اند. اگر شیطان نمی‌بود، آنان هرگز به این مقام والای شکر و سپاس، نمی‌رسیدند. آدم زمانی که در بهشت بود و هنوز توسط شیطان به بیرون بهشت رانده نشده بود و پس از این که مورد آزمایش شیطان قرار گرفت و پروردگارش، او را برگزید و توبه او را پذیرفت، در تمام این حالات، او شکرگزار الله بود.

۸- آفریدن شیطان موجب گرم شدن بازار بندگی است

از جمله حکمت‌های آفرینش شیطان، این است که، محبت، بازگشت به الله، توکل، صبر، خشنودی و...، که پسندیده‌ترین عبادت‌ها در نزد الله متعال هستند و این عبادت‌ها، با جهاد، دادن جان و مال در راه الله متعال و تقدیم محبت او بر هر محبت دیگر، تحقق می‌یابند. پس جهاد در راه الله متعال، جوهر و روح پرستش و پسندیده‌تر از هر عبادت دیگری، نزد الله متعال است. آفرینش شیطان و لشکر او، زمینه‌ساز بهتر شدن عبادت جهاد و پیامدهای آن است. عبادت و جهادی که حکمت‌های بی‌شمار دارد و مصالح آن را، تنها الله متعال می‌داند.

۹- آشکار شدن نشانه‌ها و شگفتی‌های قدرت الله متعال

از جمله حکمت‌های آفرینش شیطان، این است که زمینه‌ساز آشکار شدن نشانه‌ها و شگفتی‌های قدرت الله متعال است؛ بدین صورت که، تضاد شیطان با پیامبران، انکار پیامبران و دشمنی با آنان، موجب شد که نشانه‌ها و معجزاتی که، مظهر تحقق قدرت الله متعال هستند، آشکار گردند. از جمله‌ی این نشانه‌ها: طوفان نوح، عصا و ید بیضاء موسی، شکافته شدن دریا، انداختن ابراهیم به آتش و تبدیل آن به گلستان، می‌باشند. هرکدام از این‌ها، نشانه‌هایی از قدرت، علم و حکمت الله متعال هستند، که در آشکار شدن این‌ها، وجود دلیل و عامل، ضروری بود.

۱۰- آفریدن از آتش، نشانی از قدرت اوست

از جمله حکمت‌های آفرینش شیطان، این است که ماده‌ی آتش، سوختن، بالا رفتن، و نابودی می‌باشد و در آن نور و روشنایی، نیز وجود دارد. پس الله متعال، از آتش نیز چیزهای خوب و خراب را پدیدار کرده است. همان‌طور که این ویژگی‌های متضاد، در ماده‌ی خاکی نیز وجود دارد، یعنی در خاک نیز خوب و خراب، نرمی و خشونت، سفید، سرخ و سیاهی دیده می‌شود.

الله متعال آفریدگانی با تمام این ویژگی‌ها را از خاک آفریده است، وجود این آفریده‌های متضاد، از یک ماده آتشین یا خاکی، نشانی از قدرت اوست و دال بر این نکته است که:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«هیچ چیزی همانند الله نیست و او شنوا و بیناست.»

۱۱- ظهور متعلقات اسماء الهی

از جمله حکمت‌های آفرینش شیطان، این است که، معانی قسمتی از نام‌های الله متعال، از جمله خافض (پست‌کننده)، رافع (بالابرنده)، معزّ (عزت‌دهنده)، مذلّ (ذلیل‌کننده) حَکَم، عادل و منتقم (انتقام‌گیرنده) مفهوم پیدا کنند. برای آشکار شدن معانی این اسماء و صفات، وجود متعلقات و مظاهری، لازم و ضروری است، همان‌گونه که صفات رحمت، احسان، رزق و غیره، برای تحقق یافتن به متعلقات و مظاهر نیاز دارند.

۱۲- ظهور آثار ملک تام و تصرف عام

از جمله آن حکمت‌ها، این است که الله متعال، مالکی است که ملکش و قدرتش کامل و تصرفش فراگیر است و تنوع آن در قالب ثواب، عقاب، اکرام، اهانت، عدل، فضل، اعزاز و اذلال، از نشانه‌های مالکیت تمام و کمال او، هستند. از این‌رو، وجود کسانی که از متعلقات این پدیده‌ها باشند، ضروری است، یعنی آفریده‌های الله متعال، باید مظهر تحقق ثواب، اکرام و اعزاز باشند و برخی دیگر نیز، مظهر تحقق عقاب، اهانت و اذلال باشند و شیطان و گروه او، مظهر تحقق نوع دوم هستند.

۱۳- وجود ابلیس نشانی از حکمت نامه الله متعال است

از جمله‌ی آن حکمت‌ها، این است که الله متعال، حکیم است و حکمت از صفات اوست و مستلزم این است، که هر چیزی در جای خودش باشد؛ جایی که چیز دیگری برای آن مناسب نیست. بنابراین، حکمت الله متعال، سبب شد که موجودات متضاد آفریده شوند و هرکدام ویژگی‌ای داشته باشند، که برای دیگری زینده نیست و از لحاظ احکام و ویژگی، با هم متفاوت باشند، زیرا حکمت بدون این تضاد و تنوع، کامل نمی‌شود. بر این اساس، وجود موجودات متضاد در ذات و صفات، در عین حال که نشان‌گر قدرت است، از نشانه‌های حکمت الله متعال نیز می‌باشد.

۱۴- الله متعال، در برابر تمام صفات خود، شایسته‌ی حمد است

از جمله حکمت‌های آفرینش شیطان، این است که، حمد الله متعال و تعریف او تام و کامل است. پس الله متعال، در برابر عدل، منع، ذلیل کردن، بالا بردن درجه، انتقام از بدکاران و شکست دشمنانش، محمود و شایسته ستایش است. همان‌طور که در برابر فضل، عطا، بالا بردن درجه و اکرام، باید حمد و ستایش شود. او در برابر تمام این صفات، شایسته حمد است.

فرشتگان، اولیا، پیامبران و تمام انسان‌ها، الله متعال را در برابر تمام صفات ستوده‌اند و آفریدن و ایجاد آن‌چه که از تمام و کمال یا از لوازم و نشان حکمت بالغه است، ضروری است و تعطیل حمد او مانند تعطیل حکمت جایز نمی‌باشد.

۱۵- آفرینش شیطان، نشان‌گر حلم و بردباری الله متعال نسبت به بندگان است

از جمله حکمت‌های آفرینش شیطان، این است که الله متعال، دوست دارد نسبت به بندگان، حلم، صبر، تحمل و وسعت رحمت خودش را آشکار گرداند. این امر، سبب شد که الله متعال، آفریده‌ای را بیافریند، که شرک کند و از دستورات الله متعال، اطاعت نکند، در مخالفت و ناخشنودی او تلاش کند، حتی خود را مشابه الله متعال قرار دهد و با این همه، الله متعال، انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های پاکیزه را به او عطا نماید، او را روزی دهد و از گناهان او درگذرد و زمینه را برای بهره‌مند شدن او، از تمام خوشی‌ها، فراهم سازد، درخواستش را بپذیرد و مشکلاتش را حل کند و با احسان و انعام بر وی، بر عکس کفر، شرک و بی‌ادبی او، با او رفتار کند، آری، الله متعال بهتر می‌داند که چه حکمت‌هایی در آفرینش شیطان نهفته است.

بخاری در تایید مطلب بالا، روایتی به شرح زیر نقل می‌کند: ابوموسی اشعری می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَا أَحَدٌ أَضَبَرَ عَلَى أَدَى يَسْمَعُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَدْعُونَ لَهُ وَلَدًا وَيُعَافِيهِمْ وَيَرزُقُهُمْ».
(هیچ کس در برابر آزاری که می‌بیند، از الله متعال شکیباتر نیست، بندگان، فرزندی را به او نسبت می‌دهند، اما الله متعال از این جسارت بزرگ آنان درمی‌گذرد و آنان را روزی می‌دهد).^۱

در صحاح، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«قَالَ اللَّهُ كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ وَشَتَمَنِي وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ فَأَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ لَنْ يُعِيدَنِي كَمَا بَدَأَنِي وَلَيْسَ أَوَّلُ الْخَلْقِ بِأَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ إِعَادَتِهِ وَأَمَّا شَتْمُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا وَأَنَا الْأَحَدُ الصَّمَدُ لَمْ أَلِدْ وَلَمْ أُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لِي كُفْمًا أَحَدًا».

(الله متعال می‌فرماید: انسان مرا انکار کرد و برای او شایسته نبود که مرا انکار کند. انکار او، این بود که گفت: الله متعال آن‌طور که مرا آفریده است، پس از مرگ زنده نمی‌کند، اما دشنام او این است که می‌گوید: الله متعال زن و فرزند برای خود اختیار کرده است، حال آن‌که من یکتا و بی‌نیاز هستم، نزاده‌ام و زاده نشده‌ام و هیچ همتائی ندارم).^۲ (بخاری)

الله متعال، با وجود آگاهی از این انکار و دشنام، که از طرف انسان متوجه او می‌شود، منکران و دشنام دهندگان را، روزی می‌دهد، آنان را مورد عفو قرار می‌دهد و از آنان دفاع می‌کند، آنان را به سوی بهشت خود دعوت می‌دهد و اگر توبه کنند، توبه آن‌ها را می‌پذیرد، بدی آنان را به نیکی تبدیل می‌سازد و در همه‌ی احوال، آنان را مورد لطف قرار می‌دهد، آنان را شایسته‌ی آن می‌داند که پیامبرانش را به سوی آنان روانه کند و به پیامبران امر می‌کند، که با سخنان شیرین و محبت‌آمیز و اندرزگونه، آنان را مورد خطاب قرار دهند و با محبت با آنان برخورد کنند.

فضیل بن عیاض می‌گوید: هر شب از طرف الله متعال، این ندا سر داده می‌شود: چه کسی جود و سخاوتش بیشتر از جود و سخاوت من است، بندگان از من نافرمانی

۱- قبلی (۱۴/۱) شماره (۲۲)

۲- قبلی (۱۴/۱) شماره (۲۰)

می‌کنند و من در هنگام خواب، چنان از آنان پاسداری می‌کنم، که گویی از من نافرمانی نکرده‌اند و چنان از آنان مراقبت می‌کنم، که گویی گناه نکرده‌اند، بر گناه‌کاران جود و بخشش می‌کنم و بدکاران را مورد لطف قرار می‌دهم، چه کسی مرا صدا کرد و من او را اجابت نکردم؟ چه کسی از من خواست و من به او ندادم؟ من جواد هستم، جود و بخشش از جانب من است، من بزرگواری هستم و بزرگواری از جانب من است، از نشانه‌های بزرگواری من، این است که به بندگان خود می‌دهم، آن‌چه را که از من خواسته یا نخواستند و چنان به توبه‌کنندگان می‌دهم، که گویی هرگز گناه نکرده‌اند، پس آفریده اگر از من فرار کند، به چه کسی پناه می‌برد؟ و گناه‌کاران از دروازه‌ی من، به کجا می‌روند؟

در یک حدیث قدسی چنین آمده است:

من (الله متعال) و جن و انس در معامله‌ای بسیار شگفت‌آور بسر می‌بریم: من آن‌ها (جن و انس) را می‌آفرینم، ولی آنان دیگران را پرستش می‌کنند، من آنان را روزی می‌دهم و آنان از دیگران تشکر می‌کنند.

در حدیثی دیگر آمده است: ای فرزند آدم! تو در حق من انصاف نکردی، خیر و نیکی‌های من همواره بر تو نازل می‌گردید، اما شر و بدی تو به سوی من می‌آمد، با نعمت‌هایی که به تو می‌دادم، چه بسیار به تو محبت می‌کردم و بدان که من نیازی به تو ندارم و تو چقدر با انجام گناه، خود را مورد خشم من قرار می‌دهی و حال آن‌که، تو به من نیازمند هستی، فرشتگان همواره کارهای زشت تو را، به سوی من می‌آورند.

در حدیث صحیح آمده است:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ».

(سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر شما گناه نکنید، الله متعال شما را می‌برد و در عوض کسانی را می‌آفریند، که گناه کنند و سپس آمرزش بخواهند، تا آنان را بیامزد).

۱۶- الله متعال، آفریدگانش را به گونه‌ای آفریده، که نشان‌گر احکام اسما، صفات و آثار او باشند

حمد و حکمت الله متعال،- بدلیل محبت او برای اسماء و صفاتش - مقتضی آن است که مخلوقی را بیافریند تا مظهر احکام، اسما، صفات و آثار آن باشد. آری، به خاطر محبت او به صفت عفو، مخلوقی را آفرید تا نشان‌گر عفو او باشد و به خاطر محبتش به مغفرت، مخلوقی را آفرید تا نشان‌گر مغفرت او باشد، در برابر او صبر کند و در معامله با وی شتاب نکند.

و به خاطر محبتش به عدالت و حکمت، موجودی را آفرید تا نشان‌گر تحقق عدل و حکمت او باشد و به خاطر محبتش به جود، سخا، احسان و نیکی، کسانی را آفرید، که با وی بدرفتاری و از وی سرکشی کنند. اگر آفریدگان او، مرتکب انواع گناه و سرکشی نشوند، این همه حکمت و مصالح تحقق پیدا نمی‌کرد و حکمت‌های بی‌شماری از دست می‌رفت.

الله متعال، که بهترین آفریدگار، بسیار با برکت و پروردگار عالمیان است، ایشان تنها حاکم بر حق جهان، صاحب حکمت بالغه و نعمت‌های گسترده می‌باشد، حکمت او برابر قدرت و قدرت او هماهنگ با حکمت اوست و هر موجود و هر پدیده‌ای، نشان‌گر حکمت و قدرت او می‌باشد.

۱۷- وجود شیطان، موجب بوجود آمدن پسندیده‌های الله متعال است

آری، اگر نیک بنگریم، بر ما روشن می‌گردد، که به سبب وجود این آفریده‌ی ملعون، بسیاری از چیزهای مورد پسند خداوند متعال تحقق پیدا کرده است، برای رسیدن به محبوب، باید سختی‌ها را تحمل کرد. فرزانه و خردمند، کسی است که کالای پسندیده‌اش را با تحمل رنج بدست می‌آورد، اگر راه دیگری را برای بدست آوردن آن وجود نداشت.

۱۸- الله متعال، دوست دارد که پناهگاه دوستانش باشد

ابن تیمیه می‌فرماید: همان‌طور که جود، عطا و سخاوت، از جمله صفات‌های کمال و افعال، موجب مدح و ثنا هستند، پناه دادن و یاری نمودن نیز از صفات کمال و افعال بوده و موجب مدح و ستایش می‌باشند. همان‌طور که پناهندگان را پناه می‌دهد، پناهجویان نیز باید نزد او پناهنده شوند. هنر و شاهکار پادشاه این است که دوستانش

را پناه داده و دوستانش نیز، پناه او را جویا شوند. احمد بن حسین کندی درباره‌ی ممدوحش چنین می‌گوید:

يَا مَنْ أَلُوذِبِهِ فِيمَا أُوْمَلُّهُ وَمَنْ أَعُوذِبِهِ مِمَّنْ أَحَاذِرُهُ
لَا يَجْبُرُ النَّاسَ عَظْمًا أَنْتَ كَاِسِرُهُ وَلَا يَهَيِّضُونَ عَظْمًا أَنْتَ جَاِبِرُهُ

(ای کسی که برای رسیدن به آرزوهایم، به تو پناه می‌آورم. ای کسی که در هنگام ترس و خطر، پناه تو را می‌جویم. استخوانی را که تو شکننده‌ی آن هستی، به دست هیچ کس جبران نمی‌شود و استخوانی را که تو، جبران کننده‌اش هستی، هیچ کس توان شکستن آن را ندارد).

چه زیبا بود اگر گوینده این سخن را در وصف خالق می‌گفت.

منظور این است که الله منان، دوست دارد که بندگان را پناه دهد و بندگان به او پناه ببرند. الله متعال، رسولش را در کتاب خود، بارها امر کرده است تا به او پناه ببرد، زیرا وقتی الله متعال بنده را از دشمنش برهاند و پناه دهد، نعمت کامل را بر بنده محقق می‌کند. پس رهانیدن از دست دشمن و پناه دادن از بدی‌های او، در قالب نعمت ناقص انجام نمی‌گیرد. الله متعال دوست دارد، که نعمت هایش را بر بندگان مؤمنش، کامل کند و یاری و کمک در برابر دشمن را، به بندگان نشان دهد.

حکمت زنده ماندن ابلیس تا پایان دنیا

ابن قیم در (شفاء العلیل) در این باره، توضیحاتی به شرح زیر بیان داشته است:

۱- آزمایش بندگان

از جمله‌ی آن حکمت‌ها، این است که الله متعال، وجود ابلیس را آزمایشی برای جدا کردن پاکان از ناپاکان و دوستان از دشمنان، قرار داده است. بنابراین، حکمت الله متعالی سبب آن شد که شیطان تا پایان حیات انسان‌ها زنده بماند، تا این هدف تحقق یابد و اگر الله متعال، ابلیس را از بین می‌برد، این هدف برآورده نمی‌شد، آری، باقی ماندن کفار تا پایان زندگی دنیا، که دشمنان الله متعال هستند، نیز حلقه‌ای از همین زنجیر است. اگر الله متعال کفار را از بین می‌برد و همه را نابود می‌ساخت، حکمت‌های بسیاری که در بقای آن‌ها نهفته است، به هدر می‌رفت. بی‌تردید، همان‌طور که حکمت الله متعال، سبب شد که آدم (ابوالبشر) را آزمایش کند، آزمایش

فرزندان آدم نیز، از روی حکمت الهی است، تا دشمنان ابلیس به خوشبختی و دوستان و طرفدارانش، به نگون بختی برسند.

۲- زنده ماندن شیطان، پاداش اعمال گذشته‌ی او است

آری، از جمله حکمت‌های زنده ماندن شیطان تا پایان دنیا، این است که حکمت الله متعال، سبب شد تا شیطان در آخرت اندک بهره‌ای نداشته باشد و حال آن که او در گذشته‌ی دور، یعنی پیش از انکار سجده بر آدم، الله را می‌پرستید. الله متعال زندگی طولانی دنیا را، به عنوان پاداش عبادت‌های گذشته‌اش، به او عنایت کرده است؛ زیرا الله متعال، نسبت به هیچکس که عمل نیکی را انجام داده است، ستم نخواهد کرد. انسان مؤمن، پاداش کارهای نیکش را در دنیا و آخرت می‌بیند، اما انسان کافر، در دنیا، به پاداش کارهای نیک خود می‌رسد و وقتی به جهان آخرت قدم بگذارد، بهره‌ای نخواهد داشت. این مطلب، از احادیث صحیح رسول الله ﷺ نیز ثابت شده است.

۳- زنده ماندن شیطان، برای سنگین شدن بار گناهانش است

زنده ماندن شیطان تا روز قیامت، به خاطر بزرگداشت او نیست، زیرا اگر شیطان می‌مرد، برایش بهتر بود؛ چون گناهش کم‌تر و در نتیجه، عذابش نیز کمتر بود. اما شیطان، گناهش سنگین بود، چون بر سرکشی و دشمنی با الله متعال، پافشاری کرد، از حکمت الله متعال عیب‌جویی کرد، و سوگند خورد که بندگان الله متعال را گمراه کند، پروردگار نیز می‌خواهد، با زنده نگه داشتن او، عذابش را به اندازه‌ی گناهانش، بیفزاید، پس او را مهلت داد، تا بر گناهانش افزوده شود، تا عذابی در ردیف اول و ویژه برایش در نظر گیرد، همان‌گونه که در شرک و کفر در ردیف اول قرار دارد، سرچشمه‌ی هر بدی و گناه، شیطان است، در دوزخ نیز، به اندازه‌ی تمامی گناهان و بدی‌ها، مجازات می‌شود، هر عذابی که به دوزخیان برسد، از شیطان بر می‌گردد و به پیروانش می‌رسد.

۴- زنده ماندن شیطان، برای رهبری گناه‌کاران است

از جمله حکمت‌های زنده ماندن شیطان تا روز رستاخیز، این است که شیطان در دشمنی و جدال با پروردگار گفت:

﴿أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَكِبَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ۶۲].

«(شیطان گفت:) آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح و گرامی داشته‌ای؟! اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری، همگی فرزندانم، مگر اندکی، را (با گمراهی) نابود می‌گردانم.»

الله متعال می‌دانست که در میان فرزندان آدم، کسانی هستند، که شایستگی رفتن به بهشت را ندارند و جای مناسب برای آن‌ها، آن جایی است که سرشار از ناپاکی، سختی و دشواری باشد. شیطان را با این‌گونه افراد، نگاه داشت و به زبان قضا و قدر، به شیطان چنین فرمود: این‌ها همراهان و دوستان تو هستند، تو در انتظار آن‌ها بنشین و هرگاه آن‌ها را دیدی، به میل خود با آن‌ها رفتار کن، اگر او شایستگی بندگی را داشته باشد، به تو اجازه نمی‌دهد که بر او چیره شوی، زیرا سرپرست و نگهبان پاکان و نیکان، من هستم و آن‌ها کسانی هستند که شایستگی بندگی مرا در خود به وجود آورده‌اند و تو دوست گنهکاران و بدکاران هستی، آن‌هایی که از دوستی با من و خشنودی من، خود را بی‌نیاز می‌پندازند. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [النحل: ۹۹-۱۰۰].

«بی‌گمان، شیطان هیچ‌گونه تسلطی بر کسانی که به الله ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند، ندارد. بلکه تسلط شیطان تنها بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند و به واسطه‌ی او شرک می‌ورزند.»

البته، از دنیا رفتن پیامبران و فرستادگان، به خاطر خوار کردن و اهانت به آنان نیست، بلکه به این دلیل است، که آن‌ها به جایگاه والا و رفیع خود برسند و از خرابی، زشتی و رنج‌های دنیا، آزاد شده و از مزاحمت دشمنان و پیروان آنان رها شوند و پس از یک پیامبر، پیامبر دیگری بیاید. بر این اساس، از دنیا رفتن پیامبران، به نفع خود آنان و به سود امت است.

اما نفع خود آنان، به این دلیل، که از مشکلات دنیا رها می‌شوند و در نهایت لذت و شادی، به پروردگار خود می‌پیوندند، علاوه بر این، الله متعال به پیامبران میان رفتن از

دنیا و ماندن در آن، اختیار داده است؛ هر پیامبری تا خودش مرگ را انتخاب نکند، از دنیا نمی‌رود.

باید توجه داشته باشیم که فرمان‌بری امت، محدود به زمان زندگی پیامبران نبوده و نیست، بلکه امت‌ها پس از رحلت پیامبران نیز، مکلف به فرمان‌بری از آنان هستند، البته پیروان پیامبران، خود پیامبران را نمی‌پرستند، بلکه به فرمان آنان، الله را می‌پرستند و الله متعال است زنده و جاودان می‌ماند و هرگز نمی‌میرد؛ بنابراین، از دنیا رفتن پیامبران، مصالح و حکمت‌های بی‌شماری را برای خود آن‌ها و برای امت در بر دارد. هم‌چنین، پیامبران انسان هستند و الله متعال هیچ انسانی را برای باقی ماندن در زمین، نیافریده است، بلکه آن‌ها را به عنوان جانشین در روی زمین قرار داده است، یعنی یک نسل باید برود و نسل دیگری، جانشین آن شود.

اگر الله متعال، انسان‌ها را برای همیشه زنده نگاه می‌داشت، حکمت و مصلحت جانشینی، از دست می‌رفت و زمین نیز، گنجایش سکونت آن‌ها را از نداشت. بنابراین، مرگ، کمال هر مؤمنی است، اگر مرگ نمی‌بود، زندگی در دنیا تلخ می‌شد و دنیا برای انسان‌ها هیچ لذتی نمی‌داشت. حکمت مرگ، برای مؤمن، همان حکمت زندگی است.

میزان موفقیت شیطان در هلاک کردن انسان‌ها

وقتی شیطان برای آدم سجده نکرد و الله متعال او را مورد خشم و لعن و نفرین خود قرار داد و از رحمت و بهشت، بیرون راند، در پیشگاه پروردگار توانا، سوگند خورد، تا ایمان بندگان را ربوده و از راه الله منحرف کند و به بندگی خویش وادارد.

﴿لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَا تَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ [النساء: ۱۱۸].

«الله او را نفرین کند! (او سوگند خورده) و گفته است که: من از میان بندگان تو، بهره‌ی معین خود را، می‌گیرم.»

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ ۗ

إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ۶۲].

«(شیطان گفت): آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح و گرامی داشته‌ای؟! اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری، همگی فرزندانم، مگر اندکی، را (با گمراهی) نابود می‌گردانم.»

تا چه اندازه شیطان، در میان بنی آدم، به اهدافش رسیده است؟

اگر به تاریخ بشر نگاهی انداخته شود، تصویر هولناکی از گمراهی فرزندان آدم، در اذهان ترسیم می‌شود. چگونه پیامبران و کتاب‌های آسمانی را انکار کردند، به پروردگارشان کفر ورزیدند و آفریده‌ی او را، با وی شریک گرفتند، الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۳].

«بیشتر مردم (به سبب کفر و پیروی از هوی و هوس، به تو) ایمان نمی‌آورند، هرچند که تلاش کنی (و در راهنمایی ایشان، بسیار خویشتن را زحمت دهی).»
به همین دلیل، خشم و انتقام الله متعال بر آنان تحقق پیدا کرد.

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [المؤمنون: ۴۴].

«سپس پیغمبران خود را یکی پس از دیگری روانه کردیم و اقوام‌شان آنان را دروغ انگاشتند. ما هم یکی را پس از دیگری، روانه‌ی (دیار نیستی) کردیم و ایشان را مایه‌ی عبرت قرار دادیم. نابود باد اقوامی که بی‌ایمان و بی‌باورند.»

امروزه، هر جایی را که بنگریم، دوستان شیطان را می‌بینیم که پرچم او را به اهتزاز درآورده‌اند و دوستان او، مردم را به سوی اصول و مبادی او (شیطان) فرامی‌خوانند و دوستان الله را شکنجه می‌کنند. دو حدیث زیر، بیان شده است که تا چه اندازه، شیطان به اهداف خود رسیده است: الله متعال روز قیامت به آدم امر می‌کند که دوزخیان را از میان فرزندان خود، بیرون بیاورد. وقتی آدم در مورد تعداد این گروه می‌پرسد، الله متعال به آدم می‌فرماید: از هر صد نفر، ۹۹ نفر اهل دوزخ و یک نفر اهل بهشت است.

در حدیثی دیگر آمده است: از هر هزار نفر، ۹۹۹ نفر اهل دوزخ و یک نفر اهل بهشت است.^۱

آری، بدین ترتیب گمان شیطان در مورد فرزندان آدم، فرزندانانی که از ماجرای پدر و پیشینیان خود پند نگرفتند، تحقق پیدا می‌کند.

این ملعون، زنده است تا فرزندان آدم را به نابودی بکشد و به پرتگاه دوزخ سوق دهد. چقدر زشت است، که گمان شیطان در مورد دشمنش، تحقق پیدا کند.

﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [سأ: ۲۰].

«بی‌تردید، ابلیس پندار خود را درباره‌ی آنان راست گردانید چرا که همگی از او پیروی کردند، مگر گروه اندکی از مؤمنان.»

برای انسان، بسیار زشت است که گمان شیطان درباره‌ی او تحقق پیدا کند و او از این دشمن پیروی و از پروردگارش سرکشی کند. این کار زشت و ننگین انسان‌ها، به جایی رسیده، که قابل توصیف و تصور نیست. آری، گروهی در عراق و در سایر نقاط جهان، ابراز وجود کرده‌اند و خود را بندگان شیطان می‌نامند و مشاهده شده است که برخی از نویسندگان، به شیطان سوگند می‌خورند؛ با این گونه انسان‌ها، چقدر شگفت‌آور رفتار خواهد شد!

درباره‌ی کثرت هلاک‌شوندگان نگران نباشید

برای انسان خردمند، شایسته است که فریب کثرت هلاک‌شوندگان را نخورد. در میزان عدل الهی تعداد، زیاد مهم نیست، بلکه آن‌چه که مهم است، حقیقت و حق بودن است، هرچند که پیروان آن کم باشند.

بنابراین، باید خود را از پیروان حق قرار دهیم، آن‌هایی که الله را به عنوان رب خود، اسلام را به عنوان دین و محمد ﷺ را به عنوان فرستاده و پیامبر الله، پذیرفته‌اند؛ آنان که شیطان و پیروانش را شناخته‌اند و با دلیل و شمشیر، در برابر او ایستاده‌اند و پیش از شمشیر، با پناه بردن به الله متعال و پیوستن به دین او، خود را از شر شیطان رهانیده‌اند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ فَإِن زَلَلْتُمْ مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۰۸-۲۰۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی (اسلام را به تمام و کمال بپذیرید و) به صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید. بی‌گمان او دشمن آشکار شماست و اگر پس از آمدن دلایل روشن، منحرف و دچار لغزش شدید پس بدانید که بی‌گمان الله توانا و سنجیده‌کار است.»

از الله متعال می‌خواهیم که با منت و بزرگواریش، ما را در ردیف کسانی قرار دهد، که به تمام معنا، دین اسلام را پذیرفته‌اند و درود بی‌پایان بر محمد و اولاد و اصحابش.

مراجع و منابع

- ١- ابن الجوزى، تليس ابليس.
- ٢- ابن القيم، اغائة اللهفان.
- ٣- ابن القيم، الثابل الصيب من الكلم الطيب.
- ٤- ابن القيم، شفاء العليل.
- ٥- ابن تيمية، الفرقان بين أولياء الرحمن و اولياء الشيطان.
- ٦- ابن تيمية، جامع الرسائل.
- ٧- ابن تيمية، مجموعه فتاوى شيخ الاسلام، (جمع آورى ابن قاسم).
- ٨- ابن كثير، البداية و النهاية.
- ٩- ابن كثير، تفسير ابن كثير.
- ١٠- احمد عز الدين بيانونى، الأيمان بالملائكة.
- ١١- احمد عطية، دائرة المعارف الحديثة.
- ١٢- آلبنانى، ناصر الدين، صحيح الجامع.
- ١٣- روزنامه القبس كويتى.
- ١٤- روزنامه الوطن كويتى.
- ١٥- السفارينى، لوامع الانوار البهية. (عقيدة السفارينى).
- ١٦- سيد سابق، العقائد الاسلامية.
- ١٧- شرح العقيدة الطحاوية.
- ١٨- محمد محمد حسين، الروحية الحديثة.